سورة مريم مكية وهي ثمان وتسعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

كهيعص ذكر رحمة ربك عبده زكريا اذ نادى ربه نداء خفيا

آورده اند که حضرت رسالت را صلی الله علیه وآله سه صورتست یکی بشری که قل انما انا بشر مثلکم دوم ملکی چنانچه فرموده است ابیت عند ربی یطعمنی ویسقینی سیوم خفی کما قال صلی الله علیه وآله لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل وحق سبحانه وتعالی را با او در هر صورتی سخن بعبارتی واقع شده در صورت بشری کلمات مرکبه چون قل هو الله احد ودر صورت ملکی حروف مفرده مانند کهیعص واخواتش ودر صورت خفی کلام مبهم که فاوحی الی عبده ما اوحی که ان در تنگنای حرف نگنجد پس حروف مقطعه رمزیست میان حق سبحانه وتعالی وحبیب او علیه الصلوة والسلام وکهیعص از ان جمله است وگفته اند این حروف اسماء الهی اند واز امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام منقولست که در بعضی ادعیه میخواندند که یا کهیعص یا حمعسق وگفته اند کاف مفتاح اسم کافی وکبیر وکریم است وها اشارت باسم هادی وچون مبداء هیچ یک از اسماء الهی حرف یا واقع نشده گویند اشارتست بانکه ید الله فوق ایدیهم ودر لباب آورده که یا من یجیر ولا یجار علیه وعین از اسم عزیز وعلیم وعدلست وصاد از صادق ومیشاید که نام سوره باشد وما بعد او مترتب بر وی یعنی این سوره یاد کردن

خداوندست

خداوندست بمهربانی بندهٔ خود زکریا بن اذن بن برکیا او از اولاد رحبعم بن سلیمان بن داود
علیهم السلام بود چنانچه مذکور شد و او پیغمبر عالیشان و مهتر احبار بیت المقدس و صاحب قربان بود
پس قصهٔ او بخوان و یاد کن چون ندا کرد و بخواند پروردگار خود را در محراب بیت المقدس بعد از تقریب
قربان خواندنی پنهان که آن باخلاص اقرب است و باجابت انسب یا دعا بلند میکرد و از قوم پنهان بود
چه شرم میداشت در هفتاد و پنج سالگی یا هشتاد و پنج یا نود و نه سالگی با وجود زن بزرگ سالی نازاینده
۳۶۸ طلب فرزند کند یا خفای آوازش از ضعف و پیری بوده باشد و ندای او این بود از روی نیاز قال رب
انی وهن العظم منی واشتعل الرأس شیبا ولم اکن بدعائک رب شقیا
گفت ای پروردگار من بدرستی که سست شده است استخوان که ستون خانهٔ بدنست از من و چون
استخوان که صلب ترین اجزاست سست شده باشد سایر بدن بطریق اولی و سفید شده است سر من سفید
شدنی و گفته اند تشبیه کرده شیب را در بیاض و انارت او بروشنی آتش و فرا گرفتن او موی را باشتعال آن
بازاخراج کرده مخرج استعاره را و اسناده اشتعال به سر نموده که محل شیبست از جهت مبالغه یعنی روشن
و درخشنده شده سر من از پیری و نبوده ام بخواندن مر ترا ای آفریدگار من بی بهره و نا امید یعنی
یعنی هرگاه که دعا کرده ام باجابت رسانیده و من بدان خو کرده ام[2] وانی خفت الموالی من ورائی
وکانت امرأتی عاقرا فهب لی من لدنک ولیا یرثنی ویرث من آل یعقوب
واجعله رب رضیا و بدرستی که من میترسم از بنی اعمام خود که در مهم ضروریه دین و شعار ارباب یقین
از جبورت و اقامت تهاون ورزند و خلافت من در امت من نیکو بجای نیاورند پس از مرگ من پس
مرا خلفی میباید و حال آنکه زن من هست نازاینده و در سن نود و هشت سالگیست پس ببخش مرا از نزدیک
خود فرزندی که متولی امور دین باشد و از روی استحقاق میراث برد امامت و جبورت از من و میراث
گیرد علم و حکمت از آبا یعقوب بن اسحق علیهما السلام یا یعقوب بن ماثان برادر عمران که پدر مریم
بوده و گردان فرزند مرا ای آفریدگار من شایسته و پسندیده که تو از قول و عمل او راضی باشی بعد ازین
دعا سر بسجده نهاد و تضرع میفرمود که منادی کرم ربانی از روی وعده باجابت دعای او فرمود یا زکریا
انا نبشرک بغلام اسمه یحیی لم نجعل له من قبل سمیا ای زکریا ما بشارت میدهیم

[2] خوگر شده ام

ترا بپسری نام او یحیی یا فرزند پسر او را پیش از وی همنامی در زاد المسیر آورده اند که وجه فضیلت نه از آن رویست
که قبل ازین کسی مسمی بدین اسم نبوده بلکه فضیلت آنست که حق سبحانه و تعالی خود متولی تسمیه او شده و به پدر
و مادر حواله نفرموده و ثعلبی رحمه الله آورده که ذکر قبل از آن فرمود که بعد از وی کسی ظهور خواست آورد
که او را بچندین اسم خاص اختصاص دهد و اسم سامی او را از نام همایون فرجام خود مشتق سازد که از حضرت
محمدست صلی الله علیه و آله و دیگر بعد از وی عترت طاهره از وی پیدا کند که خلافت و امامت و علم و حکمت
و نبوت از و میراث گیرند بر وجه اتم و اکمل قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ
كَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ۝ گفت زکریا که
ای خداوند من چگونه باشد مرا پسری و هست زن من نازاینده و بدرستی که رسیده ام
از بزرگ سالی بتباهی و نهایت و ضعف اعصاب و این سخنان از روی استعلام گفت نه از روی استبعاد
یعنی مارا جوان خواهی ساخت یا هم درین پیری رایت قدرت خواهی افراخت قَالَ كَذَٰلِكَ
قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا گفت خداوند تعالی یا فرشته
بامر او که ای زکریا همچنین است که تو گفتی از پیری و ضعف اما گفت خدای تو این کار که آفریدن فرزندست
درین سن ازین دو شخص بر قدرت من آسانست و بدرستی که بیافریدم ترا پیش از یحیی و نبودی چیزی
یعنی معدوم صرف بودی ترا موجود گردانیدم پس من که ترا از عدم بوجود آوردم قادرم بر ایجاد فرزند
از دو پیر زکریا علیه السلام ازین بشارت مسرور شد اما ندانست که کی وجود خواهد گرفت نزدیک یا دور
قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا گفت ای پروردگار من
پدید کن برای من علامتی که بدان قرب وقوع این واقعه مرا معلوم گردد گفت خدای تعالی مر زکریا را علامت
نشانه تو آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان سه شب با روزهای آن یعنی بهم در پیوسته با قادر نباشی
بر تکلم در حالتی که سوی الخلق و تندرست باشی بی علتی و علی بن ابراهیم رحمه الله نیز برین قولست
فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا پس بیرون آمد
بر گروه خود صباح آن روز که در شب آن حلیله اش حامله شده بود از مصلی خود پس اشارت کرد
بدیشان چه قدرت تکلم نداشت بر آنکه نماز گزارید یا تسبیح گوئید خداوند خود را بامداد و شبانگاه

کوشند

کوشد در ذکر و شکر الهی درین اوقات زبان او میکشود پس سه شبانروز برین منوال گذشت آنگاه
بحال اول آمده دانست علوق فرزند را و یحیی علیه السلام بعد از گذشتن مدت حمل متولد شد و در
کودکی پلاسی پوشیده با احبار در عبادت بطریق ریاضت موافقت مینمود تا وقتی که وحی بدو فرود آمد
و از حق سبحانه و تعالی خطاب رسید که یا یحیی خذ الکتاب بقوة وآتیناه الحکم صبیا ای یحیی
فرا گیر کتاب توریة را بجد و جهد یا بقوة دل و ما دادیم یحیی را علم و حکمت و فهم توریة در حالتی
که کودک بود سه سال یا هفت ساله و در کتب اهل بیت علیهم السلام شش سالگی آورده و گویند هر گاه که تواند
بود نبوت یحیی ع در شش سالگی و نبوت عیسی ع در مهد چرا نتواند بود امامت مهدی ع بعد از رحلت
پدر بزرگوار در پنج شش سالگی این نیز مثل آنست لیکن معاند مخالف مضایقه دارد آورده اند که کودکان
محله روزی در سه سالگی او گفتند ای یحیی بیا تا بازی کنیم فرمود ما للعب خلقنا ما برای بازی آفریده نشده ایم
درین سخن پندی عظیم است بیخبران بازیچگاه غفلت را که عمر عزیز ببازی میگذرانند و بدام
فریب انما الحیوة الدنیا لعب و لهو مشغولند امید که حق سبحانه و تعالی بیداری کرامت کند وحنانا
من لدنا وزکوة وکان تقیا و دیگر دادیم یحیی را رحمت و مهربانی و رقت قلبی از نزدیک ما
یا ستایشی نزدیک خلق یا تصدقی بود لاجابت حق تعالی بر ابوین یا توفیق دادن او را از برای تصدق
بر خلق و بود پرهیزکار یا فرمان بردار یا مجتنب از لوث جرایم و اوزار وبرا بوالدیه ولم یکن
جبارا عصیا و نیکوکار به پدر و مادر یا فرمان برنده و خدمت کننده ایشان را و نبود سرکش
یعنی عاق و نافرمان مر والدین را و نبود عاصی امر پروردگار خود را وسلام علیه یوم ولد ویوم
یموت ویوم یبعث حیا وسلام از ما بر یحیی ع روزی که متولد شد از غمز شیطان و وقتی که
وفات کرد از عذاب قبر و در روز قیامت از هول رستخیز یاسر خادم گوید که من شنیدم از ابی الحسن
علی بن موسی الرضا ع که میفرمود که موحش ترین آنچه این خلق راهست در سه موطن است
روزی که متولد میشوند و بیرون می آیند از شکم مادرهاشان پس می بینند دنیا را و روزی که
میمیرند پس معاینه مشاهده میکنند آخرت و اهل آنرا و روزی که برانگیخته میشوند پس می بینند
احکامی را که ندیده اند پس سلام فرستاد خدای تعالی یحیی پیغمبر را علیه السلام درین سه موطن و او را

و روزی که می میرد
و روزی که برانگیخته شود زنده یعنی
در آخرت و گویند مراد از سلام امن
تحیت است روزی که متولد شد

ویوم یموت

این کرد اینک از یحیی و بنی فرمود که وسلام علیه یوم ولد ویوم یبعث حیا وسلام کرد عیسی
و بنی عم بر خود درین سه محل و گفت والسلام علی یوم ولدت ویوم اموت ویوم ابعث حیا وقصه
خوف و بکای یحیی عم در غایت اشتهارست آورده اند که چون زکریا علیه السلام مجلسی داشتی موعظ
ووعظ فرمودی وقتی که یحیی عم حاضر نبودی بشیر از وعید وخوف گفتی وچون او حاضر
بودی از رجا و وعد فرمودی واز خوف ساکت بودی که اگر کلمه دران باب بشنیدی یحیی را تاب
وطاقت نمیشد واز گریه وبکا ونوحه وعنا وبیم هلاک وی میبود وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ
انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا و یادکن در قرآن قصه مریم بنت عمران را او نشسته در مسجد
مقدس بودی وگاهی بخانه زکریا علیه السلام رفتی نزد خواهر مادرش درانجا روزی موضعی طلبید
که غسل کند حق سبحانه وتعالی ازان خبر میدهد که چون اعتزلت وحسبت و دور شد مریم از اهل خود
یعنی خاله وقوم او در مکان بجانب شرقی از بیت المقدس یا از سرای که بود بجهت اغتسال در زمستان
وآن موضعی بود شرقی یعنی آفتاب روی فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا
فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا پس فرا گرفت از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان پرده که مانع باشد
از دیدن وبعد ازانکه غسل کرد وجامه پوشید علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر میفرماید که در محراب
بود پس فرستادیم بسوی او روح مارا که جبرئیل است عم اضافت روح بخود جهت تشریف وتخصیص
اوست پس متمثل شد جبرئیل عم برای مریم آدم تمام خلقت یعنی بصورت آدمی خود را بوی نمود
مریم که درانجا معتکف بود در محراب مرد بیگانه دید قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ
تَقِيًّا گفت بدرستی که من پناه میگیرم بخدای بسیار بخشش از شر تو اگر هستی تو پرهیزکار در غایت
مبالغه است در عفاف یعنی اگر تو متقی ومتورعی من از تو پرهیز میکنم و پناه بحق میبرم فکیف که چنین
نباشی وگفته اند تقی نام شریری بود دران زمان که متعرض نسوان میشد و مریم علیها السلام قصه وی
استماع نموده بود وگمان برد که مگر اوست از وی بحق سبحانه وتعالی پناه برد اما چون جبرئیل عم اضطراب
مریم مشاهده نمود قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا
گفت جبرئیل که من فرستاده خداوند توام که پناه بدو میبری مرا اینجا فرستاده تا ببخشم ٣٦٩

ترا

وستوده

ترا همان او بسری پاک قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا
گفت مریم چگونه بود مرا پسری و مرا بسوده است آدمی یعنی هنوز دست کس بطریق مباشرت بمن
نرسیده و نبودم زناکار و جوینده فجور یعنی حصول فرزند بدو نوع میتواند بود بطریق نکاح
یا بر سبیل سفاح و آن هر دو صورت نگرفته پس از روی استبعاد فرمود که فرزند از کجا باشد قَالَ
كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا
گفت جبرئیل عم که چنین است که تو میگوئی هیچکس بنکاح و سفاح ترا مس نکرده است فاما گفت پروردگار
تو این کار که اعطاء ولدست بی پدر بر من آسان است ما ترا پسری میدهیم تا استدلال کنی بر قدرت ما
و تا گردانیم او را سبب علامتی برای مردمان که بدان پی برند و تفکر دران توانایی ما را دریابند و تا گردانیم او را
بخششی از ما برای آنانکه بدو بگروند و هست خلق او بی پدر کاری محکوم به یعنی مقدر و مقرر شده
و مسطور گشته در لوح محفوظ پس جبرئیل عم بنزدیک وی آمد بدمید در آستین یا در گریبان یا در
دهان او فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا پس مریم باد گرفت در هان دم بعیسی عم
پس بیرون شد و دور گشت بعیسی یعنی وقتی که در بطن او بود مکانی دور از شهر ایلیا گویند
بکوهی رفت در جانب شرقی از شهر یا بوادی بیت لحم که شش میل دور بود از ایلیا بعد از نه ماه
یا هشت ماه وضع حمل واقع شد و گویند در یکساعت حمل بود و یکساعت تصویر و یکساعت وضع
و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده که بشب حامله شد و صباح وضع حمل صورت گرفت
و ایام حمل او نه ساعت بود که حق سبحانه و تعالی گردانید هر ساعت را بمنزله یکماه و بهر تقدیر چون وضع
حمل نزدیک رسید مریم درخت خرماء خشک شده دید شاخهای آن بریده و تنه مانده فَأَجَاءَهَا
الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا
چون پس آورد او را درد زادن بسوی تنه درخت خرما تا پشت خود بران باز نهاده گفت کاشکی
من مردمی پیش ازین صورت و بودمی چیزی بانکه اسند فراموش شده یعنی هیچکس مرا اندا بیشتی
و از من حسابی نداشتندی اکنون همه احبار بیت المقدس مرا میشناسند که دختر امام ایشانیم
و در کفالت زکریا عم بوده ام و هنوز بکارت من زایل نشده و شوهری نکرده ام و حالا فرزند

۲۶۳

دریکساعت و مقاتل گوید ح

می زاییم و از خجالت این حال عیدام چکنم فَنَادَیهَا مِنْ تَحْتِهَا اَلَّا تَحْزَنِی قَدْ جَعَلَ
رَبُّکِ تَحْتَکِ سَرِیًّا پس آواز داد مریم را از زیر او یعنی عیسی یا جبرئیل از زیر درخت خرما
آواز داد که غم مخور ای مریم که بیافرید و روان کرد آفریدگار تو در زیر قدم تو جوی آب که از ان
بیاشامی و بدان طهارت کنی یا پیدا کرد در زیر تو سیدی که مراد عیسی باشد ع وَهُزِّی اِلَیْکِ
بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَیْکِ رُطَبًا جَنِیًّا و بجنبان و میل ده بسوی خود تنه درخت
خرمای خشک شده را تا بیفکند بر تو خرمای تر تازه فَکُلِی وَاشْرَبِی وَقَرِّی عَیْنًا فَاِمَّا
تَرَیِنَّ مِنَ الْبَشَرِ اَحَدًا پس بخور از رطب و بیاشام از آب بر قول اول یا عصیر رطب بر قول
ثانی و روشن ساز چشم را بفرزند یا خوشدل شو بسبز شدن درخت و بر دادن او که مناسبت با حال
تو دارد چه آنکه قادرست بر اظهار خرما از درخت خشک قدرت دارد بر ایجاد ولد از ما در بی
واسطت پدر پس حق سبحانه و تعالی ملایکه فرستاد تا بگرد مریم در آمدند و چون عیسی ع متولد
شد او را فرا گرفته بشستند و در حریر بهشت پیچیدند در کنار مریم نهادند ندا رسید پس اگر ببینی
از آدمیان یکی را از تو پرسد که این فرزند از کجاست فَقُولِی اِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا
فَلَنْ اُکَلِّمَ الْیَوْمَ اِنْسِیًّا پس تو بگو ای مریم که من نذر کرده ام برای خدای تعالی
روزه را تخصیص رحمن بجهت رحمت شامله اوست بمادر و فرزند درین امور غریبه
و احوال عجیبه و روزه ایشان ترک طعام و کلام بوده پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ
آدمی با ملایکه سخن میگوییم و با حق مناجات میکنم و این مقدار سخن بجهت اخبار از نذر بوده یا با شارت
این خبر داده آورده اند که چون اهل مسجد مریم را در محراب او نیافتند بتجسس او مشغول
شده از هر جا و هر کس میجستند تا کسی نشان داد که او را در بیت لحم دیدم قوم بدانجا رفتند
و مریم چون ایشان را دید عیسی ع را برداشته متوجه ایشان شد فَاَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ
قَالُوا یَا مَرْیَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَیْئًا فَرِیًّا پس آورد مریم عیسی را بقوم خود بر داشته او را
همین که چشم آن گروه بروی افتاد گفتند ای مریم به درستی که آوردی چیزی شگفت یا زشت که
در میان اهل بیت ما مثل این واقع نبوده یَا اُخْتَ هٰرُونَ مَا کَانَ اَبُوکِ امْرَاَ سَوْءٍ

وما

و بفتح من تحتها میخواند یعنی عیسی از زیر او یا فرشته از زیر درخت

وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا ای اخت هرون گویند او را برادری هرون نام بوده یا هرون
مرد صالحی بوده در بنی اسرائیل که در صلاحیت بدو مثل زدندی یا فاسقی بوده که ضرب المثل اهل
فسق بودی پس گفتند ای مثل هرون در زهادت یا مانند او در فجور نبود پدر تو عمران مرد
بد بلکه امام مسجد اقصی و اشراف احبار بوده و نبود مادر تو حنه بنت فاقود زناکار فاجر تو با
وجود این پدر و مادر فرزندی بی پدر از کجا آوردی فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ
نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا پس مریم اشارت کرد بعیسی ع که با او سخن گوئید
و جواب از و شنوید گفتند چگونه سخن گوئیم با آنکه هست در گهواره کودکی که فهم خطاب
و قدرت جواب ندارد گویند عیسی ع پستان در دهن داشت چون کلام قوم شنید دهان از
پستان باز گرفت و بزبان فصیح قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا
وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا
گفت بدرستی که من بندهٔ خدایم حق تعالی ناطق گردانید او را باین اول بجهت آنکه آن اول
مقامات در رد بر کسی که زعم ربوبیت او کرده دیگر گفت داده است مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که
انجیل بمن دهد و نقلی آورده است که تعلیم داده است مرا توریة در شکم مادر و گردانید مرا پیغمبر گویند
دران حال پیغمبر بود و تکلم بطریق اعجاز میکرد و ساخت مرا با برکت و نفع هر جا باشم و امر کرد مرا
باقامت نماز و بایتاء زکوة مادام که باشم زنده وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا
و گردانید مرا نیکو کار بمادر من و مهربان کرد برو و نگردانید مرا گردنکش مستعظم که با خلق تکبر کنم
وابنا از ابرعانم باید بختی که فرمان او نبرم وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ
وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا و سلام خدای تعالی بر منست چنانچه بر یحیی ع روزی که بزادم و روزی که
بمیرم و روزی که بر انگیخته شوم زنده ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ
يَمْتَرُونَ آنکه ذکر او گذشت و وصف او کردیم عیسی پسر مریم است نه آنکه نصاری وصف او
میکنند میگوییم سخن درست و راست آن گفتنی که جهودان دران شک دارند یعنی قصه عیسی که حملی

برچیزهای ناشایسته میکنند یا ترسایان دران جدال نموده وحجتی او را خدای داشتن نمود بالله
مَا كَانَ لِلّٰهِ اَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ اِذَا قَضَى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ اَنْ
نیست ونشاید مرخدا را انکه فرا گیرد فرزندی جه ولد مجانس والد باید وحق سبحانه
از جنسیت منزهست پاکست خدای تعالی از اتخاذ ولد جون حکم کند وخواهد کاری را که بسازد
یعنی اراده احداث چیزی نماید پس جز این نیست که کوید مران شیء را که بباش پس بباشد بی درنگ ٣٧٠١
پس انکه صفت او این باشد منزه ومبرا باشد از شبه خلق واحتیاج در اتخاذ ولد وَاِنَّ اللّٰهَ رَبِّي
وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وبدرستی که خدای تعالی پروردکار من وشماست ٢٠٦
پس او را پرستید وبعبادت غیر او مشغول مکردید اینست راه راست که بمنزل جنت رساند
واز عذاب آخرت برهاند فَاخْتَلَفَ الْاَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ
يَوْمٍ عَظِيمٍ پس اختلاف کردند جماعتها میان یکدیکر یعنی یهود ونصاری درباب عیسی عم جهودان
طریق تفریط کرفتند وترسایان از جانب افراط افتادند یا مختلف شدند ترسایان سه فرقه کشتند
نسطوریه عیسی را ابن الله کفتند ویعقوبیه الله خواندند وملکائیه بثالث ثلاثه قایل شدند
پس وای مرانانرا که کافر شدند واستبعاد نمودند از حاضر شدن روز بزرک که قیامتست
یا از مشاهده اهوال آنروز اَسْمِعْ بِهِمْ وَاَبْصِرْ يَوْمَ يَاْتُونَنَا لٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي
ضَلَالٍ مُبِينٍ چه شنوا باشند کافران وچه بینا معاندان درانروز که بیایند بما ولی سود نکند
ایشانرا دیدن وشنیدن یعنی مشاهده کنند مواعید الهی را وبدان متیقن کردند اما نفع ندهد
وکویند این سخن بر طریقه تهدیدست یعنی درانروز چه شنوا باشند مر سخنان موحش را وچه
بینا بعقوبات با هول لیکن ستمکاران امروز در کمراهی هویدا اند وَاَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ
اِذْ قُضِيَ الْاَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ وبیم کن ایشانرا یعنی کفار مکه را از روز
حسرتی که بدان متحیر باشند که چرا بد کردیم جون کار ساخته شود وحساب پرداخته کردد
روایتست از ابی عبد الله عم که جون اهل بهشت در بهشت قرار کیرند واهل دوزخ در دوزخ

در دوزخ

در دوزخ منادی از نزد حق جل و علی ندا کند که یا اهل الجنة بباشید جاوید در جنت که درین
جا موت نیست و یا اهل النار قرار گیرید در دوزخ همیشه که مرگ نیست در ینجا و گویند این منادی
امیر المؤمنین علیه السلام خواهد بود چنانچه مذکور شد در اعراف و در عدة الداعی نقل میکند از صادق
که در قیامت کسی که حسرت او از همه بیشتر است آن مردیست که جمع کند مال بسیاری را بجد و کد تمام
بانکه در ورطهای پر هول افتد و بیابانهای پر خطر قطع کند بسبب جمع مال بعد از ان صرف
نماید در صدقات و مبرات و فانی سازد جوانی و قوت خود را در عبادات و طاعات و صلوات
و با این نداند حق علی بن ابی طالب را عم و محل او را از اسلام نشناسد و داند که کسی نیست که عشر
عشیر از وی افضل تواند بود باتفاق و کثرت حجج و بینات پس تامل ننماید در ان و احتجاج بجوید
بروایات و اخبار مگر انکه در عناد و ضلالت متمادی باشد که این حسرت از همه حسرتها در قیامت
اعظم است و بینند و صدقات او ممثل خواهند شد بر مثال مارها افعی که او را گزند و نماز و عبادت
او باشد بر صور زبانیه آتش که او را با خود کشند تا در جهنم افکنند این مرد گوید که واویلا ایا من
نماز نمیکردم و زکوة نمیدادم و دامن در نمی چیدم از چیزهای حرام از اموال و زبان بسر چرا
و بچه سبب درین ورطه و بلیه عظیم افتادم ملایک گویند مر او را که ای شقی این عمل تو برای تو هیچ
فایده ندارد و زیرا که تو بعد از توحید الهی و ایمان نبوت حضرت رسالت پناهی اعظم فرو حق را
ضایع کرده که بر تو لازم بود که بدان التزام نمایی که معرفت و شناخت حق علی ولی الله بود این را ضایع
گذاشتی و التزام نمودی آنچه خدای تعالی بر تو حرام کرده است که اقتدا بدشمنان خدای تعالی است
هر که دوست خدا را بگذارد و دشمن او را بر دارد اینش سزا باشد بدل اعمال تو که اینست عبادت تمام
دهر از اول او تا آخر و عوض صدقات تو صدقه بجمیع اموال دنیا بلکه صدقه به پری روی زمین
باشد از طلا که این هر اینه زیاده نمیکند ترا از خدای تعالی مگر دوری و مهجوری و از حفظ و عذاب
الا قرب و نزدیکی چنین روزی در پیش است و ایشان در غفلت و بیخبری اند از ان و ایشان یعنی کافران
و معاندان منکرو اند بآخرت و متعلقات ان انا نحن نرث الارض و من علیها و الینا
یرجعون بدرستی که ما میراث بریم زمین را و هر کرا که بر روی زمین است یعنی همه فانی گردند

ومابانی باشیم وسوی ما بازکردانیده شوند بعد از مرک در کشف الاسرار آورده که اشارت است

ببقای احدیت وفنای خلقیت یعنی جون سطوات ازلی وهیبت لم یزلی اطلال ورسوم کون را

آتش بی نیازی در زند وغبار اغیار را دامن قدرت بیفشاند ولجام اعدام بر سر مرکب

وجود کند ندای کبریا در رسد که لمن الملک الیوم وجون ماسوی الله معدوم باشد جلال احدیت

وجمال صمدیت عز قدسی وکمال سبوحی جواب دهد که لله الواحد القهار بیت هرجه در عرصهٔ امکان

بوجود آمده بود سیل غیرت همه را تا عدم اباد ببرد وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ

صِدِّيقًا نَبِيًّا ویادکن برای قوم خود در قران قصهٔ ابرهیم را علیه السلام که همه اهل ملک ما بفضل

او مقر ومعترفند ومشرکان عرب بفرزندی او مباهات میکنند بس از توحید او خبر ده ایشانرا

بدرستی که او بود راست کوینده ومبالغه کننده دران یا راست کار ودرست کفتار پیغمبر خبر دهنده

یا بلند مقدار إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ

شَيْئًا یادکن آنرا که کفت ابرهیم علیه السلام مر کسی را که بمنزلهٔ بدر او بود یعنی آزر بن ناحور را

ای بدر من جرا برستی آنرا که نمیشنود دعا ونیاز ترا ونمی بیند خضوع وخشوع که نسبت بدو میکنی

ودفع نمیکند از تو جیزیرا از مکاره یا نفع نمیرساند ترا در دفع مضار وجلب منافع يَا أَبَتِ إِنِّي

قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ای بدر من بدرستی

آمده است بمن بطریق وحی از دانش آنجه بتو نیامده بس بیروی من کن تا بنمایم ترا راهی راست

ودرست که سالک بدان سبب خود را زود بمقصود رساند يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ

كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ای بدر من مبرست دیورا وفرمان او مبر در نافرمانی خدای را فرمان

نابرنده وازجملهٔ عصیان او آنکه آدم را سجده نکرد يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ

مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ای بدر من میترسم انکه برسد بتو عذابی از خدای

تعالی بسبب متابعت تو شیطانرا وجون عذاب الهی بتو رسد بس باشی مر شیطانرا دوست یعنی قرین

در لعنت وهمنشین در عقوبت قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ

وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا کفت آزر مر او را ایا روی کرداننده تو از برستش خدایان من ای

ابرهیم

ابرهیم و ترک کننده ایشان اگر باز نه ایستی از مخالفت یا از گفتن عیب و مذمت ایشان هر اینه
ترا دشنام دهم یا سنگسار کنم و دور باش از من زمانی دراز تا از مضرت و معرت من ایمن باشی
قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا گفت ابرهیم عم تودیع بر تو یعنی
میروم و وداع میکنم و گفته اند مقابله کرد تهدید و ملام او را بسلام تا شاید که متاثر گردد و بایمان
درآید و در اخبار مذکورست که چون ابرهیم عم قصد مهاجرت کرد آزر گفت که از رفتن ملول
مباش که توفیق خدای داری ترا فرو نخواهد گذاشت ابرهیم صلوات الرحمن علیه بایمان او حریص
وارشده بود سلام کرد و گفت زود باشد که آمرزش خواهم برای تو از پروردگار جود استغفار
برای کفار استدعاء توفیق است از حق سبحانه و تعالی بر ایمان ایشان که سبب مغفرت همان میتواند
بود بدرستی که خدای بمن مهربانست و مرا باجابت دعا وعده داده وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَى أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا و کناره میگیرم از شما
مراد از دست و امثال او از بت پرستان میگوید دوری میجویم از شما و از آنچیز هم که میخوانید
و می پرستید بجز خدای تعالی یعنی بتان و میخوانم خدای خود را و می پرستم بیگانگی شاید آنکه نباشم
بخواندن و پرستیدن خدای خود نا امید و بی بهره و تصدیر کلام بعسی تواضع است و هضم
نفس و تنبیه بر آنکه اجابت و انابت تفضلست نه واجب و نظر بر خاتمت امرست بیت
تا آخر کار ذ آتش بوته عشق ؛ خالص که برون آید و رسوا که شود ؛ یا تنبیه است بر آنکه شما از
خواندن بتان بی بهره و ضایعید و من امید وارم که از حق سبحانه و تعالی بهره تمام گیرم بیت
حاجت ز کسی خواه که محتاج ترا ؛ بی بهره نگرداند از انعام نعیم ؛ و در بحر العجور آورده که ابرهیم عم
از بابل بکوهستان فارس آمد و هفت سال در اطراف آن جبال سیر فرمود تا عمش آزر بمرد بابل آمد
و مذمت بتان آغاز کرد و درین نوبت بتان شکست و آتش بروی برد و سرد شد که در سوره انبیا
بیاید ان شاء الله و با ساره و لوط عم عزیمت شام فرمود حق سبحانه و تعالی از ین هجرت خبر داد
۳۴۸ فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا
نَبِيًّا پس آن هنگام که دور شد ابرهیم عم از بت پرستان و بگذاشت ایشان را و آنرا نیز که می پرستیدند

بجز خدای تعالی بخشیدیم مر او را از ساره اسحق و یعقوب یعنی فرزندی و پس از و نبیره و همه را
گردانیدیم پیغمبر وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا و بخشیدیم
مر ایشان را از بخشش خود و گفته مراد از رحمت اموال و اولادست که بایشان ارزانی داشته و دادیم
ایشان را سخن گفتنی مشتمل بر صدق یا ذکری نیکو بلند و جاری درمیان مردمان تسمیه قول بلسان
مجازست و این اشارت باجابت دعای حضرت ابرهیم عم است حیث قال واجعل لی لسان صدق
فی الآخرین وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا و یاد کن
در قرآن قصه موسی را علیه السلام بدرستی که او بود پاک کرده شده از ادناس نقایص و بود فرستاده
شده از نزد حق خبر دهنده خلق را از خدای تعالی اهل معانی در تقدیم رسول بر نبی آنکه اخص
و اعلی است ان گفته اند که خدای تعالی اول او را فرستاده پس او خلق را خبر داد وَنَادَيْنَاهُ مِنْ
جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا و ندا کردیم موسی را از جانب کوه زبر از طرف
راست موسی علیه السلام و نزدیک گردانیدیم او را بدرگاه قرب در حالتی که راست گوینده بود
ما با یکی نا یعنی مرتفع داشته میگوید موسی عم بالا بردند از آسمانی بآسمانی و از جایی به پس جایی
دیگر یا بجای او از قلم که توریت بدان نوشته میشد استماع کرد ثعلبی آورده که نماند میان حق سبحانه
و تعالی و میان او مگر یک حجاب غرض قرب شرفیست نه مکانی چه او منزهست از مکان صاحب
کشف الاسرار آورده که موسی را علیه السلام هم کشش بود و هم روش و لما جاء موسی لمیقاتنا اشارت
بروش اوست و قربناه نجیا عبارت از کشش او سالک تا در دوست خطر دارد چون کشش
در رسید خطر را با او کار نیست وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا و بخشیدیم
موسی را و عطا کردیم از بخشش و مهربانی یاری کردن برادر او هرون را بوزارت
و تدبیر مهم در حالتی که پیغمبر بود وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ
وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا و یاد کن در قرآن قصه اسمعیل را علیه السلام بدرستی که او بود راست
وعده و بود فرستاده بخلق خبر دهنده از حق آورده اند که کسی را وعده داد که درین هنگام
تا تو بیایی سه شبانروز و در بنشابوری یکسال آورده که اقامت کرد تا آن مرد بیامد و درین مدت

جز بوست

جز بوستهٔ رحمت خود دل نمی‌داشت پس دیگر باره در صفت اسمعیل میفرماید وَكَانَ يَأْمُرُ
أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا و بود که میفرمود کسان خود را
و کفته‌ها امت خود را بنماز که افضل عبادات بدنیه است و بزکات که اکمل عبادات مالیه است و بود
نزد پروردکار خود پسندیده بجهت استقامت اقوال و افعال وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ
إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا و یاد کن در قرآن قصهٔ ادریس را
که پسر زادهٔ شیث و جد پدر نوح است علیهم السلام و نام اخنوخ بود و بجهت علوم و کثرت
درس بادریس ملقب شده و اول کسی که بقلم خط نوشت و از نجوم سخن کفت و خیاطت کرد
وی بود و سی صحیفه بروی نازل شد و در جامع الاصول آورده که ادریس عم بصد سال
قبل از وفات آدم عم متولد شد بدرستی که او بود راست کوینده با خلق خبر دهنده
از حق و بر داشتیم اورا مکانی بلند که شرف نبوت و درجهٔ قرب یا اورا به بهشت رسانیدیم
یا باسمان چهارم چنانچه در حدیث معراج ثابت شده که حضرت رسالت صلعم ادریس را عم در
آسمان چهارم ملاقات فرموده و در بعض اخبار منقول هست ابن عباس رضوان علیهما
و علی بن ابراهیم رحمة الله این مضمون را آورده که روزی ادریس را حرارت آفتاب دریافت مناجات
کرد که الهی با وجود این قدر بعد که میان من و آفتابست از حرارت او باحتراق نزدیک شدم
آیا آن فرشته را که حامل اوست چه حال باشد خدایا بار آفتاب بر وی سبک کردان و اورا از تاب
حرارت آفتاب در سایهٔ عنایت خود محفوظ دار حق سبحانه و تعالی دعای وی را اجابت کرد و روز
دیکر آن فرشته که حامل آفتابست خود را سبکبار یافت و اثری از حرارت او فهم نکرد و سبب
آنرا از حضرت عزت عز شانه استدعا نمود خطاب رسید که بندهٔ من ادریس عم در حق تو دعا
فرموده و من اجابت کردم فرشته استجازه نموده بزیارت ادریس عم بزمین آمد و بالتماس
ادریس
ادریس اورا بر بال خود نشانیده باسمان برد و نزدیک مطلع آفتاب رسانید و باستدعای
کمیت عمر و کیفیت اجل وی از ملک الموت پرسید و عزرائیل عم در دیوان اعمال نگاه کرد فرمود که
حکم الهی در بارهٔ این کس که تو میکوئی آنست که حالی نزدیک مطلع آفتاب متوفی شود و چون فرشته

بازآمد ادریس را یافت نقد جان بجاذن اجل سپرده وطوطی روحش لشکرستان قدس پرواز کرده
وعلی بن ابرهیم کوید که قبض روحش درمیان آسمان چهارم وپنجم کردند ودر روایتی آنست که ملک الموت
از کثرت طاعت ادریس عم مشتاق دیدار وی شد وباذن حق سبحانه وتعالی جان بوی داده عزرائیل
اورا باسمان برده دوزخ بوی نمود واز انجا به بهشت رفتند ودیکر بیرون نیامد أُولَئِكَ الَّذِينَ
أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ
وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا
انکروه انبیا که مذکور شدند از زکریا تا ادریس علیهم السلام آنانند که انعام کرد خدای تعالی
بر ایشان انواع نعم دینیه ودنیویه واصناف مواهب صوریه ومعنویه از پیغمبران بیان موصولست
یعنی انانکه پیغمبرانند از فرزندان آدم که ادریس است وباقی ایشان واز ذریت انها که بر داشتیم
ایشانرا در کشتی با نوح عم وآنها غیر ادریس اند عم واز فرزندان ابراهیم صلوات الرحمن علیه واز ذریت
یعقوب عم واز جمله انها که راه نمودیم ایشانرا بحق وبرکزیدیم ایشانرا از میان مردمان بنبوت جون
خوانده شود بر ایشان ایتهای خدای تعالی در کتب منزل بر ایشان بروی در افتادند در حالتی که
سجده کنندکان بودند مر خدایرا وکریندکان از خوف وکریه را با سماع تلاوت کلام ربانی
نسبتی خاص هست جنانچه در خبر آمده که قرآن خوانید وبکریید واکر نتوانید خودرا بتکلف
برکریه دارید کلام دوست بهیج شوقست جون آتش شوق درکانون دل بر افروخته کردد از
دیده آب خون ریختن کیرد این سجده بخمراست از سجدات کلام الله این را سجود انعام کفته اند
وکریه که شروع بر وستانرا کریه فرح وسرور کویند جه رحمت رحمانیت مقتضی لطف ورحمت وموجب
بهجت وسرت بس نتیجه او طربست نه اندوه وتعب فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ
وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا بس در رسیدند از بس ایشان فرزندان بد که
از فرط غفلت فرو کذاشتند نماز را یعنی ترک کردند وبیروی نمودند آرزوهای نفس را
از انواع معاصی جون شرب خمر وزنا وامثال آن بس زود باشد که ببینند جزای کمراهی وتباه
کاری را یا عذاب وزیان وکویند جاهیست در دوزخ که اهل دوزخ از اهل آن جاه بخدای

بزمین آمد و بدنیا رفت و بطلب الهی باز باسمان چهارم شتافت
و باز ...

قوم

مقالی پناه جویند وبقول بعضی وادی است در جهنم که آتش او تیزتر و عذاب او سختترست
از دوزخ که بی نمازان ومتابعان آرزو را بدان جا برند اِلّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ
صَالِحًا فَاُولٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا مکر آنکه بازکشته باشد از
عصیان وایمان آورده باشد بدل وزبان وکرده کارهای شایسته پسندیده پس آنکروه که
متصف بصفت ایمان ومتسم بسمت توبه اند درآیند به بهشت وستم دیده نشوند در چیزی از
باداشت خود یعنی از مزد ایشان چیز کم نکنند وآن چه بهشت باشد که ایشان را درآورند
٣٦٦ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ اِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَاْتِيًّا
بوستانهای اقامت آنها که وعده داده است خدای تعالی بان بندکان خود را بپوشیدکی یعنی ایشان را
وعده داده است به بهشت وان از ایشان غایبست یا ایشان از ان غایبند وچون وعده ایمان
هست از ین غیبت باکی نیست بدرستی که هست وعده خدای تعالی آینده یعنی موعود او که بهشت است
آمدنیست ومومن بدان رسیدنی لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا اِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا
بُكْرَةً وَعَشِيًّا نشنوند بهشتیان دران بهشتها سخنی بیهوده وتباه لیکن شنوند سلام از
خدای تعالی یا از ملائکه یا از یکدیکر ومر ایشان را بود روزی ایشان از نعیم بهشتی در جنت
بامداد وشبانکاه یعنی بمقدار طرفین روز ایشان را نعمتهای بهشت خورانند چنانچه عادت
متنعمان که روزی دو نوبت طعام میخوردند یا مراد دوام رزق باشد وتوالی آن ودر بهشت
اکرچه شب وروز نخواهد بود اما علامتها باشد که بدان مقدار لیل ونهار بشناسند
ودر عین المعانی آورده که زمان لیل بفرو کذاشتن پردها وبستن درها معلوم شود
وزمان نهار برفع حجاب وفتح ابواب ودر تبیان کفته در زمان شب کنیزان بهشت خدمت
مومنان کنند ودر زمان روز غلمان وولدان تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا
٣٤٦ مَنْ كَانَ تَقِيًّا آن بهشت که ذکر کردیم آنست که میراث میدهیم از بندکان ما هرکرا که پرهیزکار
باشد آورده اند که چون حضرت رسالت صلعم را از اصحاب کهف وذوالقرنین وروح سوال کردند
فرمود که فردا بیایید تا جواب دهیم استثنا نفرمود پانزده روز یا دوازده روز یا بیست وپنج روز

جبرئیل ع برآنحضرت فرود نیامد و آنحضرت بعد از نزول با او گفت دیر آمدی و من منتظر بودم
جبرئیل ع جواب داد و حکایت قول او در قرآن اینست وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ
مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا و فرو نمی آئیم ما
فرشتگان مگر بفرمان و دستوری حضرت پروردگار تو مر او راست از کارهای آینده
و آنچه از پس گذاشته ایم یعنی امور گذشته و آنچه درمیان ماکان و ما سیکون هست یعنی در
حال یا مر او راست حکم در ابتداء آفرینش ما و انتهای اجل ما و آنچه در مدت حیوة ماست و نیست
و شوده و نخواهد بود پروردگار تو فراموشکار یعنی این حال ترا گاه هست هرگاه که خواهد ما را
بتو فرستد رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ
هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا اوست آفریدگار آسمان و زمین و آنچه درمیان ایشانست پس آفریننده
ارض و سما و پرورنده اهالی آن نشاید که فراموشکار بود پس مر او را پرستش کن و
شکیبا باش مر پرستش او را یعنی چون دانستی که ترا فراموش نکرده بر عادت خود ثابت باش
و با بطای وحی دلتنگ مشو آیا میدانی هرگز این مانندی که او را اله و لحق توان گفت یا همنامی
هیچ میدانی که کسی الله نام بوده باشد یکی از آثار سطوت الهی آن بوده که هیچکس را از اهل
شرک معبود خود را الله نگفتند بلکه اله میگفتند عزت احدیت و غیرت الوهیت این اسم سامی را
از دست تصرف کفار دران و تسمیه بتان در حصین امان محفوظ داشت و زبان اهل ایمان در معرفت
و محبت و سرا و ضرا بتکرار این نام نامی جاری گردانیده و ذوق آنرا بدل هر خاص و عام
از اهل ایمان چشانیده وَيَقُولُ الْإِنسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا و میگوید
آدمی یعنی درمیان ایشان میگوید یا ابی بن خلف که استخوانهاء ریزیده شده می آورد
بطریق استبعاد میگوید آیا چون بمیرم من هر آینه زود بیرون آورده شوم از خاک
زنده یعنی چگونه تواند بود که مرده زنده شود و از خاک بیرون آید حق سبحانه و تعالی در
جواب او میفرماید که أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا آیا نمی اندیشد
و یاد نمیکند آن آدمی آنرا که بیافریدیم ما او را پیش ازین و نبود چیزی بلکه عدم صرف بود یعنی باید که

وفرو نمی آئیم ما فرشتگان مگر بفرمان

متذکر

منکر کردد این معنی را که ایجاد معدوم سُهلت تر است از جمع مواد بعد از تفریق آن کدام دانه فرو رفت
در زمین که ترست چرا برانه السنا نت این کمان باشد فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ
لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا پس بحق پروردکار تو که وقت قیام قیامت هر اینه حشر کنیم
ایشانرا یعنی کافرانرا با دیوان یعنی با قرنا از شیاطین که در دنیا داشته باشند که ایشانرا اغوا میکرده اند
هر یکی را با قرین در سلسله مقید سازند پس حاضر کرده اندیم ایشانرا و بعضی کفته اند همه آدمیانرا کرد
کرد دوزخ بزانو در آمده از هول حساب و احضار ایشان بر حوالی از دوزخ جهت آنست تا سعدا
بدانند از چه بلیه خلاص یافته اند سرور ایشان میفزاید و اشقیا امکنه خود را در دوزخ ببینند ملال
ایشان زیاده کردد ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا پس بیرون
آدیم بحنت از هر کروهی هر کرا باشد از ایشان سخت تر و بسیار تر بر خدای تعالی از جهة سر کشی
و جرات یعنی اول از هر امتی انرا که کافر تر و نافرمان تر بوده جدا کنیم از برای انداختن در دوزخ
یا هر طایفه که سزاوار باشد طبقه از طبقات دوزخ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا
پس ما دانا تریم با انانکه ایشان سزاوار تر اند با آتش دوزخ از جهة انداختن یعنی ما میدانیم که
کیست سزای انکه بحنت او را در آتش افکنند با هر طبقه را کدام کس میباید فرستاد وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا
وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا و نیست از شما ای ادمیان هیچکس مکر رسنده و کذرنده
بر دوزخ اما چون مؤمنان کذرند آتش مرده و افسرده کردد حدیث آمده که بعضی بهشتیان از بعضی
سوال کنند که حق تعالی ما را وعده فرموده بود که وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا پس چه حال بود که ما آتش
را ندیدیم فرشتکان کویند که قَدْ وَرَدْتُمُوهَا وهی خامدة یعنی که شما کذر کردید بر دوزخ اما آتش
او بسبب نور ایمان شما فرو مرده هست و آورده اند که این حکم با آتش بکوید که فرو میر برای مؤمنان تسیم
جنت و نار خواهد بود که امیر المؤمنین است عم بفرمان الهی همچنانکه برای مؤمنان با تش میکوید که فرو میر
برای کافران و معاندان میفرماید که فرو کیر و آتش را مجال تخلف نیست از اطاعت وی زیرا که نایبست
و دوستا و دست خداست هست و رود دوزخ بر پروردکار جزمی و قطعی کاری حکم کرده شده بران
یعنی وعده ایست که البته واقع خواهد بود و دران خلاف نیست بیت کر ترا صد وعده خوش میدهند

این نشان زان سوی آتش میرهند. وحجّی براسنرکه ورود بمعنی دخولست چه جابر بن عبدالله الانصاری رضوان الله علیه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده که ورود دخولست وهیچ بری و فاجری نباشد الاکه بدوزخ درآیند اما آتش بر مؤمنان سرد وباسلامت باشد چنانچه برابرهیم علیه السلام ومؤید این قولست آنکه حق سبحانه وتعالی میفرماید ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا پس نجات دهیم ایشانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ وبگذاریم ستمکارانرا در آتش بزانو درآمدگان وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا وچون خوانده شود بر مشرکان آیتهای ما هویدا وروشن بمعانی یا بدلایل یا باعجازش گویند آنانکه نگرویدند از صنادید قریش مرآنانرا از فقرا که گرویدند یعنی توانگران درویشانرا گویند کدام ازین دو گروه مؤمن وکافر بهترند از جهة مکان وموضع یعنی ما را منازل نزهت وهمه اسباب معیشت درو آماده وشما را نه گوشه البیت معین ونه توشه مهیا وبحقیقت مراد از خیریت مقام حسن حال وسعت معیشت چه دیده ایشان بسته بود از حسن مال وباز بود به نیکوئی حال وکثرت مال وامر بعکس است دیده معنی باز میبایدنه صورت ملخص کلام آنکه مشرکان مؤمنان را میگفتند از ما دو گروه کدام خوشحال ترند ونیکوتر از جهة مجلس یعنی آراسته تر چه در جمیع ما همه صنادید واشراف عربند ودر مجلس شما موالی وضعفا پس حق سبحانه وتعالی بناء افتخار ومباهات ایشانرا درهم شکسته فرمود که وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا وچند هلاک کردیم پیش از مشرکان عرب گروهی را که مجتمع بودند در زمان واحد بجسب واقع بودند از کفار عرب نیکوتر از جهة امتعه بیت که آرایش منازل بدان باشد ۲۶۷
ونیکوتر از ایشان در هیأت ومنظر پس آن حال هلاکت از ایشان دفع کرد ونه آن جمال عذاب از ایشان بازداشت قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا بگو مرایشانرا که بمال ومنال مفتخر ومستظهر ومغرور شوید زیرا که هر که هست در گمراهی ودوری از راه حق پس باید که مد دکند خبرست درصورت امر یعنی مدد میکند مر او را خدای تعالی وباز میکشد عمر او را باز کشیدنی یعنی او را مهلت میدهد ونعمت بی دریغ مدد میرساند حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ

وَإِمَّا

وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا تا وقتی که ببینند آنچه
بیم کرده شده اند بدان یا عذاب در دنیی بقتل و اسر و یا روز قیامت مشاهده خزی و نکال
پس بدانند آنرا که بدتر است ازان هر دو گروه از جهة مکان چه جای مؤمنان درجات جنان
باشد و ماوای مشرکان و معاندان درکات نیران و بدانند آنرا که ضعیفتر است از جهة سپاه یعنی
دوستان و مددکاران چه اهل ایمانرا از خدای تعالی و ملایکه و انبیا و ائمه علیهم السلام یاری و مدد
کاری رسد و مشرکانرا و معاندانرا مطلقا یار و هوادار نباشد وما للظالمين من انصار وَيَزِيدُ
اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ
مَرَدًّا و می افزاید خدای تعالی در دینی آنانرا که راه یافته اند بکتاب راه نمودنی یعنی گرویده اند
بانچه از قرآن نازل شده حق سبحانه و تعالی هدایة ایشانرا بتصدیق هرچه دیگر منزل میشود زیاده میکند
و عملهای شایسته باقی ابدی از صلوات خمس یا تسبیحات اربعه و غیر ان مر ایشانرا بهتر است نزد پروردگار
تو از جهة پاداشت و بهترست از جهة بازگشت یعنی اگر کافرانرا در دنیا مال و جاهست در آخرت
وبال و نکال خواهد بود اما مؤمن در دنیا هم هدایت دارد و هم حمایت و در آخرت هم ثواب خواهد
داشت و هم حسن المآب آورده اند که خباب بن الارت را بر عاص بن وایل دینی بود روزی
اورا باداء ان تقاضا کرد گفت وام ترا باز ندهم تا بمحمد صلی الله علیه و آله کافر نشوی خباب گفت
لا والله کافر نمیشوم بآنحضرت نه زنده و نه مرده و نه روزی که برانگیخته شوم عاص گفت آن روز که مبعوث
شوی بیا وام خود از من بستان که اگر آنچه میگویی حقست من آنجا از تو افضل خواهم بود و مال
و فرزند بیشتر حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ
مَالًا وَوَلَدًا آیا دیدی آنرا که منکر گردید بآیتهای ما یعنی قرآن یا دلایل وحدت و گفت عاص
که بخدای که فردای قیامت هر آینه داده شوم یعنی بمن دهند مال و فرزندرا أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ
عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده و این سخن از آنجا
میگوید یا فرا گرفته است نزدیک خدای تعالی عهدی و پیمانی برین صورت كَلَّا سَنَكْتُبُ
مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا نه چنانست که او میگوید

زود باشد که بنویسیم یعنی نگاه داریم آنچه میگوید تا بران اورا جزا دهیم یا حفظه را امر کنیم که بنویسند
و باز کشیم از برای او از عذاب باز کشیدنی یعنی دراز کنیم و پیوسته گردانیم عذاب اورا برین
وجه که عذابی بر بالای عذابی بدو برسانیم و میراث گیریم یعنی باز ستانیم بمرگ او آنچه میگوید که فردا
من خواهند داد یعنی مال و فرزند و بیاید بما وقت مرگ یا در روز رستخیز تنها نه مال رفیق او
و نه فرزند قرین او وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا و فرا گرفتند مشرکان
قریش بجز خدای تعالی خدایان چون اصنام و ملائکه تا باشند این معبودان مر ایشان را سبب
عزت و ارجمندی یعنی بشفاعت ایشان معزز گردند نزدیک خدای كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَا
دَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا نه چنانست که عزیز گردند زود باشد که کافر گردند یعنی انکار
کنند الهه ایشان و معترف باشند به پرستش ایشان یا کافران چون بهول قیامت دانا گردند
منکر شوند پرستش بتان را و باشند بر معبودان خود دشمن یا آلهه ایشان ابو بصیر رحمه الله
روایت کرده از ابی عبد الله علیه السلام که آنحضرت فرمود که عبادت نه محض رکوع و سجود است و غیر آن بلکه
هر که اطاعت کند مخلوقی را در معصیت خالق پس این کس اورا عبادت کرده و پرستش نموده
أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا آیا ندیدی و نه دانستی
آنرا که ما فرستادیم دیوان را بر کافران یعنی بر ایشان مسلط ساختیم با قرین در رستن ایشان
گردانیدیم میجنبانند ایشان را جنبانیدنی یعنی تحریص میکنند ایشان را بر معاصی از جای میبرند
بتسویلات و وساوس و هواجس فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا پس شتاب
بر ایشان یعنی بعذاب ایشان تعجیل مکن جز این نیست که ما میشماریم برای ایشان ایام اجال
ایشان را شمردنی که در ان غلط نیست چون آن ایام منقضی گردد بر ایشان فرود آید آنچه مقرر شده
يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا یاد کن روزی را
که ما فراهم آریم پرهیزکاران را و جمع کنیم بسوی بهشت خدای بخشاینده در حالتی که سواران باشند
بر ناقههای بهشت یعنی ایشان را سواره به بهشت برند چنانچه وافدان را بدرگاه ملوک میبرند و ایشان
منتظر کرامت و انعام وی میباشند قشیری رحمه الله آورده که بعضی بر نجائب طاعات و عبادات

باشند

باشند و قومی بر مراکب همم و نیات آنانکه بر مرکب طاعت باشند بهشت جوی باشند ایشان ابرار روضه
جنان برند و آنانکه بر نجایب همت باشند خدای طلب باشند ایشان از مقرب رحمن جوی اند چنانچه بهشت
جوی دیگر است و رحمن جوی دیگر و برانیم کافران و معاندان را بسوی دوزخ چنانچه بهایم را رانند
تشنگان یا پیادگان یا تشنه ماندگان در کشف الغمه روایت میکنند از عبد الله بن محمد الجمال ابن صفوان
که در وقتی که بخراسان رفتیم من و علی بن موسی بن بونانی قمی که از ایلچیان اهل وی بودیم چون به نیشابور
رسیدیم من داعیه زیارت امام رضا علیه السلام کردم و گفتم مر او را که تو نیز داعیه زیارت داری گفت
بلی لیکن چون خوف دشمنان داریم که ناگاه یکی با ملاقات کند در حالت زیارت و ما را برفض
نسبت دهند که زیارت را بر رسالت مقدم داشتند در بازگشتن زیارت کنیم چون بازگشتیم بنا بر خوفی
که از دشمنان داشت میل نکرد من رفتم و بزیارت آن عتبه علیه مشرف شدم و شب آنجا احیا کردم
و غیر من در آنجا کسی نبود بعد از آنکه درها بسته بودند و من بتلاوت مشغول بودم آواز قرائت
بگوش من آمد هر چند تفحص کردم کسی را نیافتم در آن اثنا چراغ فرو نشست و همان آواز قرائت
میشنودم یافتم که از قبر این آوازی آمد گوش فرا داشتم سوره مریم میخواند و باین آیه رسیده و چنان
میخواند که یوم یحشر المتقون الی الرحمن وفدا و یساق المجرمون الی جهنم وردا و من این قرائت را نشنوده
بودم پس چون بدری رفتم از عباس بن فضل بن شاذان پرسیدم که آیا کسی خوانده این قرائت را گفت
بلی پیغمبر صلی الله علیه و آله خوانده و آن نقل بین بود **لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ**
الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا نتوانند و نیابند نه متقی و نه مجرم در خواست هیچ شفیعی مگر کسی که فرا گرفته باشد نزدیک
خدای تعالی پیمان برای شفاعت و آن پیمان توحید است و عمل صالح یا کسی نتواند کسی را شفاعت
کردن مگر از خدای دستوری خواسته باشد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر روایت
از ابی عبد الله عم که آن عهد و پیمان که نزدیک خدای تعالی است ولایت امیر المؤمنین و ائمه هدی
که بعد از ویند علیهم السلام هر که با آن عهد فا ملبت در حق او شفاعت مقبول خواهد بود و شافع نیز
ماذون خواهد بود در شفاعت **وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا** و گفتند کفار بنو ملیح و یهود
و نصاری از روی جهل که فرا گرفت خدای تعالی فرزند یعنی ملائکه و عیسی و عزیر علیهم السلام

بگوای محمد مر ایشان را لقد جئتم شیئا ادّا تکاد السموات یتفطرن منه وتنشق الارض
وتخر الجبال هدّا بدرستی که آوردید چیزی زشت یعنی سخنی ناخوش و بی ادبانه نزدیک شد که
آسمان شکافته شود از عظمت آن سخن و باز شکافد زمین و بیفتد کوهها و بشکند شکستنی
یعنی پاره پاره گردد ان دعوا للرحمن ولدا وما ینبغی للرحمن ان یتخذ ولدا از آنکه
خواندند مر خدای را فرزندی یعنی بدو اسناد کردند و نسزد و لایق نباشد مر خدای را آنکه فرا گیرد
فرزند چه اتخاذ ولد مقتضی مجانست زیرا که ولد از جنس والد باید و حق سبحانه و تعالی از مجانست
منزه و مبرّاست و نیز ترتیب حکم بصفت رحمانیّت اشعار است بآنکه هرچه سوی اوست
نعمت و منعم علیه است پس مجانست نباشد میان آنکه مبدأ تمامی نعم باشد از اصول و فروع آن و میان ۲۶۱
آن نعمتها پس چگونه ممکن باشد او را اتّخاذ ولد پس تصریح فرمود باین که ان کل من فی السموات
والارض الا آتی الرحمن عبدا نیست هرکه در آسمانها و زمین است مگر آینده در قیامت
سوی منعم بخشاینده در حالتی که آن آینده بنده باشد لقد احصیهم وعدهم عدا
بدرستی که همه را دانسته است و بر ایشان احاطه کرده بحیثیّتی که از حوزه علم و قدرت او بیرون
نیستند و شمرده است اشخاص و افعال ایشان را شمردنی وکلهم آتیه یوم القیمة فردا
و همه ایشان آینده باشند بوی در روز قیامت تنها بی اتباع و انصار ان الذین آمنوا وعملوا
الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا بدرستی آنانکه بگرویدند و کردند عملهای
پسندیده زود باشد که پدید کند برای ایشان خدای تعالی دوستی در دلهای خلق یعنی محبّت
ایشان در دلها افکند بی اسباب و وسایط آن در حدیث آمده که چون حق سبحانه و تعالی
دوست دارد بنده را جبرئیل علیه السلام را گوید که من فلان را دوست میدارم تو هم او را دار جبرئیل
او را دوست گیرد و منادی کند در میان آسمان که حق سبحانه تعالی فلان را دوست میدارد شما هم دوست
دارید پس آسمانیان او را دوست دارند آنگاه محبت او را وضع کنند در زمین تا زمینیان نیز
او را دوست دارند ابن عباس گوید که او علی بن ابی طالب است و منقولست از ابی عبد الله که ولایت
امیر المؤمنین است علیه الصلوة والسلام و وی که حق سبحانه و تعالی ذکر فرموده چنانچه مرویست که

ابی عبد الله فرموده که ولایتی لامیر المؤمنین احب الی من ولادتی منه یعنی دوست داشتن من امیر المؤمنین
را علیه السلام دوست ترست بسوی من از ولادت من از و فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ
وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا پس جزین نیست که آسان کردانیده ایم قرآنرا بانکه منزل ساخته ایم
بزبان تو یعنی بلغت عرب با خواندن آن بر زبان تو آسان کرده ایم تا مژده دهی بدان پرهیزکارانرا
که از شرک اجتناب نموده اند و بیم کنی بآن کروهی ستیزه کاران سخت خصومت را وَكَمْ أَهْلَكْنَا
قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا وچند هلاک کردیم
پیش از قوم تو از اهل زمانی یعنی در هر قرنی قومی را از مشرکان بهلاکت رسانیدیم هیچ می یابی
و می بینی از هلاک شدکان یکی را یا میشنوی مر ایشانرا آواز پوشیده یعنی چون عذاب ما بدیشان
فرود آمد مستاصل شدند از ایشان شخصی باقی که کسی ببیند و نه آوازی بر جای که کسی بشنود بلکه موکل قهر
الهی با هیچکدام در نساخته و همه را بدست فنا در دام خمول و نسیان انداخته کویا هرکز نبوده اند
روایتست از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که بخواند سوره مریم را عطا فرماید حق سبحانه و تعالی ده حسنه
او را بعدد آنکه تکذیب کرده زکریا را و تصدیق نموده او را و یحیی و مریم و عیسی و جمیع انبیا
علیهم السلام که درین سوره مذکور شدند و بعدد کسی که در دنیا خوانده خدای تعالی را

سورة طه مكية، وهي مائة واثنان وثلثون آيه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشَى درهیچ یک از
حروف مقطعه که مبادی سور ست این مقدار اختلاف نیست که در طه بعضی این را حروف
مقطعه دانند و کویند اسم قرآنست یا اسم سوره یا اسمی از اسماء الهی یا مفتاح اسم ظاهر و هادی
و بقول بعضی این دو حرف قسمند و هریک اشارتست بچیزی در تبیان آورده که قسم بطول و هدایت
الهی است یا بطینت پاکی و همت عالی حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و در تیسیر از ابی عبد الله
جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام نقل میکنند که طه سوکندست بطهارت بیت رسول الله
صلی الله علیه و آله لقوله تعالی و یطهرکم تطهیرا و بقولی بطوبی و هاویه که اشارت بجنت و نارست

ودر زاد المسیر آورده که طا طیبه وها مکه و بدین دو حرم محترم قسم یاد میکند وجمعی بر اانند که
اسمیست از اسماء حضرت رسالت صلی الله علیه واله چنانچه مزمل ومدثر پس منادی باشد حرف
ندا از و محذوف یا اشارتست بدو اسم وی حضرت که طالبست وهادی یعنی طالب شفاعت وهادی
شریعت یا طاهر از ذنوب وهادی بمعرفت علام الغیوب ودر بعضی تفاسیر آمده که طا بحساب
جمل نه است وها پنج مجموع چهارده باشد وغالب آنست که ماه را مرتبه بدریت در چهاردهم حاصل
شود پس در ضمن این خطاب مندرج است که ای ماه شب چهارده ومنادی حضرت رسالتست صلعم
وبدریت اشارت بکمال مرتبه جامعیت آنحضرت است علی ابن ابراهیم رحمة الله از ابی عبد الله عم
نقل میکند که آنحضرت در شبها که بنماز تهجد برخواستی بر انگشتان پایهای مبارک بایستادی
تا پشت پای مبارکش ورم کرد آن اشتکت قدماه الشریفین وورم پس حق سبحانه وتعالی فرستاد
که طه وآن بلغت طی یعنی محمد نفرستادیم بر تو قرآن را تا در رنج افتی وشب خواب از خود
رمیده کردانی ورنج طاعت بر خود نهی چندان در نماز قدمها بایستی که الم وورم بپای مبارکت
رسد لیکن فرستادیم آنرا بر تو جهت پند دادن مر انکس را که بترسد یعنی در دل او خشیت ورقتی
باشد که باندار متاثر شود تخصیص جهت انتفاع اوست واگرنه تذکیر او عامست تَنْزِيلًا
مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى ۵ فرو فرستاده شد فرو فرستادنی از انکس
که بیافرید زمین وآسمانهای بلند را در ذکر افعال متقنه وصفات عظیمه خود ابتدا بخلق زمین
وآسمان کرد چه اینها اصول عالمند وارض را مقدم داشت زیرا که آن اقربست بحس واظهر
نزد او از آسمان بلند بر افراشته الرَّحْمَٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ ۵ اوست بسیار بخشایش
بر عرش مستولی شد امر او واضافه استیلا بعرش با آنکه حق سبحانه وتعالی بر همه موجودات
مستولی است جهت آن تواند بود که اعظم مخلوقاتست وگویند عرش بمعنی ملک آمده وحق
سبحانه وتعالی بر ملک خود مستولی وغالبست وبعضی بر عرش وقف میکرده اند ومیخوانده اند
استوی له ما فی السموات ای ثبت له ومعنی که ابی عبد الله عم فرموده در اعراف سمت ذکر یافت
لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ مر او راست آنچه در

آسمانها

آسمانهاست از مبدعات علویه وآنچه از زمینهاست از مخترعات سفلیه وآنچه میان هر دو
باشد از اصناف ملایکه وطبقات ناری وهوای وآنچه در زیر طبقه ثری است از طبقات ارض
وان موضع است که گویند که صخره صما بر بالای اوست در تیسیر وبعضی دیگر از تفاسیر بروایت
وهب بن منبه مذکور هست که هفت زمین بر دوش فرشته است وقدمین فرشته بر صخره است
وصخره بر شاخ گاوی از فردوس وقوایم گاو بر پشت ماهی از حوض کوثر وماهی ثابت
بر بحر وبحر بر جهنم وجهنم بر متن ریح وریح بر حجابی از ظلمت وان حجاب بر ثری وعلم اهل آسمان
وزمین تا ثری بیش نیست وماتحت الثری جز حق سبحانه وتعالی نداند وعلی بن ابرهیم رحمه الله
در تفسیر نقل میکند از ابان بن تغلب که او گفت من سوال کردم از ابی عبد الله علیه السلام که زمین
بر چه چیز هست فرمود بر حوت گفتم حوت بر چه چیز هست فرمود بر آب گفتم اب بر چه چیز هست فرمود
بر صخره گفتم صخره بر چه چیز هست فرمود بر شاخ گاو املس گفتم گاو بر چه چیز هست فرمود بر ثری
گفتم ثری بر چه چیز هست فرمود وهیهات نزد این علم علما قاصر هست وبمرتبه چون فهم امان
بان نرسید نفرمود وَاِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفٰى ۝ واگر آشکارا کنی سخن را
بدرستی که او میداند پوشیده وآنچه پوشیده تر است از پوشیده گویند سر آنست که بنده میکند
ومیپوشد واخفی انکه نمیداند که دیگر چه خواهد کرد یا سر آنست که باکسی گویند واخفی انکه در دل
خود نهان دارند وعلی بن ابرهیم گوید که سر انست که بنهان داری آنرا واخفی انکه بخاطر خطور
کند وفراموش کنی آنرا اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى اوست خدا ونه بحق
نیست معبودی سزای پرستش مگر او مر اوراست نامهای نیکو یا صفتهای پسندیده وَهَلْ
اَتٰيكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى اِذْ رَاٰى نَارًا فَقَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْا اِنِّيْ اٰنَسْتُ نَارًا لَعَلِّيْ
اٰتِيْكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ اَوْ اَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى وبتحقیق آمده است بتو خبر موسی ع م
وقصه او ودانسته پس در صبر بر مکاره بدو اقتدا کن یاد کن چون دید موسی آتشی در اخبار آمده هست که چون موسی
از شعیب ع م اجازت داده اهل اورا با او روان کرد شبی که هوا سرد بود ومظلم وبرف میبارید وآن شب جمعه
بوده ایشان راه گم کردند بنزدیک وادی ایمن رسیدند وصفورا دختر شعیب را که حلیله او بود در وضع

از شعیب ع م دستور طلبید که بمصر رود ومادر خود را ببیند

۲۶۹

حمل حدید آمده به آتش محتاج شدند موسی چند آنکه سعی فرمود از سنگ و آهن آتش بیرون نیامد
ناگاه از دور آتشی دید پس گفت مر اهل و عیال و خدم خود را که درنگ کنید درهمین موضع تا جرعه
خورد ازان یعنی شعله یا چوب روشن یا اخگری بیارم یا شاید که بیابم بر سر آن آتش راهنمای که ما را
بشارع رساند پس کسان خود را بگذاشت و گوسفندان وی نیز دران صحرا متفرق شده بودند مضطر شده
تنها بجانب آتش دوان شد چه آن اهم بود فَلَمَّا اَتٰیهَا نُوْدِیَ یَا مُوْسٰی اِنِّیْ اَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ
نَعْلَیْکَ اِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی پس آنهنگام که بیامد بآن آتش آتشی دید سفید و درختی
مشاهده کرد سبز که عناب یا عوسج بود برانروخته و در حوالی آتش هیچکس نه متحیر شد و از روشنی
و سبزی درخت متعجب بود که ناگاه ندا کرده شد که ای موسی بدرستی که منم پروردگار تو تکرار ضمیر برای
تاکید و تحقیق است یعنی شک مکن و متیقن شو که منم آفریدگار تو پس بیرون کن و بیفکن از پای خود
نعلین خود را اصح آنست که از پوست گاو بوده و ظاهر اما حق سبحانه و تعالی به بیرون کردن فرمود تا قدم
موسی عم تراب ارض مقدسه را مس کند و برکت آن بپای وی رسد و محققان گویند این تعلیم طریق
تواضع و ادبست که بر بساط ملوک با نعلین نتوان رفت و لهذا طایفه از سلف چون بشر حافی و غیر او پای
برهنه سیر فرموده اند و گفته اند نعلین بیفکن یعنی دل خود را از فکر اهل و ولد فارغ کن قشیری
گوید که فکر دنیی و آخرت را از دل بیرون کن یعنی در عالم تفرید قدم بر دو کون نه بدرستی که تو بوادی
پاکیزه مبارک طوی نام اوست وَاَنَا اخْتَرْتُکَ فَاسْتَمِعْ لِمَا یُوْحٰی اِنَّنِیْ اَنَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اَنَا فَاعْبُدْنِیْ وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِکْرِیْ و من برگزیدم ترا برای نبوت پس گوش فرا دار مر آنچیز را
که وحی کرده میشود بتو و آن وحی کدامست بدرستی که منم خدای تعالی نیست خدای بجز من آورده اند
که چون ندا کرده شد موسی عم گفت کیست تکلم کننده این زهو منم معبود بحق او در فکر افتاد که این چون
تواند بود آخر گفت دانستم که این کلام حقست زیرا که آنرا میشنیدم از جمیع جهات و بجمیع اعضا و این
اشارتست که موسی عم تلقی کرد از پروردگار خود کلام او را تلقای روحانی بعد ازان متمثل شد این کلام
مر بدن او را و انتقال کرد بحس مشترک پس انتقاش یافت باو نه اختصاص عضوی و جهتی آنگاه فرمود که
چون حقیقت این کلام دانستی پس مرا پرستش کن و این وحی مقصود بوده بر تقدیر توحید که منتهی

یا آنکه پای برهنه
علامت تواضعست

دلا در عالم وحدت چنان یکتا شو از هستی
که وقت کشتن از خونت همه الله برخیزد

علمست

علمست وامر بعبادت که کمال عملست پس از اقسام عبادت نماز را تخصیص نمود فرموده که بپای دار
نماز را برای آنکه مرا یاد کنی دران یا من ترا بستایم یا آنکه خاصه ذکر من باشد یعنی با آن ریا نباشد
یا جهت اوقات ذکر من که مواقیت صلوات بود یا بجهت ذکر صلوة من یعنی نمازی که از و فوت
شده پس از ذکر قضا کند آنرا و برین قول حدیثی وارد شده که آنحضرت صلعم فرموده که هر که بسبب
خواب نمازی از وی فوت شود یا فراموش کند چون بیادش آید قضا کند و خوانند که واقم الصلوة
الذکری ذکر ذات شریف بر قول اول و لفظ وحدانیت در و منوط است بانکه اوست سبب عبادت و نماز
زیراکه ترتب حکم بقا اشعار بعلیت اوست إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا
تَسْعَىٰ بدرستی که ساعت رستخیز آینده است میخواهم که پنهان دارم وقت آنرا چه تخویف بعزائی که
وقت آن معلوم نیست اتم و اشد باشد و اگر اخفی بمعنی سلب خفا دارند که همزه اخفی از برای ازاله
باشد معنی آنست که نزدیک شد که ظاهر کردانم آنرا لتجزی متعلقست باتیه یعنی قیامت بدینک آینده است
تا پاداشت داده شود هر تنی بانچه میشتابد از عملها و میکند ان خیر الخیر و ان شر فشر نیک و بد را بد
فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ پس باید که ترا باز ندارد از تصدیق
بقیامت یا از صلوة آنکس که منکر وقوع ان یا قایل بوجوب نماز نیست و پیروی کرده است آرزوی
نفس خود را و بلذات محسوسه مایل گشته و تخم عصیان در زمین دل خود کشته پس بصد و آنکس
از راه مرو که هلاک شوی القصه چون موسی علیه السلام نعلین بیرون کرد و در وادی مقدس قرار گرفت
خطاب رسید که وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ و آن چه چیز است بدست راست تو ای موسی
حق سبحانه و تعالی جهة استیناس موسی و دفع هیبت با وی سخن گفت و پرسید که چه داری در دست
راست استفهام متضمن تنبیه است یعنی حاضر باش تا عجایب بینی و غرایب مشاهده کنی قَالَ هِيَ عَصَايَ
أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ گفت موسی این عصای منست
و آن عصا از چوب مورد بهشت بود طول او ده گز بود بقد موسی چنانچه مذکور شد و سر او دو شاخ
داشت و در زیر او سنانی نشانده و نامش زایده و آن نیز سمت ذکر یافت یا علیق یا سبه از آدم
علیه السلام میراث بشعیب رسیده بود و از وی بموسی [illegible] و جهت نقل او نعم ربانی

بران افزود گفت تکیه میکنم بران عصا چون مانده میشوم در راه یا وقتی که بر سر رمه می باشم که بچرند و فرو
میریزم برگ را از درخت بدان عصا بر گوسفندان خود و مرا در آن عصا حاجتها و کارهای
دیگر هست مآرب اخری نفرمود بجهت رعایت فواصل آورده اند که در راه با موسی سخن گفتی و از سباع
و هوام او را نگاه داشتی و با دشمن وی حرب کردی و چون در خواب بودی رمه را محافظت کردی
و بسر چاهی که رسیدی بند او حبل و شغتین او دلو شدی و چون بر زمین زدی درختی سایه دار گشتی
و هر میوه که مرغوب موسی بودی بر وی پدید آمدی و در شبهای تیره چون شمع و چراغ نور دادی و چون
موسی علیه السلام اجمالا گفت که مرا با او کارهاست قال القها یا موسی فالقاها فاذا هی حیة تسعی
گفت خدای تعالی بیفکن او را یا موسی گمان برد که او را نیز همچو نعلین دور میباید افکند پس بیفکند
او را در قفای خود فی الحال آوازی عظیم بگوش وی رسید باز نگریست پس از آنجا آن عصا
ماری بود شناخت بهر جانب آورده اند که اول [illegible] شد بسری عصا بعد از آن بزرگ شد
برابر شتر بختی و دراز گشت و بر چهار دست و پا بر کوتاه رفتن آغاز کرد و میان کنارهای دهن
او هفتاد یا چهل ذرع بود و در دهان او دندانها بزرگ و دو چشمش همچو برق میدرخشید سنگها
عظیم رسیدی یک لقمه کردی و درختهاء بزرگ را از بیخ بر کندی و بخوردی چون موسی علیه السلام
وی را دید ترسان شده روی بگریز نهاد قال خذها ولا تخف سنعیدها سیرتها الاولی
گفت خدای تبارک و تعالی که بگیر وی را و مترس از وی زود باشد که باز گردانیم و ببریم او را بهیات
اول که داشت یعنی همان عصا سازیم چون خطاب الهی بموسی علیه السلام رسید روی باژدها کرده دست
خود در دهان او کرد و لحیین او را بگرفت همان عصا شد و دو شعبه در دست وی دل موسی آرام
گرفت دیگر باره ندا آمد که واضمم یدک الی جناحک تخرج بیضاء من غیر سوء آیة اخری
ضم کن و ببر دست خود را بسوی پهلوی خود در زیر بغل تا بیرون آید سفیدی روشن بی عیبی
و علتی یعنی سفیدی [illegible] نباشد بلکه سفیدی درخشنده و با شعاع بود مانند برق [illegible]
و علامتی دیگر بر نبوت خود یا در حالتی که این سفیدی علامت و نشانه دیگر باشد بر پیغمبری تو
لنریک من آیاتنا الکبری [illegible] اینچنین کردیم تا بنمائیم ترا بعضی

از نشانها

از نشانهای بزرگ ما برو بدین دو معجزه بسوی فرعون و دعوت کن او را به پرستش من بدرستی
که او از حد درگذشته و دعوی ربوبیت میکند چون حضرت موسی مامور شد بدعوت فرعون با خود
اندیشید که تن تنها با فرعون و لشکر او چگونه مقاومت توانم کرد پس از خدای تعالی تقویت طلبید و به
اغاز دعا کرد و از روی تضرع و نیاز قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي
وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي
اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا
إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا. گفت ای پروردگار من گشاده گردان برای من سینه مرا تا در وی گنجد ٢٧
آنچه بمن وحی میکنی یا مرا متحمل و بردبار ساز تا از هر محنتی تنگدل نشوم و آسان کن برای من کار مرا
که تبلیغ رسالت و بگشای گره را از زبان من تا فهم کنند سخن مرا آورده اند که روزی فرعون
موسی را عم در زمان طفولیت برکنار داشت موسی عم دست بر ریش مرصع او دراز کرد و قدری
از و بگرفت و برکند فرعون از و خشم گرفت و بقتل او حکم کرد واسیه که زن فرعون بود عذرخواهی
آغاز نمود فرمود که این کودک جوهر درخشان دید و بدان متوجه شد و اگر جمره آتش بیند هم بدان
دست خواهد رسانید پس طشتی پر از آتش و ظرفی پر از یاقوت پیش موسی عم آوردند جبرئیل علیه السلام
دست وی را گرفته بسوی جمرات آتش برد و جمره برداشت و در دهن نهاد و زبانش بسوخت
و گرهی بر و بماند سخنش نیک مفهوم نمی شد اینجا درخواست که تا آن عقده منحل گردد و اختلاف
کرده اند در انکه عقدهٔ زبانش بالکل زایل شد یا نه بعضی بر اول رفته اند بدلیل قد اوتیت سؤلك
و بعضی بر ثانی ببرهان هو افصح منی لسانا و دیگر و لا یکاد یبین و جواب گفته اند ازین قول که
موسی علیه السلام سوال نکرد حل عقدهٔ زبانش مطلقا بلکه آن مقدار که مانع فهم کردن گفتن او باشد
و لهذا انکه آورد عقده را و یفقهوا جواب امر داشت و دیگر گفت و گردان برای من یعنی مقرر کن
یاری دهنده یا بار بردارنده از کسان من هرون برادر مرا پس هرون عطف بیان وزیر باشد
محکم کن بوی پشت مرا و انباز کن او را در کار من یعنی شریک ساز او را در نبوت با من تا ترا
بپاکی یاد کنیم یا برای تو نماز گذاریم زیرا که تعاون بر می انگیزد رغبات را و قوی میکرد و تکاثر

و تزاید خیرات بدرستی که تو هستی باحوال ما بینا یا توانائی بانچه صلاح ما در انست **قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى** گفت خدای تعالی که بتحقیق که داده شدی مطلوب و مسئول خود را ای موسی یعنی هرچه خواستی بتو دادم و بدرستی که ما منت نهادیم بر تو و نعمت داده ایم ترا در وقتی دیگر **إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّكَ مَا يُوحَى** چون وحی کردیم بسوی مادر تو آنچه نتوان دانست مگر بوحی یعنی او را الهام دادیم در وقتی که ترا زاده بود و کسان فرعون در طلب پسران بودند که بکشند و او بکار خود درمانده شده ما ملهم ساختیم او را یا بر زبان ملکی نه بر وجه نبوت بدو پیغام کردیم **أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي** ۝ انکه بیفکن موسی را در صندوقی بعد از انکه پنبه در وی نهاده باشی و سر آن بقیر محکم ساخته پس بیفکن آن تابوت را در دریای نیل پس باید که بیفکند دریا صورتش امرست و معنیش خبر یعنی دریا او را می افکند بکناره چون القاء بحر او را بساحل امر واجب الحصولست بجهت تعلق گرفتن اراده حق تعالی باو پس دریا را گردانیده که گویا صاحب تمیزست که مطیع امر اوست و جواب جاری مجری امر داشته که او را بساحل افکند بامر وی تا فرا گیرد او را دشمنی که او راست یعنی فرعون تکرار عدو بجهت مبالغه عداوت اوست اورده اند که مادر موسی عم موسی را بامر حضرت الهی در صندوق نهاده بدریای نیل افکند و جوی از ان دریا بخانه فرعون میرفت صندوق از ان جوی بباغ فرعون درآمد و او با زن خود آسیه بر کنار جوی بود چون صندوق پیش ایشان رسید بگرفتند و سر باز کرده کودکی ماه رویی سیاه چشم بیرون آمد قتاده آورده که در چشمهای موسی عم ملاحتی بود که هر که او را دیدی دوست داشتی آسیه و فرعون که چشم او را دیدند محبت او در دل ایشان پدید آمد چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید و افکندم بر تو دوستی کاین از من یعنی تخم محبت ترا در دلها بکاشتم تا با تو مهربانی ورزند و تا پرورده شوی بر دیدن من یعنی بعلم و اراده من در خیر پستی فرعون و آسیه او را بفرزندی برداشتند و بترتیب مهد و تعیین دایه اشتغال نمودند هرچند دایه آوردندی

و گفته اند که ملاحتی در چشم موسی ع بود که هر کس نظر بوی میکرد عاشق میشد

موسی

موسی عم شیر وی نگرفتی مادر موسی دختر خود مریم را گفته بود که بر کنار نیل میرو و چشم
بر صندوق میدار که کجا میرود چون بباغ فرعون درآمد مریم نیز خود را دران باغ انداخت
و صورت حال مشاهده کرد که برادرش شیر کسی نمیستاند خود را پیش آسیه افکند إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ
فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ
وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا یاد کن چون میرفت خواهر تو پس
گفت آیا دلالت کنم شما را ای حاضران بر کسی که تکفل کند و او را شیر دهد آسیه گفت اگر چنین کنی
با تو احسان تمام مریم بیرون رفت و فی الحال مادر را بیاورد و موسی را در کنار وی نهادند
شیر گرفت پس باز گردانیدیم ترا بسوی مادر تو بوعده وفا کردیم وعده آن بود که او را در دریا
فکن که باز بتو خواهیم داد إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ تا شاید روشن شود چشم مادر بلقای تو و
اندوهناک نگردد بفراق تو و بکشتی نفسی را یعنی ان قبطی را که اسرائیلی بتو استغاثه کرد ازو و
فرعونیان دانستند و قصد تو کردند بجهت قصاص پس ما برهانیدیم از غم کشتن و امر کردیم
که بمدین هجرت کنی و بیازمودیم ترا ازمودنی یعنی در بوته بلاها افکندیم و خالص برون آمدی
قصه ولادت موسی عم و قتل قبطی و هجرت بمدین در سوره قصص مشروح می آید انشاء الله تعالی
فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ پس درنگ کردی
سالها در میان اهل مدین و آن ده سالست که اقصای اجلین شبانی گوسفندان شعیب عم
بود و بعضی گویند مدت لبث او در مدین چهل یا بیست و هشت سالست پس آمدی برین وادی
براندازه که مقرر کرده بودم ای موسی و اینجا با تو سخن گفتیم وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي اذْهَبْ أَنْتَ
وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ و ترا برگزیدم
و خاص ساختم برای محبت خود یعنی ترا دوست گرفتم نکته گفت موسی را بوحی دل خدا
کی خجسته دوست میدارم ترا برو تو و برادر تو بمعجزهای من و سستی مکنید در رسانیدن ذکر من
بتوحید و عبادت بروید هر دو بسوی فرعون بدرستی که او در عصیان از حد درگذشته است
فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ الآیه پس سخن گویید سخن گفتن نرم یعنی مدارا

نماید با او و او را دعوت کنید در صورت مشورت مثل هل لک الی ان تزکی مبادا که درشتی
نماید که بر شما غضب کند با آنکه حق تربیت او در خویش میبیند مرعی دارید و گفته اند او را
بکنیت خوانید ابو العباس و بقولی ابو الولید و ابو مره نیز گفته اند و بر هر تقدیر عنف مکنید
شاید که او پند گیرد بکلام شما یا بترسید از عذاب خدای تعالی چه داعی ساعی است و این
تکلف و فایده در ارسال ایشان و مبالغه بر آن با علم حق تعالی بعدم ایمان او الزام حجت
و قطع معذرت و تذکره بهره محقق است و حیثیت حصه متوهم چه اگر پند پذیر نشود لا اقل متوهم
گردد و بترسد پس موسی عم ازین محل متوجه مصر شد و با سر اهل خود نرفت و در تیسیر آورده
که کسان موسی شب انتظار بودند و نیامدند و روز نیز از وی خبری نیافتند در آن صحرا ستم
بماندند قضا را از اهل مدین جمعی آنجا رسیده و صغیرا را شناخته پیش پدرش بردند و بعد از
غرق شدن فرعون خبر موسی عم بدیشان رسید القصه چون موسی بمصر توجه فرمود وحی
آمد بهرون که باستقبال برادر براه مدین روان شو پس در اثنای طریق ملاقات فرمودند و
موسی شرح احوال بتمامی باز گفت و برا از آنکه باتفاق پیش فرعون می باید رفت و او را بحق
دعوت نمود خبر داد هرون گفت ای برادر شوکت و سطوت فرعون از آنچه بودید زیاده
شده و بادنی سبب حکم بقتل و قطع و صلب میکند موسی عم اندیشه ناک شد و هر دو برادر باتفاق
قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ ۝ گفتند ای پروردگار ما بدرستی که ما
میترسیم از آنکه فرعون پیشی گیرد بر ما یعنی تعجیل کند بعقوبت ما و نگذارد که معجزه بدو نمایم یا آنکه
زیاده کند طغیان خود را و نسبت با حضرت مقدس تو سخنی بی ادبانه بگوید قَالَ لَا تَخَافَا
إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ۝ گفت خدای تعالی ای موسی و هرون مترسید از افراط و طغیان
او بدرستی که من با شمایم بحفظ و نصرت میشنوم دعای شما یا آنچه او گوید بنسبت من و می بینم
آنچه کند با شما یعنی خاطر جمع دارید که من شنوا و بینا ام نگذارم که ضرری بشما رساند فَأْتِيَا فَقُولَا
إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ
وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ ۝ پس بروید بر و پس بگویید ما دو فرستاده پروردگار توایم

پس

پس بفرست با ما فرزندان یعقوب را تا بارض مقدسه باز رویم که مسکن ابای ما بوده و عذاب
مکن ایشانرا بتکلیف اعمال شاقه وکرفتن مقاطعه وقتل اولاد بدرستی که آورده ایم نشانی یعنی معجزه
از نزدیک پروردکار تو وسلام ملایکه یعنی خزنه بهشت بر انکس هست که پیروی ایمان کند وراه راست
رود یا سلامت هر دو سرا مر اوراست اِنَّا قَدْ اُوْحِیَ اِلَیْنَا اَنَّ الْعَذَابَ عَلٰی مَنْ كَذَّبَ
وَتَوَلّٰی ۝ بدرستی که وحی کرده اند بما یعنی پروردکار ما حکم فرموده بانکه عذاب دنیا وآخرت
بر انکس است که تکذیب کند انرا که آورده ایم وپشت بران کند واعراض از ان نماید پس موسی و
هرون علیهما السلام بحکم حضرت الهی بدر بارکاه فرعون بی عون امدند وبعد از مدتی که ملاقات او
میسر کشت کفتند ما رسولان پروردکار توایم وترا بعبادت او میخوانیم وان کلمات که حق سبحانه
وتعالی تلقین کرده بود ادا کردند قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسٰى ۝ چون این کلام شنید از ایشان
ما دو رسولیم که از پیش پروردکار تو آمده ایم از خود صرف کرده بجای انکه بایستی کفت که کیست
پروردکار من کفت پس کیست پروردکار شما ای موسی که مرا به پرستش او دعوت میکنید بزعم
انکه او خود رب است نکته در انکه موسی را بندا تخصیص کرد بانکه خطاب با هر دو برادر بود دو چیز
کفته اند یکی انکه موسی عم در نبوت اصل بود وهرون عم وزیر وتابع دوم انکه دانسته بود که بزبان
موسی عقده هست وسخن او نیک مفهوم نمیشود وخواست که اورا نزد حضار مجلس انفعال
دهد وتحقیر کند که بتبیین سخن نتواند کفت در جواب چه از اخلال عقده خبر نداشت پس موسی
بزبان فصیح قَالَ رَبُّنَا الَّذِیْٓ اَعْطٰی كُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهٗ ثُمَّ هَدٰی ۝ کفت پروردکار ٢٧١
ما انکس است که از محض رحمت داده است هر چیزی را از انواع مخلوقات صورت وشکل
اولایق وموافق حال او یا داد هریک از خلایق را انچه قوام واستقلال او در وجود ومعاش
بدانست پس راه نمود اورا بران یعنی بشناسا کردانید بکیفیت انتفاع از ان یا هر حیوانی را زوجی
داد نظیر او در خلق وصورت وراه ازدواج وامتزاج بدو نمود وکفته اند خلق مفعول اولست
وتقدیر کلام این که داد افریدکان خود را هر چیزی که بدان محتاجند وچون مقصود بیان
معطی به است انرا تقدیم کرد واین جواب در غایت بلاغتست از جهت اختصار واظهار او

از تمامت موجودات بر مراتب ایشان آنچنانچه میباید و دلالت کردن
ادبر انکه غنی قادر بالذات و منعم علی الاطلاق و خداوند باستحقاق
حق سبحانه و تعالی است و جز او محتاج است بوی من کل الوجوه پس
بحکم فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ فرعون که این سخن بشنید متحیر شد
و بترسید که مبادا که قوم او بعبادت چنین خدای میل کنند سخن را بجای
دیگر کشانید و جهت تعجیز موسی عم قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْاُولیٰ
کفت فرعون پس چیست حال اهل قرنهای نخستین چون قوم
نوح و ثمود و عاد که این خدا را نپرستیدند ایشان در سعادت بوده‌اند
یا در شقاوت و نکبت قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّی فِی کِتَابٍ
لَا یَضِلُّ رَبِّی وَلَا یَنْسیٰ کفت موسی عم حال و مال آن کروه نزدیک
پروردکار منست در لوح محفوظ نوشته شده خطا نمیکند و فرو نمیکذارد پروردکار من هیچ چیز را
و فراموش نمیکند بلکه دانش او بهمه محیطست و من بنده‌ام مثل شما نمیدانم مکر آنچه مرا خبر دهد
از ان و کفته‌اند مراد فرعون استفسار حال قیامت بود کفت چیست حال کذشتکان که برانکیخته
نمیشوند موسی جواب داد که از اجزا خدای من کسی دیکر نمیداند باز بسر همان سخن اول
رفت که حالا غرض من باین متعلق نیست که تو میپرسی و باز در مقام وصف باری تعالی در آمده
فرمود که اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْاَرْضَ مَهْدًا وَسَلَکَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلًا وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً فَاَخْرَجْنَا بِهِ اَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتّیٰ ۵ پروردکار من انکسیست که کردانید
برای شما زمین را فرش کسترانیده که بران می‌نشینید و مسکن میسازید و روشن کردانید
برای شما دران زمین راهها تا بران راه از زمینی بزمینی میروید و بمصالح خود قیام
مینمائید و نیز و فرستاد از آسمان آبی که بارانست پس بیرون آوردیم بسبب آن آب التفات
از غیبت بتکلم تنبیه است بر کمال قدرت و حکمت الهی یعنی کسی را جز ما اخراج میسر
نیست ما بیرون می آریم باب باران اصناف کوناکون از رستنیهای پراکنده کونا کون

وطم

وطعم ورایحه هریک مخالف آن دیگرست با وجود اتحاد آب وزمین کُلُوا وَارْعَوْا اَنْعَامَکُمْ
اِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِاُولِی النُّهَی پس گفتیم بخورید از آنچه بیرون آورده‌ایم هر چیز که خوردن را
شاید از اثمار وحبوب وبقول وبچرانید چهارپایان خود را در چراگاهها که خوردن شما را نشاید
بدرستی که مذکور شد هرآینه دلالتهاست بر قدرت ربانی ووحدت سبحانی مر خداوندان خرد را
که عقول ایشان صافی باشد که از کدورت ریب وخالی از شایبه عیب وناهی از اتباع باطل وار
تکاب قبایح جاهل وابوعبدالله عم فرمود که صاحبان عقول خالصه ماییم مِنْهَا خَلَقْنَاکُمْ
وَفِیهَا نُعِیدُکُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُکُمْ تَارَةً اُخْرَی از زمین آفریدیم شما را یعنی اصل خلقت
پدر شما را واول مواد بدن شما خاک زمین است ودر تبیان آورده که حق سبحانه وتعالی فرشته
میفرستد تا از خاک موضعی که مدفن کسی خواهد بود قدری بر میدارد وبر نطفه که ماده وجود
اوست میریزد وآنکس از تراب ونطفه مخلوق میشود ودر همان خاک مدفون میشود چنانچه
حق سبحانه وتعالی فرموده شما را از زمین آفریدیم ودر زمین باز بریم بعد از مرگ واز زمین
بیرون آریم بار دیگر بتالیف اجزای متفرقه مختلطه بتراب بر صورت ثانیه وبازگردانیدن ارواح
در آنها بجهت حساب وکتاب بهشتی به بهشت رود ودوزخی بدوزخ پس فرعون حجتی
ومعجزه طلبید بر طبق دعوی نبوت موسی عم عصا را بیفکند اژدها شد وباز گرفت همان
عصا شد وید بیضا بوی نمود واز آیات تسع بعضی از معجزه میدید ومنکر بود چنانچه حق سبحانه
وتعالی فرمود وَلَقَدْ اَرَیْنَاهُ آیَاتِنَا کُلَّهَا فَکَذَّبَ وَاَبَی وبدرستی که ما بنمودیم فرعون را
همه معجزهای که ما بموسی عم داده بودیم پس بدروغ نسبت داد موسی را وسر باز زد از آنکه ایمان
آرد وفرمان برداری کند واز روی عناد قَالَ اَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ اَرْضِنَا بِسِحْرِکَ یَا مُوسَی
گفت آیا آمده بسوی ما تا بیرون کنی ما را از زمین ما که مصر است بجادوی خود ای موسی دانستیم
که تو ساحری ومیخواهی که بسحر ما را از مصر بیرون کنی وبنی اسرائیل را متمکن سازی وپادشاهی کنی
بر ایشان فَلَنَأْتِیَنَّکَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَیْنَنَا وَبَیْنَکَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ
وَلَا اَنْتَ مَکَانًا سُوًی ۝ پس هرآینه بیاریم ما برای تو جادویی مانند جادویی تو بان

با تو معارضه کنیم تا مردمان بدانند که تو پیغمبر نیستی جادوگری پس مقرر کن میان ما و میان خود
وعده بجهت معارضه چنان وعده که هیچ وجه خلاف نکنیم آنرا نه ما و نه تو چون وعده برسد
حاضر شویم در جای که مساوی شود مسافت قوم ما و تو بآن مکان مستوی هموار که در وپستی و بلندی
نباشد تا همه مردم نظاره توانند کرد **قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى**
گفت موسی عم زمان وعده شما روز آرایش قبطیانست و آن روز عید بود مر اهل مصر را که همه
آراسته در موضعی حاضر شدندی و تماشا کردندی تا روز نوروز بوده یا عاشورا و آنکه جمع کرده شوند
مردمان در چاشتگاه که روشن ترست از باقی روز یعنی موعد ما روز اجتماع آدمیانست بوقت
چاشت حضرت موسی آن روز را اختیار فرمود و تعیین نمود تا ظهور حق و زهوق باطل
علی رؤس الاشهاد سمت وقوع پذیرد و خبر باطراف و اکناف عالم رسید **فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ**
فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى پس برگشت فرعون از مجلس و بخلوت در آمد و جهت جمع کردن
سحر رای زد و کسان فرستاد پس جمع کرد ان چیزی را که بآن کید کنند یعنی سحره و آلات سحر
پس آمد بوعده گاه ساحران **قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا**
فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى گفت مر جادوانرا موسی چون ملاقات
نمود بایشان که ای قوم وای بر شما افترا مکنید و مبندید بر خدای تعالی دروغی که آیت و معجزه
او را سحر گویند و خواهید که بآن معارضه کنید یا دروغ بر خدای تعالی مبندید بشرکت دیگری با او
که او ستاصل کرداند و از بیخ برکند شما را بعذابی که نازل گرداند بشما و بدرستی که بی بهره و نومیدست
هرکه افترا کرد بر خدای تعالی **فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى قَالُوا إِنْ هَذَانِ**
لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ
الْمُثْلَى پس گفت و شنود کردند جادوان در کار خود میان یکدیگر بعد از استماع کلام موسی عم
گفتند این سخن سحر ساحران نمی ماند و پنهان داشتند راز گفتن را از ملازمان فرعون
و برین قرار دادند که اگر او بر ما غالب شود متابعت او میباید کرد آورده اند که فرعون از غرفه
دید که ایشان با یکدیگر سخن میگویند و مساره میکنند پرسید که ای سحره چه میگویید از ترس فرعون

گفتند

گفتند بدرستی که این هردو هرآینه جادو باشند میخواهند انکه بیرون کنند شمارا از زمین شما بجادوئی
خود و مملکت مصر در تصرف آرند و ببرند مذهب شمارا که افضل مذاهبست و درین مذهب خود
ظاهر کنند یا ببرند اکابر و اشراف را یعنی روی دل ایشانرا از شما برگردانند و بسوی خود متوجه
سازند علمارا در لفظ هذان اختلاف است گویند اسم ان آمد بلغت بلحارث بن کعب و در
همه حال اعراب ان بالف میباشد و این حرف موافق لغت ایشان واقع شده یا انکه اسم او ضمیر
شان محذوف باشد و هذان لساحران خبرش یا انکه ان بمعنی نعم بود و ما بعدش مبتدا و خبر
و لیکن لام بایستی داخل شدی بر خبر مبتدا و گویند اصل او ان هذان لهما ساحران است
پس حذف ضمیر کرده اند اما مولد بلام لا یؤتیت با وحذف و قرات ابو عمران هذین است و این
خود ظاهرست و حفص ان بتخفیف میخواند یا انکه مخففه باشد از مثقله و لام فارقه بود یا ان نافیه باشد
و لام بمعنی الا بود یعنی ما هذان الا ساحران یعنی نیستند این هردو مگر دو ساحران جادو القصه چون
فرعون لعین از سحره شنود که موسی و هرون علیهما السلام ساحرانند و داعیه اخراج قبطیان دارند
از مصر برآشفت و گفت فَاَجْمِعُوْا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوْا صَفًّا وَقَدْ اَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلٰى
پس چون حال چنین است جمع کنید ادوات کید خود را یعنی آلات سحر را پس بیاید صف کشیده
بسوی میدان تا مهابت شما در دل مردم افتد و جهد کنید تا بر ایشان غالب شوید و بدرستی که فوز
یافت و بمطلوب خود رسید امروز هر که برسرآمد در سحر پس جادوان هفتاد هزار یا سی و سه هزار
صف کشیدند و موسی و هرون عم در برابر ایشان بایستادند و سحره بقولی سیصد خروار حبل و رسن ٢٢٢
میان تهی کرده و پر زیبق ساخته بمیدان آوردند بطریق ادب قَالُوْا يَا مُوْسٰى اِمَّا اَنْ تُلْقِيَ
وَاِمَّا اَنْ نَكُوْنَ اَوَّلَ مَنْ اَلْقٰى گفتند ای موسی یا انکه تو می افکنی عصای خود و یا انکه ما باشیم
نخست کسی که افکند موسی عم از روی مقابله ادب با دب یا از وجه بی اعتباری آن و بی حسابی
ازان قَالَ بَلْ اَلْقُوْا فَاِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ اِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ اَنَّهَا تَسْعٰى
گفت شما بیفکنید ایشان جادوییهای خود بیفکندند و بسبب حرارت هوا زیبق در اضطراب آمد
پس اجادسنها و عصاهای ایشان نموده شد بموسی از جادوئی و کید ایشان که گوئی بدرستی که

آن میرود و میشتابد فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ
الْأَعْلَىٰ پس دریافت در دل خود موسی ترسی از انکه نظاره کیان میان معجزه و سحر فرق نکنند
یا انکه تفرقه کردن پیش از القای عصا و چون این وهم بر موسی کاری شد گفتیم مترس از انچه
در وهم انداخته که امر تو از غایت وضوح بر عام و خاص ملتبس نخواهد گشت بدرستی که تو برتری
از ایشان و غالب بر ایشان وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ
سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ و بیفکن آنچه در دست راست تست ابهام کرد و عصا
نفرمود جهت تحقیر آن یعنی از بسیاری عصا و رسن ایشان باک مدار و آن چوب که در دست
راست داری بیفکن تا فرو برد آنچه ساخته اند بدرستی که آنچه ساختند از فریب جادوست و در شکاری
نیابد ساحر پیروزی هر جا باشد و پس جادو و موسی هم عصا بیفکند اژدهای عظیم شد
و دهن خود گشاده تمام ادوات جادوان را فرو برد و مردمان از نزدیکی روی بگریز نهادند موسی
او را بگرفت همان عصا شد جادوان دانستند که آن سحر نیست زیرا که سحر سحر را باطل نکند
بلکه قدرت خدای تعالی و معجزه موسی است فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ
وَمُوسَىٰ پس در افکنده شدند یعنی تامل این معنی ایشان را در روی افکند در حالتی که سجده
کنندگان بودند مر خدای را از روی صدق گفتند گرویدیم به پروردگار موسی و هرون علیهما السلام
تقدیم هرون بر موسی جهت کبر سن اوست یا رعایت فواصل و ملاحظه رؤس ای یا جهت
انکه چون فرعون در کودکی تربیت موسی کرده بود پس اگر اقتصار بر موسی میکرد یا ذکر او مقدم
میداشت توهم ان بود که مراد فرعونست و ذکر هرون بر استبعاد است قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ
أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ
أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ
وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ گفت فرعون که بگرویدید و تصدیق کردید
موسی را پیش از انکه دستوری دهم مر شما را و فرمایم که بدو بگروید بدرستی که موسی هر آینه
بزرگ شماست انکه بیاموخت شما را جادوی یعنی استاد و معلم و مهتر جادوان است شما با هم ساخته

خواهید که ملک مرا براندازید پس هر آینه ببرم دستها و پایهای شما را بخلاف یکدیگر یعنی از
راست و یکی از چپ و هر آینه بر آویزم شما را در تنهای درخت خرما که درازترین درختانست
تا همه کس شما را ببینند و عبرت گیرند و تا بدانید که کدام از ما یعنی من یا خدای موسی که بدو گرویدید
سخت ترست از روی عذاب و پاینده تر از جهت عقاب ساحران چون از جام جذبهٔ حقانی
مست شده بودند و از تواتر انوار ملاطفات ربانی که بر دل ایشان تافته از دست شده دامن
از فکر غیر افشانده در جواب فرعون قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ
وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا إِنَّا
آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ
خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ گفتند ما ترا نگزینیم و اختیار تو نکنیم بر آنچیزی که آمده بما از معجزات
واضحات و گویند که در حین سجده بهشت و نعیم آن بر ایشان نموده بودند پس گفتند ما ترا
نمیگزینیم و اختیار نکنیم بر آنچه دیدیم از نشانهای روشن و سوگند میخوریم بخدای که
ما را آفرید پس بکن بهر چه هستی کننده آن یعنی هر چه خواهی با ما بکن که ما پروای آن نداریم
و دیگر سر بتخویفات فرعونی در نمی آریم جز این نیست که تو حکم کنی درین زندگانی دنیا یعنی حکم تو
در بعضی ازین جهان که ما هستیم بیش جاری نیست هر چه میخواهی میکن و در آخرت که بهترست
و پاینده تر از حکم معزول و بهم خود مشغول خواهی بود نظم امروز بجور هر چه خواهی میکن : فردا
بتو نیز هر چه خواهند کنند : بدرستی که ما گرویدیم بپروردگار ما تا بیامرزد ما را گناهان ما از کفر
و معاصی و بیامرزد آنچه اکراه کردی ما را بر آنچیز از آموختن جادویی آورده اند که فرعون مردم را
بر آموختن سحر اکراه میکرد و یا خواندن آن ایشان را اکراه بود چه مجرد حکم سلطان اکراه است
و ایشان از خدای تعالی مغفرت آن اکراه طلبیدند گویند که در جمیع ادیان باکراه مواخذ بوده اند
و این مواخذه از دین اسلام برداشته شده و خدای تعالی بهترست از روی جزا و مکافات و پاینده
تر از جهت پاداشت و ثواب تو ما را بر کفر مزدی میدهی که انقطاع بدان راه دارد و خدای تعالی بر ایمان
اجری عطا میکند که گرد زوال گرد آن نگردد إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ

فِيْهَا وَلَا يَحْيٰى ۝ بدرستی که هر کس که آید بنزدیک پروردگار خود مشرک یعنی بر کفر میرد پس
بدرستی که مر او راست دوزخ نمیرد دران تا از عذاب برهد و نه زنده باشد بزندگانی که خوش
گذارند وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلٰى ۝
و هر که بیاید بوی در حالتی که مومن باشد بتحقیق کرده کارهای شایسته پس آن گروه مومنان
و نیکوکاران مر ایشانراست درجهای بلند و مرتبهای ارجمند جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا وَذٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكّٰى ۝ بوستانها اقامت
بپیوسته میرود از زیر اشجار یا منازل آن جویها در حالتی که آن گروه جاودان باشند دران
بوستانها و این ثواب پاداشت آنکس است که پاک شد از ادناس کفر و طغیان و از جاس
عناد و عصیان یا مستظهر بود بطاعات و اعمال خیر تا اینجا کلام سحره است و ایات ثلث
اخیر احتمال ان نیز دارد که ابتدای ان از کلام الهی باشد وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلٰى مُوْسٰى
أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيْقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشٰى ۝
و هر آینه ما وحی کردیم بموسی عم یعنی وقتی که فرعون از رویت معجزه متاثر نشد و در تعذیب
بنی اسرائیل افزود ما گفتیم موسی را آنکه بشب ببر بندگان مرا از مصر و چون بکنار دریا رسند
و لشکر فرعون از عقب بیاید پاک مدار پس فرا گیر برای ایشان راهی علی بن عیسی گوید
که بزن عصا تا پیدا کنیم برای ایشان راهی در دریا خشک که در و آب و گلی نبود نترسی در
دریافتن یعنی این باش که فرعونیان شما را نیابند و نترسی از غرقه شدن که شما را بسلامت
بگذرانیم پس موسی بامر الهی بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد و دیگر روز قبطیان خبردار
شدند اما در خانه هر یک مصیبتی عظیم افتاد که بخود در ماندند روز دیگر لشکرها جمع شدند
فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُوْدِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ
قَوْمَهُ وَمَا هَدٰى پس از پی در آمدند بنی اسرائیل را فرعون با لشکر خود بکنار دریا رسیدند
موسی عم با قوم خود گذشته بودند فرعونیان نیز در آمدند پس دریافت ایشانرا از دریا آنچه دریافت
ابهام از برای تفخیم شدن البلاست یعنی موجی دریافت ایشانرا که کسی نکند آن نرسد تا لفظی

باذای وی وضع توان کردن وگمراه کرد گروه خود را در دین و راه ننمود هدایت فرعون تهکم است
چه او میگفت که ما اهدیکم الا سبیل الرشاد وگفته اند فرعون قوم خود را در دریا گم کرد و خود نیز
نجات یافت یَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ
جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ ای فرزندان یعقوب
بدرستی که برهانیدیم شما را از دشمنان شما که فرعون و قوم او بودند و وعده دادیم شما را بپیغمبر بجهت انزال
توریة برای شما جانب راست کوه طور و فرو فرستادیم بر شما ترنجبین و مرغ بریان وقتی که در تیه
سرگردان بودید گفتیم كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْهِ
عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ بخورید از پاکیزها و
حلالها که شما را روزی کرده ایم و از حد در مگذرید در آن چیز یعنی ستم مکنید و هر یک حصه خود بگیرید
یا ذخیره منهید از برای روز دیگر یا شکر فرو مگذارید که شکر قید نعمت موجود و صیت از نعمت
مفقود است وگفته اند قوت آن نعمت بمعصیت صرف مکنید که اگر چنین کنید پس فرود آید بر شما
خشم من و هر که فرود آید بر و خشم من بتحقیق افتاد در هاویه یا هلاک شد وَإِنِّي لَغَفَّارٌ
لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ و بدرستی که من هر آینه نیک آمرزنده ام
مر آنکسی را که توبه کرد از شرک و عناد و ایمان آورد بوحدانیت من و بکرد عملی نیکو یعنی فرایض را
ادا نمود پس راه راست رفت یعنی بر سنن سید المرسلین و طریقه امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین مواظبت فرموده و بر جاده حقه ایشان استقامت ورزید آورده اند
که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسی استدعا نمودند که از برای ما قوانین شرعیتی و قواعد
احکام آن مبین و معین ساز موسی عم درین باب با حضرت رب الارباب مناجات کرد خطاب
رسید که با جمعی از اشراف بنی اسرائیل بکوه طور آی تا کتابی که جامع احکام ملت حق باشد بتو ار
زانی فرمایم موسی عم هرون را بجای خود برداشت با وجوه قوم و دوستان ایشان که هفتاد تن
بودند متوجه طور شد قوم را وعده کرد که چهل روز دیگر می آیم و کتاب را می آورم و چون بنزدیک طور
رسیدند قوم را بگذاشت و از غایت اشتیاق که بکلام و پیام الهی داشت زودتر بر بالای کوه برآمد خطاب

ربانی در رسید وَمَا اَعْجَلَکَ عَنْ قَوْمِکَ یَا مُوسَی ٨٣ قَالَ هُمْ اُولَاءِ عَلَی اَثَرِی

وَعَجِلْتُ اِلَیْکَ رَبِّ لِتَرْضَی ، گفت موسی که ایشان گروه مردان اینک می آیند بر اثر

من و باندک ساعتی برسند و بشتافتم بسوی تو ای پروردگار من تا خشنود گردی از من

جه امتثال امر و وفا بعهد تو موجب رضا و خشنودی تست یعنی پیش آمدن از قوم بجهت

تعظیم بود بر ایشان بلکه طلب خشنودی و بقاء تو کردم سوال از سبب عجلت متضمن انکار

عجلتست از آن حیثیت که آن بالذات نقص است که منضم ساخت بان اغفال قوم و ابهام تعظیم

بر ایشان و لهذا موسی عم از هر دو امر جواب فرموده مقدم داشت انکار را چه او اهم بود

اول اهم اولاء فرموده دیگر رب لترضی قَالَ فَاِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَکَ مِنْ بَعْدِکَ وَاَضَلَّهُمُ

السَّامِرِیُّ گفت خدای تعالی پس بدرستی که ما در فتنه انداختیم قوم ترا یعنی چون

ایشان میل بعبادت عجل کردند ما ایشانرا در وادی خذلان گذاشتیم و نظر لطف از ایشان

برداشتیم چنانچه علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که موسی عم گفت که ای پروردگار

من ساختن عجل از سامری بود بانگ دادن او از که از من بود ای موسی چون ایشان

از من برگشتند و میل بعجل نمودند و اماده شدند برای عبادت او من نیز ایشانرا بفتنه انداختم

و بان بلا مبتلا ساختم نگاه دار سر رشته تا نگه دارم و نسبت اگردم فتنه را بسوی افعال قوم

تو از پس بیرون آمدن تو از میان ایشان و گمراه کرد یعنی سبب گمراهی ایشان شد سامری

و او مردی بوده منسوب بقبیله سامری از عظمای بنی اسرائیل و گویند که از کرمان بود یا

از اهل جرما نه از قوم بنی اسرائیل بلکه منافق بوده و از جمع گوساله پرستان و او را موسی

بن ظفر گفتندی و اصح آنست که او از بنی اسرائیل است و در وقتی که فرعون ابناء

ایشانرا میکشت او متولد شده و مادر بعد از تولد او را بکنار نیل در جزیره بیفکند و

حق سبحانه و تعالی جبرئیل را عم امر فرموده تا او را پرورش دهد و ماکول و مشروب وی را

مهیا کرداند و محافظت نموده بدین سبب او جبرئیل را شناخته و در روز غرق شدن

فرعون از زیر سم اسب وی قبضه خاک برداشته در وقتی که موسی عم بطور رفت سامری

نزد هرون

٨٣ و چه چیز شتابان ساخته ترا تا تعجیل کردی و پیشتر آمدی از گروه خود ای موسی

نزد هرون عم آمده کفت سرایه که از قبطیان عاریت کرفته ایم باماست ومارا دران تصرف
کردن روانیست ومی بینم که بنی اسرائیلیان آنرا میخرند ومیفروشند حکم فرمای تا همه را جمع کنند
وبسوزانند هرون عم امر فرمود تا تمام پیرایها بیاوردند ودر حفرهٔ ریختند آتش دران زدند
وسامری زرکری را خوب میدانست همین که ان زر بکداخت وی قالبی ساخته آن زر کداخته را
دران ریخته وبشکل کوساله چیزی بیرون آورد وقدری از خاک زیر سم اسب جبرئیل عم
که فرس الحیوة میکفتند دردرون وی ریخته فی الحال زنده کشت وکوشت وپوست بر وی پیدا شده
باواز درآمد وکویند زنده نشد لیکن بهمان وضع که ریخته بودند بانکی کرد که چهار دانک
قوم بنی اسرائیل ویرا سجده کردند حق سبحانه وتعالی موسی را عم خبر داد که قوم تو بعد از خروج
تو کوساله پرست شدند فَرَجَعَ مُوسَى اِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ اَسِفًا پس موسی باز کشت
از مناجات خود بعد از انکه چهل روز بکذشت والواح فرا کرفت بسوی قوم خشمناک
بر ایشان واند وهکین از عمل ایشان وچون بمیان قوم رسید بانک وخروش ایشان شنید
که کرد کرد کوساله دف میزدند ورقص میکردند عتاب آغاز کرد ودر ملامت بر روی
ایشان باز کرده قَالَ يَا قَوْمِ اَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا اَفَطَالَ عَلَيْكُمُ
الْعَهْدُ اَمْ اَرَدْتُمْ اَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَاَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِى
کفت ای کروه من آیا وعده نداده بود شمارا پروردکار شما وعده راست ونیکو که توریة باشما
دهد ومن با اشراف قوم شما بطلب آن رفته بودم آیا پس دراز شد بر شما زمان مفارقت
وآن دراز نکشید چه من چهل روز وعده کرده بودم وبهمان وعده باز آمدم یا خواستید انکه
فرود آید بر شما خشمی از خدای شما بعبادت عجل پس خلاف کردید عهد مرا یا وعده را که کرده
بودید بثبات بر ایمان وقیام باوامر من قَالُوا مَا اَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَكِنَّا
حُمِّلْنَا اَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ اَلْقَى السَّامِرِىُّ کفتند
کوساله پرستان خلاف نکرده ایم وعدهٔ ترا بقوت واختیار خود میکذاشتند وتسویل نمیکرد
مارا سامری ما خلاف وعدهٔ تو نمیکردیم وقدم در طریق مخالفت نمی نهادیم ولیکن تحمیل

اکر مارا بحال خود

٣٧٤

کرده شدیم ما یعنی ما را تکلیف کردند تا برداشتیم بارها از پیرایه قوم قبطیان که عاریت
کرفته بودیم از ایشان پس بیفکندیم آنرا در آتش بحکم هرون عم پس همچنانکه ما افکنده
بودیم سامری نیز آنچه با او بود در آتش افکند فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ
فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا
يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا پس بیرون آورد سامری برای ایشان کوساله کالبدی از زر
که مر او را بانک کوساله بود پس کفتند سامری و متابعان او این کوساله خدای شماست و خدای
موسی پس فراموش کرد موسی خدا را و بطلب او بکوه طور رفت این قول عبده مجلست
وکویند قول حق سبحانه وتعالی است یعنی ترک کرد سامری آنچه بر وی بود از ثبات بر ایمان
آیا نمی بینند و نمیدانند کوساله پرستان آنکه باز نمیکرداند کوساله بسوی ایشان سخنی را
یعنی هر چند او را میخوانند جواب نمیدهد و نمیتواند برای ایشان زیانی و نه سودی
یعنی قدرت ندارد برسانیدن سود بکسی و چنین چیزی را که داعی خود را جواب ندهد
و بر انفاع و اضرار ایشان قادر نبود چکونه توان پرستید وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ
قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي
و بدرستی که کفت مر ایشانرا هرون عم پیش از آمدن موسی عم از طور از روی موعظه
که ای کروه من جز این نیست که مبتلا شده اید بکوساله یعنی بپرستش او و بدرستی که
پروردکار شما خدای بسیار بخشایش است پس پیروی کنید مرا در عبادت او و کردن
بنهیدن فرمان مرا و بر دین ثابت باشید قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ
حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى کفتند ما پیوسته باشیم بر پرستش کوساله مجاوران
و مقیمان تا وقتی که باز کردد بسوی ما موسی از طور و ببینیم که او پرستش میکند یا نه
و آنچه سامری کفت که این خدای موسی است راست کفت یا نه پس چون موسی عم باز
آمد اول با قوم عتاب کرد چنانکه کذشت آنکه روی ببرادر آورد و از غایت غضب
موسی پیشانی و محاسن او بدست کرفته سوی خودش کشید و از روی عتاب

قال

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ۝ أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ۝
گفت ای هرون چه چیز باز داشت ترا چون دیدی که ایشان گمراه شدند از انکه
متابعت من کنی در غضب برای خدای تعالی و حمایت دین یا انکه از پی من در آی
و خود را بمن رسانی آیا سرکشیدی از فرمان من قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي
وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي
قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ ۝ گفت هرون عم از روی استعطاف ای پسر مادر من
اگرچه بر قول اصح برادر پدر و مادری بودند اما ذکر مادر کرد برای رقت دل موسی و
ملایمت گفت فرا مگیر محاسن مرا و نه موی سر مرا بدرستی که من میترسیدم که اگر مقاتله
کنم با ایشان یا ایشانرا بگذارم و از پی تو بیایم از انکه تو گویی جدایی انداختی میان
بنی اسرائیل و نگاه نداشتی سخن مرا که گفته بودم در وقت رفتن بطور با هرون گفته
بود اخلفنی فی قومی و اصلح پس اصلاح نگاه داشت جماعت و مدارا با ایشان
چنانچه امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله که بمنزله هرون بود این شیوه را مرعی داشت و در اصلاح کوشید هرچند اهل خلاف
در افساد میکوشیدند تا کار بجای رسید که دیگر تحمل را مجال نماند که دین بسیار خلل
پذیر میشد تا مهم بمحاربه و مقاتله کشید و حق از باطل امتیاز یافت و بر همه چون
روز معلوم شد اما بعضی همان در مقام عناد ماندند و این امر را بحکم قیامت انداختند
تا حق تعالی حکم حق مرتب دارد و بیش از ان نیز چیزی چند در ظهور قائم آل محمد علیهم الصلوة والسلام
بوقوع خواهد آمد و چنانچه شمه در سوره اعراف ذکر پذیرفت القصه موسی عم این عذر
مسلم داشت و روی بسامری آورده گفت چیست این کار عظیم تو ای سامری یعنی این چیست
که کردی قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ
فَنَبَذْتُهَا وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ۝ گفت سامری که بینا شدم بآنچیزی که بینا
نبودند بنی اسرائیل بآنچیز یعنی جبرئیل عم دیدم و بشناختم پس فرا گرفتم مشتی خاک

از نشان سم اسب رسول که جبرئیلست علیه السلام مراد آنست که خاک زیر سم وی گرفتم و با خود داشتم چون
گوساله را از قالب بیرون آوردم پس در افکندم اورا در درون گوساله تا زنده شد و باواز درآمد و همچنین
گفتم بیاراست برای من نفس من و در نظر من نیکو آورد این کار را در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذ
کورست و درین باب نیز مسطورست که موسی علیه السلام قصد قتل سامری کرد از حق سبحانه و تعالی ندا آمد که اورا
مکش که صفت سخاوت بر وی غالبست و چون از سخای او خلق را منفعت بود نفع حیوة از وباز نتوان
وَاَمَّا
داشت ثمّ ما یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْكُثُ فِی الْاَرْضِ اینجا ظاهر میشود قَالَ فَاذْهَبْ فَاِنَّ لَكَ فِی الْحَیٰوةِ
اَنْ تَقُوْلَ لَا مِسَاسَ وَاِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ اِلٰی اِلٰهِكَ الَّذِیْ ظَلْتَ
عَلَیْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفًا ه گفت موسی علیه السلام سامری را که چون
مرا از قتل تو منع کردند پس بیرون رو از میان ما پس بدرستی که هست ترا از عقوبت در زندگی تو آنکه
گویی هر کرا نزدیک تو آید مساس مکن مرا و دور شو از نزدیک من چه مقرر شده بود که هر که نزدیک
شود بوی اورا و انکس را هر دو تب گیرد پس مردمان از وی متنفر شدند و او تنها چون وحشیان
در صحراها میگشت و هر کرا از دور میدید مبالغه میکرد که نزدیک من میا و علی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر آورده و در تفاسیر دیگر نیز مذکورست که جمعی از اولاد سامری که در مصر و شامات ساکن
دارند درین زمان نیز همان حال دارند و ایشانرا بدین علامات شناسند القصه موسی علیه السلام سامری را
حکم کرد بر رفتن و گفتن لا مساس و فرمود که این عقوبت دنیاست و بدرستی که مر عذاب تراست وعده
در آخرت که هیچ وجه خلاف نکنند با تو در آن بلکه بوفا رسانند و بنگر بآن معبودی که تو بودی
پیوسته بر پرستش او مقیم بی خوف و بیم هر آینه بسوزانیم اورا باتش و این بر قول کسی است
که گوید که این گوساله را گوشت و پوست بود یا بسوهان اورا براده سازیم و این بران قولست که او
جسدی بود زرین بی حیوة پس پراکنده سازیم خاکستر یا براده اورا در دریا پراکنده ساختنی
تا بدانند چیزی را که اورا توان سوخت و برود توان ساخت صفت الوهیت بروا اطلاق کردن
عین جهالت و محض ضلالتست اِنَّمَا اِلٰهُكُمُ اللّٰهُ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَیْءٍ
عِلْمًا ه جز این نیست که معبود شما که مستحق عبادتست آن خدائیست که نیست معبودی

فی الحقیقه

موسوی بدل

٢٧٥

فی الحقیقه بجز او فرا رسیده است بهمه چیزها از روی دانش یعنی خدای بحق و معبود مطلق
که علم او محیط باشد بهمه اشیا و دانا بوده بکلی و جزوی از چیزها هیچ احدی را نرسد و نسزد که
دعوی مماثلت نماید او را در کمال علم و قدرت پس قالب گوساله که اگر زنده نیز باشد چون تصور
معبودیت دران توان کرد این کمال غباوت و نادانی است که چیزی را که توان سوختن به پرستش او
در ساختن پس موسی عم بفرمود تا عجل را بسوختند و خاکسترش بباد دادند و در دریا انداختند
با دست موسی چه زند سحر سامری كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ
مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا همچنانکه این قصه موسی بر تو خواندیم میخوانیم ای محمد بر تو از خبرها
آنچه بتحقیق گذشته است یعنی از امور سابقه و قرون ماضیه ترا خبر میدهیم تا معجزه نبوت تو باشد
و تنبیه و تذکیر مستبصران امت تو و بدرستی که داده ایم ترا از نزدیک ما یادکردی که موجب شرف
باشد یعنی نبوت یا کتابی مشتمل بر قصها و اخبار تا اولو الابصار نظر اعتبار بر وی کار کنند و بهره
از فواید آن بردارند و بوجه اینست او نبوت تو اقرار کنند و تنکیر او برای تعظیم است مَنْ أَعْرَضَ
عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا
هر که روی بگرداند ازین ذکر که نبوت تو یا قرآنست که جامع وجوه سعادات و نجاتست پس بدرستی که
آن معرض بردارد در روز قیامت باری که کفرست و عناد در حالتی که جاوید باشند دران وزر یعنی
در جزای آن جمع خالدین و توحید اعرض حملست بر معنی لفظ و بدست مر ایشانرا روز رستخیز بار
ایشان که کفرست و انکار يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا يَتَخَافَتُونَ
بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا روزی که دمیده شود در صور یعنی اسرافیل صور در دمد و حشر
کنیم ما گناهکاران را یعنی آنهای که شرک آوردند دران روز کبود چشمان زیرا که زرقت عین بدترین
الوان اوست و بغض آن نزد عرب چه اهل روم دران زمان اعدی عدو ایشان بودند و هم
ازرق چشم بودند و در خبرست که زرقت عین و سواد وجه علامت دوزخیانست و گفته اند حشر کنیم
ایشانرا تشنگان یا کوران چه غالبا چشم در عما کبود میشود و از غایت تشنگی بزرقه میل میکند
چون حشر کنیم ایشانرا بپنهان و آهسته میگویند با یکدیگر درنگ نکردید در گورها مگر ده شبانروز

زیاده در دنیا این قدر بیش نبوده یعنی در جنب درازی مدت آخرت کوتاه شمرند مدت
دنیا را نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ما که خدائیم
داناتریم بآنچه ایشان میگویند چون گویند تمام ترین ایشان از روی عقل درنگ نکردید در قبر
یا در دنیا مگر روزی یعنی مدت لبث شما در دنیا یا قبر مقدار یکشبانروز بیش نبوده و گفته اند که هول
قیامت فراموش گرداند بر ایشان زمان بودن ایشان در دنیا یا در قبر یا بنسبت درازی آن روز
عمر دنیا را کوتاه شمرند خصوصا عمری که بجهالت و ضلالت صرف شده باشد عمری که بدانسان نگذرد
گفته آورده اند که مشرکان قریش یا یکی از ثقیف از حضرت رسول صلعم پرسیدند حال کوهها با وجود
صلابت و عظمت در قیامت چگونه خواهد بود آیت آمد وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا
رَبِّي نَسْفًا و میپرسند ترا از کوهها یعنی مآل حال آن پس بگوی ای تا خبر در جواب ایشان که
بقدرت کامله پراکنده سازد آنرا آفریدگار من پراکنده ساختن صاحب لباب آورده که بر کند
از اول بیخ پس اجزای آنرا ریزه گرداند چون ریگ پس باد دهد را بر هستی تا او را متفرق سازد
و در تبیان گفته که کوهها را از اماکن ایشان بردارد و در دریا افکند فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَى
فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا پس بگذارد قرارگاه ایشان یعنی زمین را چه جبال بر او دلالت دارد
اگرچه زمین مذکور نشده مغالی و هموار نه بینی دران پستی و مغاره بلکه اجزای او همه بر یک
صف باشند و وی اول باعتبار احساس است و سیوم باعتبار قیاس هندسی و لهذا ذکر عوج
بکسر فرمود که مخصوص معانی است و نه بلندی و پستی يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَ
خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا دران روز پیروی کنند همه مردمان
آواز خواننده را یعنی اسرافیل عم که ایشان را بخواند بحشرگاه هیچ میلی و کجی نکنند مر او را یعنی هیچ
مدعو نتواند که عدول کند از خواندن بلکه همه انقیاد نمایند مؤمنان بسرعت و کافران بدرنگ
و گفته اند آن تشنی بیاید و منکر کافر ابراند تا بحشر و پست شود آوازها برای سخن گفتن خدای تعالی
یا از عظمت و مهابت وی با وجود صفت رحمت آوازها بجوابا نه پس نشنوی تو دران روز
مگر آواز نرم گویند یعنی صوت اقدام ایشان در رفتن محشر يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ

الا من اذن له الرحمن ورضی له قولا آن روز سود ندارد درخواست کسی کسی را
مگر آنکه دستوری دهد در شفاعت او را خدای تعالی و بپسندد برای وی سخن شفیع را و مقرر است
که آن مقام و منصب محمد و آلست صلی الله علیهم اجمعین یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا
یحیطون به علما میداند خدای تعالی آنچه پیش آدمیانست از امور آخرت و آنچه پس
ایشانست از کار دنیا و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله وارد شده که پیش احوال انبیاست و پس
اخبار قائم آل محمد صلعم و احاطه نمیتوانند کرد جمیع عالمیان بذات خدای تعالی از جهت دانش یعنی علم
ذات الهی معلوم نکرده زیرا که مقتضای او عدم احاطه علم است بدو و حقیقت علم احاطه است بمعلوم
و کشف او بر سبیل تمیز از غیر او پس احاطه نمودن علم چیزی را که ذات او مقتضی عدم احاطه است علم را
بدو ممتنع باشد چه زوال ذاتیات و قلب حقایق روا نیست و عدم احاطه علم بدو نه از آن قصور
نسبت علم و نقصانست بلکه از کمال ذات متعال و بی نهایت است وعنت الوجوه للحی القیوم
وقد خاب من حمل ظلما و خوار و فروتن شوند اصحاب رویها یعنی روز حشر همه مردمان
ذلیل و خاضع باشند مر خدای زنده پاینده را همچون اسیران در دست امیران و گویند مراد سرکشان
و جبابره‌اند بدرستی که بی بهره شد و نومید گشت هر که برداشت ظلم را یعنی بار شرک و انکار برگرفته
بموقف حشر آرد ومن یعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا یخاف ظلما ولا هضما و هر که بکند
از کارهای شایسته و حال آنکه او مؤمن باشد چه در صحت طاعات و قبول خیرات ایمان که طریق
حق اهل بیت رسول الله است صلعم شرط است چنانکه اصول خمسه را بدلیل بداند و اعتقاد کند
پس هر که با این عقیده عمل نیکو کند پس نترسد در آن روز از ستم و سبب آنکه زیادتی سیئاتست و نه از کسر
و شکست که نقصان حسناتست یا منع ثواب مستحق نکنند بر وجهی که وعده کرده‌اند و همچنان کسری
هم در و ننمایند بنقصان عوض نه از حسنات مؤمن چیزی کم کنند و نه بر سیئات وی افزایند
وکذلک انزلناه قرآنا عربیا وصرفنا فیه من الوعید لعلهم یتقون او
یحدث لهم ذکرا و همچنانکه منزل ساختیم این آیات متضمنه وعید را فرو فرستادیم کتاب را
قرآنی بلغت عرب و مکرر گردانیدیم در وی از آیات وعید چون ذکر طوفان و رجفه و صیحه و خسف

وسخنشان که به پرهیزند مشرکان وبترسند ازانکه مثل آنها بر ایشان فرو بیاید یا عجب کنند قرآن
مرایشان را بندی چون استماع می کنند فَتَعَالَى اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْاٰنِ مِنْ قَبْلِ
اَنْ يُقْضٰى اِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا پس برترست خدای تعالی از صفات
مخلوقات یا منزه از الحاد ملحدین یا بسیر از قول مشرکین پادشاه نافذ الامر ثابت در ذات وصفات
خود یاسزاوار باوصاف کمال وهو الکبیر المتعال آورده اند که چون جبرئیل علیه السلام وحی نازل شدی آیتی
برحضرت رسالت صلعم خواندی وآنحضرت قبل از اتمام از خوف انکه مبادا جزوی فوت شود با جبرئیل قرائت
میفرمود آیت آمد که شتاب منمای بقرائت قرآن پیش ازانکه اداکرده شود بتو وحی آن وبعضی گویند مجمل
قرانرا بیان مجملی نامویقن که بیان آن بتو فرود آید وبگوی ای پروردگار من بیفزای مرا دانش باحکام شرع
یا بقرآن ومعانی آن یا زیاده کن حفظ مرا تا آنچه بمن وحی کنی نیکو محفوظ ماند یا بده مرا علمی بعد از علمی
در لطایف قشیری مذکور است که موسی علیه السلام زیادتی علم طلبید اورا حواله بخضر علیه السلام کرد وچون طلب پیغمبر ما را
صلعم دعاء زیادتی علم بیاموخت وحواله بغیر خود نکرد تا معلوم شود که انکه در مکتب ادبنی ربی
وقل رب زدنی علما سبق خوانده باشد هر اینه سبق در درسگاه وعلمک مالم تکن تعلم نکته معلمت
علم الاولین والاخرین بگوش هوش مستفید ان حقایق اشیا تواند رسانید وَلَقَدْ عَهِدْنَا اِلٰٓى
اٰدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا وبدرستی که ما وحی فرستادیم بسوی آدم
صفی پیش ازین زمان وفرمودیم اورا که گرد شجره منهیه مگرد واین نهی تنزیهی است نه تحریمی
یعنی اولی ترک آن بود چه دلیل بر عصمت انبیاء علیهم السلام قایم شده پس فراموش کرد آن امر را
بنا بر استغراق شهود بوده باشد چنانچه در قصه موسی و خضر علیهما السلام گذشت ونیافتیم
مر اورا عزیمتی یعنی صبری بران نهی وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْٓا
اِلَّآ اِبْلِيْسَ اَبٰى فَقُلْنَا يٰٓاٰدَمُ اِنَّ هٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا ٣٧٦
مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقٰى ویاد کن چون گفتیم مر ملائکه را که سجده کنید مر آدم را سجده تحیت وکرامت
پس همه سجده کردند مگر دیو رانده ودور مانده از رحمت سر باز زد از سجده این چه مستانفه است
از برای بیان آنچه منع کرد اورا از سجود وان استکبار است برین پس گفتیم ای آدم بدرستی که

این

این دیو دشمنی است مر ترا و جفت ترا که حوا است پس باید که بیرون نکند شما را یعنی سبب بیرون
شدن شما نشود از بهشت که تو در رنج افتی چون بیرون روی و بکد یمین و عرق جبین اسباب معاش
مهیا باید ساخت إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ بدرستی که ترا هست در بهشت
آنکه گرسنه نمیشوی در او که همه نعمتها آماده است و برهنه نمیگردی از ملبوسات آنجا بایه هست وَأَنَّكَ
لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ و بدرستی که تو تشنه نمیشوی در وی که عیون و انهار واهیست و در آفتاب
نمی باشی که ظل بهشت همیشه ظلیل است و در بیرون بهشت این صورتها میسر نیست که گفته شد
فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَىٰ
پس وسوسه کرد بسوی آدم شیطان پس از آنکه به بهشت در آمد و حوا را دید و از مرگ بترسانید
و حوا با آدم باز گفت و آدم از مرگ ترسان شد ابلیس بصورت پیری خود را بر ایشان نمود رجوع
کرد و بطریق تضرع از وی علاج مرگ طلبید گفت ای آدم علاج این مرض خوردن میوهای شجرة
الخلد است آیا دلالت کنم ترا بر درخت خلد یعنی جاودانی که هر که از آن بخورد هرگز نمیرد و راه نمایم
ترا بملکی که کهنه نشود یعنی زوال نپذیرد پس آدم گفت آری دلالت کن مرا پس ابلیس لعین دلالت
کرد آدم و حوا را علیهم السلام بشجره منهیه نهی تنزیهی فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا
وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ پس بخوردند
از آن درخت پس آشکارا شد مر ایشان را عورت ایشان یعنی لباس بهشت از ایشان بریخت
و برهنه شدند و در ایستادند و میچسبانیدند بر عورات خود از برگ درخت بهشت و نافرمانی
یعنی ترک اولی کرد آدم فرمان پروردگار خود را در خوردن درخت پس بی بهره ماند از مطلوب
خود که عمر جاودانیست و بعد از آن بتوبه و استغفار قیام نمود و حضرت رسالت را صلعم و اهل
بیت برگزیده او را علیهم السلام شفاعت آورد در عیون الرضا مذکور است که مامون از حضرت
امام رضا علیه السلام پرسید که یا ابن رسول الله انبیا آیا معصوم نیستند بگفته شما فرمود که بلی
معصومند گفت پس معنی و عصی آدم ربه فغوی چه باشد فرمود که حق سبحانه و تعالی امر فرمود آدم را
که ساکن شو تو و جفت تو که حوا است در بهشت پس بخورید از میوها و نعمتهای بهشت از هر جا که

خواهید و نزدیک مشوید این درخت را و اشارت بدرخت گندم بود و ظاهر بود که از این درخت
مخورید و از جنس او نیز پس از آن درخت بخوردند و از غیر آن خوردند بسبب سوگند ابلیس اعتماد
بر آنکه در بهشت کسی چون بدروغ سوگند خورد و این پیش از نبوت بود پس نه گناهیست که مستحق عقوبت
کردند مع ذلک در مقام توبه در آمدند و در محل دیگر در عیون الرضا مذکور است که آن امر از آدم علیه السلام
در بهشت بوجود آمد نه در زمین و حق سبحانه و تعالی او را در زمین حجت و خلیفه ساخته بود و در آنجا
عصمت داشت و جرمی صادر نشد که از آن بازگشت باید نمود در آن حال که خلیفه بود و معتبر است نه آن
و با وجود این بازگشت نمود در آنجا و توبه کرد ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى
پس برگزید او را پروردگار او پس قبول کرد توبه او را و راه نمود او را بر ثبات توبه و تثبیت باسباب عصمت
قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ
هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى گفت خدای تعالی مر آدم و حوا را که فرود روید از بهشت هر دو با هم
بعضی از اولاد مر بعضی را دشمن بود بجهت امر معاش چنانکه حالی واقع است از تحارب و تخاصم
و اگر مخاطب آدم و ابلیس اند عداوت ذریت هر دو با هم ظاهر است پس اگر بیاید بشما وقتی که در زمین
باشید از نزدیک من راه نماینده یا آنچه سبب هدایت بود یعنی کتاب و رسول و نایب وی که امام
معصوم است پس هر که پیروی کند آن هدی مرا پس گمراه نشود در دنیا و رنج نبیند در آخرت یعنی
بعقوبت و عذاب مبتلا نشود وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا پس هر که بگردد
برتابد از هدای که سبب یاد کردن منست یا اعراض کند از کتاب من و رسول که فرستاده منست
یا امام که مقرر نموده من نایب وی است پس بتحقیق که مر او راست زیستن تنگ در دنیا اگر چه مال دار باشد
بآنکه بخل ورزد و بر خود معیشت تنگ کند و انفاق نکند چنانچه باید بر عیال و زکاة ندهد و
در وجوه خیر صرف ننماید و بدین سبب بکسب حرام اقدام یا بمحل بر مبتلا شود یا قناعت از و بستانند
و بدوام حرص در مانند با هر چند پر مال باشند مثل آنانی که ایشان را اموال بیقیاس میباشد لیکن
آن در جنب امور اخروی تنگ است و آنکه چنانچه در کشف الغمه و در دیگر کتب مذکور است که روزی

امام

امام حسن بن علی علیهما السلام غسل نموده بود و از خانه بیرون فرموده و جامه‌های فاخر پوشیده
و با نواع عطریات مطیب و معطر بود روی حسنش بر صفوت شمس غلبه کرده و حسن صورتش از کمال معنی
خبر میداد و باد صبا نفحات غالیه سا بیتش باطراف عالم میفرستاد بر بغله رهوار خوش رفتار سوار
و غلامان غاشیه کش بسیار در پیش و پس و از یمین و از یسار ناگاه یهودی پیش آمد که از غایت احتیاج
گوئیا خاک مذلت بر فرقش بیخته اند زخم فلاکت در نهاد زمین ناتوانستش ریخته و از برهنگی
دستی به پیش و دستی به پس گرفته و عورت خود را از مردم نهفته و از گرسنگی نه پای رفتارش بود
و نه زبان گفتار و امام حسن را ع توقف نمود و گفت یا بن رسول الله از تو انصافی میخواهم آن
حضرت فرمود در چه چیز گفت در آنکه جد تو فرموده که الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر دنیا زندان
مؤمنانست و بهشت کافرانست و تو مؤمنی و من کافر و من نمی‌بینم دنیا را مگر بهشتی از برای تو که
بآن تنعم میکنی و لذت می یابی و می‌بینم از آنکه زندان از برای من که مضرت آن مرا بسر حد هلاک
رسانیده و فقر و فاقه آن مرا زهر فوات چشانیده امام حسن ع که کلام او را شنید نور دانش
الهی بر دل منیرش درخشید و استخراج جواب نمود بفهم عالی خود از خزانه علم باری که از پدر
بزرگوارش میراث گرفته بود واضح و ظاهر کرد این بر یهودی خطای ظن و بطلان زعم او را
و فرمود که ای مرد اگر نظر کنی با نچه آماده کرده است حق سبحانه و تعالی برای من در سرای آخرت
از آن تنعمات که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده هر آینه بدانی که پیش از انتقال من بسوی آن
درین دنیا در تنگنای زندانیم بانواع مشقت و اگر ببینی آنچه حق جل و علا برای تو و کافران مهیا ساخته
در آخرت از سعیر نار جحیم و نکال عذاب مقیم هر آینه بدانی قبل از بازگشت تو بآن سرای در بهشت نعیمی
با اصناف نعمت و وسعت بس متاع دنیا انگشت و محقر ست بنعیم آخرت و گفته اند معیشت
تنگ عذاب قبر ست با ذوق دوزخ و حشر کنیم او را معرض را در روز قیامت نابینا که هیچ چیز
نه بیند مگر جهنم و اصناف عقوبتهای آن گوید ای پروردگار من چرا حشر کردی مرا نابینا و بدرستی که
بودم بینا وقتی که سر از قبر برآوردم قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَٰلِكَ
الْيَوْمَ تُنْسَىٰ گوید خدای تعالی کار همچنین هست که دانسته آمد ترا آیتهای کتاب ما یا دلایل

قدرت و علامات وحدت بفرستادهٔ ما او وصیای او وجل از و پس تو چشم بر هم نهادی از آن
و ترک کردی آنرا و همچنانکه تو ترک کردی آنرا امروز ترک کرده شدی و بمانی در عذاب وَكَذَٰلِكَ
نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ
و همچنین که روی گردانیدی از آیات ما جزا دادیم یا داشت میدهیم آنرا که از حد در گذشت یعنی که
شرک آورد و عناد ورزید و نگروید بآیتهای پروردگار خود بلکه تکذیب نمود و آیه بنزرکهنز منکور
شده کان که بود و هر آینه عذاب آن سرای سخت تر است از تنگ عیشی این سرای و پاینده تر جهت
آنکه انقطاع ندارد أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ آیا راه ننمود بر مشرکان قریش را و طریق اعتبار بر ایشان
روشن نساخت آنکه چند هلاک کردیم پیش از ایشان از اصحاب قرنهای گذشته چون قوم
عاد و ثمود میروند بوقت تجارت در مسکنهای ایشان چون احقاف و دیار حجر و علامات هلاک
و عذاب می بینند بدرستی که در آن اهلاک هر آینه نشانهاست برای اعتبار یا دلیلها بر عذاب
اهل انکار مر خداوندان عقول ناهیه را یعنی عقلهای که نهی کنند ارباب خود را از تغافل و معاصی
وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى و اگر نه کلمه ایست پیش رونده
و پیشی گرفته از پروردگار تو که عذاب منکران را بآخرت افکند یا از نسل ایشان مومنان
بیرون آرد هر آینه بودی عذاب ایشان لازم مر ایشان را که بهیچ وجه مفارقت نکردی تا وقتی که
مستاصل ساختی و وقتی نام برده شده عطف است بر کلمه یعنی اگر وعدهٔ تاخیر عذاب و حکم
اجل مسمی نبودی همه کافران نازل شدی آنچه بعاد و ثمود نازل شد فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ
وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ
أَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ پس شکیبا باش بر آنچه میگویند اهل شرک از تکذیب تو
و طعن بر قرآن تا وقتی که حکم الهی در رسد و این صبر بآیة السیف منسوخ است و نماز گذار
نماز مقترن بحمد پروردگار تو یعنی نماز گذار بوقتی که حمد گوئی خدا را بر توفیق و هدایت پیش
از طلوع آفتاب یعنی نماز بامداد و پیش از فرو رفتن شمس یعنی نماز دیگر و در بعضی از ساعات

شب پیش نماز کن ازیعنی مغرب وعشا ودر طرفهای روز یعنی نماز ظهر چه وقت او نزد زوال است
واز طرف آخر نصف اول است وطرف اول نصف آخر روز وجمع او بجهت امنست از التباس
یا باعتبار نصفین ومن آناء الليل از برای ابتدا است ودر وتقدیم است بر آنکه ابتدای وقت
عشا من از اول شبست وزمان اینجا مقدم داشت بجهت اختصاص او بمزید فضل چه دل
در وجمع تر میباشد ونفس مایلتر بست باستراحت وعبادت در واشق است وازینجهت حق
سبحانه وتعالی فرموده ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ واقوم قیلا یعنی ساعات شب بر مصلی
ثقیلتر است از ساعات روز وصواب تر از روی قرائت وابن عباس فرموده که مراد آناء اللیل
تمام نمازهای شبست پس درین اوقات اداکن نماز را شاید والبته چنین است که خشنود
شوی وخشنودی در اصح اقوال بکرامتی باشد که خدای تعالی او را عطا دهد وآن شفاعت امتست
ونکته ولسوف یعطیک ربک فترضی تقویت این قول میکند آورده اند که مهمانی بمنزل آنحضرت
رسالت صلعم نزول نمود وآنحضرت بانکه چیزی درخانه نبود زره خود را نزد یهودی
بگرو نهاد برای ضیافت او واین آیه جهة تسلیهٔ دل مبارک وی نازل شد وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ
إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ
رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ وباز مکش نظر چشمهای خود را یعنی منگر بسوی آن چیزی که تمتع
دادیم بدان چیز صنفها را از ان کفره چون وثنی وکتابی داده ایم ایشانرا از زینت زندگانی
دنیا که مال ومنالست تا بیازمائیم ایشانرا دران یا آنرا فتنه وبلای ایشان سازیم یا عذاب کنیم
روز قیامت ایشانرا بسبب آن زیرا که دنیا را قبول کرده اند ودین را کناشتند وروزی دادن
از پروردگار تو ترا روز بروز یا آنچه روزی داده ترا از نبوت وهدایت بهترست از مالهای
فانی وحطام دینی دنی بی اعتبار ایشان وباقیتر در کشف الاسرار آورده که زهره در
لغت شکوفه است حق سبحانه وتعالی دنیا را شکوفه خواند زیرا که تری وتازگی او دو سه روزه
بیش نباشد اندک فرصتی پژمرده گردد ونیست شود وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا
لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ وامر کن اهل خود را بنماز

چون حق سبحانه وتعالی امر فرمود پیغمبر خود را صلی الله علیه وآله که امر فرما بنماز پس واجبست بر ما
نیز که امر کنیم اهالی خود را بنماز بدلیل تاسی بآنحضرت وتاسی یعنی اقتدا است وکریمهٔ قوا انفسکم واهلیکم نارا
موید اینست وابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فرموده که حق سبحانه وتعالی امر فرمود آنحضرت را
که تخصیص داد اهل خود را بنماز نزد دیگر مردم را تا معلوم شود مردمانرا که اهل او را رتبت ومنزلتی هست
نزد حق تعالی که دیگرانرا نیست وهذا اول عموم کرد امر بنماز مثل اقیموا الصلوة ودیگر امر مخصوص نمود وصبر کن
بران یعنی بر اوست نمای نمیخواهیم ترا روزی دادن یعنی نمیگوییم که خود را وکسان خود را روزی ده ما روزی
میدهیم ترا وایشانرا پس برای نماز وتهیهٔ اسباب نیاز فارغ البال باش آورده اند که چون حق جل وعلا
پیغمبر را صلی الله علیه وآله منع فرمود از طلب رزق نگویند که ما نیز ممنوع باشیم بدلیل تاسی وحال آنکه ما را
طلب بقدر کفاف ومطلوب جائزست چه این از خواص آنحضرتست ودرین تاسی واجب نیست چون مطلوب
آنحضرت اعلی مطالبست پس تکلیفی که او را فرمایند ما را نخواهند فرمود وسر انجام پسندیده مر خدا
وندان تقوی راست ودر تبیان از ابن سلام نقل میکنند که چون سختی ببعضی از اهالی آنحضرت رسیدی
ایشانرا بنماز فرمودی واین آیه خواندی وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ
بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى وگفتند مشرکان مکه چرا نمی آرد برای ما آیتی از پروردگار خود یعنی
چرا از آنچه ما میطلبیم معجزهٔ ظاهر نمیگرداند آیا نیامد بدیشان خبر آنچه در کتابهای پیش است از عذاب
مترتب بر تکذیب انبیا وهلاک قومی که بعد از ظهور معجزات اقتراح آیات کردند یا نیامد بدیشان
یعنی نشنودند از اهل کتاب بیان آنچه در توریة وانجیل است از صفت حضرت رسالت صلعم وبشارت قدوم
مبارک او وحقیقت آنست که چون ایشان طلب معجزه کردند حق تعالی الزام کرد ایشانرا باعظم معجزات
که قرآنست فرمود که آیا نیامد بدیشان بیان روشن مشتمل بر نقاوه آنچه در کتب سماویه بوده و
آورندهٔ آن امی است که آن صحف را ندیده ونشنیده واز کسی تعلیم نگرفته وهمه فصحای عرب از اتیان بمثل
ازان سوره عاجزند با وجود چنین معجزهٔ واضح آیتی دیگر طلبیدن عناد وانکارست وَلَوْ أَنَّا
أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ
... اَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى واگر ما هلاک کردی کفار مکه را بعذابی از نزدیک ما بسبب

کفر

کفر ایشان پیش از بعثت حضرت رسول صلعم یا قبل از نزول قرآن هر آینه کفتندی ای پروردکار ما چرا

نفرستادی بسوی ما فرستاده تا ما را بطاعت تو خواندی پس پیروی میکردیم آیتهای ترا که بادی فرستادی

پیش از انکه خوار شویم در دنیا بقتل و اسر و رسوا کردیم در قیامت بدخول در آتش پس قطع حجت ایشان را

پیغمبر و قرآن فرستادیم و ایشان انکار کردند قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ

الجزء السابع عشر

أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ ۝ بکو هر یکی از ما و شما منتظر هست مآل و حالی دیگری را

یعنی شما نکبت ما را چشم میدارید و ما عقوبت شما را پس انتظار برید و منتظر باشید پس زود باشد که بدانید

یعنی در قیامت معلوم کردد که بحقیقت کیانند خداوندان راه راست و کیست راه یافته مراد حضرت پیغمبر است

و آل بزرکوار او صلوات الله و سلامه علیهم که راه یافته اند و هم راه نماینده اند پیغمبر صلی الله علیه و آله

فرموده که هر که بخواند سوره طه را بدهد حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت ثواب مهاجرین و انصار

که مکر انقیاد آنحضرت نسبت بوده اند انشا الله تعالی سُورَةُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَاثْنَتَا

عَشَرَ آيَة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الجزء السابع عشر

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ نزدیک آمد مردمان را وقت محاسبه

اعمال ایشان یعنی روز قیامت نزدیکی او اضافه با چه کذشته است از زمان خلق آدم یا آنچه نزدیک

حق تعالی است که انهم یَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا و دیکر وان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون

یا آنچه آینده است نزدیکست چه او بوقوع خواهد آمد و کفته اند مراد از ناس کفار مکه اند یعنی نزدیک

شد وقت مواخذه و پاداشت ایشان که قتل و کرفتاری روز بدر هست و ایشان در بیخبری اند از

حساب یا مواخذت اعراض کننده کانند از تفکر دران یا معرض اند از طریق توبه و انتباه مَا يَأْتِيهِمْ

مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ نیامد بایشان هیچ پندی از پروردکار

ایشان نو فرستاده و بجدید منزل شده مکر بشنوند آنرا از پیغمبر صلی الله علیه و آله و حال آنکه بازی

کنند بدان و استهزا نمایند بآن میشنوند آن ذکر را لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ

ظَلَمُوا هَلْ هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ۝ دلهای ایشان مشغول

بچیزی دیکر یعنی غافلند از تامل در معنی قرآن و تفکر در حقایق آن کوشش قلب لاهی دلیست مشغول

٢٦٨

باموال دنیا و غافل از احوال عقبی و پوشیده میدارند کافران رازگفتن خود را آنانکه ستم کردند
کردند خود را بشرک و معصیت آیا هست اینکه شما را دعوت میکند یعنی محمد صلی الله مگر آدمی مانند
شما در اکل و شرب و ذهاب و مجی پس او رسالت را نشاید و رسول باید که فرشته باشد آیا
میروید شما بجادوئی یعنی قبول میکنید سحر او را اعتقاد کفاران بود که هرچه حضرت رسالت صلعم
از کلام الهی بریشان میخواند سحرست پس پنهان با یکدیگر مسارت کردند وگفتند بعضی مر بعضی را
که شما میدانید که هرچه میخواند سحرست و شما میبینید و او آدمیست مثل ما و فرشته نیست ایشان
نظر بر صورت کردند و از سیرت پیغمبر بودند پس چه فکر میکنند که مهم او درهم شکنند قَالَ رَبِّي
يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ حق سبحانه وتعالی پیغمبر خود را از آن
مساره خبر داد گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب کافران که پروردگار من میداند گفتن هر گوینده
در آسمان و زمین اگر بجهر گویند واگر بسر و او شنواست گفتار کفار را داناست باسرار و ضمایر ایشان
بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ
الْأَوَّلُونَ ٥ اضربات از انچه گفتند که قرآن سحرست بلکه گفتند سخنانست چون خواب
افترا است
پریشان یعنی پراکنده و از هر جایی و آن نیز نیست بلکه بربسته است از خود و افترا کرده بر خدای تع
و آنچنان نیز نیست بلکه او شاعرست کلام شعری میگوید و در خیال سامع می افکند یعنی چیزی که
هیچ حقیقتی ندارد و ترغیب بان میکند حاصل که ایشان در کار حضرت محمد صلی الله علیه
و آله متحیر و مضطرب گشتند گاهی او را ساحر و شاعر و زمانی مفتری و امثال این سخنان
او را میخواندند و میگفتند اگر چنانچه ما میگوییم نیست پس باید که بیاورد برای ما معجزی همچنان
معجزی که فرستاده شده بودند بان پیغمبران پیشین چون ناقه و عصا و ید بیضا و احیای موتی
حق تعالی فرمود مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ ٥
نگرویده بودند بآیات ظاهر بعد از اقتراح پیش از مکیان هیچ اهل شهری که هلاک کردیم
ایشان را یعنی امم گذشته آیتها طلبیدند و بعد از ظهور آن ایمان نیاوردند و بانکار و تکذیب
هلاک شدند آیا صادقان مکه ایمان آورند اگر آن آیتها بر آریم یعنی نیاورند بواسطه آنکه

سخن

سمعتر وسنیزه تر بن از صنرکان کذشتد وَمَا اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ اِلَّا رِجَالًا نُوْحِی
اِلَيْهِمْ فَاسْئَلُوْا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ ونفرستادیم پیش از تو
پیغمبری مکر مردانی که وحی فرستادیم بسوی ایشان یعنی هیچ پیغمبری ملک نبود و همه بشر بوده اند
تا میان ایشان وامم بسبب جنسیت افاده واستفاده وجود کیرد پس بپرسید این سخن را
از اهل کتاب که باخبار انبیا دانا باشند که انبیا بشر بوده اند یا ملک اکر هستید که نمیدانید که رسول
بایدکه بشر باشد واعتقاد کرده اید که پیغمبر را چکونه خورد وخواب بود معاویة بن عماد ذهبی کوید
که از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام پرسیدند که اهل ذکر که درین آیه ورود یافته اند
چه طایفه اند فرمود که اهل ذکر ماییم وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُوْنَ الطَّعَامَ
وَمَا كَانُوْا خَالِدِيْنَ وما نساختیم پیغمبران را خداوندان جسدی که بان نخورند طعام خوردنی
وبودند باقی در دنیا که نمیرند چه تعیش بطعام از توابع تحلیل است که مؤدی میکردد بفنا
ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَاَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَاَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِيْنَ پس راست
کردانیدیم وعده ایشان را یعنی وعده که با ایشان کرده بودیم از غلبه بیت موحدان وتغلب
سرکشان پس نجات دادیم انبیا را وهرکرا خواستیم از مؤمنان پاکسانی که در ابقای ایشان
حکمتی بود وهلاک کردیم کزاف کاران وکزاف کویان را لَقَدْ اَنْزَلْنَا اِلَيْكُمْ كِتَابًا
فِيْهِ ذِكْرُكُمْ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ هرآینه فرستادیم بسوی شما آنچه طلب میکنید با و
از حسن ذکر ومکارم اخلاق آیا درنمی یابید یا تعقل نمیکنید تا شما را بران دارد که بذکر و بد
این است اهل قرآن از تشریف تمام وتکریم کلامست وخبر اشراف امتی حملة القرآن مؤید و
موکد این اجلال واکرام واهل قرآن آنست که متخلق باخلاق قرآنی شود ومؤدب بآداب
فرقانی کردد تا قرآن ‌آنجا که دردل او جای کند ونور معانی آن سراپای اورا فرو کیرد
وبرکت هر کلمه از او اورا ذوقی بیفزاید روایتست که ابو عبد الله عم فرموده که بودم من که
همیشه مقرر میساختم اینی تا میشنویدم آن از کوینده او انکاه بآیه دیکر نقل میکردم بیت
اهل قرآنند اهل الله وبس ۞ اند ایشان کی بس هر بو الهوس ۞ آورده اند که در ولایت یمن دهی بود

[illegible]

که آنرا حصور امیکفتند حضرت عزت عزشانه پیغمبری بریشان فرستاد او را از روی ستیزه
وعناد بکشتند غضب ربانی بخت النصر بابلی را بریشان کماشت تا شمشیر در ایشان نهادند و ندای
از آسمان بیامد که یالثارات الانبیاء یعنی ای کینه جویان پیغمبران بیایید که وقت شما در آمد ایشان
نادم شدند و ندامت آن زمان در آن وقت نفعی نکرده بتمامی هلاک کشتند چنانچه میفرماید وَكَمْ
قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ وچند در هم شکستیم دیهی
که بود ستمکاره یعنی هلاک کردیم و معذب ساختیم اهل شهر و دیهی را که بسبب شرک بودند بسیار اکر
و ستمکار و آورده ایم بعد از هلاک اهل آن موضع کروهی از دیکران بجای ایشان تهدید میفرماید
کفار عرب را که آن قادری که عاجز نبود از هلاک پیشینیان تواناست بر اهلاک پس امر کان
فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ پس آنهنگام که اهل آن دیه یعنی مردمان
حصور را دریافتند عذاب ما را و مشاهده کردند بحبس که لشکر بخت نصر کرد ایشان در کرفتن آنجا
ایشان از آن دیه هزیمت میکردند و بشتاب میراندند چهارپایان خود ملائکه بطریق استهزا کفتند
لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ
مرویید پای محنتها یید و از عذاب خدای تعالی مکریزید و باز کردید بسوی آنچیزی که متنعم شدید
در آن چیز و باز آیید بمسکنهای خود شاید که شما پرسیده شوید از قتل پیغمبر خود چون اهل
حصور امقدمات عذاب را دیدند و خلاصی را وجه نیافتند قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا
ظَالِمِينَ کفتند وای بر ما بدرستی که بودیم ما ستمکاران بر نفس خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم
فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ پس همیشه بود
این خواندن ایشان یعنی کلمه یا ویلنا میکفتند تا وقتی که کردانیدیم ایشانرا کیاهی درووده
یعنی چنانچه کیاه را بداس درووند ایشانرا بشمشیر درودند و ساختیم ایشانرا مردکان و
افسرده کان وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ و نیافریدیم آسمان
و زمین را و آنچه میان ایشانست در حالتی که بازی کنندکان بودیم یعنی اینها را ببازی نیافریدیم
بلکه برای تبصره اهل بینش و تذکره ارباب دانش مشحون کردانیدیم بانواع بدایع و غرایب

واضاف

صنایع

واصناف عجایب ونامنتظم گردد بسبب آنها امور عباد در معاش ومعاد پس سزاوار آنست

که متشبث گردند بآن در تحصیل کمال نه آنکه فریفته شوند بر زخارف دنیا که هست آن در

سرعت زوال لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ

اگر میخواستیم آنکه فرا گیریم چیزی که بآن بازی کنند وبرویت مستانس شوند چون زن

وفرزند هر آینه فرا میگرفتیم از جهت قدرت خود یا از نزدیک خود یعنی بر وجهی که لایق

حضرت ما بودی فرا میگرفتیم از مجردات نه از اجسام مرفوعه واجرام مبسوطه چنانچه عادت

شماست در برافراشتن سقوف وتزویق آن وتسویه فرش وتزیین آن یعنی اینچنین فرا

میگرفتیم اگر میبودیم کننده این کار بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا

هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ بل اضرابست از اتخاذ لهو تنزیه از صاحبه وولد

یعنی هرگز لهو فرا نگیریم بلکه بیفگنیم حق را که جد است بر باطل یعنی لهو ولعب یا اسلام را بر کفر

مسلط کنیم پس فرو میشکند او را ودماغش را بکوبد مبالغه است در بطلان آن پس آنجا او یعنی

لهو یا کفر محو شده باشد وزایل گشته ومر شماراست ویل که کلمه حسرت وندامت یا شدت

شدت عذاب وعقوبت از آنچه صفت میکنید خدا را بوصفی که نشاید از فرا گرفتن زن

وفرزند وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ

وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ومر او راست هر که در آسمانهاست از روحانیات وهر که در زمین است

از جسمانیات یعنی همه اهل آسمان وزمین مملوک وینند وکسانی که نزدیک اویند یعنی ملایکه

افراد ایشان از اهل آسمان بجهت تعظیم است یعنی فرشتگان که مقربان درگاه الوهیتند

وشمول ایشان را می پرستند سرکشی نمیکنند از پرستش او وهیچ مانده نمیشوند واز عبادت

انقطاع نمی ورزند يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ تنزیه میکنند حق را

یا نماز میگذارند یا ستایش مینمایند شب وروز یعنی پیوسته تعظیم امر حق میگذارند

سست وضعیف نمیشوند أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ بلکه فرا

گرفته اند کافران خدایان باطل را از زمین یعنی خدایانی که از اجزای زمین مصنوعند چون

دز و نقره و سنک و چوب یعنی آیا خدایانی فرا کرفته اند که از قدرت ایشان زنده میکنند مردکان

بتجهیل مشرکان میکنند یعنی شما بتان را اله میکویید و از لوازم الوهیت اقتدارست بر ممکنات

وصد این که ایشانرا قدرت نیست و با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز نمیدارید

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

اکر باشند در آسمان و زمین خدایانی که تدبیر امر آنها کنند بجز خدای تعالی هر آینه تباه شود آسمان

و زمین و کارها در هم شکند چه اکر الهه در مرادی موافق باشند چندین قدرت بر یک

مقدور طاری کردد و اکر در کاری مخالفت نمایند در تعویق افتاده ناساخته بماند پس مدبر

عالم یکی باید و جز حضرت الله نشاید و این را دلیل تمانع کویند پس تنزیه کن تنزیه کردنی خدا را

که پروردکار عرش است از آنچه وصف میکنند از اتخاذ صاحبه و ولد لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ

وَهُمْ يُسْأَلُونَ پرسیده نشود خدای تعالی از آنچه میکند بجهت عظمت و تفرد بالوهیت

یا بسبب آنکه هرچه کند عین حکمت و محض صواب و ایشان یعنی همه بندکان پرسیده شوند

از آنچه میکنند جهت آنکه مملوکند و مملوک را ناچارست که حساب اقوال و افعال خود با مالک

راست کند أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ

وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ آیا فرا کرفتند

بجز خدای تعالی خدایان و مامور بودند باتخاذ آن بکو بیارید دلیل اتخاذ آلهه بدون خدای تعالی

از عقل یا از نقل و حال آنکه صحیح نیست قول بچیزی از توحید که خالی از دلیل باشد و چکونه

صحیح باشد آنچیزی که قایمست برهان بر بطلان او عقلاً و نقلاً اینک یاد کردن کسانی که

با منند ازین امت که آن ذکر قرآنست و اینک یاد کرد آنانکه پیش از من بودند یعنی توریة

و انجیل و سایر کتب سماویه در اینجا نکرید و از آنها که بر آنها دانا اند بپرسید که در هیچ نیست

الا امر بتوحید و نهی از شرک بلکه بیشتر کفار یعنی همه ایشان نمیدانند حق را و میان وی

و باطل تمیز نمیتوانند کرد پس ایشان اعراض کنندکانند از ایمان بخدای تعالی و متابعت رسول

و نابیان وی وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يُوحَى إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ

إِلَّا

إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ونفرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده مگر وحی کردیم بر وی که نیست
خدای بحق مگر من پس مرا بپرستید و بس وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ
عِبَادٌ مُكْرَمُونَ و گفتند فرا گرفت خدای بسیار بخشایش فرزندان از ملائکه پاکست
او و منزه ازین بلکه ایشان یعنی ملائکه بندگان گرامی داشتگان و نواختگان
لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ پیشی نگیرند بر خدای تعالی بسخن گفتن یعنی
بی دستوری وی سخن نگویند مراد ازین سخن قطع طمع کافر است از شفاعت ملائکه یعنی
ایشان بی اذن خدای تعالی شفاعت نتوانند کرد و ایشان بفرمان خدای تعالی کار میکنند

۲۸۰

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ
مُشْفِقُونَ میداند خدای تعالی آنچه پیش ازین کرده اند و آنچه پس ازین کنند و درخواست
نمیکنند مگر کسی را که خدای تعالی بپسندد شفاعت او را یا کسی که بیگانگی حق اقرار کند ابن عباس
فرموده که شفاعت نکنند مگر کسی را که گوید لا اله الا الله محمد رسول الله و از شروط صحت شهادتین
اقرار بامامت ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و فرشتگان از ترس عذاب و عقوبت الهی
لرزانند یا از مهابت و عظمت او ترسان وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَٰهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَٰلِكَ
نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ و هر که گوید از ملائکه یا سایر مخلوقات
ملائکه بر سبیل فرض است چه ایشان این دعوی نکردند و معصومند و از سایر مخلوقات
مثل نمرود و فرعون و غیر ذلک بپرستی که من خدایم بجز وی پس آن قایل باداشت دهیم او را
دوزخ همچنین که مدعی ربوبیت را جزا میدهیم باداشت خواهیم داد ستمکاران را به پرستش ایشان
أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا
مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ آیا ندیدند یعنی ندانستند آنانکه کافر شدند
آنکه آسمانها و زمینها بودند بسته یعنی مجتمع مراد آنست که حقیقت متحد بودند پس باز
گشودیم ایشانرا از یکدیگر به تنویع و تمییز یا آسمانها یکی بود و از بحرکات مختلفه چندین
فلک ساختیم و یک زمین را نیز باختلاف کیفیات و احوال طبقات چندین نوع گردانیدیم یا ارض

علی ولی الله

وسما یکدیگر ملتحم بودند یعنی برهم چسبیده و میان ایشان فرجه نبود هوا را بمیان در آوردیم
وایشانرا از هم جدا ساختیم و در زاد المسیر آورده که از زمین شش طبقه اخراج کردیم با
هفت طبقه شد و از آسمان شش مرتبه بیرون آوردیم تا هفت طبقه گشت ونقلست از ابی عبد الله
عم که آسمان بسته بود از وی باران نمی آمد و زمین مسدود بود از وی گیاه نمیرست آنرا بباران
واین را بگیاه گشاده کردیم وبیافریدیم از آب هر چیزی زنده است یعنی حیوانات را از آب
مخلوق ساختیم چه اعظم مواد ایشانست واحتیاج ایشان باب و انتفاع ازان بر همه کس ظاهرست
یا از نطفه آفریدیم یا اب را سبب حیات هر زنده ساختیم و کل برای اغلبست اینجا نه جهت عموم
ایا منکرون مشرکان باوجود این آیات واضحه و علامات لایحه وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ
رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ وگردانیدیم در
زمین کوههای بلند تا نجنبد زمین وادمیان بر و نتوانند رفت وساختیم وپیدا کردیم در زمین
یا در میان کوهها راههای گشاده تا باشد که ایشان راه یابند در سفرها بمنازل مقصود و بطلب
معاش وروزی وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ۝
وگردانیدیم آسمانرا سقفی نگاه داشته از افتادن یا از اختلال تا وقت معلوم یا از استراق
سمع یا محفوظ در هوا بی علاقه وستون وکافران از نشانهای ما در آسمان که دلالت آن بر وجود
صانع و وحدت کمال قدرت او در غایت ظهورست اعراض کنندگانند وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ
وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۝ واوست آنکس که بقدرت کامله
بیافرید شب تیره را تا درو آرام گیرند وبر اسایند وروز روشن را تا درو کسب معیشت تصرف
نمایند وبیافرید آفتاب وماه را هر یک از ایشان در چرخی شنا میکنند یعنی بر سطح فلکی
میشتابند چون شناکنندگان شناکر بر زبر سطح آب وجمع ایشان باعتبار مطالع است وبوا
وعقلا اوردن زیرا که سیاحت از فعل ایشانست در کشف الاسرار آورده که نزدیک اهل
اشارت شب وروز نشان قبض وبسط عارفانست گاه یکی را بقبضه قبض گیرند تا سلطان
جلال دمار ازنهاد او بر آورد وگاه یکی را بر بساط بسط نشانند تا میزبان جمال او را از خان

نوال نواله اقبال دهد و آفتاب نشانهٔ صاحب توحید ست که بزم تمکین در حضرت
شهود آراسته تقرایند و نه گاهند لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا و قمر نشانه اهل تلوین است
گاه در کاهش بود و گاه در فزایش زمانی بظهور نور برق وحدت در محاق نیستی
افتند و ساعتی بروز رموز جامعیت بمرتبهٔ بدریت دست آورده اند که معاندان بارگاه
رسالت از روی غوایت و ضلالت میگفتند نتربص به ریب المنون انتظار ان می بریم که
گردبا د حوادث برابر و یاران حضرت محمد را صلی الله علیه و آله متفرق ساخته او را در ورطه
هلاک اندازد حق سبحانه و تعالی تسلیهٔ آنحضرت را میفرماید وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ
الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ و مانداديم مر آدمی را پیش از تو باینده گی در دنیا
پس ایشان یعنی منتظران مرگ تو پاینده گان خواهند بود و از دام مرگ رهائی خواهند یافت
كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ
هر نفسی در دنیا چشندهٔ مرگست هر که قدم از دروازهٔ عدم بفضای صحرای وجود نهاده
بضرورت شربت فنا خواهد نوشید و لباس ممات و فوات خواهد پوشید و می آزمائیم شما را
ببدی یعنی ببلاها و مصیبتها و بنیکویها یعنی بعطاها و نعمتها آزمودنی مصدر است از غیر
لفظ و معنی سخن آنکه با شما معاملهٔ آزمایندگان میکنیم در سختی و آسانی و نکبت و دولت
تا مرتبهٔ هر یک در صبر و جزع و شکر و کفران بر عالمیان ظاهر شود و بسوی ما باز گردیده خواهید
شد و بحسب اعمال جزا خواهید یافت آورده اند که روزی حضرت پیغمبر صلعم بجمعی از صنادید
عرب بگذشت ابوجهل از میان طرح بی ادبی افکنده بخندید و گفت این نبی بنی عبد
مناف است آیت آمد که وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا
الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ هُمْ كَافِرُونَ و چون به بینند
ترا آنانکه کافر شدند نگیرند ترا مگر مهزو به یعنی کسی که با او استهزا کنند مراد آنست که ایشان
با استهزا ترا پیغمبر خوانند و با یکدیگر گویند ایا این آنکس است که به بوسهٔ یاد میکند خدا
یان شما را ببدی و مذمت و حال آنست که کافران بیاد کردن خدای تعالی و او را یکی دانستن

یا بقرآن یا بنام رحمن ایشان نا گرویدن کافر شدند پس مستحق استهزا و لایق سخریه ایشانند **خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ** آفریده شده است ز انسان از شتاب
غایت مبالغه است یعنی از فرط استعجال و قلت تانی در امور گوییا که مخلوق از شتابست و از جمله
شتابکاری او انکه استعجال عذاب الهی میکنند چون نضر بن حارث که تعجیل عقوبت میکرد حق سبحانه
و تعالی فرمود که زود باشد که بنمایم شما را نشانهای عقوبات خود و در دنیا واقع شده است و در آخرت
عذاب دوزخ پس شتاب مکنید و مرا بخواستن آن و کفته اند مراد از انسان آدم است علیه السلام و عجله
او انکه چون روح بسر و چشم او در آمد نگاه کرد آفتاب را دید که بغروب نزدیکست کفت یارب تعجیل
کن در اتمام خلق من پیش از انکه آفتاب غایب کردد و سعید بن جبیر کوید چون روح بزانوی وی
رسید نگاه کرد میوه بهشت دید تعجیل کرد تا پیش از اتمام خلق برپای خیزد **وَيَقُولُونَ مَتَىٰ
هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** و میگویند کافران کی باشد وعده عذاب قیامت با ما بگویید
اگر هستید شما راست کویان مخاطب حضرت پیغمبرست صلی الله علیه و آله و صحابه او حق سبحانه
و تعالی بازای گفتار ایشان فرمود **لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ
النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ** اگر بدانند انانکه کافرانند هنگامی را که بازنداریند
یعنی باز نتوانند داشت از رویهای خویش آتش دوزخ را و نه از پشتهای خویش زیرا که احاطه
کرده باشد بر ایشان و نباشند ایشان که یاری کرده شوند یعنی یاری که عذاب از ایشان باز دارد
نیابند جواب شرط محذوفست تقدیرش چنین که اگر کافران بدانند چنین عذابی را تعجیل نکنند
بوقوع آن یا دانند صدق پیغمبر و بطلان قول خود را **بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا
يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ** بلکه بیاید بر ایشان ساعت قیامت ناگهان پس مبهوت
و متحیر کرداند ایشانرا پس نتوانند باز داشتن اهوال آن در خود و نباشند ایشان که مهلت داده
شوند برای توبه یا معذرت یا انکه منظور نکردند یعنی نه در ایشان و نه در زاری ایشان نگرند
**وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ
يَسْتَهْزِئُونَ** ۝ بدرستی که افسوس کرده اند بر رسولان پیش از تو حق سبحانه و تعالی تسلی دل

مبادرا

مبارک آنحضرت را از حال انبیای گذشته و استهزای معاندان با ایشان خبر میدهد و تهدید
مستهزیان جناب رسالت را میکوید ایشان استهزا کردند پس احاطه کرد با نانکه سخریت کردند
از پیغمبران یعنی قومی که با انبیا مستهزی بودند بر ایشان رسید جزای آنچه بودند که بان استهزا
میکردند پس یکسانی نیز که با تو این سلوک میکنند همان صورت واقع خواهد شد قُلْ مَنْ يَكْلَؤُ
كُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَٰنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ بگوای محمد که
کیست نگاه میدارد شمارا بشب و روز از عذاب خدای تعالی و انتقام او اگر خواهد بشما وگفته اند از
عوارض و افاتی که باشد در شب و روز وگاه وبیگاه و در خفتگی و بیداری و در لفظ رحمن تنبیه است
بر انکه نگاه دارنده نیست بجز رحمت عامه شامله او و انکه اندفاع آن بمهلت اوست که بسا ورطها که حضرت
عزت عز شانه بمحض رحمت خود بنده را از ان نجات میدهد از انجمله حکایتی است که از ذوالنون
مصری منقولست و ان در بیان فاتحه در فواید الرحمن سمت ذکر یافته و این ابیات از وی نقل
کرده اند شعر یا نائما والجلیل یحرسه ۞ من کل سوءٍ یدب فی الظلم ۞ کیف تنام العیون عن ملک ۞
یاتیک منه فواید النعم ۞ ایچنین نگاه دارنده دارند و ایشان از یاد او غافل بلکه ایشان از یاد
پروردگار خود یا از قرآن یا از مواعظ آن روی برگردانند که هرگز بخاطر ایشان خطور نکند از
عقوبت الهی کجا ترسند و نگاه دارنده را چه شناسند أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا
يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ یا ایا مر ایشانرا خدایانست که از راه توانائی
باز دارند از ایشان بجز ما عذابی را که باشد از نزدیک ما وگفته اند درین آیت تقدیم و تاخیری هست
تقدیرش این که ام لهم آلهة من دوننا تمنعهم پس بیان ضعف آلهة ایشان میکند و میفرماید نمی توانند
بتان که بزعم ایشان الهه اند یاری دادن مر نفسهای خود را یعنی اگر کسی با ایشان خواهد چیزی که از
کسر و قلع و تلویث و حرق و امثال ان از خود دفع نتوانند کرد پس چگونه عبده خود را نگاه نتوانند
داشت و نیستند اصنام یا پرستندگان ایشان که بمدد دیگر از عذاب ما نگاه داشته و زنهار داده
شوند بَلْ مَتَّعْنَا هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ
نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ بلکه ما تمتع و برخورداری دادیم گروه مکیانرا بسوت

عیش و ایمنی و سلامتی و پدران ایشانرا تا دراز شد بر ایشان مدت زندگانی و پدران مغرور
شده بپنداشتند که همیشه چنین خواهد بود و ندانستند که دم بدم بنای عیش درهم خواهد شکست
و اساس عمر منهدم خواهد شد آیا نمی بینند کافران آنرا که می آئیم یعنی می آید فرمان ما بزمین
ایشان کوتاه میکنیم آنزمین را از اطراف آن یعنی میکشائیم آنرا بر مسلمانان تا هر روز قلعه میگیرند
و منزلی بحوزهٔ تصرف در می آرند آیا ایشان شدند غلبه کنندگان با پیغمبران و مؤمنان بلکه غالبان
پیغمبران و مؤمنانند فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْغَالِبُوْنَ چه ایشان لشکران حق اند قُلْ اِنَّمَا
اُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاۤءَ اِذَا مَا يُنْذَرُوْنَ بگو جز این نیست که من بیم
میکنم شما را بانچه وحی کرده میشود بمن یعنی از قبل خود سخن نمیگویم و بوحی الهی انذار میکنم شما را و کار
من اینست و شما از بیم کردن من متاثر نمیشوید و نمیشنوند کران خواندن را چون بیم کرده شوند تشبیه
میکند کافرانرا بکران در عدم انتفاع بدانچه میشنوند کران که چیزی مسموع ایشان نمیشود وَلَئِنْ
مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُوْلُنَّ يَا وَيْلَنَا اِنَّا كُنَّا ظَالِمِيْنَ و اگر برسد
بکفره اندک چیزی از عذاب پروردگار تو چه اصل نفح هبوب رایحه شی است یعنی در ابجه
ایشانرا هم میکنی خوار و بزرد تو ترشوند و از غایت اضطراب و حیرت هر اینه گویند ای وای بر ما بدرستی که
ما بودیم ستم کنندگان بر خود بشرک و تکذیب وَنَضَعُ الْمَوَازِيْنَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ
فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَاِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَا بِهَا وَكَفٰى
بِنَا حَاسِبِيْنَ و وضع کنیم ترازوهای ذوات العدل را برای جزای روز رستخیز
صاحب لباب و بعضی مفسران برانند که میزان عبادت از عدلست یعنی وضع موازین
تمثیلست از برای محافظت حساب و مکافات اعمال براستی و جمهور برانند که مراد میزانیست که
که او را عمودی و دو کفه باشد چون ترازوی که بدان بارها میسنجند و در تیسیر آورده که ایراد میزان
بلفظ جمع جهت تعظیم شان اوست چنانچه خطاب یا ایها الرسل نسبت با حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله یا آنکه اعمال هر یک از مکلفانرا بدان میسنجند پس برای هر یک میزانی باشد و
جمعیت او اضافه با جمیع است و بعضی برانند که علیحده هر کس را میزانی خواهد بود که عمل او بدان

بسنجند

سنجند و در خبر است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که شب معراج ترازوی دیدم معلق
که هر کفهٔ او بفراخی مشرق تا مغرب این موازین قولست که یک ترازو باشد آنحضرت فرمود که گفتم
بارخدایا این ترازو بچه برسنجد فرمود که بعزت من که بنیم خرما بر کردد و راجح اید اگر با اخلاص بود
و نقل نموده در میزان که دیدم پس ستم دیده نشوند چیزیرا از حق خود یعنی از نیک و بد هیچ
عملی ناسنجیده نگذارند و اگر باشد عملی همسنگ دانه از سپندان که اصغر حباتست بیادیم آنرا و بنزد ترازو
حاضر سازیم و بسنده ایم شمار کننده مر اعمال بندگانرا چه کمال علم و جمال عدل ما راست وَلَقَدْ
آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ و بدرستی که دادیم
موسی و هرون را کتابی جدا کننده میان حق و باطل یا نصرت بر اعادی یا شکافتن دریا و دادیم
ایشانرا روشنی که متابعت کنندگان از ظلمات حیرت و جهالت باز رهند و پندی پرهیزکارانرا
الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ آنانکه بترسند از عذاب
پروردگار خود بپوشیدگی یعنی خدایرا نادیده اند میترسند و عذاب را مشاهده ناکرده از آن
بیم دارند یا ترسکارانند به پنهان چنانچه اظهار میکنند باشکارا یعنی در حالی که کسی بجز خدای
تعالی بر ایشان اطلاع ندارد از خدای تعالی ترسند و از گناه باز ایستند و اجتناب نمایند از ابن
عباس منقولست که هر که ایمان آرد بوحدانیت خدای تعالی و ایمان بخدای تعالی مستلزم ایمان برسول است
و وصی او و بگرود به بهشت و دوزخ و بعث و حساب و میزان بدرستی که ترسیده است از خدای تعالی
بغیب و پرهیزکاران از احوال قیامت ترسندگانند وَهَٰذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ
أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ و این قرآن سخنیست بسیار خیر و با منفعت که بر محمد صلی الله علیه
و آله فرو فرستادیم و از خود بر بافته ایا شما مر قرآنرا انکار کنندگانید این غایت جهلست که از خیر
و منفعت و سعادت دنیا و آخرت روی بتابند و نسبت اینچنین کلامی در مقام انکار باشند
وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ و هر آینه ما دادیم مر ابراهیم را
راه یافتن او بوجوه صلاح از دلالات و بینات و حجج که او را بتوحید رساند یا بنبوت کرامت
نمودیم او را پیش از موسی و هرون علیهما السلام یا قبل از محمد صلعم و بودیم ما بصفات مرضیه

واخلاق حسنه او دانا بس تو اخوذ استحقاق او را نوازش فرمودیم از خلت و سروری و بهتری

اِذْ قَالَ لِاَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي اَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ یاد کن چون گفت عم خود را

که بمنزلهٔ پدر بود و مر گروه خود را یعنی اهل بابل چیست این صورتهای بی جان و کالبدهای بی روح

که پیوسته شما بر آن یعنی به پرستش آن مجاور اید و آن هفتاد و دو صورت بوده و در تیسیر گوید بت

بزرگتر هم از زر ساخته بودند و دو گوهر شاهوار در جای چشمهای او ترکیب کرده و در تبیان آورده

که صورتهای بودند بر هیات سباع و طیور و بهایم و انسان و بقول بعضی بر صورتها کل کواکب بوده

و بر هر تقدیر ابرهیم خلیل عم فرمود که این صورتهاست که می پرستید قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا

عَابِدِينَ گفتند یافتیم پدران خود را مر اینها را پرستندگان ما نیز تقلید ایشان کردیم قَالَ

لَقَدْ كُنْتُمْ اَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ گفت ابرهیم عم بخدای که بودید شما و پدران شما

در گمراهی پیدا و خطای آشکارا قَالُوا اَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ اَمْ اَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ گفتند نمرودیان

از روی تعجب آیا آوردی بما این سخن را براستی و جد یا توی از بازی کنندگان که بر سبیل ملاعبه

و مطایبه سخن میگوئی استبعاد کردند از تضلیل خود و تحصیل آبای خود قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ

السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَاَنَا عَلٰى ذٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ گفت ابرهیم عم

چه جای بازی و مقام لعبت که بجد میگویم و نیستم بازی کننده بلکه آفریدگار شما پروردگار آسمان

و زمین است آنکه او آفرید آسمان و زمین را یا تماثیل شما را و من بر این چیز او پروردگار من و

شماست از گواهانم یعنی از روی تحقیق و یقین ادای شهادت مینمایم آورده اند که نمرودیان

روزی عیدی داشتند که در آن روز بصحرا رفتندی و تا آخر روز تماشا کردندی و در بازگشتن

به بتخانه در آمدندی بتان را بیاراسته بر من مها نواختندی انگاه سر بر زمین نهاده و رسم پرستش

بجای آورده بخانهای خود بازگشتندی چون حضرت ابرهیم عم با جمعی از ایشان در باب تماثیل

مناظره فرمود گفتند فردا عید ماست بیرون آی تا ببینی که دین و آیین ما چه زیباست ابرهیم عم

به لا و نعم جواب ایشان نگفت و روز دیگر که میرفتند میخواستند که او را به بیرون گوشند بعذر

سقم پدر دبای یا بنوت بتش بود چنانچه در والصافات بیاید ان شاء الله تعالی و گفت من

بیمارم

بیمارم دست از وباز داشتند وبرفتند ابرهیم عم بپنهان از ایشان فرمود که وَتَاللّٰهِ لَاَكِيدَنَّ
اَصْنَامَكُمْ بَعْدَ اَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ وبخدای سوکند که من هر آینه تدبیر کنم وجهدی
تمام نمایم تا بشکنم بتان شمارا بعد از انکه روی بکردانید از ایشان یعنی بروید بعیدکاه خود
وباشید بیت بریشان کنندکان یعنی وقتی که بتانرا بکذارید وبتماشاکاه خود روید یکی از ان
جمع این سخن راشنید وباکس نکفت اما چون قوم برفتند حضرت خلیل جلیل تبری برداشته
به بتخانه درآمد فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا اِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ اِلَيْهِ يَرْجِعُونَ پس کردانید
بتانرا بزخم تبر پاره پاره مکر بزرکی که آن اصنام را بود یعنی بت بزرکترا نشکست بلکه تبررا
بر کردن او نهاد بیرون آمد شاید قوم نمرود بان بت بزرکتر بازکردند یعنی بدو رجوع کرده ازو
بپرسند که شکننده بتان کیست چه از شان معبود است که در حل مشکلات رجوع بوی کنند وغرض
انبین عمل ۲۵ ابرهیم عم تبکیت قوم بود وکفته اند ضمیر الیه راجع را با برهیم است علیه السلام یعنی وی بتانرا بشکست
تا شاید رجوع بوی کنند واو عجز بتانرا بحجت بریشان ثابت کند القصه چون نمرودیان آخر روز
به بتخانه درآمدند از وقوع ان صورت متحیر شده قَالُوا مَنْ فَعَلَ هٰذَا بِاٰلِهَتِنَا اِنَّهُ
لَمِنَ الظَّالِمِينَ کفتند که کرده است این عمل باخدایان ما وایشانرا درهم شکسته است بدرستی که
او هر آینه از ستمکاراست بر الهه چه ایشانرا التعظیم میباید کرد واهانت کرده یا از ظالمانست
بر نفس خود وبدین عمل که خودرا در ورطه هلاک انداخته است نمرود وقوم او در تفحص انداخته که
بت شکن را بیابند اسازند انکس که کلمات تاللّه لاکیدن اصنامکم از ابراهیم علیه السلام شنیده
بود باد یکوی کفت وزبان بزبان فی الحال بامرای نمرود رسید قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ
يُقَالُ لَهُ اِبْرَاهِيمُ کفتند با نمرود که از قومی شنیده‌ایم که ایشان میکویند شنیده‌ایم از جوانی که بدی
یاد میکرد بتانرا میکویند مراورا ابرهیم یعنی نام او ابراهیم است قَالُوا فَاْتُوا بِهِ عَلٰى اَعْيُنِ النَّاسِ
لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ کفتند نمرود وامرای نمرود پس بیارید اورا برچشمهای مردمان یعنی چنان
کنید مردمان اورا ببینند شاید که کواهی دهند که آنکس که بتانرا نکوهش میکند پس ابراهیم عم کرفته پیش
نمرود حاضر آوردند قَالُوا ءَاَنْتَ فَعَلْتَ هٰذَا بِاٰلِهَتِنَا يَا اِبْرَاهِيمُ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ

یان
هَذَا فَسْئَلُوهُمْ اِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ کفتند آیا تو کرده این را که می بینیم از کسر و قلع خدا
ما ای ابرهیم کفت نه بلکه کرده است این را بعضی بر وفق وقف میکنند و کبیرهم را فاعل وی میدانند
یعنی این فعل خود شده است بزرک بتان ایشان اینست پس بپرسید از ایشان که شکسته است
شما را اگر هستند که سخن کویند یا آنکه کبیرهم همان فاعل فعل باشد یعنی این فعل بت بزرکین ایشان
کرده است اما مشروط بشرط نطق پس بپرسید از ایشان اگر جواب دهند این فعل کرده باشد
و اگر جواب از ایشان محال بود این فعل هم از وی محال بود و این قول از ابی عبد الله علیه السلام نیز مرویست
یا آنکه ظاهر این کلام خبرست و معنی او فرض و تقدیرست یعنی بر فرض تقدیر که کسی این کرده است
و از و بپرسند که چرا چنین کردی او کوید من نکردم بلکه بت بزرک کرد شما این را از وی قبول میکنید
یا نه کویند چرا قبول نمیکنیم ایشان کویند برای آنکه حیوة و قدرت ندارد برین فعل و این از و محال
بود آنکه کویند از ایشان بپرسید کویند چکونه بپرسیم از جماد که کفت و شنید از و و از ایشان نباید
چون باین معنی معترف شدند حجت بر ایشان لازم شود شاید که با خود اندیشه کنند و بدانند که پرستش
این صورتها حاصل صورت ندارد فَرَجَعُوا اِلَى اَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا اِنَّكُمْ اَنْتُمُ الظَّالِمُونَ
چون حضرت ابرهیم عم این سخن فرمود پس بازکشتند با عقول خود با یکدیکر پس کفتند بعضی
با بعضی بدرستی که شما ستمکارانید بر پرستش چیزی که نکوید و نشنود ثُمَّ نُكِسُوا عَلَى
رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ پس نکونسار شدند بر سرهای خود یعنی سر
در پیش افکندند از خجالت و حیرت و کفتند بدرستی که تو دانسته که این بتان سخن نکویند پس
چرا امر میکنی که از ایشان بپرسیم و چون اعتراف نمودند بعجز آلهه خود قَالَ اَفَتَعْبُدُونَ مِنْ
دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ اُفٍّ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ
دُونِ اللّٰهِ اَفَلَا تَعْقِلُونَ کفت ابرهیم عم آیا پرستش میکنید بجز خدای تعالی آنرا که سود
نرساند شما را چیزی اگر او را پرستید و زیان نکند مر شما را و مر چیزی را که می پرستید بجز خدای تعالی
آیا در نمی یابید قباحت عمل خود را چون قوم نمرود این سخن شنیدند و آثار عجز و درماندگی در خود
مشاهده کردند از مخاصمه بمبارزه نقل کرده قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ اِنْ

کنتم

٣٨٣

شمدی اکر بونلر پرستش اولنسه زینتی و ناخوشی
و دلالتی دعا ...

كُنْتُمْ فَاعِلِينَ گفتند بسوزانید او را که عقوبت آتش با هولست و یاری کنید خدایان
خود را بانتقام کشیدن از وی اگر هستید کنندگان نصرت یعنی یاری کنندگان مر ایشانرا و عادت داب ۲
اهل باطل و عناد اینست چون از حجت فرو مانند دست طغیان از آستین عدوان بیرون کنند
و آنچه بتوانند با اهل حق بوقوع آرند چنانچه اهل خلاف با شیخ مرحوم شهید قدس الله روحه السعید
بفعل آوردند جزاهم الله علیه پس نمرود حکم کرد تا حظیره در پیش کوه بنا کردند ارتفاع دیوار آن
شصت گز و قریب یکماه هیزم جمع کردند و آنرا بر ساختند و روغن فراوان بر طرح ریختند و آتش
دران زدند و ابراهیم را صلوات الله علیه غل بر کردند و بند بر پای و دست نهاده از بالای منجنیق با
آتش افکندند جبرئیل علیه السلام در هوا بوی رسید که هل لك من حاجة هیچ حاجتی داری جواب داد
اما الیک فلا حاجت دارم اما بتو نه جبرئیل گفت هر که داری بخواه فرمود علمه بحالی حسبی من سوالی
دانستن او بحال من مرا کفایتست از سوال کردن و خواستن من چون توکل خلیل بر حضرت جلیل
وانقطاع او از ماسوی درست بود قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ
كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ گفتیم ما که ای آتش باش خداوند برودت و سلامت بر ابراهیم
یعنی سرد شو با سلامت ابن عباس رضوان الله علیهما فرموده که اگر نفرمودی سرد و با سلامت شو
ممکن بودی که ابراهیم از سرما بفسردی حسن بن ظریف گوید که دو مسئله در خاطر من بود که از امام حسن
بن علی العسکری سوال کنم یکی را نوشتم و بخدمت وی فرستادم و از یکی دیگر فراموش کردم آنرا جواب
نوشت و دیگر نوشت که میخواستی که از تب ربع سوال کنی فراموش کردی پس بنویس بر ورقی این
آیت را یعنی قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ و بیاویز بر گردن محموم پس چون چنین کردم
تب ربع از وی رفع شد و تفصیل این در کشف الغمه مذکور است و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده و خواستند
نمرودیان با ابراهیم کیدی در سوختن او پس باز گردانیدیم ایشانرا زیان کارتر چه سعی ایشان
برهانی قاطع شد بر حقیقت قول ابراهیم عم و بطلان قول ایشان آورده اند که چون ابراهیم خلیل
بمیان آتش فرود آمد فی الحال غل و بند او بسوخت و در حوالی او گل و نرگس بر دمید و چشمه آب
شیرین پدید آمد و هفت روز در حظیره آتش بماند و نمرود از بالای صرح دید که ابراهیم عم در بوستانی

خوش وگلستانی بغایت دلکش شد و با ملک الظل که حق تعالی جهت انس وی فرستاده بسخن میگوید
و بر گرد اگرد ایشان آتش شعله میزند نمرود مرد بود آواز داد که ای ابرهیم خدای تو که قدرت او درین
مرتبه است که می بینم بزرگ خدای است و من برای او قربان کنم ابرهیم علیه السلام فرمود که خدای من
جل جلاله قربانی از تو قبول نکند مادام که بر کیش خود باشی و در اخبار آمده که نمرود چهار هزار
گاو قربان کرد و ترک ایذای ابرهیم عم گرفت اما دین آنحضرت را قبول نکرد و ترک کیش خود نگرفت
و اهل سیر گویند که حضرت ابرهیم در ان وقت شانزده ساله بود و انقلاب آتش بهوای معتدل دلگشای
از قدرت الهی عجب نیست که آن از معجزات وی ساخته باشد و بعضی گویند که آتش بحال خود بود لیکن
حق سبحانه و تعالی اذیت او را از وی دفع نمود در کشف الاسرار آورده که نزد محققان خطاب یا نار کونی
با آتشیست که در کانون دلیل خلیل یعنی شعله شوق محبت خلیل بوده نزدیک آتش نمرودی رسیده خواست
که از سوز شهود عشق آه کند و آتش نمرود را تباه سازد ندا رسید که ای آتش شهودی سرد شو
بر آتش نمرودی و سلامت باش بر ابرهیم عم چه ما حکم فرموده ایم در ان آتش بمعجزه خلیلی
بوستانی ظاهر کنیم و اگر تو سلطنت خود بر نار نمرودی برانی نابود شود بوستان سبز او معجزه هویدا
نگردد اگر بر ابرهیم سلامت نباشی از شعله نار الله الموقدة آتشی بسوزد و قاعده دعوت بر افتد
و از ینجا معلوم میشود که آتش عشق بر همه چیز غلبه کند و هیچ چیزی برو غالب نشود وَنَجَّيْنَاهُ
وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ و نجات دادیم ابرهیم را از عراق که
منزل نمرود و قوم او بود و برادر زاده او لوط بن هرون بن تارخ را و رسانیدیم ایشان را بان
زمینی که برکت کردیم و افزونی دادیم در و مر جهانیان را یعنی ولایت شام و برکت تمام بعثت انبیا بود
علیهم السلام در ان ولایت و بسیاری نعمت و ارزانی آورده اند که ابرهیم عم بفلسطین نزول
فرمود و لوط عم بمؤتفکات و میان این دو موضع مسافه یکشبانه روز بود وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ
وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ و بخشیدیم مر ابراهیم عم از ساره که
دختر عم او بود پسری اسحق نام و دادیم او را یعقوب زیادتی بر سوال او یعنی از ما پسری طلبیده
بود ما او را پسری بخشیدیم و نبیره و هر چهار را کردانیدیم نیکان و شایستگان وَجَعَلْنَاهُمْ

ائمة

أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَوٰةِ وَإِيتَاءَ
الزَّكَوٰةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ وساختیم ایشانرا پیشوایان که خلق را راه نمایند
بما یعنی بفرمان ما و وحی کردیم بر ایشان نیکوییها یعنی اعمال صالحه که خلق را بران برطلب تر غیب
نمایند و بپای داشتن نماز و دادن زکوة و این عطف خاص است بر عام و تخصیص نماز و
زکوة از خیرات جهت تفضیلست و بودند ما را پرستندگان باخلاص وَلُوطًا آتَيْنَاهُ
حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا
قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ و لوط را دادیم حکمت یا نبوت یا فصل بین الخصوم و دانشی که پیغمبر را
باید و بکار آید از قول عن شرع و ملت و برهانیدیم او را از ان دیهی که بود ان دیه که میکرد یعنی
اهل آن دیه میکردند عملهای ناشایسته و ان دیه سدام بود از مؤتفکات که اهل آن بلواطت مشغول
میبودند و راه میزدند ما ایشانرا هلاک کردیم بدرستی که بودند ایشان گروهی بد بیرون
رفتگان از دایره فرمان وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ و در آوردیم لوط را
علیه السلام و دختران خود یعنی در اهل رحمت داخل کردانیدیم یا در بهشت که محل
رحمتست بدرستی که لوط علیه السلام از جمله شایستگان و شایستگانست و قصه لوط قبل ازین
بتفصیل گذشت وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ
مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ و یاد کن نوح را علیه السلام چون ندا کرد پروردگار خود را
پیش از ابرهیم و لوط علیهما السلام یعنی دعا فرمود بهلاک قوم خود پس اجابت کردیم مر دعای
او را پس نجات دادیم او را و اهل او را از فرزندان و زنان ایشان از غمی بزرگی یعنی محنت
طوفان وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ و یاری دادیم او را من بمعنی علاست یعنی غالب ساختیم بر منکران آنانکه
تکذیب کردند ایتهای ما را بدرستی که قوم نوح بودند گروهی بد یعنی کافر بودند چه کفر
سر همه بدیهاست و نیز ایشان پیغمبر خود را در ایام دور و دراز بیشتر ایذا میرسانیدند پس
غرقه کردانیدیم همه ایشانرا وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ

عَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ویاد کن قصهٔ داود بن ایشا و پسر او

سلیمان را علیه چون حکم کردند در کشت آورده اند که داود را عم در محکمه نشستی سلیمان عم

بر در محکمه نشستی و هر که بیرون آمدی از هم وی استفسار کردی روزی دو کس بمحکمه آمدند

یکی دهقان و اورا ایلیا گفتندی و یکی گوسفندار و اورا یوحنا خواندندی ایلیا گفت یا خلیفة الله

همسایهٔ من یوحنا بشب رمهٔ خودرا مهمل گذاشت تا بکشت زار من درآمدند و تمام خورده داود عم

از یوحنا پرسید جواب داد که آری چنین واقع شده داود عم حکم کرد که گوسفندان خودرا با ایلیا

ده چون چنین حکم کرد ایشان از محکمه بیرون آمدند و مضمون قصه مر سلیمان را معلوم شد بمحکمه درآمد

در سن یازده ساله و با پدر گفت که اگر حکمی جز این بودی اصلح و اوفق بودی داود عم گفت چه نوع توان

کرد سلیمان جواب داد که گوسفند از تسلیم ایلیا باید کرد تا او نفع گیرد بشیر و روغن و پشم و موی

و زرع را بیوحنا باید داد تا غم خورد و بدان مرتبه رساند که بوده چون کشت بدان حد رسد تسلیم ایلیا

کند و گوسفندان خودرا بگیرد تا هیچکدام بی بهره نماند و صاحب کنز العرفان آورده که اختلاف

کرده اند که آیا این هر دو حکم بوحی بوده یا باجتهاد میگویند که حق نزد ما آنست که بوحی بوده نه باجتهاد

و بعضی گویند هر دو بوحی بوده و دوم ناسخ اول است و گویند ظاهر کلام آنست که هر دو حکم صواب

باشد بدلیل وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا یا آنکه میان این دو حکم منافاتست وی باشد صواب در منافات نیز

جواب گفته اند که منافات نیست میان این دو حکم چه جایز است که قیمت گوسفندان بقدر آن بوده

باشد که از زرع فوت شده و لهذا داود علیه السلام حکم فرمود بتسلیم گوسفندان زیرا که صبر برو

واجب نبود پس حکم وی صواب باشد لیکن حکم سلیمان عم اصوب بود زیرا که رعایت مصلحت جانبین

نمود و صبر اگرچه واجب نیست لیکن مندوبست و از قسم تفضیل پس منافات نباشد میان

مصلحت و اصلح و فصیح و افصح و بنابرین ثانی ناسخ اول نیست چه منافات نیست میان اول و

دوم و شرط نسخ منافاتست بلکه آن بیان شرع نایب ست و مقرر است در اصول که زیاده بر

نص نسخ نیست و قول اصح و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی بصیر که او روایت

کرده از ابی عبد الله که این باغ زر بود که بشب گوسفندان خوردند یعنی درختهای انگور

وصاحب

وصاحب باغ بخدمت داود عم آمد وصاحب گوسفندان را آورد وبعد از مرافعه داود چنین
حکم فرمود که اگر گوسفندان اصل وفرع را خورده اند پس بر صاحب غنیمت که گوسفند انرا با حمل دفع
کند بصاحب باغ واگر فرع رفته واصل مانده برهد واولاد آنها را بصاحب باغ انگور وبعد از آن
فرستاد این هر دو را نیز دست پسر خود سلیمان که میان ایشان حکم کند او نیز چنین حکم فرمود که پدرش فرموده
بود وداود این وآن اراده فرموده بود که بر بنی اسرائیل ظاهر شود که خلیفه ووصی وی بعد از و
سلیمان خواهد بود وهر دو حکم مطابق بودند که اگر مختلف می بودند وکنا لحکمهم شاهدین یعنی بود
وچون بر یک منوال بود حکم ایشان حق سبحانه وتعالی خبر داد پیغمبر خود را که قصه داود وسلیمان
علیهم السلام برین قوم خوان وقتی که حکم کردند در زرع باغ چون شب رفته بود دران کشت زار
یا بوستان گوسفندان گروهی وبودیم مر حکم را بحاکمین دانند یعنی دانستیم که داود وسلیمان بر
یوحنا حکم فرمودند فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ
الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ پس تعلیم دادیم حکومت مر سلیمان را ~~وجه~~
بر وآموختیم وبفهم او رسانیدیم تا حکم کرد که گوسپندان بصاحب زرع یا باغ تا از ونفع گیرد
وبران تلافی روزگار خود کند وزرع یا باغ را صاحب گوسفند تحفه داری نماید وبر پشته خشتین
باز رساند تا دیگر از دست غافل نگردد یا اگر اصل وفرع باغ خورده اند گوسفند انرا با بچها در شکم تسلیم
کند واگر فرع خورده اولاد آنها چنانچه مذکور شد وبر هر یکی از پدر وپسر دادیم حکم کردن
یا پیغمبری ودانستن با مور دین واینها دلالت دارد که حکم ایشان بوحی بوده باجتهاد ورام ساختیم
با داود کوهها تسبیح میکردند خدا را باتفاق او در تبیان فرموده که بران منوال که ذکر از داود علیه السلام
میشنیدند از کوهها نیز شنوده میشد یا این معجزه آنحضرت بود ومسخر کردانیدیم مر داود را مرغان
تا در تسبیح با وی موافقت مینمودند وهستیم ما کننده مر امثال اینها را ودر قدرت ما بدیع نیست
اگر چه نزد شما عجیب است در انوار التنزیل آورده که بعضی تسبیح را بمعنی سیاحت داشته اند یعنی
هر جا داود عم رفتی کوهها با وی روان شدی در فواید آورده که سیر جبال با داود عم در قرآن مذکور
نیست پس ضرورت نباشد حمل تسبیح بر سیر چه براستی که تسبیح طیر وجبال بزبان حال بوده وبران تقدیر

باید داد

چون جمله اشیا بهمان زبان بتسبیح الهی ناطق اند پس وجه اختصاص بداود علیه السلام چه تواند بود پس
مؤمن مؤمن باید که اعتقاد کند برین وجه که کوهها و مرغان بموافقت داود علیه السلام بر وجهی تسبیح میکفتند
که همه سامعان اثر ترکیب حروف و کلمات آن مفهوم میشد و این معنی از قدرت الهی غریب نیست
وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ و بیاموختیم
مر داود را ساختن زره برای شما تا نکاه دارد شما را آن زره از کارزار شما یعنی از قتل و جراحت
در کارزار پس آیا هستید شما سپاس کوینده بر این نعمت امر است در صورت استفهام یعنی شکر
کوئید خدا را برچنین لباس وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي
بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ و مسخر کردانیدیم برای سلیمان علیه السلام باد را سخت و تند
در وزیدن و تندی او آن بود که تخت سلیمان را برداشتی و بروزی یکماهه راه بردی و بود که میرفت بفرمان
سلیمان یعنی بمشیت او بران زمینی که برکت کرده ایم دران زمین یعنی ولایت شام از بیت المقدس و غیر
آن در تلخیص آورده که در شام شهری بوده تدمر نام که دیوان برای سلیمان علیه السلام از بنیاد ساخته بودند و
هنوز آثار آن بنای عالی باقیست صباح از آنجا بیرون آمدی بشهری و باز نماز شام ویرا بانجا آوردی
و در بحار القصص آورده که بامداد از تدمر بیرون امدی و قیلوله در اصطخر فارس کردی و شبانگاه
بکابل رفتی و روزی دیگر از کابل بیرون آمده چاشت در اصطخر بودی و شام را بتدمر شام باز آمدی
و هستیم ما بهمه چیزی دانای آن باد را بحسب مصلحت بر وفق ارادت او روان کرده بودیم وَمِنَ
الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ
و مسخر ساختیم مر سلیمان را از دیوان کسانی که غواصی کنند و در دریاها برای او جهت استخراج جواهر و
نفایس و بکنند عملی دیکر جز غواصی مثل بنای و سایر صناعات غریبه از بنا شهرها و قصرهای عجیبه و بودیم
مر دیوانرا نکاه دارنکان تا از فرمان سلیمان بیرون نروند وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ
الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و یاد کن ایوب علیه السلام را و او پسر اموص بن رزخ بن روم بن عیص بن اسحق
بن ابرهیم است علیهم السلام حق سبحانه و تعالی اورا مال بسیار داده بود از شتر و کاو و کوسفند و نقود و زراعت
و عمارت کویند پانصد جفت کاو زراعت میکرد و بر هر کاوی مملوکی را بسته بود و ایشان نیز صاحب

تجمل و اسباب و فرزندان بودند و با آن خلعت نبوت پوشانیده بولایت بثنیه از شام فرستاده شب
و روز بطاعت گذرانیدی و مراسم خیرات کما ینبغی بتقدیم رسانیدی ابلیس لعین بروی حسد برده
خواست که بوسوسه وظایف طاعات بروی تباه کند نتوانست چون ازین عاجز شد با حق سبحانه و تعالی
مناجات کرد که الهی بنده تو در عافیت و وسعت عیش است مال بسیار و فرزندان بزرگوار دارد اگر او را
بانتزاع مال و اولاد مبتلا سازی و در کوره امتحان درآری زود از راه برگردد و طریق کفران نعمت
پیش آرد حق سبحانه و تعالی فرمود که نه چنین است که تو میگوی او را بنده ایست پسندیده اگر هزار
بار در کوره ابتلاش بگدازیم بر محک اعتبار تمام عیار خواهد بود حق سبحانه اقسام محن بروی گماشت
پس امواج بلا متواتر شد و امواج عنا متراکم گشت ستورانش بصاعقه هلاک شدند و گوسفندان
بسبب سیل در گرداب فنا افتادند و زراعت بریح عاصف متلاشی شد و هفت پسر و سه دختر در زیر
دیوار آمدند و بعضی هفت دختر گفته اند و قروح بر جسد مبارکش ظاهر شد و متعفن گشته و سال دیدن
دران پیدا گشتند و مؤمنان مرتد شده وی را از هر ده و منزل که میرفت بیرون میکردند زن او رحمه
دختر افرائیم بن یوسف علیه السلام در خدمت او بماند و مدت هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت
ساعت بدین محنت مبتلا بود و هیجده سال یا سیزده نیز گفته اند این نقل بعضی از ارباب تفسیر آورده اند
لیکن نزد امامیه این قول معتبر نیست چه مرض بدنی که موجب تنفر مردمان باشد بر انبیاء و ائمه از
امام مهی بوده نه بدین وجه بدین قول حق سبحانه و تعالی برای تسلیه حضرت رسالت صلعم و تعلیم ثبات
بر شکیبایی حالت او را ذکر کرد و فرمود که یاد کن قصه ایوب چون بخواند پروردگار خود را بانکه رسید
مرا رنج و سختی و تو بخشنده ترین بخشایندگانی گویند حق سبحانه و تعالی درباره ایوب علیه السلام فرموده که
اَنّا وَجَدْنَاهُ صابرا و نکته اَنّی مَسَّنِیَ الضُرّ منافی آنست چه شکایت در رنج نشان بی صبریست و جواب
بدین وجه تقریر میکنند که از شماتت شیطانش رنجی عظیم رسید چه نزد او آمد که مرا سجده کن تا ترا
ازین بلا بیرون آرم ایوب علیه السلام با حق سبحانه و تعالی از ضرروی شکایت کردند نه از رنج خویش
در عشرات حمیدی آورده که جمعی از آنها که بوی ایمان آورده بودند گفتند اگر در وی خیری بودی بدین
بلا مبتلا نگشتی این شماتت دل مبارک او را مجروح ساخت و این سخن را بر زبان راند با چنان

ضعیف شد که بعرض نماز و عرض نیاز قیام نمیتوانست نمود بدین سخن تکلم فرمود یا سیاه کرمان آهنگ
دل وزبان وی کردند واین دو عضو محل تحمید و توحید بود از فوات ایشان ترسید واین کلمه گفت در
حقایق سلمی از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام نقل میکند که جهل روز وحی بوی نیامد
این شکایت بجهت آن کرد وگفته اند از آن کرمان که بدن وی میخوردند یکی بروی زمین افتاده بر خاک کرم
میطپید ایوب پیغمبر علیه السلام او را برداشت با جای او نهاد چون این کار با حنیاد واقع شد چنان بکزید که
طاقت نیاورد واین کلام بر زبانش جاری شد وگویند هر سحری بی واسطه ملکی و بشری از بارگاه کبریا
این خطاب مستطاب بایوب مکروب میرسید که ای بیمار چگونه وایوب بذوق وشوق این پرسش کوه
بلا را بجان میکشید وشربت عناد البشعوهر چه تمامتر میچشید در سحر آن روز که مرهم راحت میرسید
تحفه این خطاب سرافراز نشد فریاد کرد که اِنِّی مَسَّنِیَ الضُّرّ محققان بر آنند که شکایت با او بوده نه از و
و در بحر الحقایق آورده که بشریت ایوب از ضرر جسمانی مینالید اما روحانیتش ناظر قرب صلی شد
کمال عنایت در بلا میدید لاجرم زبان بشریتش مَسَّنِیَ الضُّرّ گفت ولسان روحانیتش ندای
وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ مترنم گشت در لطایف قشیری مذکور است که این سخن نه بر وجه اعتراض است
بر حکم قضا و قدر بلکه از روی ضعف و عجز است چه منقول است که جبرئیل علیه السلام بوی آمد گفت چرا خاموش
نشسته گفت جکنم جبرئیل علیه السلام فرمود که بلایا درخور این حق تعالی بسیار است تو طاقت نداری از حق تعالی
عافیت خواه ایوب علیه السلام این سخن گفت فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ اَهْلَهُ
وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِيْنَ پس اجابت کردیم دعای ویرا
پس بردیم آنچه ویرا بود از رنج یعنی او را شفا دادیم و شرح آن در سوره ص خواهد آمد انشاء الله
تعالی و عطا کردیم او را فرزندان وی که باعیان ایشانرا زنده کردانیدیم و مانند ایشان با ایشان
یعنی هفت پسر و سه دختر یا هفت شبیه یکدیگر و از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که زنده کردانید
حق سبحانه و تعالی فرزندان او را که پیش از بلیه مرده بودند و آنانی که در بلیه فوت شده بودند
ابن عباس فرموده که اموال و اولاد و مواشی وی را مضاعف بوی داد و ابر سرخ و سفید فرستاد
تا ملخ زرین بوی بباریدی و در احقاف آورده که سه شبانروز در حوالی سرای وی میباریدی این کارها

بنسبت

صد سال اگر با منت تیمار بود
سر بر سر بیمار ز خود دار طبیبان

بنسبت ایوب کردیم برای ایصال رحمت وابقای از نزدیک ما بر وجد او در نعمت شاکر بود
و در بلا صابر و پندی برای پرستندکان وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِدْرِيْسَ وَذَا الْكِفْلِ مِنَ الصَّابِرِيْنَ كل ٢
و یاد کن قصه اسمعیل وادریس وحق او بی نصیب را که الیاس است یا یوشع یا زکریا علیهم السلام
و وجه تسمیه آنکه از حق ای تعالی بهره من بود وکفته اند کفل بمعنی ضعف است یعنی عمل او دو برابر
عمل انبیاء زمان او بوده وکفل بمعنی ضمان نیز هست در مختار آورده که الیسع از الیاس متکفل
شد که بامر دین قیام نماید بعد از ذهاب وی وصاحب تبیان وبعضی آورده اند که یکی از انبیای
بنی اسرائیل وحی آمد که من میخواهم که روح ترا قبض کنم تو ملک خود را بر بنی اسرائیل عرض کن هر که
متکفل شود از آنکه شب نماز کذارد و روز روزه دارد و میان مردم حکم فرماید و خشم نکیرد پادشاهی
خود بر و تسلیم کن بعد از آنکه آن پیغمبر این سخن بر بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از میان قوم برخواست
وکفت انا اتکفل ذلک پس آن پیغمبر ملک بدو تسلیم کرد و او بوعده وفا نمود منصب نبوت یافت
و حق سبحانه وتعالی او را ذو الکفل خواند همه این پیغمبران که اسمعیل وادریس و ذو الکفل اند از صبر
کنندکان بودند بر مشقت تکلیف یا بر شدائد زمان اسمعیل عم بر اقامت بمکه که وادی غیر ذی
زرع بود صبر فرمود وادریس عم بر روزکار در آن بلای قوم صبر کرد و بر دوام ایمان نیاوردند و ذو الکفل
سنکینائی بخود بر آنچه متکفل آن شده بود وَاَدْخَلْنَاهُمْ فِيْ رَحْمَتِنَا اِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِيْنَ
و در آوردیم ایشان را در بخشش ما که نبوتست یا نعمت آخرت بدرستی که ایشان از شوندکان و
فرمان برندکانند وکاملانند در صلاح وصلاح ایشان محفوظ است از کدورت فساد وَذَا النُّوْنِ
اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادٰى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
سُبْحَانَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ و یاد کن صاحب ماهی را یعنی یونس را عم چون
برفت خشمناک بر قوم خود که دعوت خود قبول نکردند وسفولت از جنید رحمه الله که بر نفس
خود خشم کرفت در رفتن چون امر الهی برفتن او صادر نشده بود وکفته اند ایشان را وعده عذاب
داده بود و دانسته بود که بر ایشان عذاب خواهد آمد و چون دور تر آمد پنداشت که او را
دروغ کوی خواهند دانست از میان است بیرون رفت پس کمان برد یعنی از وی کسی صادر شد

که گمان میبرد آنکه تنگ نخواهم ساخت بر وی راه رفتن را پس ما او را بحر در آوردیم و در شکم ماهی
بزندان کردیم پس ندا کرد در تاریکیها یعنی در ظلمت بحر و بطن حوت و تاریکی شب و بخواند مرا بآنکه
گفت هیچ معبودی نیست مگر تو پاکی تو از آنکه در چیزی عاجز شوی بدرستی که من هستم از ستمکاران
بر نفس خود که بمهاجرت مبادرت کردم یا آنکه این بر سبیل انقطاع گفته باشد یا ترک نفلی کرده بود
و ترک نفل نقصان ثواب است فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ ننجی بدر
٣٨٥
پس ما اجابت کردیم دعای یونس را و برهانیدیم او را از غم دریا و التقام حوت یعنی ماهی را فرمان
دادیم تا او را از شکم خود بیرون افکند بر ساحل دریا و همچنانکه او را از غم نجات دادیم میرهانیم و نجات
میدهیم گروندگان را و قصهٔ ماهی و دریا در سورهٔ والصافات بیاید بتفصیل ان شاء الله تعالی و روایت
از پیغمبر صلعم که هیچ مکروبی خدای را بدین دعا نخواند الا که اجابت کند مر او را ابوعبدالله عم فرمود
که عجب دارم از آنکس که از چهار چیز ترسد پناه با چهار چیز نبرد اگر کسی اغمی باشد چگونه خود را پناه این کلمه
نکند که لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ و حال آنکه شنوده که در عقب آن فرموده که
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ و دیگر آنکه یکی از کسی ترسد نگوید که حَسْبُنَا
اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ و در عقب این گوش کرده که حق تعالی گفته که فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم
و آنکه از کید کسی ترسان بود چگونه نگوید که أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ و استماع کرده که
که حق تعالی بعد از این فرموده که فوقاه الله سيئات ما مكروا و آنکه از جستن بر هراسان باشد چگونه
نطق نکند به ما شاء الله لا قوة الا بالله و خدای تعالی در عقب این فرموده و او شنوده که ان ترن
انا اقل منك مالا وولدا فعسى ربي ان يؤتين خيرا من جنتك وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ
رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و یاد کن زکریا را چون بخواند پروردگار
خود را و گفت ای پروردگار من مگذار مرا تنها یعنی بی فرزندی که از من میراث برد بتو و تو بهترین
وارثانی بعد ما که مرا وارث دهی پاک نژادم فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا
لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا
لَنَا خَاشِعِينَ پس اجابت کردیم مر دعای او را و بخشیدیم او را یحیی یعنی پسری که بدو زنده شد

ما لم

معالم دین و بصلاح آوردیم برای او زن او را ایشاع بنت عمران برای ولادت بعد از عقر و
کفته اند او را خوش‌خوی کردانیدیم برای زکریا علیه السلام بعد از انکه بد خلق بود بدرستی که
این پیغمبران که مذکور شدند بودند که میشتافتند در نیکوییها و میخواندند ما را از روی رغبت بثواب
و از جهت ترس از عقاب و بودند مر فروتنان و فرمان بران با نیازمندی از محققان کویند نیاز برآ
او باید و ناز بر وستاید در کشف الاسرار آورده که هرکه نیاز برد بر درتو انکرش کرداند و هرکه ناز
برو کند عزیزش سازد بیان نیاز وکانوا لنا خاشعین و نشان ناز من مثلی و رب العرش معبودی
والتی احصنت فرجها فنفخنا فیها من روحنا وجعلناها وابنها آیة للعالمین
و یاد کن آن زنی را که نگاه داشت فرج خود را از حلال و حرام و مراد مریم بنت عمران است علیها السلام
که خود را پاکیزه داشت و دست هیچکس بدامن عفت او نرسید پس در دمیدیم یعنی جبرئیل را فرمودیم
تا دمید در پیراهن او یا در درون او[۷] از روحی که آن بامر ماست محصل سخن آنکه جاری کردانیدیم [۷ یا در کریبان جامه او]
در وی روح مسیح را و کردانیدیم قصه وی را و خبر پسر وی عیسی را ع م حجتی و علامتی مر عالمیان را یعنی
چون تامل کنند بر ایشان روشن شود که ظهور پسری بی پدر از بتول عذرا بمجرد نفخه باعجبان عظیمه
دلالت بر کمال قدرت صانع حکیم جل ذکره دارد ان هذه امتکم امة واحدة وانا
ربکم فاعبدون بدرستی که ملت توحید و دین اسلام و طریقه سید انام و اهل بیت کرام
او علیهم السلام که واجبست شما را استقامت بران ملتی است یکانه یعنی اختلافی نیست در آن بلکه
همه انبیا علیهم السلام بران بوده اند و در اصل توحید همه متفق اند و من آفریدگار شماام پس
بپرستید مرا نه غیر مرا وتقطعوا امرهم بینهم کل الینا راجعون و بریدند امم ماضیه
کار دین خود را در میان خود یعنی فرقه فرقه شدند چون یهود و نصاری هر یک تکفیر دیگری کرد
پس هرکه اختلاف کند در دین همان حکم دارد همه این فرقها بسوی ما بازگردنده اند و ما ایشان را
تراجزا اعمال ایشان باداشت خواهیم داد فمن یعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا
کفران لسعیه وانا له کاتبون پس هرکه بکند از عملهای پسندیده و حال آنکه او کرویده
باشد بخدا و رسول و اوصیای او چه عمل بی ایمان مقبول نیست پس ناسپاسی نیست مر شتافتن

او را عمل یعنی ضایع نسازیم اعمال او را چون مقرون بایمان بود و ما مر او را نویسنده ایم یعنی اثبات
کننده در صحیفه اعمال وی بهیچ وجه چون چنین باشد مانع نخواهد بود کار و عمل او وَحَرَامٌ عَلَى
قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ و ممتنع است بر اهل دیهی که ما هلاک کردیم
ایشان را آنکه ایشان باز گردند بدنیا یعنی حرام است بر هلاک شدگان که بدنیا رجوع کنند بجهة
تلافی اعمال و تدارک احوال و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام لا را اصلی دانسته نه زایده و اصل
اینست و معنی آیت چنین است که ممتنع است بر هالکان و نشاید که رجوع ننمایند بدنیا و اعتراف
بمخالفت و عناد و گناه خود نکنند چنانکه در سوره نحل سمت ذکر یافت و جابر جعفی گوید که من
حدیث رجعت را از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم این آیت را بر خواند و از امام جعفر صادق علیه السلام
پرسیدند که در وقت رجعت که باز آید فرمود که من محض الایمان محضا و من محض الکفر محضا مؤمنی
محض چون سلمان و عمار و ابوذر و مقداد و اصحاب کهف و امثال ایشان که معاون صاحب الزمان
باشند علیه السلام و کافر محض معاندان و ستم کنندگان ایشانند که دین را بدنیا فروخته باشند و کافر
محض معاندان و ستم کنندگان ایشانند و بر ایشان ظلم و ستم کرده و دلیل برین معنی است حَتَّى
إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ یعنی رجوع مکنند
تا وقتی که گشاده شود سد یاجوج و ماجوج و آن علامت آخر الزمانست حذیفه یمانی گفت
که من از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شنودم که میفرمود که اول آیتی و علامتی بر آخر الزمان
خروج دجال بود آنکه خروج دابة الارض آنکه خروج یاجوج و ماجوج آنکه نزول عیسی علیه السلام از آسمان
و آن در وقت ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام باشد پس از آن آتشی از قعر عدن برآید
که مردم را بمحشر راند و یاجوج و ماجوج چون ظاهر شوند از هر بلندی میشتابند و میروند همه
عالم را فرو گیرند و آبهای دریاها تمام بیاشامند و از خشکی و تر هر چه باشد بخورند وَاقْتَرَبَ
الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي
غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ و نزدیک رسید وعده حق و راست که وقوع قیامت
پس آنجا قصه آنست که باشد خیره و باز مانده از هول رستخیز دیدهای آنانکه نکرویدند و ایشان

میگویند

واینان میگویند ای وای بر ما بر هستی که ما بودیم در دینی در بیخبری ازین روز وازین حال بلکه
بودیم ستمکاران بر خود که سخن پیغمبران نشنیدیم وبفرموده او وصیای ایشان عمل نکردیم اِنَّكُمْ
وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ بدرستی که شما
ای مشرکان وآنچه می پرستید بجز خدای تعالی از بتان ودیوان آتش انگیزند وهیمه شما وبتان
بر دوزخ که بر آن کاملید ووی ودر آیندگان در بیان گفته اند که حکمت در ایراد بتان بدوزخ
زیادتی تعذیب بت پرستانست چه بر ایشان آتش افروخته کرده احتراق ایشان بیفزاید ودیگر
زیادتی تعذیب ایشان است چه آنها را پرستیده اند حالا با ایشان در آتش اند لَوْ كَانَ
هٰؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ اگر بودندی این بتان خدایان چنانچه
گمان میبرید در نیامدندی بدوزخ جا وید مانند کانند ایشان از آن روی خلاصی نیست
لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ مر ایشانراست در دوزخ ناله زار وایشان در
آتش نمی‌شنوند سخنی بر آن شادشوند آورده اند که چون ایت اِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ
نازل شد آتش غضب در مشرکان عرب افتاد وابن الزبعری ایشانرا پریشان دیده گفت غم
مخورید واضطراب نکنید تا من با محمد صلی الله علیه واله مباحثه کنم پس گفت ای محمد قد
خصمتك ورب الكعبة تو میگویی که هرچه ما دون خدای تعالی میپرستند در دوزخ خواهند
بود حال آنست که عزیز وعیسی وملئکه معبود یهودی ونصاری وبنو ملیح اند هرگاه که این هم
معبودان حصب جهنم باشند گو بتان ما نیز باشند آیه آمد که اِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ
مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ بدرستی که آنانکه پیشی گرفته است برای ایشان
از ما سابقه نیکو که سعادتست وتوفیق طاعت یا بشارت بجنت وآن عزیز وعیسی وملئکه اند
آن گروه که بسابقه عنایت مخصوصند از دوزخ دور کشانند وانجامع ذلک من از برای
ذوی العقول است غالبا نه منا وابنجا منا وقوع یافته صاحب بحر گوید که سبق عنایت در بدایت
موجب ظهور ولایتست در نهایت لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ
خَالِدُونَ نمیشنوند آن دورشدگان از آتش آواز آتش بجهت آنکه ایشان در اعلی علیین اند

حصب جهنم آن باشد که بتان و بت پرستان در دوزخ

٢١٦

ودوزخ در اسفل سافلین و ایشان در آنچه آرزو برد دلهای ایشان جاوید اند یعنی مشتهیات

خود را دایم می یابند لا يحزنهم الفزع الأكبر وتتلقاهم الملائكة هذا يومكم

الذي كنتم توعدون اندوهناک نمی کرداند ایشان را فزع اکبر یعنی قول ملایکه که کویند لا

بشری یومئذ للمجرمین ایشان آن کلمه نخواهند شنید یا وقتی که کویند وامتازوا الیوم ایشان ملول

نخواهند بود چه بجانب دست راست متوجه بهشت خواهند شد وکفته اند فزع اکبر وقتی باشد که

موت را بصورت کبش املح بر بلندی بر آرند و بکشند و ندا آید که یا اهل النار خلود ولا موت

و یا اهل الجنة خلود ولا موت و دوزخیان نزع کنند و بهشتیان با فرح کذارند و بینند آمدن ایشان را

فرشتکان وقت بیرون آمدن از قبور و کویند این آن روزیست که در دنیا بودید که بدین وعده

داده میشدید یعنی اینست روز ثواب و کرامت شما یا آنرا کویند این روز جزای شماست عادفان را

خطاب رسد که این روز تماشای شماست ابو جعفر علیه السلام فرموده دوستی امیر المؤمنین علیه السلام

سبب ایمنی بهشت از فزع اکبر يوم نطوي السماء كطي السجل للكتب كما بدأنا

أول خلق نعيده وعدا علينا إنا كنا فاعلين یاد کن روزی را که طی کنیم و در هم پیچیم

آسمانرا همچون پیچیدن طومار مر نوشتهارا و سجل نام کاتب حضرت رسالت صلی الله علیه

وآله و کویند ملکیست چون کرام الکاتبین نامهای اعمال بوی سپارند در هم پیچند یا آسمانرا در هم

باز کردانیم بعد از وجود چنانکه آغاز کردیم نخست بار آفریدن را بی ماده و مدت باز کردانیم آنرا که

آفریده ایم باعاده مثل ابتدا باشد در ایجاد از عدم و هر دو نزد قدرت ما آسانست وعده دادیم با

وعده دادنی بر ماست وفا کردن بدان بدرستی که کننده ایم بی شبهه یعنی چنانچه از اول بوجود آوردیم

برای معرفت و عبادات دیکر باره موجود خواهیم ساخت برای مکافات ولقد كتبنا

في الزبور من بعد الذكر أن الأرض يرثها عبادي الصالحون إن في

هذا لبلاغا لقوم عابدين وبدرستی که نوشتیم ما در کتاب داود از پس توریة یعنی

بعد از آنکه در توریة نوشته بودیم در زبور ثبت کردیم و بعضی کویند مراد بزبور جنس کتب

منزله است و مراد بذکر لوح محفوظ است یعنی نوشتیم در کتابها بعد از آنکه در لوح نوشته

بودیم

بودیم انکه زمین بهشت و ابن عباس فرموده که مراد تمام زمین دنیاست که میراث کیرند آنرا
بندکان ستوده من کویند یعنی صالحان امت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و این از
امام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام منقولست و دلیل برین آنست که کلام تعریف جنس ست
و استغراق باشاید و اطلاق حق سبحانه و تعالی لفظ صالح در حق شخصی دلیل عصمت او بود چه اکر یکی
از ما کواهی دهد بر صلاحیت شخصی و یرا در ظاهر صالح دانی و چون خدای تعالی دانندهٔ ظاهر
و باطنست بس صالح نخواند مکر کسی را که در ظاهر و باطن صالح بود و این جز معصوم نباشد بس
این صالح امام مهدی صاحب الزمانست علیه السلام که بحکم خدای تعالی و بموجب فرمودهٔ نبوی
شرق و غرب عالم را فتح کند و اختلاف از میان برخیزد و ایراد بلفظ جمع یا تعظیم و تکریم ست
یا مراد آنحضرت و خاصان وی باشند که سیصد و سیزده تن اند و کویند که ممکن که ظهور وی
بعد الف الکرک که هزار و بنجاه و یکست باشد والله اعلم لیکن آنچه مضمون حدیثست آنست که عالم
چون برکردد از جور و ظلم او ظاهر شود و بداد و عدل بیاراید بدرستی که درین که یاد کردیم از اخبار
و مواعظ از اهلاک کافران و دولت و نصرت مؤمنان هر اینه کفایتست مر کروه برستند کانرا
مراد جماعتی اند ازین است که خبر و موعظهٔ قرآن ایشانرا کفایتست و رسیدن مطلوب
محض عنایت وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ و نفرستادیم ترا ای محمد مکر بجهت بخشایش
مر عالمیانرا حضرت بیغمبر صلعم رحمتست مر مؤمنانرا که بدو راه یافتند انما انا رحمة مهداة
جه بعثت آنحضرت سبب اسعاد و موجب صلاح معاش و معاد ایشانست و رحمتست مر کافرانرا
که بسبب وی از عذاب استیصال بودند و از خوف خسف و مسخ سالم ماندند وَمَا كَانَ اللَّهُ
لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ در کشف الاسرار آورده که از رحمت وی بود که امت را در هیچ مقام فراموش
نکرد اکر در مکهٔ معظمه بود و اکر در مدینهٔ زاهره و اکر در مسجد مکرم بود و اکر در حجرهٔ طاهره و همچنین
بر ذروهٔ عرش و مقام قاب قوسین فرمود که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین فردا در
مقام محمود و بساط شفاعت کسترده کوید امتی امتی قُلْ إِنَّمَا يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ
إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ بکوای محمد مر کافرانرا جز این نیست که خدای شما

جز این نیست که وحی فرستاده میشود بسوی من که اله شما

خدای یگانه است ویکتا زیرا که مقصود اصلی از بعثت آنحضرت مقصود بر توحید است پس کلمه
انما در اولی از برای قصر حکم است بر شئ وثانیه بر عکس پس ایا هستید شما گردن نهادگان
مقتضی وحی را فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ اٰذَنْتُكُمْ عَلٰى سَوَاءٍ وَاِنْ اَدْرِيْٓ اَقَرِيْبٌ اَمْ بَعِيْدٌ
مَا تُوْعَدُوْنَ پس اگر برگردند از توحید پس بگو آگاه کردم شمارا بر سویت یعنی من وشما در علم بآنچه
اعلام کردم برابریم در موضع آورده که اعلام کردم شمارا از آنچه بمن وحی کرده شد وبر شما روشن
شد وشما مؤمن وکافر در علم دین مساوی شدید ونمیدانم من آیا نزدیکست یا دور هست آنچه وعده
داده شد این بیان از حشر یا غلبه مسلمانان که بلا شک وقوع خواهد یافت اِنَّهٗ يَعْلَمُ الْجَهْرَ
مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُوْنَ بدرستی که خدای تعالی میداند اشکارا از سخن کافران در طعن اسلام
ومیداند آنچه میپوشند از حسد بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وحقد بر مسلمانان وَاِنْ اَدْرِيْ
لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ اِلٰى حِيْنٍ ونمیدانم شاید که تاخیر آن موعود یا دیر رسیدن مکافات اعمال
شما بشما آزمایشی باشد مر شمارا یعنی بطریق استدراج در تاخیر جزا اندازد وشاید که برخورداری بود شمارا
تا هنگامی که اجل مقدر رسد قٰلَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰى مَا تَصِفُوْنَ
گفت پیغمبر صلعم ای پروردگار من حکم فرمای میان من واهل مکه براستی وپروردگار ما بسیار رحمت
بر آفریدگان خود یاری خواسته شده یعنی یاری از و خواهند بر آنچه شما صفت میکنید ومیگوئید عذاب
موعود اگر حق است چرا با فرود نمی آید ما رایت اسلام دم بدم نگونسار خواهد شد یعنی شما سخنان
ناسزا میگوئید وما از خدای تعالی بران یاری خواهیم ویحکم للحق یعلو ولا یعلی امید واری معونت از
حضرت او داریم از پیغمبر صلی الله علیه واله مرویست که هر که سوره انبیا بخواند حق سبحانه وتعالی
حساب قیامت را بر وی آسان گرداند وسلام کنند بر وی ومصافحه نمایند او را هر پیغمبری که نام او در
قران مجید مذکور است علیهم السلام سُوْرَةُ الْحَجِّ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٌ وَسَبْعُوْنَ آيَةً
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمْ اِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيْمٌ ای مردمان خطاب
یا خاصه مکلفانست میفرماید که بترسید از عذاب پروردگار خود بدرستی که جنبانیدن قیامت

مر زمین را چیزی بزرگ و پر هولست اسناد تحریک بساعت مجازست و اضافت زلزله بساعت بجهت آنست که آن از علامت قیامتست و پیش از طلوع شمس از مغرب وقوع خواهد یافت بانکه زمانی و در زاد المسیر آورده که قبل از نفخهٔ اولی زمین متزلزل شود و ندای از آسمان برسد که یا ایها الناس اتی امر الله فزع عظیم از خلایق پدید آید و در طبقات زمین زلزله ان علی شیء عظیم بیفکند يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ در روز که ببینی آن زلزله غافل شود و فراموش کند از هیبت آن هر شیر دهنده از آن فرزندی که ویرا شیر میدهد و با وجود مهربانی مرضعه بر رضیع و بنهد هر زنی که خداوند آن حمل بود یعنی بیفکند هر زنی بار دار فرزند خود را و ببینی مردمانرا از غایت دهشت دران روز مستان یعنی مانند مستان عقل و تمیز از ایشان زایل شده و نباشند ایشان مستان بحقیقت زیرا که زوال عقل از خوف و حیرت سکر نباشد و اگرچه در رای العین مانند سکر نماید پس ایشان بتحقیق مست نباشند و لیکن عذاب خدای تعالی سختست دور نیست که از هول آن مست نمایند وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ و از مردمان کسی هست که جدال کند در کتاب خدای تعالی چون نضر بن حارث که میگفت فرشتگان بنات الله اند و قرآن نیست مگر افسانهای پیشینیان یا بحث کند در قدرت حق سبحانه و تعالی چون ابی بن خلف که انکار مینماید حشر را بی دانشی و حرفتی و بی برهانی و حجتی و پیروی کند در مجادله یا در همه احوال خود هر دیوی سرکشی گمراه در ازل كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ نوشته شده است بران دیو در لوح المحفوظ انکه هر کس اورا دوست دارد و متابعت نماید پس آن دیو گمراه کرداند تابع خود را و راه نماید اورا بسوی عذاب آتش دوزخ یعنی دوست خود را بران کار دارد که مکافات آن دوزخ بود و در احقاق آورده که ضمیر علیه راجع بمجادلست یعنی حکم کرده خدای تعالی بران جدل کننده که هر که بر پی وی رود بدوزخ رسد يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ

وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ
نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ
إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا ۰۴۲
عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ای مردمان کویند
خطاب باکفارست ومنکران حشر را میکوید اکر هستید شما در شک از برانکیختن خلق ومیکوید اعاده
مغرور وممکن نیست آخر نظر کنید در اول حال خود پس بدرستی که ما آفریدیم پدر شما را از خاک وشما
او پس آفریدیم شما را از منی پس از معلق از خون بسته پس از قطعهٔ کوشت بمقدار انکه بخایند تمام خلقت
که در وهیچ عیبی ونقصی نبود وناتمام که در بعضی اجزای وی نقصان باشد یا مصوره ویا غیر مصوره
ودر وسیط آورده که این معنی در سقطست که یکی بیفتد وبعضی انرا مصور بود ویکی تمام صورت یافته
باشد ملخص کلام آنست که شما را منتقل ساختیم از حالی بحالی تا بیان کنیم برای شما ابتدای آفرینش شما
تا استدلال کنید از مبدا بر معاد وتامل نمایید که هرچه قابل تغیر وفساد وتکون است بار دیکر متوالی آن
میتوان کرد وقرار میدهیم در رحمها آنچه خواهیم که قرار دهیم یعنی جنینی سقط شود در رحم باشد تا
وقتی نام برده که زمان وضع حملست پس بیرون آوردیم شما را از بطون امهات طفلی که از غایت ضعف
با مور خود قیام نتواند نمود پس تربیت کنیم شما را تا برسید بکمال قوت وحال خود که میان سی
وچهل سالکیست واز شما کس باشد که متوفی کردد نزدیک بلوغ یا قبل از ان وبعضی بود که رد کرده شود
بفروترین نهایتکالی که سن خرافتست تا نداند پس از دانستن وچیزی را بحالت کودکی باز کردد
وهرچه دانسته باشد فراموش کند ودر تفسیر علی بن ابرهیم رحمة الله نقل میکند از ابی عبد الله ع
که آنحضرت فرمود ارذل العمر صد سالست وعود آدمی از نهایت به بدایت اشارتست بانکه قدرت
کامله عجز ندارد از اعاده چنانچه از ابتدا نداشته پس دیکر باره جهت استدلال بر بعث میفرماید
ومی بینی ای آدمی زمین را خشک وبی رونق چون مرده پس چون ما فرو فرستیم از ابر باران زمین
آب باران را جنبش کند آن زمین بکیاه وعلف وبیفزاید وبر دمد وبرویاند از هر صنفی از نباتات
تازه وتر ونیکو وبهجت افزای وغم زدای پس قادری که زمین مرده بآبی زنده سازد توانا است

برانکه

برانکه اجزای موتی را جمع ساخته بهمان حال که بوده اند برداند ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ
وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آنچه کفته شد از آفرینش انسان در اطوار
مختلفه و تحویل ایشان باحوال متنوعه از بدایت خلقت تا نهایت صورت و احیای زمین بعد از موت
بسبب آنست که خدای تعالی که او ثابتست در ذات عالی و مستحق صفات متعالی است و بجهت آنست که او
زنده میکرداند مردکان را و اکر نطفه مرده و زمین خشک شده را زنده و تازه ساخت و برای آنست
که او بر همه چیزها توانا است چه قدرت از صفات ذاتیه است و نسبت او بهمه مقدورات متساوی
بر احیای بعضی از اموات دلالت کرد و لازم آمد اقتدار او بر احیای همه اموات وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ
لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ و ایراد این دلایل برای آنست تا بدانی که قیامت
آینده است هیچ شک نیست در آمدن او و بدانی آن نیز که خدای تعالی بر می انکیزد کسانرا که در کورها اند
بمقتضای وعده خود تا ایشانرا حساب کند و جزا و فایده بعث اینست وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ
فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ و از مردمان کس هست که از روی ستیزه
جدال کند در کلام خدای تعالی یا قدرت او و تکرار مثل این الفاظ کفته شد برای تاکید است یا مراد
او بمجادله اول رؤسای کفار اند چون نضر و الحرث و اضراب ایشان و از ثانی تبعه و مقلدان که هر یک
از ایشان نیز طرح جدالی افکنند و دانشی که بر وی داده باشند و بی دلیلی که راه نماید بمقصد و بی کتابی
روشن که بدان صواب متمیز کردد یعنی مجادله میکنند بی سندی از استدلال یا وحی بلکه در صدد جهل است
بمحض تقلید و تقلید محض ثَانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ۲ در حالتی که پیچیده دامن خود است و این کنایه باشد از تکبر چه
متکبر دامن از همه چیزی در می پیچد پس این مقلد متحیر جدال میکند تا کمراه کرداند مردم را از راه
خدای تعالی یعنی از فرمان برداری او مر او راست در دنیا رسوائی چون قتل که بدست اخیار کشته شود
چنانچه در بدر که اشرار بدست اخیار کشته کشتند و بچشانیم او را روز رستخیز عذاب آتش سوزنده
و کوییم ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ۵ این خزی و عذاب
بسبب آن چیزیست که از پیش فرستاده دستهای تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر و معصیت

وَنُذِيقُهُ بدر

یعنی در حالی که پیچاننده است سر
و کردن خود را صح

وسبب آنست که خدای تعالی نیست ستم کننده مر بندگان خود را بلکه از موضع عدل و فضل است
مر بندگان را اگر در مقابل گناه بنده عقوبت بود از عدل اوست و اگر عفو فرمود از فضل اوست و ایراد
صیغه مبالغه جهت کثرت عبید است آورده اند که جمعی اعراب بمدینه آمده شرف اسلام دریافتند پس هر که را
از ایشان مزاجی علی خویش و زنش پسری آورد و اسبش کره خوب داد و مواشی او نتاج نیکو دادند
گفت اسلام نیکو دینی است و مرا بسبب قبول او نیکویها پیش آمد دل او باسلام آرمیده شد و هرکرا قضیه
برعکس آمد از دین برگشت گفت اسلام بر من میمون نیست این آیه نازل شد وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ
اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ
خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۝ و از مردمان کسی هست که پرستند
خدا برا بر انحراف و اضطراب ما بر طرف یعنی بر کناره استاده و در کار خود غیر متمکن یعنی در
ضعف اعتقاد و بصیرت یا در یقین دون محنت پس اگر برسد او را نیکوی چون صحت و غنا
آرام گیرد بدین ثابت شود بران بسبب آن چیز و اگر برسد او را آزمایشی چون مرض و فقر برگردد
بر روی خود یعنی از جهتی که آمده باز بدان عود کند مراد آنست که مرتد گردد و از دین اسلام دست
بدارد و قولی آنست که یکی از یهودان ایمان آورده و نابینا شد و بلاها پیش وی آمد با حضرت
رسالت صلعم گفت من دین اسلام را شوم گرفتم مرا اقاله کن آنحضرت جواب داد که دین اسلام را
اقاله نتوان کرد یهودی مرتد شد و این آیه سمت نزول یافت که هر که از دین برگشت و بکفر شتافت
زیان کرد در دنیا که بمراد نرسید و زیان دارد در آخرت که تمام عملهای او نابود کشید این زیان
هر دو سرای آنست زیان هویدا و خسران بغایت پیدا چه بر همه عقلا ظاهر است که زیانی از ان
عظیم تر نیست يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ
الْبَعِيدُ می خواند وی پرستد مرتد با مشرک بجز خدای تعالی آنچیزی را که ضرری بدو
نرساند اگر نپرستد او را و سود ندهد وی را که پرستش کند آن پرستش آن آنست گمراهی
دور از مقصد يَدْعُو لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ
می پرستد آنرا که ضرر پرستیدن او فتل دینی و عذاب آخرت نزدیکتر است از سود او که

موقع شفاعتست و آمیزکاری اِنَّ اللّٰهَ یُدْخِلُ الَّذِیْنَ آمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ
تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ اِنَّ اللّٰهَ یَفْعَلُ مَا یُرِیْدُ ۵ بدرستی که خدای تعالی در می آرد
آنانرا که تصدیق خدا و رسول کردند و کارهای شایسته بجای آوردند در بستانهای که میرود
از زیر اشجار آن جویها از زهت باغ و بوستان باب روانست بدرستی که خدای تعالی میکند آنچه
میخواهد از مکافات موحد و مجازات مشرک آورده اند که گروهی از غطفان در قبول اسلام توقفی
نموده گفتند شاید مهم محمد صلعم از پیش نرود و دوستی که میان ما و یهود است منقطع کننده مرد
ایشان بمانرسد حق سبحانه و تعالی آیة فرستاد که مَنْ کَانَ یَظُنُّ اَنْ لَنْ یَنْصُرَهُ اللّٰهُ
فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ فَلْیَمْدُدْ بِسَبَبٍ اِلَی السَّمَاءِ ثُمَّ لْیَقْطَعْ فَلْیَنْظُرْ هَلْ یُذْهِبَنَّ
کَیْدُهُ مَا یَغِیْظُ هرکه باشد که گمان برد که نصرت نه دهد خدای تعالی پیغمبر خود را در دنیا
باعلای کلمه اسلام و اظهار حجت در میان انام و غلبه و ظفر بر اعادی و دشمنان و بی سرانجام در آخرت
معلود در جنت و شفاعت و قرب و کرامت پس باید که فرو گذارد رسنی بسقف خانه یعنی رسنی از
سقفت بیاویزد و در خود بندد پس ببرد آن رسن را تا بر زمین افتد و بمیرد یا رسن در گردن افکند
و مختنق شود مثل کسی که بخشم خود را از حلق بیاویزد تا جان دهد و گفته اند رسنی از آسمان دنیا
بیاویزد و دست در آن زده قطع مسافت کنند تا بفلک رسد و در دفع نصرت از پیغمبر جهد تمام نماید
پس باید که در نگرد بنظر تأملی که با وجود این کلفتها آیا میبرد فعل حیرت آمیز و آغیظ او را بخشم آورده است
از کار پیغمبر و مظنه انکه شاید که میسر نشود غرض که این آنحضرت باتمام خواهد رسید و معاند بمطلوب
خود نخواهد رسید وَکَذٰلِکَ اَنْزَلْنَاهُ آیَاتٍ بَیِّنَاتٍ وَاَنَّ اللّٰهَ یَهْدِیْ مَنْ یُرِیْدُ
و همچنانکه بیان کردیم این کار را و روشن کردانیدیم فرو فرستادیم قرآنرا آیتهای روشن
در احکام و اخبار تا بر شما هویدا گردد و برای آنکه خدای تعالی راه نماید بآن آیتها یا برهدایت
ثابت دارد هر کرا که خواهد از آن کسان که در علم ازلی او باشد که ایمان خواهند آوردن و لطف با ایشان
سودمندست اِنَّ الَّذِیْنَ آمَنُوْا وَالَّذِیْنَ هَادُوْا وَالصَّابِئِیْنَ وَالنَّصَارٰی وَالْمَجُوْسَ
وَالَّذِیْنَ اَشْرَکُوْا اِنَّ اللّٰهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدٌ

بد پرستی آنانکه گرویدند و آنانکه یهودی شدند و آنانکه دینی بدینی شوند یا ستاره پرستان و ترسایان

و گبران و آنانکه شرک آوردند یعنی عبده اوثان بد پرستی که خدای تعالی جدا کند میان ایشان روز

رستخیز بحکم علم و قضای مبرم تا محق از مبطل متمیز گردد محق بسفید رویی و مبطل بسیه رویی

بتحقیق که خدای تعالی بر همه چیزها گواهست و از حال همه آگاه اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی

السَّمٰوٰاتِ وَمَنْ فِی الْاَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ

وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ

مِنْ مُكْرِمٍ اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ آیا نمی بینی یعنی نمیدانی آنرا که خدای تعالی سجده میکنند

مر او را هر که در آسمانهاست ملایکه سجده تطوع و باقی تسخیر و هر که در زمینهاست مؤمنان سجود طاعت

و دیگران سجود خضوع و ذلت و آفتاب بطلوع و غروب و ماه بشروق و افول و ستارگان بر فتن

و آمدن و کوهها بجریان ینابیع و پرورش معادن و درختها بسایه و چهارپایان بعجایب ترکیب

و بسیاری از مردمان سجده کنند او را سجده طاعت و بسیاری از ایشان که ابا کرده اند از سجود حکم

شده است بر ایشان بعذاب در لطایف گفته که در حقیقت وضع جبهه بر زمین سجود نیست چو اگر

کسی پیشانی بر زمین نهد آنرا از حساب سجده نمی شمارند بلکه سجده نشان خضوع دل و نهایت

تواضع و تضرع و غایت تعظیم و تکریمست و همه ذرات عالم مر خدای را خاضع و خاشع اند بدلالت حال که

افصح است از دلالت مقال این سجده ششم است از سجدات قرآن و این را سجده مشاهده و اعتبار

گفته اند که از همه اشیا غیر آدمیان استبعاض نکرد پس بنده باید که مبادرت نماید بسجده تا از کثیر اول

باشد که اهل سجده و اقتراب اند نه از کثیر ثانی که مستحق عذاب و عقاب اند و هر کرا خوار کرد اند خدای متعال

بسبب شقاوت و عصیان بخذلان یا دخول در دوزخ پس نیست او را هیچ گرامی کننده و نوازنده

و عزیز سازنده بسعادت و هدایت و توفیق یا وصول به بهشت بدرستی که خدای تعالی بکند آنچه

خواهد از اهانت و اکرام از جزا باستحقاق باشد هٰذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ

فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ

يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا اَرَادُوا اَنْ

سجده ای ششم

خرجو

يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ آورده اند که اهل
کتاب با زمره اصحاب در مقام مخاصمت آمده گفتند پیغمبر ما مقدم و دین ما قدیمست
و ما بحقیقت سزاوارتریم از شما مومنان جواب دادند که ما بپیغمبر شما و بپیغمبر شما ایمان آورده ایم و تصدیق میکنیم
و بکتاب خود و بکتاب شما ایمان داریم و شما با آنکه پیغمبر و کتاب ما را میشناسید از روی حسد بدان
منکر وید پس حق بر طرف ما باشد نه بر جانب شما حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که این دو گروه دشمنان
جنگ کردند و جدال نمودند نمودند در دین پروردگار خود و از ابو ذر غفاری رضوان الله علیه
منقولست که سوگند میخورم بخدای تعالی که این آیه در شان شش کسست که در روز بدر مسابقت کردند بمبارزت
از طرف مومنان امیر المومنین و حمزه و عبیده علیهم السلام و از جانب کفار عتبه و شیبه و ولید در تبیان
آورده از امیر المومنین عم نقل کرده اند که این آیت نازل شد در مبارزت با کفار در روز بدر و در
وسیط آورده که فرق خمسه مذکوره یعنی یهود و صابیان و نصاری و مجوس و مشرکان یک گروه خصمند
و مومنان علیحده گروه خصم و این دو خصم پیوسته در ذات و صفات خدای تعالی جنگ کنند پس
آنانکه نگرویدند ببرند برای ایشان بمقدار جثه ایشان جامهای از آتش که جسد ایشان فرا گیرد
چون احاطه جامه بتن ریخته میشود از بر سرهای ایشان یعنی بریزند بر سر ایشان آب گرم که از
غایت حرارت گداخته شود بآن آنچه در شکمهای ایشان باشد از امعا و احشا و بگدازد پوستهای
ایشان یعنی اثر آن حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد و مر تعذیب ایشانرا گرزها باشد در دست
زبانیه از آهن هرگاه که کفار خواهند انکه بیرون آیند از آتش از جهة غمی که ایشانرا دریافته باشد باز
گردانیده شوند بدان گرز در دوزخ یعنی چون بکناره دوزخ رسیده بخروج نزدیک شوند زبانیه
گرزها بر سر ایشان میزنند و باز میگردانند بدرکات و میگویند و بچشید عذاب آتش سوزنده
إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ بتحقیق که
خدای تعالی در آرد آنانرا که گرویدند بخدای و رسول و نایب وی و کردند عملها شایسته در بوستانها
که میرود از زیر مساکن و قصور آن جویهای آراسته کرده شوند و پیرایه بندد ایشانرا در بهشت دستوانها

از زر و بیار لینی شان بر و ادین مرجانهای که بپوشند در بهشت بپوشند ایشانرا از زر و بیار اینی شان با

مروارید و ابریشم خالص در حدیث آمده که هر که حریر پوشد آنرا در آخرت مراد آن است که

لبس حریر بر ایشان حرام است **وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ**

وراه نموده شده اند مؤمنان بپاکیزه از قول یعنی سخن پاک راه نماید ایشان را در آخرت و آنچنان

که چون نظر ایشان بر بهشت افتد گویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و چون در منازل خود

قرار گیرند گویند الحمد لله الذی صدقنا وعده یا قول پاکیزه آن بود که در بهشت لغو و فحش و باطل

نگویند و نشنوند لا یسمعون فیها لغوا ولا تاثیما و اکثر مفسران بر آنند که ایشان راه یافته بقول طیب

در دنیا که کلمه توحید است ذکر الله است یا نصیحت مسلمانان یا ارشاد مریدان یا دعای مؤمنان

یا امر معروف و نهی منکر در لطایف قشیری مذکورست که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص

و سر صافی و مقرون بود برضای الهی در کشف الاسرار آورده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک

باشد و از عجب دور و به نیاز نزدیک سهل تستری گوید که درین کلام نظر کردم هیچ راه بحق نزدیکتر

از نیاز ندیدم و هیچ حجاب صعبتر از دعوی نیافتم و بعضی گویند قول طیب صلوة و سلام بر حضرت

رسالت پناهی است و آل هدایت انتباهی و جمیع انبیا و مرسلین و ملائکه مقربین صلوات الله

وسلامه علیه وعلیهم اجمعین و راه یافته شده اند اهل ایمان براه خداوند ستوده که آن

دین اسلام است و طریق آل سید انام علیهم الصلوة والسلام **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ**

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ

وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ بتحقیق آنانکه نگرویدند بخدا و

رسول و باز میدارند از راه خدای تعالی یعنی مردم را از طاعت منع میکنند و از طواف مسجد

حرام بقول اشهر مراد روز حدیبیه است که حضرت رسالت صلعم اصحاب او را از طواف خانه

و مسجد باز داشتند آن مسجدی را که ساختیم او را برای همه مردمان و مخصوص نیست ببعضی دون

بعضی یکسانست مقیم در و آینده یعنی غریب و شهری در قضای مناسک حج و ادای لوازم تعظیم

خانه ستاوی اند یا در قبله یا در این بودن در و برین قول مراد از مسجد نفس او باشد و اکثر

برین

الحمد لله الذی هدینا لهذا چون به بهشت درآیند بر زبان رانند که ص

کرالیه یصعد الکلم الطیب یا قرآن یا استغفار
سلمی آورده که قول طیب ص

برین قولند و بعضی گویند مراد از مسجد الحرام حرم است بدلیل سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ
لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ واسرا از مکه بود چه از خانهٔ خدیجه یا ام هانی آن شب حضرت را
بمعراج بردند و برین قول در سکنی مکه و نزول در منازل آن مسافر و مجاور یکسانند یعنی حاج
و معتمر در موسم بهر منزل که خواهند فرود آیند و نزول نمایند و اگرچه اهل آن راضی نباشند
لیکن این قول ضعیف شمرده اند و با ضعف او معارض هست بفرموده حق تعالی که الَّذِينَ أُخْرِجُوا
مِنْ دِيَارِهِمْ و بر تقدیر صحت نقل تسمیه مجازست که مسجد گویند و الحرم خواهند و اصل درین
کلام حقیقتست و هر که خواهد در حرم میل کردن از حق یعنی هر که در حرم اراده کند کردن
از راه راست بستمکاری بچشانیم اورا در عذاب دردناک و الحاد در حرم بقولی استحلال
حرامست و گفته اند آنچه منهی عنه است حتی دشنام دادن خادم و قول لا والله و بلی
والله گویند دخول اوست بغیر احرام و اکثر علما برانند که اراده گناه در حرم موجب استحقاق
عذابست و هر که قصد گناهی کند در غیر حرم اگر بفعل آرد سیئه بر و نویسند و اگر نه الا در
حرم که اگر اندیشه گناهی کند بی آنکه بفعل آرد آنرا خطیه بر وی نویسند ابن مسعود گوید که
اگر کسی در عدن قصد قتل کسی کند بمکه یعنی اندیشه نماید که کسی را در مکه بکشد از عذاب الیم
خواهد چشید و بعضی گویند که چون سکه محترمه مخصوص است بتضاعف حسنات چه نماز در وی
با چندین نماز در غیر او برابرست پس جزای مساوی نیز در و کلی ترست از سایر مواضع خبر
آن که در اول آیه گذشت محذوفست تقدیرش آنکه کسان هلاک شوند یا زیان کار گشتند
وایشان اهل کفر و صد بودند وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا
وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ۝ و یاد کن چون معین و مبین
گردانیدیم برای ابراهیم خلیل عم جای خانهٔ کعبه را در وقت ساختن بآنکه ابری فرستادیم
تا سایه کرد بران مقدار که زمین خانه بود که در طوفان بالا برده بودند یا بادی را برانگیختیم
تا بران اند از زمین را برفت یا جبرئیل عم تعیین فرمود و خطی بران کشید و او خانه
بنا کرد وحی فرستادیم بوی آنکه شرک میاور و انباز مکیر بمن چیزی را که من از شریک

و بعضی از اصحاب ظواهر واین بنا بر آنست
که مراد مسجد مکه باشد و بعضی گویند

منزه ومقدسم وخطاب اگرچه بنبی است مراد دیگرانند از قوم او و پاک دار خانه مرا از بتان وچیزهای ناشایست برای طواف کنندگان گرداگرد وی از اقامتیان وبرای بپا استادگان در نماز وبرکوع وسجود کنندگان النا یعنی خانه کعبه را از اقذار وانجاس پاک ساز تا وی را طواف کنند ودرو نماز گذارند وذکرا که داد الملک کبریاست با او موافق باین ساخت در تطهیر از لوث گناه وآنچه نه غیر فرموده اوست چون حضرت ابرهیم عم برحسب فرموده خانه کعبه را تمام کرد وحی آمد که مردمان را برزیارت خانه آواز ده در بعضی از تفاسیر اهل بیت علیهم السلام آورده اند که ابرهیم عم فرمود که آواز من بکجا رسد خطاب آمد که علیک الاذان وعلی البلاغ بر تو ندا کردن وبر من رسانیدن پس خلیل بام خلیل در مقام یا برکوه قبیس برخواست وندا کرد که ای مردمان خدای تعالی حج خانه خود بر شما نوشت وشما ایمان میخوانند اجابت کنید حق سبحانه وتعالی آواز او را بهمه عالم رسانید از شرق تا بغرب تا بحدی که آنان که در اصلاب مردان وارحام زنان بودند صدای خلیل خود را شنوانید وهر که در علم الله بود که حج گذارد بجواب لبیک لبیک اللهم لبیک مبادرت فرمود بیت از ندای تو در افتاد صدای بحرم تا خواست صد نعره لبیک ز اهل عرفات وقصه تا دین خلیل اینست که حق سبحانه وتعالی میفرماید وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ونداده ای ابرهیم میان مردمان وبخوان ایشان را بحج خانه خدای تعالی ودر بعضی تفاسیر آورده اند که این خطاب متوجه حضرت پیغمبرست در حجة الوداع که میفرماید که خبر ده مردمان را از وجوب حج وتفویض امامت وخلافت بامیر المؤمنین عم تا بیایند بتو پیادگان وسواران بر هر شتری لاغر شده بسیار رفتن که بجهت تمام تمام می آیند آن شتران از هر راهی دور یعنی تو دعوت کن که سواره وپیاده بحج خواهند آمد تا حاضر شوند نزدیک منفعتها که مر ایشانراست یعنی بمنافع دینیه ودنیویه برسند منافع دینیه فواید اخرویه است ودر حدیث است از امام محمد باقر عم

که از اخرویه

که آن اخرویه عفو و مغفرتست و دنیویه تجارتست و آن ترغیب مردمانست بسوی او چه آن
وادی غیر ذی زرع است اگر ترغیب نباشد متضرر شوند اهل آن و لهذا حضرت ابرهیم عم فرمود فاجعل
افئدة من الناس تهوی الیهم و تنکیر او مشعرست بآنکه مراد باو نوعی از منافع است که مخصوص است
باین عبادت خاص و یاد کنند نام خدا را یعنی لبیک گویند در روزهای دانسته شده که ایام عشر است
از ذی الحجه و قول فقها آنست که نام خدای برند بر آنچه ذبح میکنند و نحر مینمایند در ایام نحر و تشریق
که سه روزست بعد از نحر چه ذبح و نحر درین روزها میباشد و تسمیه بر ذبح آنچه روزی داده است
ایشانرا از بسته زبانان انعام یعنی شتر و گاو و گوسفند مراد قربانیست که بنام خدای تعالی کشند چه
کفار بنام بت قربان میکردند و از گوشت قربان نمیخوردند حق سبحانه و تعالی فرمود مؤمنانرا که
بنام من قربان کنید پس بخورید از گوشت این قربانی این امر اباحتست یا ندب که در قربانی
تطوع وارد شده چه اگر قربانی در کفارتی باشد یا جبر نقصانی صاحب قربانی را خوردن آن
جایز نبود و بخورانید از آن قربانی درمانده محنت کشیده محتاج تنگدست را و روایتست
از ابی عبد الله علیه السلام که ذکر اینجا تکبیرست یعنی در عقب پانزده نماز که اولش نماز پیشین
عید اضحی است و صورت این تکبیرست که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الحمد
لله علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولنا و رزقنا من بهیمة الانعام و در عید فطر عقب چهار
نمازست که اولش نماز شب عیدست و آخرش نماز عید و رزقنا من بهیمة الانعام را نگویند در فطر
ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ پس تا بگذارند عطف است
بر یذکروا یعنی بعد آن ناخن را یاد کنند و بگذارند حاجتهای خویش را یا بجای آرند مناسک
حج را یا زایل گردانند شوخ و لوث را از خود بگرفتن موی و چیدن ناخن و شوارب و مانند آن و غسل
و آنچه از بلی شمارند و تا وفا کنند نذرهای خود مطلقا با حصول شرایط و تا طواف کنند طواف زیارت
و نسا و طواف عمره از و اجابت بخانه آزاد از غرق در طوفان یا از تملک مردمان یا از تسلط جباران
یا خانه قدیم که متعبد اول اوست مراد خانه کعبه است ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ
لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ

الأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ حُنَفَاءَ لِلّٰهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ
بِاللّٰهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ

آنچه گفته شد از اعمال و احکام حج دین خدا ایست وهرکه بزرگ دارد احکام خدایرا که هتك حرمت او روا نیست وگویند حرمات الله پنج است بیت حرام ومسجد حرام وبلد حرام وماه حرام ومحرم پس ان بزرگ داشت بهترست مر او را نزد پروردگار او از جهت پاداشت وگویند تعظیم او بگزاردن حقوق آنست وادای واجبات بتمامی وحلال کرده شده شما را چهارپایان مگر آنکه خوانده شده است بر شما تحریم آن که مردارست وگوشت خوک وجز آن پس بگریزید از پلیدی از بتان که عین رجس اند واجتناب کنید از سخن دروغ که اتخاذ شرکاست یا گواهی دروغ یا قولی که بزبان آید ودل با او موافق نبود در حالتی که مخلص باشند مر حق را ومایل بدین او که اسلامست و استقامت بران نه شرك آرندگان بود وهرکه شرك آرد بخدای تعالی پس همچنانست که گویا درافتاد از آسمان بر روی زمین وهلاك شد پس در می ربایند او را مرغان مردارخوار از روی زمین و اجزا واعضاء او متفرق ومتمزق ومیسازند یا بزیر افکند او را باد از موضع مرتفع در جای دور از فریادرس و دستگیر این کلمات از تشبیهات مرکبه است یعنی هرکه از اوج ایمان بحضیض کفر افتد هواهای نفس او را پریشان سازند یا بادوسوسه شیطان او را در وادی ضلالت افکند و نابود شود ملخص سخن هلاك مشرکانست

ذٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللّٰهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ۝ وهرکه تعظیم کند نشانهای خدایرا که مناسك حج است وگویند تعظیم شعائر الله اعتقاد حکمتست در وی وانکه افعال آن بر وجه صوابست وموافق حق وازین جهة نسبت داد آنرا بقلوب وفرمود که بزرگ داشت ان از تقوی دلهاست وتقوی دلها ترسکاری بود از موجبات غضب الهی ولازمست این اعتقاد از شناخت تحرز از وقوع ناشایست دران ولهذا پیغمبر صلعم فرمود که هر ملکی را چراگاهی ومرغزاری هست ومرغزار الهی محارم اوست پس هرکه چرانید در گرد مرغزار بیم آن باشد که در وی واقع شود وامر فرق دانستن پس آنچه امر حق تعالی صادر شده که با او بیان نمایی سفار باید بود واعتقاد کردن که آن حقست که او را دران حکمتهاست چنانچه در نقل واردست که در موسم حج که مردم بطواف

و منافع

ومناسک حج واشتغال داشتند وامام جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام در مسجد الحرام نشسته
بود ومردم بسیار گرد وی بودند واز مسایل حلال وحرام می پرسیدند ابن ابی العوجا که از ملاحده بود
با رفقای خود گفت که من بروم واین مرد را ساکت سازم واز وی چیزی چند بپرسم ایشان نیز او را
برین ترغیب وتحریص کردند آمد بخدمت آنحضرت وگفت الی کم تدوسون هذا البیدر وتلوذون
بهذا الحجر وتعبدون هذا البیت المرفوع بالطین والمدر وتهرولون حوله هرولة البعیر اذا نفر
من فکر فی هذا وقدر علم انه فعل غیر حکیم ولا ذی نظر فقل انک راس هذا الامر وسنامه وابوک اسه
باسه ونظامه یعنی تاکی وچند گرد بر گرد این خرمن وپناه جویید باین حجر که بوسید واستلام او کنید
مراد حجر الاسود است وعبادت کنید وتعظیم نمایید این خانه را که بر افراشته اند بگل وخشت وسنگ
ومیدوید شتروار درگرد این خانه مثل دویدن شتری که رم کرده باشد کسی که درین امر فکر کند و
اندیشه نیک کار فرماید داند که این نه فعل حکیم است ونه کار صاحب نظر چه درین هیچ حکمت ومصلحت
نیست پس بگو جواب این را که تو سر وسردار این امری وسنام ودافع این کاری وپدر تو بانی ونظام این
بوده وانتظام این بوی است امام علیه السلام فرمود که هر که حق سبحانه وتعالی لطف از وی باز گرفت وبسبب
عصیان وعقیدهٔ فاسده او را در وادی خذلان گذاشت بصر بصیرتش کور شد ومرآت دلش پوشیده
گشت نور ایمان ندارد که حق را مشاهده کند وحکمتها وصنایع او را دریابد لاجرم شیطان بر وی غلبه کند
ورب وپروردگار او شود ونظر او را از حق بر دوزد وبآتش حرمان وطغیان بسوزد حق سبحانه
وتعالی این خانه را وسیلهٔ طاعت بندگان ساخته وسبب اختبار وامتحان گردانیده وترغیب فرموده
ایشان را بر تعظیم وتکریم وزیارت این وآن را قبلهٔ عبادت اهل طاعت گردانیده تا امتیاز
یابد مطیع از عاصی ومطیع بسبب طاعت بثواب سرمد فایز گردد وعاصی بجهت نافرمانی بعذاب
مؤبد گرفتار شود پس اوامر مطیع را شعبه ایست از رضوان او وطریقی است مؤدی بغفران او ونصب
بر استوار کمالست وجه او بر عظمت وجلال حق سبحانه وتعالی آفرید او را پیش از گستردن زمین
بدو هزار سال فاحق من اطیع کما امر وانتهی عما زجر الله المنشی للارواح والصور ابن ابی العوجا
گفت کلام را بر غایب بردی واو ردی یا اباعبدالله آنحضرت فرمود ویلک حضرت حق چون غایب

باشد یعنی که او با این خلق که مشاهده است نزدیکتر است بی ادراک کردن تو کلام ترا میشنود
و اسرار ترا میداند و خالی نیست هیچ جا از وی و او خالی نیست از مکان و همه اسکنه نسبت بعلم
وی برابر است هیچ مکانی اقرب از مکانی نیست نسبت بوی و شاهد است برین آثار متقنه او و دلالت
دارد برین افعال محکمه او و آنکه ترا برانگیخته با آیات محکمه و براهین واضحه محمد بن عبد الله است
صلی الله علیه و آله و او از جانب حق آورده این عبادت را دیده دل باز کشا و ببین اگر داری و هر
کدام ترا در وی شکی باشد از این امور پس بپرس تا بر تو روشن سازم و شک ترا زایل گردانم دیر ابن
ابی العوجا عاجز شد و وقت گویا شدن نماند برخاست و بنزد رفقا رفت گفت شما مرا نیز ترغیب
کردید و مرا درین آتش نشانیدید گفتند تو زن که درین حیرت ما را رسوا ساختی و خود را فضیحت
کردی ما هرگز حقیرتر و عاجزتر از تو کسی ندیدیم که بوده باشد درین مجلس گفت چه میگویید این تو
پسر آنکس است که امروز چندین هزار سرها تراشیده اند بفرموده پدر وی که حلالی میبندد و بعضی گویند
تعظیم شعایر الله تعظیم هدایاست و او آنست که فربه باشد و بی عیب و گران بها و در خریدن مضایقه
میکنند در قیمت از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که در چهار چیز در بها مکاس و مضایقه مکنید
در برده و در کفن و کرایه چهارپای تا مکه و در ضحایا و قربانی و شما را در انعام و سودهاست از شیر
و پشم و موی و سواری و بار کردن وزه و زاد و این از ابی جعفر عم مرویست تا وقتی که نام برده که زمان
نحر است پس جای ذبح یا وجوب نحر آن منتهی شود بخانه آزاد از غرق شدن یا خانه بزرگوار چنانچه
گذشت پس اگر هدی برای حج باشد بمنی باید کشت و اگر برای عمره باشد بمکه نزدیک کعبه وَلِكُلِّ أُمَّةٍ
جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَٰهُكُمْ
إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ و مر گروهی را که پیش از شما بودند از اهل ادیان
و ملل دادیم قربانی یعنی فرمودیم بقربان تا یاد کنند نام خدا را در ذبح آنچه روزی را دادیم ایشان را
از بهیمه چهارپایان یعنی هر امتی را مقرر کرده بودیم که قربانی کنند بنام ما پس خدای شما و خدای
ایشان یک خداست پس مر او را گردن نهید و قربان بشرک آمیخته مسازید و بشارت ده
ای محمد متواضعان و فروتنان را بزرگی آن سرای ترسکاران از بر جهت بی منتها یا مژده ده

متنافانرا

مشتاقان سعادت قرب باری که هیچ مژده ازین فرح افزای تر نیست پس در صفت مخبتین میفرماید الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَوٰةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ آنانکه چون یاد کرده شود خدای تعالی نزدیک ایشان بترسید دلهای ایشان از هیبت اشراق اشعه جمال ربانی وطلوع انوار عظمت جاودانی وخواهند که خود را پروانه وار بشعله شمع جمال بسوزند ودیده همت از نظر بغیر وجه مقدس بر دوزند پس انجاح مطلوب ایشان را ودیگر صبر کنندگان را بر آنچه بدیشان رسیده ومیرسد از تکالیف ومحن ومصایب وفتن وبپای دارندگان نماز را وادا کنندگان در اوقات آن واز آنچه عطا دادیم ایشان را نفقه میکنند در وجوه بر وصرف میسازند بمصارف خیر وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ه وشتران بزرگ فربه را که برای هدی رانده ایم ساختیم آنها یعنی کشتن آنها را از برای شما از نشانهای دین خدای تعالی مر شما را آنها نیکوی است از منافع دینیه ودنیویه وبعضی گویند خیر اینجا بمعنی مالست یعنی شما را در اینها مالست انتفاع بظهور وبطن ایشان با وجود کثرت نفع وخیر در ایشان وشدت محبت آدمی بمال قربان میکنند این از ادل دلایل است بر قوت دین وتعظیم اوامر رب العالمین پس بودن ایشان از شعائر الله باین معنی است پس یاد کنید نام خدای را بر کشتن آن یعنی در حال ذبح بگویید بسم الله والله اکبر در حالتی که بر پای ایستاده باشند چنانچه دستهای او را با عقال بر بستن تا بر دو پای بایستد وگاو را چهار دست وپای بر بستن ودنبال رها کردن وگوسپند را دو دست ویک پای بر بستن پس چون بیفتند بر زمین پهلوهای منبوحان وروح از ایشان بیرون رود پس بخورید از گوشتهای ایشان وبخورانید درویش قناعت کننده نا خواهنده را وسوال کننده خواهنده را امر باکل که اینجا وقوع یافته کفارات [illegible] که جلتها صدقه باید کردن حتی پوست وموی وپشم پس اینجا بالضحایا ماست یا هدی قربان یا هدی تمتع پس باتفاق اکل اضحیه وهدی قران سنتست ودر هدی تمتع اختلافست در وجوب وندب اقوی وجوبست زیرا که

امر در وجوب حقیقتست و اینجا فرموده فکلوا و ابو عبد الله فرموده که اذا ذبحت او نحرت
فکل و اطعم کما قال الله تعالی فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر و اینی قول مختار دست و همچنین است
اختلافست در قسمت هدی بر سه حصه لیکن اشهر مستحبست که ثلاث کند ثلثی تصدق کند و ثلثی
هدیه نماید و ثلثی بخورد و اگر ماکول کمتر از ثلث باشد نیز جایزست در کنز العرفان اینچنین
مذکور است حق سبحانه و تعالی میفرماید همچنان بیان کردیم کیفیت نحر الیشانرا رام کردانیدیم مر
الیشانرا با وجود قوت و عظم جثه برای شما تا میگیرید و میبندید و میکشید شاید که شما سپاس داری
کنید مر خدایرا بنعمتهای او آورده اند که اهل جاهلیت خون قربانیهای خود را بر دیوار کعبه میمالیدند
و انرا سبب تقرب میپنداشتند در زمان اسلام نیز بهمان قاعده سابقه داعیه الودگی دیوار محترم
کعبه موظر داشتند حق سبحانه و تعالی ازان نهی کرد و فرمود لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا
وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ
بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ نمیرسد بخدای تعالی گوشتهای قربانی که تصدق میکنید و نه خونهای ایشان
که بوقت قربان میریزند و لیکن میرسد بمحل قبول وی آنچه مصاحبست با او پرهیزکاری
از شما که تعظیم امر خداوند ست و تقرب بدو بقربان میبندید یا آنکه یافتن رضای آلهی بمحض
ریختن خونهای قربانی است نا فقرا ازو منتفع کردند بلکه خشنودی او باکشت که با این تقوی را
قرین کردانید بامتثال او امر وی و اجتناب از نواهی او که اخراج این قربانی از مال طیب پاک
شبه باشد از شهای نفس چه طبیعت مایل به بخلست و مخالفت آن از تقوی است همچنانکه یاد
کرده شد رام کرد انعام را برای شما تا تکبیر گویید نزدیک ذبح یا ببزرگی یاد کنید خدایرا بر آنچه
راه نمود شما را بر طریق نحر ضحایا و کیفیت تقرب بدان و بشارت نیکوکارانرا به بهشت یا بقبول
طاعت إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ۵
بدرستی که خدای تعالی باز دارد غائله مشرکان و فتنه ایشانرا از انها که گرویده اند یعنی نصرت
دهد ایشانرا بر اعادی بدرستی که خدای تعالی دوست ندارد هر خیانت کننده را که در امانت
دین خاین است ناسپاس بر نعمت او که بمحض انعام انعام بر ایشان ارزانی میفرماید و نام بتان

مرّبان میکنن در اسباب نزول آورده که کفار مکه بدست و زبان دراز ار مؤمنان میکو شیدند وهر ساعة از صحابه سر شکسته و دست بر بسته بحضرت نبوت آمده شکایت می نمودند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله میفرمود که صبر کنید که من بقتال ایشان مامور نیستم چون هجرت بمدینه واقع شد اذن قتال در رسید واول آیتی که دران نازل شد این بود که اُذِنَ لِلَّذِیْنَ یُقَاتِلُوْنَ بِاَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَاِنَّ اللّٰهَ عَلٰی نَصْرِهِمْ لَقَدِیْرٌ دستوری داده شد کارزار کردن مر آنرا که کافران با ایشان مقاتله میکنند دستوری دادیم که قتال کنند بدرستی که خدای تعالی بر یاری دادن مظلومان هر آینه تواناست اَلَّذِیْنَ اُخْرِجُوا مِنْ دِیَارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ اِلَّا اَنْ یَقُوْلُوا رَبُّنَا اللّٰهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِیَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ یُذْکَرُ فِیْهَا اسْمُ اللّٰهِ کَثِیْرًا وَلَیَنْصُرَنَّ اللّٰهُ مَنْ یَنْصُرُهُ اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِیٌّ عَزِیْزٌ آنانکه بیرون کرده شدند از سراهای خود که بمکه داشتند بنا حق یعنی مستوجب اخراج نبودند بحقیقت وچیزی از ایشان صادر نشده بود که سبب اخراج شدی مگر آنکه میگفتند پروردگار ما خدای تعالی است وبیگانگی او اقرار میکردند واگر نه دفع کردن خدای تعالی بودی مردمانرا بعضی ببعضی یعنی بغلبه مؤمنان بر کافران هر آینه ویران کرده شدی کافران بر اهل ملل صومعهای راهبان وکلیساهای ترسایان وکنیسهای جهودان ومسجدها مسلمانان که همواره یاد کرده میشود دران مساجد وگفته اند در جمیع بقاع مذکوره نام خدای تعالی بسیار وبدرستی که یاری دهد خدای تعالی کسی را که دین او را یاری میدهد بتحقیق که خدای تعالی تواناست بر نصرت مؤمنان غالبست بر همه کس وهمه چیز هر که را خواهد غلبه دهد خدای تعالی در وقت آن درین آیة وعده داد مظلومان صحابه را بنصرت وبران وفا کرد که اموال ودیار قیاصره واکاسره بدیشان ارزانی داشت پس دیگر باره در صفت ماذونان بقتال میفرماید که اَلَّذِیْنَ اِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَآتَوُا الزَّکٰوةَ وَاَمَرُوْا بِالْمَعْرُوْفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَلِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوْرِ ایشان آنانند که بر جمد شامله اگر جای دهیم ایشانرا در زمین ودستگاه واختیار یابند بپای دارند نمازرا جهت تعظیم من

۲۹۳

ویدهند زکوة را بجهة مساعدت نیکان وبفرمایند بنیکوبی یعنی آنچه شرعا وعرفا آنرا احسن کویند
وباز دارند از زشتی یعنی آنچه اهل علم وعقل آنرا قبیح شمرند ومرخدا براست نهایت کارها یعنی
سرانجام همه امور با حکم و نقلست از امام محمد باقر علیه السلام فرموده که موصوف باین صفات
که مذکور شد ماائیم وَاِنْ یُکَذِّبُوْكَ فَقَدْ کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ وَعَادٌ وَثَمُوْدُ
وَقَوْمُ اِبْرٰهِیْمَ وَقَوْمُ لُوْطٍ وَاَصْحَابُ مَدْیَنَ وَکُذِّبَ مُوْسٰی فَاَمْلَیْتُ لِلْکَافِرِیْنَ
ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کَانَ نَکِیْرِ واکر تکذیب کنند ترا از مشرکان قریش غم مخور واندوه
مبر که تکذیب قوم مخصوص تو نیست پس بدرستی که تکذیب کرده اند پیش از صنادید مکه کروه
نوح مر نوح را عم وکروه عاد هود را عم وکروه ثمود صالح را عم وکروه ابراهیم مراورا علیه السلام
وکروه لوط اورا عم واهل مدین شعیب را عم وتکذیب کرده شد موسی عم یعنی قبطیان اورا تکذیب
کردند نه قوم او که بنی اسرائیل بودند پس مهلت دادم ناکرویدکانرا وقتی که احال مقدر در آمد
وپس بکرفتم ایشانرا بعذاب طوفان وریح صرصر وصیحه وسنکریزه وخسف وحجاره وعذاب
یوم الظله وغرق شدن پس چکونه بود عذابهای قوم تو که مرتب نکردد با وجود نابسندیدن من ایشانرا
یعنی انکار کردم بر کار ایشان ونعمت را بدل ساختیم بمحنت وزندکی را بهلاك وعمارت را بخرابی
فَکَاَیِّنْ مِّنْ قَرْیَةٍ اَهْلَکْنَاهَا وَهِیَ ظَالِمَةٌ فَهِیَ خَاوِیَةٌ عَلٰی عُرُوْشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ
وَقَصْرٍ مَّشِیْدٍ پس چند شهر ودیه که ما هلاك کردیم آنرا باهل آن وحال آنکه آن دیه ستمکار
بودند یعنی اهل آن منزل وظالم بودند پس آن دیه افتاده است بر سقفهای آن یعنی اول
سقف بناهای آن بیفتاده پس دیوارها بران فرود آمده وچند چاه دست باز داشته که
اهل آن آب هلاك شده اند وکس نیست که بعمارت آن قیام نماید وچند کوشك بلند که کار
کرده که آنرا از ساکنانش خالی کردیم در اکثر تفاسیر معتبره هست که این چاه در پایان کوهی بوده
بحضرموت وقصر مشید بر قله آن کوه ودر لباب آورده که بانی آن قصر پسر عاد ثانی بوده که اورا
منذر کویند واصح آنست که چون قوم ثمود هلاك شدند صالح پیغمبر عم وچهار هزار کس از مومنان
بدیار یمن آمدند ودر بعضی از منازل آن ولایت موت بر وحاضر شدند وآنرا حضرموت نام

نهادند

نهادند یعنی حضرموت صالح فیه وآنجا شهری بنا کردند واورا حاضور نام نهادند واصحاب
اوجلاس بن سوید یا جلیس بن جلاس را برخود امیر ساختند ووزارت اورا بسنحاریب بن
سواد دادند وبر سر این چاه که بئر معطله اشارت بانست قرار گرفتند وقصر مشید ساختند
واولاد ایشان بعد از مدتی بت پرستی اغاز کردند واز دین ابا برگشتند وبجواری وزاری حنظله
بن صفوان که پیغمبری بر ایشان آمده بود بکشتند وخدای تعالی ایشانرا هلاک کرد وچاه ایشان
معطل وکوشک ایشان خالی ماند ودر تفسیر آورده که پادشاهی کافر بود ونیز مسلمان غضب کرده خواست
که اورا بکشد وزیر بگریخت با چهار هزار کس از اهل ایمان ودر پایان کوه حضرموت که هوای
خوش داشت منزل ساخت هرچند چاه میکندند آب تلخ بیرون می آمد یکی از رجال الغیب
بر ایشان رسیده موضعی جهت چاه نشان کرد چون بکندند آبی در غایت صفا ولطافت ونهایت
ورقت وعذوبت بیرون آمد ایشان آن چاه را گشاده ساختند از پایان تا بالا بخشتها از زر ونقره
بر آوردند وبه پرستش پروردگار مشغول گشتند بعد از مدتی متمادی شیطان بصورت عجوزه
صالحه بر آمد زنانرا دلالت کرد برانکه بوقت غیبت شوهران بسحق اشتغال کنند ودیگر باره
بشکلی پیر زاهد بر ایشان ظاهر شده مردانرا بوقت دوری از ازواج باتیان بهایم فرمود
وچون این دو عمل درمیان ایشان پدید آمد حق سبحانه وتعالی حنظله با لحاق بن صفوانرا به پیغمبری
بر ایشان فرستاد بدو نگرویدند آب ایشان غایب شد وبعد از وعده ایمان پیغمبر دعا فرمود آب
باز آمد وهم فرمان نبردند حق تعالی فرمود که بعد از هفت سال وهفت ماه وهفت روز وهفت
ساعت عذاب بر ایشان میفرستم ایشان قصر مشید را بنا کردند وبخشتهای زر ونقره وقیمتی وبیوا
وجواهر مرصع ساختند وبعد از انقضای زمان مهلت رجوع بان قصر کرده درها فرو بستند
وجبرئیل علیه السلام فرود آمده ایشانرا با کوشک بزمین فرو برد وچاه ایشان ماند ودود سیاه منتن
از انجا بیرون می آمد ودران نواحی ناله هلاک شدگان میشنیدند أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ
وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ آیا نرفتند ونبرونند قوم تو وسیر نمیکنند

در زمین یمن وشام تا ایت عذاب در مصارع منکران مشاهده کنند وعبرت کیرند پس باشد
ایشانرا دلهای که تعقل کنند بان چیزیکه سبب استبصار یا مودی باعتبار باشد یا باشد ایشانرا
کوشهای که بشنوند بدان خبرهای امم ماضیه و وقایع ایشان پس قصه اینست نابینا نمیشود دیدهای
حس یعنی در مشاعر ایشان خللی نیست همه چیزی می بینند ولیکن نابینا میشوند از مشاهده اعتبار
آن دلها که هست در سینهها یعنی چشم دل ایشان پوشیده است از مشاهده احوال کذشتکان لاجرم
بدان عبرت نمیکیرند وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا
عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ وبشتاب میخواهند کافران مکه چون نضر بن
حارث واحزاب او یعنی تعجیل مینمایند بنزول عذاب موعود وخلاف نخواهد کرد خدای تو
وعده خود را که در انزال عذاب ایشان فرموده بدرستی که روزی از روزها شما نزد پروردکار
تو مانند هزار سالست از آنچه میشمرید یعنی نزدیک خدای تعالی یکروز با هزار سال برابرست
که حکم زمان برو جاری نیست پس وجود وعدم وقلت وکثرت آن نزدیک خدای تعالی
یکسانست هرکاه که خواهد عذاب فرستد وبر استعجال زمان عقوبت هیچ اثری مترتب نشود
بیت تا در نرسد وعده هر کار که هست هرچند کنی جهد بجای نرسد وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ
أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ وچندین از دیهها یعنی
اهالی ان که من بمحض رحمت رحمانیت مهلت دادم اهل آنرا با خبر عذاب وحال انکه آن
قریه یعنی مردم در وستمکار بودند ومهلت بجهت آن بود که توبه کنند وبحق بازکردند پس کرفتم
ایشانرا چون توبه نکردند بعذاب سخت در دنیا وبسوی منست بازکشت در آخرت وآنجا نیز
بجزا خواهند رسید قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ بکوای
مردمان جزین نیست که من مر شمارا بیم کننده ام هویدا یا آشکارا کننده آنچه بدان بیم
میکنند فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ
پس انانکه کرویدند بانچه کرویدن بدان واجبست وکردند طاعتها ونیکوییها مر ایشانراست
آمرزش کناهان کذشته وروزی نیکو در حال یعنی رزقی بی رنج ومنت یا بهشت در آخرت

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ وآنانکه بشتافتند
در هوا ابطال آیتهای ما یعنی قرآن در حالتی که بپنداشتند که پیشی گیرندگانند بر یکمان خود یعنی خواهند
که از ما در گذرند و پیشی گیرند و عذاب ما از ایشان فوت شود آن گروه ملازمان درکه
جحیم اند وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ
فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
در بعضی از تفاسیر قصه القای شیطانی در امنیت پیغمبر علیه السلام که درین آیه واقع است بر وجهی آورده اند
که مناسب مقام نبوت نیست و مرتضی علمای حقانی نه و ذکر نکردن او اولی است و بعضی دیگر بطریقی
ذکر نموده اند که مستحسن جمهور عامه هست آنست که آورده اند که چون سوره والنجم نازل شد
سید عالم صلی الله علیه وآله انرا در مسجد الحرام بر مجمع قریش میخواند و در میان آیتها توقف
میفرمود تا مردم تلقی نموده یادگیرند پس بطریق مذکور بعد از تلاوت آیت افرایتم اللات
والعزی و مناة الثالثة الاخری متوقف شده شیطان در ان میان مجال یافته بگوش مشرکان
رسانید که تلک الغرانیق العلی وان شفاعتهن لترتجی حاصل سخن آنکه ایشان بزرگان قوم
با مرغان بلند آوازند و امید بشفاعت ایشان میتوان داشت کفار باستماع کلمات شیطان
خوشدل شده پنداشتند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله خواند و بتان ایشانرا ستایش کرد
لاجرم در آخر سوره که آنحضرت با مؤمنان سجده کردند اکثر اهل شرک اتفاق کردند جبرئیل
فرود آمد و صورت حال بعرض آنحضرت رسانید و دل مبارک آنحضرت بسیار اندوهناک
شد و حق تعالی جهة تسلیه خاطر عاطر آنحضرت آیت فرستاد و علی بن ابرهیم رحمة الله در تفسیر
آورده که خاصه از ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده اند که یکنوبتی حضرت پیغمبر را صلعم احتیاج شد
بطعام و در خانه نبود پس ناگاه مردی از انصار بخدمت آنحضرت آمد فرمود که ای مرد نزدیک
تو طعام چیزی هست گفت بلی یا رسول الله و افی الحال بزغاله بریان کرده بنزد آنحضرت آورد
چون چشم آنحضرت بر طعام افتاد فرمود کاشکی امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین
علیهم السلام آمده با من این طعام میخوردند پس دو کس از قریش آمدند که دعوی اسلام داشتند

بعد از استماع آنحضرت ملول شد بعد از این امیر المؤمنین ع آمد و با پیغمبر ص موافقت نمود آنگاه این آیه
نازل شد که نفرستادیم ما پیش از تو هیچ رسولی و نه نبیی و فرق میان نبی و رسول آنست که رسول
صاحب شریعتست و نبی تابع او در آن شرع چون لوط ع که بشریعت ابرهیم ع دعوت میکرد و همچنین
یوشع بموسی ع و شمعون با عیسی علیهم السلام یا رسول را علیت شریعت خاص و نبی عامست شامل او را
و دیگری که مقرر شرع سابق باشد پس نبی عامتر است از رسول یا آنست که جمع کند معجزه را یا کتابی که منزل
باشد برو و نبی که غیر رسول بود آنست که کتابی برو نازل نبود و گویند رسول آن بود که فرشته وحی بدو
فرو آید و نبی آنکه آواز شنود یا ملهم کرد د یا خواب بیند و بر هر تقدیر که هیچ رسول و نبی نفرستادیم مگر
چون تلاوت کرد یا آرزو کرد بیفکند شیطان نزدیک تلاوت او یا آرزوی آنچه خواست چنانچه تلاوت بوقت
که اشتباه کلام باطل بود بحق که گمان مشرکان آن بود که خواست یا محل طعام که القای شیطانی شد که غیر امیر المؤمنین
خواست که با وی طعام خورد پس زایل و باطل کرد این خدای تعالی آنچه درافکنده باشد شیطان از کلمات
کفر یا غیر یا بجای امیر المؤمنین ع پس ثابت کند خدای تعالی آیتهای خود را که پیغمبر میخواند بنصرت
امیر المؤمنین ع و خدای تعالی داناست باحوال مردمان حکم کننده بحق بر ایشان یا محکم کار آنچه کند بر وجه
حکمت کند لِیَجْعَلَ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ
وَإِنَّ الظَّالِمِینَ لَفِی شِقَاقٍ بَعِیدٍ واین را کرد تا بکند آنرا که شیطان القا میکند آزمایشی و ابتلایی مر
آنانرا که در دلهای ایشان بیماری شک و ترددست یعنی منافقان و مر آنانرا که سختست دلهای ایشان یعنی
کافران مراد آنست که منافق و مشرک از القای شیطان در شک و حیرت افتند در کلام حق و باطل و در امام
مفترض الطاعة و غیر او چه غرض آنحضرت محبت او بود با امیر المؤمنین در آن آرزو و اظهار رتبه و منزلت
و نیابت او و بدرستی که ستمکاران یعنی این دو گروه وضع مظهر در موضع مضمر جهة حکم است بر ایشان
بظلم یعنی فرق کفر و اهل نفاق هر آینه در خلاف دور و دراز و در ستیزه و عنادی باشند وَلِیَعْلَمَ
الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَیُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ
لَهَادِ الَّذِینَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ و دیگر القا برای آنست تا بدانند آنانکه داده شده اند
علم را یعنی اهل دانش بدانند آنکه قرآن حق است نازل از نزد پروردگار تو یا امیر المؤمنین ع

امام

امام خلایقست منصوب از جانب پروردکار تو وشیطان از اجمال تصرف در هیچکدام نیست نه در
قرآن ونه در امام پس ایمان آرند بقرآن یا امام پس نرم شود برای قرآن یا امام دلهای ایشان
واحکام آنرا واین را قبول کنند وبتحقیق خدای تعالی هر آینه راه نماینده است انانرا که کرویده اند
بسوی راه راست یا بلطفی که با ایشان کند تا بر ایمان ثابت باشند یا هدایت کند ایشانرا در قیامت
به بهشت یا راه نماید ایشانرا تا آنچه متشابه باشد در دین تا دلیل درست کنند وعلی بن ابرهیم رحمه الله
کوید که صراط مستقیم طریق معرفت امامت است ونقل میکند از ابی عبد الله عم که آن امیر المؤمنین است
علیه الصلوة والسلام که بمتابعت وی بمقصود میتوان رسید وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي
مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ وهمیشه باشند آنانکه
نکرویده اند در شک از قرآن یا از امام تا وقتی که بیاید برایشان قیامت یا مرک که قیامت صغری است
ناکهان انکاه حقیت قرآن وامام برایشان ظاهر خواهد شد چنانچه سابقا مذکور شد که امیر المؤمنین عم
کفت مر حارث همدانی را که یا حارث همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق چون بمیرند انکهی دانند
یا بیاید برایشان عذاب روزی که نسل ایشان بر وستند چون روز بدر ونهروان وکفته اند روز عقیم
روز قیامت که بعد از وی روزی نخواهد بود الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۝ پادشاهی وفرمان دهی آنروز خدایراست بی مدعی
وبی منازعی یعنی امروز ملوک وسلاطین را دعوی سلطنت وملک داری ودارایی هست در آن روز
مکر نکبترا از میان متجبران بکشایند وتاج تجبر از سر خسروان بربایند ودعویها منقطع وکمانها
مرتفع کردد ممالک ملک رخت تخیلات وتصورات ملوک را در قعر دریای عدم افکنند ورسوم تو
همات وتفکرات خواقین را بصرصت لمن الملک الیوم لله الواحد القهار در هم شکنند همه را جز اظهار
عبودیت واقرار بعجز وبیچارکی چاره نباشد وچون ملکی حقیقی ظاهر کردد حکم کند بی شرکت کسی میان
بندکان از مؤمن وکافر ومخلص ومنافق وموالف ومخالف پس انانکه کرویدند وعملهای ستوده کردند و
دین بدنیا نفروختند در بوستانهای ناز ونعمت اند بی رنج ومحنت وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝ وآنانکه نکرویدند وتکذیب کردند آیتهای ما را

پس آنگروه را ایشان راست عذابی خوار کننده و رسوا سازنده و ادخال فا در خبر دوم نه اول چه دوم فاولئك لهم عذاب مهین است و اول فی جنات النعیم تنبیه است بر آنکه اثابت مؤمنان بجنات تفضلست از حضرت رحمن و بر آنکه عقاب مسبب است از اعمال ایشان و لهذا فرموده که لهم عذاب و نفرموده که هم فی عذاب **وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ** و آنانکه هجرت کردند و از دیار خود بیرون شدند در طاعت خدای تعالی و از برای رضای وی پس کشته شدند در جهاد با دشمنان دین یا بمردند شربت شهادت ناچشیده هر آینه روزی دهد خدای تعالی ایشانرا روزی نیکو که نعیم بهشتست نه تعبی رسد در تحصیل آن و نه علتی بود در تناول آن و نه دغدغه انقطاع باشد در آن آورده اند که بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله با جمعی برادران دینی بجهاد میرویم ایشان شهید میشوند و بعطیات آلهی اختصاص می یابند اگر ما نمیریم و شهید نشویم حال ما چون باشد این آیه فرود آمد که چون در نیت جهاد متفق اند همه را رزق حسن خواهیم داد و بدرستی که خدای تعالی هر آینه اوست بهترین روزی دهندگان که بیحساب میدهد روایتست که سلمان بن عامر گفت یکروزی دو جنازه حاضر کردند یکی از آن کشته شده بود در جنگ و دیگری مرده بود مردم بتشییع جنازه کشته بیشتر رغبت کردند فضالة بن دوست گفت ای قوم شما بآن میل کردید و باین نه بخدای که من باک ندارم که مرا یکی ازینها برانگیزند مگر نشنوده اید که خدای تعالی چه فرموده و این آیه را خواند **لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ** هر آینه درآرد ایشانرا ببهشت درآوردنی که به پسندند آنرا باستقبال ایشان فرستد و بتعظیم تمام به بهشت درآورند و بدهد چیزی که نه هیچ چشم دیده باشد و نه هیچ گوش شنیده باشد و نه بخاطر هیچکس رسیده و بدرستی که خدای تعالی داناست باحوال بندگان و نزد ایشان بردبارست که در عقوبت اهل کفر و عناد تعجیل نکند چه تعجیل کسی کند که از فوت ترسد و او نمی ترسد در تبیان آورده که قومی از مشرکان در اواخر ماه محرم خواستند که با مسلمانان قتال کنند و اهل اسلام در قتال از ماه محرم اجتناب بوده گفتند صبر کنید تا شهر محرم بگذرد کافران راضی نشدند و مسلمانان با ایشان کارزار کرده مظفر و منصور شدند و این آیه از آن خبر میدهد
ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ

آنست

آنست که حکم الله که گفته شد درباب مؤمن و کافر و هر که عقوبت کند یعنی با مشرکان مقاتله نماید بمانند
انکه با او عقوبت یعنی قتال کرده اند جزا از برای ازدواج عقوبت میگوید پس ستم کرده شود بر وی یعنی
معاودت کنند با عقوبت سابق ثانی که مجازی و ستم است هر اینه نصرت دهد خدای تعالی او را
بتحقیق که خدای تعالی عفو کننده امرزنده است مر منتقم را تعریض است بانکه عفو از انتقام بهترست بانکه
عفو از انتقام اولی و لمن صبر و غفر ان ذلك لمن عزم الامور صاحب موضح آورده که حکم آیه در بیان
جراحاتست یعنی کسی را مجروح ساختند و او در برابر جارح خود را مجروح کرد انید دیگر باره بازای
این مجروح بر مجروح اول اعاده جرح کردند حق سبحانه و تعالی او را یاری میکند ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ
اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ آن نصرت مظلوم
بسبب آنست که خدای تعالی قادرست بر انکه چیزی را بر چیزی غالب کرداند و از جمله انکه در می آرد
شب را در روز و ساعات او را می افزاید یا ظلمت شب را بجای روشنی روز می نهد و در می آرد نور را ۲۱
در شب و ساعتهای روز را زیاده میسازد یا ضوء نهار را بجای ظلمت لیل می آرد و بسبب آنست که خدای
تعالی شنواست قول معاقب را بیناست باحوال منتقم ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ
مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ان وصف که حق سبحانه و تعالی بکمال
قدرت کرده شد بسبب آنست که خدای تعالی اوست ثابت در نفس خود واجب بذات خود و بجهت
انکه آنچه میخوانند و می پرستند کافران بجز خدای تعالی اوست باطل و معدوم در حد ذات خود
در احقاف آورده که اوست موجود بذات خود و دیگران اگر موجودند وجود ایشان بد وست پس
بنفس خود باطل باشند ∴ ملک ملک اوست او خود مالکست ∴ غیر ذات او کل شیء هالکست ∴ و بسبب
انکه خدای تعالی اوست برتر از همه اشیا بزرگترست از نسبت شریک و همتا أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ایا نمی بینی و نمیدانی استفهام
تقریرست یعنی دانسته آنرا که خدای تعالی فرو فرستاد از ابر یا از جانب آسمان آبی پس گشت زمین
ایراد ماضی بلفظ مضارع افاده بقاء اثر مطر میکند مدت متمادی یعنی پیوسته هست زمین بسبب آن
آب سبز کننده گیاه بعد از پژمردگی و خشکی بدرستی که خدای تعالی لطف کننده است با بندگان

بر وی باشد کیاه تا اینان را ازان روزی دهد داناست بهر این ظاهر و باطن آگاه بحال رزق و روزی
لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ مر او راست آنچه در آسمانها بود
و در زمینها بود از روحانیات و جسمانیات و خالق و مالک همه اوست و بدرستی که خدای تعالی هر آینه
اوست بی نیاز در ذات خود از همه اشیا ستوده و ستاینده با سزاوار ستایش بصفات و افعال خود
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ
تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ آیا ندانستی ای آدمی یعنی
دانستی انکه خدای تعالی رام کرد برای شما آنچه در زمین است از حیوانات و غیر آن یعنی هر چه منتفع شود
با و انسان و مسخر کرد این مر شما را کشتی میرود در دریا بفرمان او و نگاه میدارد خدای تعالی آسمان را از انکه
بیفتد بر زمین مکر بخواست او یعنی هر گاه که حق سبحانه و تعالی افتادن آن خواهد بیفتد و آن در قیامت
وقوع خواهد یافت و در بن دوست مر استمساک او را بدانها چه آسمان مساویست مر سایر اجسام را
در جسمیت پس ان اجسام قابل مایل باشد هبوط مثل غیر خود ش در قبول بتحقیق که خدای تعالی بر مردمان
بخشاینده و مهربانست که ابواب منافع بر ایشان کشود و انواع مضار از ایشان دفع نمود وَهُوَ الَّذِي
أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ و اوست آنکس ٣٩٥
که زنده کرد شما را بعد از انکه نطفه بودید مرده پس بمیراند شما را چون اجل برسد ، پس زنده کرداند
شما را در قیامت بدرستی که آدمی هر اینه ناسپاس است که با وجود چندین نعم پرستش غیر او میکند
لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى
رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ هر گروهی از اهل ملل معین ساختیم دینی و شرعی که با مر ما
ایشان پذیرنده آن دین اند پس باید که نزاع نکنند سایر ارباب ادیان با تو در کار دین چه امر
دین تو ازان ظاهر تر است که تصور نزاع در ان توان کرد ؛ در نور آفتاب چه جای تأملست ؛
و بخوان مردمان را بتوحید و عبادت پروردگار خود بدرستی که تو هر اینه بر راه راستی وَإِنْ
جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ و اگر خصومت و در زنند با تو و جدال کنند
(ترست) یا تو سخنان ایشان ملتفت مشو چه حق ظاهر شد و حجت لازم کشته پس بگوی خدای دانا

بانچه میکنند از عناد و جدال و بر آن شما را جزا خواهد داد و در زاد المسیر آورده که این آیه
بایة السیف منسوخ است اللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ
خدای تعالی حکم کند میان شما از مؤمنان و کافران روز رستخیز در آنچه هستید شما که در و
اختلاف میکنید از امر دین و حکم چنان باشد که مؤمنان را بدرجات ثواب برارد و کافران را
دردرکات عقاب افکند اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ اِنَّ ذٰلِكَ فِي كِتَابٍ
اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ آیا ندانسته یعنی دانسته که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست ۲۱۰۲
از عجایب علویات و آنچه در زمین است از غرایب سفلیات و هیچ چیز برو پوشیده نیست
بدرستی که همه آنچه در آسمان و زمین باشد نوشته شده در لوح محفوظ قبل از حدوث او و آن
نزدیک اوست پس باید که ملوک تنگ دل نشوند از سلوک ایشان با تو بانکه میدانیم ما از بعلم ازلی
و حفظ آن کرده ایم که علم همه اشیا بر خدای تعالی آسانست چه تعلق او بهمه معلومات یکسانست که از
مقتضای ذات خواسته وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ
لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ و می پرستند کفار مکه بجز خدای تعالی آنچیزی را
که نفرستاده خدای تعالی به پرستش او حجتی و برهانی و عبادت میکنند ایشان بلکه از محض جهل
و تقلید است و نیست مر مشرکان را هیچ یاری که دفع عذاب کند از ایشان وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ
تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ
اٰيَاتِنَا قُلْ اَفَاُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذٰلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللّٰهُ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن در حالتی که آن آیتها روشن اند
و هویدا بی لبس و تناقض و اختلاف و اختلال که دلالت دارند بر عقاید حقه و احکام الهیه میشناسی
در رویهای آنانکه نگرویدند انکار و ناشناخت را یعنی بر کافران خواهی اثر کراهت و نفرت در روی
ایشان به بینی از فرط عناد و لجاج که با تو دارند نزدیک باشد که بگیرند از غایت خشم یا بکشایند
دستها بزدن آنانکه میخوانند بر ایشان آیتهای ما را بگو ای شما را خبر کنم به بتر از آنکه میخواهید بالیان
قرآن آن آتش دوزخ که سختتر و مکروه‌تر است از خشم و سطوت شما وعده داده است بر آن آتش

کشنبست
خدای تعالی انان که نکوید اند وعده بران وجه هست که ایشان را در روی جای دهد و بد موضع باد

آتش یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله

لن یخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له وان یسلبهم الذباب شیئا لا یستنقذوه

منه ضعف الطالب والمطلوب ای مردمان زده شده است مثلی برای عبادت کفار هم

اصنام را وبیان کرده شده است در سوره عنکبوت برین وجه که مثل الذین اتخذوا من دون الله

اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا پس بشنوید آن مثل را بگوش وهوش ودر ان تامل کنید

بدرستی که انان را میخوانید از بتان وان سیصد وشصت بت بودند برحوالی خانه نهاده حق تعالی

فرمود که این همه بت که می پرستند بجز خدای تعالی نیافرینند مکسی را باوجود صغر جثه واکر اجتماع

کنند واتفاق نمایند برای آفریدن او واکر برباید مکس از ایشان چیزیرا از طیب وعسل که بدان

آلوده اند نتوانند یعنی باز نتوانند ستدن آن چیزیرا از مکس رسم ایشان ان بود که بتان را بعسل

وخلوق می اندودند ودرهای بتخانه بر ایشان می بستند مکسان از روزن درآمده آنهارا

میخوردند وبعد از چند روز که اثر طیب وعسل بر ان نبود بنوشادی میبودند که آلهه ما آنهار اخورده‌اند

حق سبحانه وتعالی از عجز وضعف بتان خبر داد که نه برآفریدن مکس قادرند ونه بر دفع ایشان

از خود سست شد یعنی چوبینه بت یعنی که نتوانند از واسترداد کنند یاسست وعاجز شد پرستنده

وپرستیده یعنی مشرک وصنم آورده اند که مالک بن صیف وکعب بن اشرف وجمعی دیگر از یهود

کفتند خدای تعالی آدم را بیافرید روز آدینه مانده شد نعوذ بالله پس روز شنبه برای استراحت

بر پشت تکیه کرد حق سبحانه وتعالی آیه فرستاد ما قدروا الله حق قدره ان الله لقوی

عزیز نشناختند یهود خدایرا سزای شناختن او یا تعظیم ننمودند اورا حق تعظیم که رنج و

تعب را بدو نسبت دادند وقول آنست که آیت در شان مشرکانست میفرماید که ایشان خدایرا چنانچه

باید ذات المستغنی که بت وسنگ آوردند وجمادات را آلهه نام نهادند محققان برانند که چنانچه اهل شرک

بحق المعرفه اورا نشناخته اند اهل علم نیز بحقیقت معرفت اوراه نبرده اند زیرا که دور باشی

ولا یحیطون به علما کسی در حوالی بارکاه کبریا نمیگذارد وبغیب هویت خود هیچ برداراه نمیدهد

ولهذا

شدا یعنی مکس آن را در ربوده
و سست شد مطلوب یعنی مکس
که خواهند

۲۹۶

ولهذا گفته‌اند که حق قدر او جز او نداند و به سر معرفت او جز وی نبرد میان او و ما سوای او
هیچ نوعی نسبتی نیست تا در طریق معرفتش چنانچه باید شروع توانند و معرفت بی مناسبت تعذری
داود ما للطین و رب العالمین چه نسبت خاک را با حضرت پاک پس او را بکنه و حقیقت نتوان
شناخت بلکه با ثار پی توان برد به هستی که خدای تعالی هر آینه توانا است بر خلق اشیا غایت
بر همه چیزها اللّٰهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ
خدای تعالی برمیگزیند از فرشتگان فرستادگان که واسطه باشند میان وی و پیغمبران برسانند
وحی و میگزیند از آدمیان تا خلق را دعوت کنند بوی در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذکور است
که از میان فرشتگان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را سمت اجتبا داد و از میان
آدمیان پیغمبران و اوصیای ایشان و از آنجمله نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و از اوصیا امیر المؤمنین
و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را صفت اصطفا داد و بتحقیق که خدای تعالی شنوا است
مقال پیغمبران را در وقت تبلیغ رسالت و گفته‌اند اوصیا را در هنگام ارشاد است بینا بحال امم در رد و
قبول دعوت يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ میداند آنچه در پیش
آدمیانست یعنی عملهای که کرده‌اند و آنچه از پس آنست یعنی کارهای که خواهند کرد و بسوی خدای
سجده
تعالی باز گردانیده میشود کارها يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا
رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای کسانی که گرویده‌اید رکوع و سجود کنید
در نماز امر مفید وجوب اینهاست در نماز و بعضی گویند معنی آیت آنست که نماز کنید و تعبیر کرد بصلوة
برکوع و سجود که تسمیه شیء باشد باعظم اجزای او چه اینها دو رکن اعظم‌اند در نماز و قرآن رکوع
بسجود دلالت میکند بر آنکه مراد بسجود نماز باشد و حکم بآنکه اینجا سجده تلاوت سنت است از دلیل
خارج است و این سجده هفتم است از سجدات منسوبه بتلاوت و این را سجدة الفلاح گفته‌اند
و بپرستید آفریدگار خود را آورده‌اند که امر بعبادت و آن غایت خضوع و تذلل است ولهذا
استعمال نمیکنند آنرا مگر از برای خدای تعالی و مراد بذلت تذلیل نفس مطمئنه کردن و باین
حاصل میشود ترقی بکمال و رضای حضرت ذی الجلال و ربکم اشارت بوجوب عبادتست که آن

موجب قوام دین بیست وبکنید نکوی یعنی عملهای که پسندیده باشد در شرع اقدس وابن عباس
فرموده که فعل خیر اشارت بصله رحم است وحث وترغیب بر سایر مندوبات تا بکه شما رستگار
شوید وبمقصود ومطلوب خود برسید وبعضی جهار ازین آیه استدلال کرده اند یکی نماز وقتی که
الرکوع وسجود تعبیر کنند بنماز چنانچه مذکور شد و واعبدوا ربکم اشارت باشد بصوم وحج
واکرچه نزول آیه بعد از وجوب اینهاست و وافعلوا الخیر ایما باشد بزکوة وایه بعد ازین
اشارت بجهاد بود چنانچه میفرماید وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ
وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ
الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا
شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ
مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ وجهاد کنید در راه خدای تعالی وبرای خدای
چنانچه سزاوار جهاد او باشد یعنی بدل صافی ونیت خالص وعبد الله مبارک گفته که حق
جهاد جهاد نفس اماره است چه جهاد دواست یکی با دشمنان ظاهر چون اهل شرک وبغی ودیگر
با المعادی باطن چون نفس وهوا چنانچه حضرت رسالت صلعم بعد از رجوع از غزوه تبوک
فرمود رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر پس باید که یک چشم زدن از مجاهده نفس باز نایستد
زیرا که از وایمن نتوان بود وبر واعتماد نتوان کرد که اعدی عدوک نفسک ما بین جنبیک اشارت
بدینست او که خداوند ست برگزید شما را برای نصرت دین خود وبساخت ومقرر نکرد بر شما
در دین هیچ تنکی یعنی بر شما تنک نکرفت در احکام دین وتکلیف ما لا یطاق نکرد بلکه فوق زیاده
برین تکالیف هست وبوقت ضرورت ومشقت رخصت فرمود بلکه واجب فرمود چون
قصر نماز وروزه در سفر مباح ومرض تیمم درحال معینه پس پیروی کنید کیش پدر خود ابرهیم را عم
چه اکثر عرب از ذریت ابرهیم اند اسمعیل واکثر عجم از فرزندان اسحق علیهم السلام تغلیب کرد
ایشان بر بقیه امت یا انکه او پدر پیغمبر ماست وآنحضرت پدر امت وپدر پدر حکم پدر دارد
خدای تعالی نام نهاد شما را مسلمانان پیش از قرآن در کتب منزله ودر قرآن نیز با ابرهیم علیه السلام

تسمیه

تسمیه کرد شما را و مسلمان خواند و درین زمان نیز شما را باسلام یاد فرمود چنانچه در قرآن مذکورست
و من ذریتنا امة مسلمة لک پس چون خدای تعالی شما را بدین کرامت خاص کردانید و این
منزلت و مرتبت داد ملازم دین او باشید تا باشد پیغمبر و آل صلوات الله علیهم روز قیامت
برای شما کواه بقبول دعوت و متابعت ملت خلیل و اهل بیت آنحضرت و تا باشید شما کواهان بر مردمان
برسانیدن انبیا دعوت حق را بایشان و علی ابن ابراهیم رحمة الله آورده که حق سبحانه و تعالی
بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله آل برکزیده او را برین امت کواه کردانیده که بعد از وی حفظ
دین او نمایند و بر امت است که متابعت ایشان کنند که بقای اهل زمین ببقای ایشانست و سر این که
صاحب الزمان عم باقیست که اکر باقی نبوده همه اهل زمین هلاک میشدند چنانچه پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرموده که حق سبحانه و تعالی نجوم را امان اهل آسمان کردانیده و عترت اهل بیت مرا
امان اهل زمین پس باین شکرانه بکذارید نماز را که افضل اعمال بدنیه است و بدهید زکوة را
که اعظم عبادات مالیه است و چنک در زنید بفضل الهی یعنی در مجامع امور خود اعتماد بر و کنید
با کتاب و عترت متمسک شوید که امانند در زمین و بحکم انی تارک فیکم الثقلین دلیل و هادی
اند در دین خدا و نبی که این همه کرامتها کرده با شما اوست یار بندکان و متولی کار در ماندکان
پس نیکو یاریست او و نیکو مدد کاری به یاری عیبها بپوشد و بمدد کاری کناهان بیامرزد یاری
الوجوی که از یاری درمانند و مدد کاری از و طلبند که از مدد کاری عاجز شوند پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که هر که سوره حج بخواند بعدد هر کس که حج و عمره کذارده اند از کذشتکان و آیندکان حج و عمره بنویسند

سورة المؤمنون مائة و ثمان عشرة آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم

قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون والذین هم
عن اللغو معرضون بدرستی که رستکار شدند و بمقصود خود رسیدند مؤمنان که بهترین وجه
زندکانیست و بقای جاودانی بانواع تنعم و کامرانی آنانکه در نماز خویش ترسکارانند کویند
خشوع چشم بر سجده کاهست و دل بر درکاه در حال قیام و در حال رکوع با حضور قلب نظر
بمیان هر دو پای و در حال سجود بطرف بینی و در حال تشهد بکنار و در حال قنوط بباطن

لغو مرتیست [illegible]

در بیان آورده که در حالت قیام [illegible] در حال رکوع [illegible] در سجده [illegible] در حالت تشهد [illegible] من تفسیر [illegible]

مردوکوف آورده اندکه حضرت رسالت علیه السلام چون نماز کردندی بجانب آسمان نکریستندی چون این آیه

نازل شد آنکاه برین مواضع کماشتندی وکفته اند خشوع آنست که مصلی بداند که بر راست وچپ او

کیست واسطی کوید که خشوع ادای نمازست لله فی الله بی ملاحظه واغراض در بحر الحقایق

مذکورست که خشوع در ظاهر آنست که سر به پیش افکنده دیده را از التفات بچپ وراست منع کند

وبر سر مراقبت حق تعالی باشد در بحر شهود مستغرق کشته از شعله انا ظهور انوار جلال وجمال

بکدازد وبعد از شرایط ومقدمات آن در تفاسیر اهل بیت آورده اند که ابن دینار کفت که من در

خدمت امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام یکروزی نشسته بودم مردی درآمد

بی ادبانه کفت مرا ورا که نماز دانی که چکونه میکذارند من داعیه کردم که وی را بزنم و جفا کنم امام

مانع شد وفرمود که مهلا یا ابا حازم فان العلماء حلماء رحماء ساکن شو که عالمان حلیم ورحیم

باشند انکه روی مبارک بسایل آورد وفرمود که بلی دانم نماز را که چکونه میبایدکذارد سایل کفت

پیش از نماز چند چیز بر تو فریضه است فرمود که هفت چیز طهارت کردن وعورت پوشیدن

وجای سجده پاک داشتن ووقت شناختن وموضع های آن را داشتن وجامه را پاک ساختن وروی

بقبله آوردن کفت بچه نیت از خانه بیرون آیی فرمود که به نیت امتثال وخدمت کفت بچه نیت کنی

این خدمت را فرمود به نیت عبودیت ومعترف بودن بر وحدانیت ومعبودیت او کفت بچه روی

بقبله آری فرمود که بسه فریضه ویک سنت توجه بقبله ونیت وتکبیرة الاحرام فریضه اند ودست بردا شتن

نزدیک او سنت کفت تکبیرات چند است فرمود که اصل تکبیرات نود وپنج از آن فریضه هست

وباقی سنت کفت برهان نماز چیست فرمود که تسبیح کفت شعار شما چیست فرمود که ولاینا والبراءة

من اعدائنا دوستی وولایت ما وبیزاری از اعدای ما ودشمنی با دشمنان ما کفت هیچ حجت نکذاشتی

کسی را بر خود انکاه برخواست وکفت الله اعلم حیث یجعل رسالاته علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند

از ابی عبد الله عم که چون حق سبحانه وتعالی بهشت بیافرید فرمود که تکلم کن کفت قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ودیکر حق سبحانه وتعالی فرمود انکسانی که ایشان از سخن باطل

وکردار ناشایست اعراض کنند کاشفی قشیری کوید که هرچه برای خدای نیست خشوست وآنچه

از خدای باز دارد سهوست وآنچه بنده را دران حظی نباشد لهوست وآنچه از خدای تعالی نبود

از خدای

۲۹۷

از حق تعالی نبود لغوست وحقیقت آنست که لغو چیزیرا گویند از اقوال وافعال که بهیچ کاری نیاید
وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكٰوةِ فَاعِلُونَ آنانکه ایشان مر زکوة واجب را از مال خود اداکنند کاشند
وگفته اند زکوة فطر را یا صدقات تطوع را وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ اِلَّا عَلٰى اَزْوَاجِهِمْ
اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ه وآنانکه ایشان مر فرجهای خود را از حرام
نگاه دارند کاشند مگر از زنان خود یا از آنکه مالک شده است ایشانرا دستهای ایشان یعنی کنیزکان
که ملک یمین اند بدرستی که نگاه دارندگان فروج از محرمات ملامت کرده شده نیستند
بر اتیان ایشان بشرط آنکه در حیض ونفاس وروزه واعتکاف واحرام نباشند فَمَنِ ابْتَغٰى وَرَآءَ
ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْعَادُونَ پس هر که جوید برای مباشرت غیر زنان خود که بعقد دایم باشند
یا منقطع وکنیزکان مملوک پس آنگروه جویندگان ایشان درگذرند کاشند از حلال بحرام یا کاملند در
ستمکاری وانکه استمنا بید اکند هم ازین قبیلست وَالَّذِينَ هُمْ لِاَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ
وآنانکه ایشان مر امانتهای خود را یعنی آنچه ایشانرا بران امین ساخته باشند از امانات وودایع
خلق یا آنچه امانت حق است از تکلیفات شرعیه چون نماز وروزه وغسل وغیر ذلک ومر عهدها را
که با حق وخلق بندند رعایت کنندکانند یعنی بنگاه داشت آن قیام می‌نمایند وَالَّذِينَ هُمْ عَلٰى
صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ وآنانکه ایشان بر نمازهای خویش محافظت میکنند یعنی بران مداومت
نموده بشرایط وآداب آن در اوقات اذان میفرمایند تکرار صلوات که در مبدا ومنتهای این اوصاف
که موجب فلاح مومنانست اشارتست بتعظیم شان نماز اُولٰٓئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ
الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ آن گروه مومنان که جامع این شش صفتند ایشانند وارثان
یعنی سزاوار آنکه اسم وارث بر ایشان اطلاق توان کرد آنانکه آرزوی استحقاق میراث برند فردوس را
که بلندترین درجات بهشتست آورده اند که بهشت بنظر کفار در آرند ومقامهای ایشان اگر ایمان آوردندی
تا حسرت ایشان زیاده گردد ایشان که وارثان فردوس اند در بهشت جاوید مانند کاشند وَلَقَدْ خَلَقْنَا
الْاِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ وبدرستی که ما آفریدیم آدم را از خلاصه ونقاوه بیرون کشیده
شده از گل یا بیافریدیم آدمیانرا از منی که بیرون آمد از گل که آدمست علی الخاتم وآله علیه الصلوة والسلام

هو
هرکه از زن زاید خوانده شود آیه کریمه لقد خلقنا
الانسان تا احسن الخالقین بر هفت
برگ انجیر یا ریحان بنویسد ودر آب
انداخته بنوشد البته در ان سال
آبستن بشود ان شاء الله تعالی

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ پس کردانیدیم نسل اورا یعنی آفریدیم از نطفه جای
کرفته در قرارکاهی استوار یعنی رحم و چهل روز اول سفید نکاه داشتیم و بعضی کویند قرار مکین
نبشته بدرست و جار و مجرور صفت صفت نطفه است نه انکه مقر بطن ام باشد والا هر اینه لازم
بودکه بکوید خلقنا النطفه علقه زیرا که مبدا خلقت علقه متراخی نیست در بطن ام از نطفه
بلکه بودن اوست نطفه در ظهر اب ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً
فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَ
كَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ پس کردانیدیم نطفه سفید پاره خون بسته بعد از انتقال او از ظهر اب
برحم و از ین جهت است که ثم فرمود زیرا که نطفه موجود بود پیش انتقال او و در حال انتقال تا استقرار کرفت
پس کردانیدیم آن خون را آن مقدار کوشت که بخایند یکبار که کوشت بی استخوان چهل روز دیکر و
در خلق علقه فا آورد نظر باستعداد مضغه بودن او و بی تراخی زمان و باقی انتقالات همچنین پس
ساختیم آن کوشت را استخوان با نکه محکم کردانیدیم اورا بعد از سه اربعین پس بپوشانیدیم
استخوانها کوشتی یعنی برویانیدیم کوشت بعد از رستن عروق و اعصاب و اوتار و عضلات پس
بیافریدیم اورا آفرینش دیکر در بطن ام یعنی بعد از تسویه بدن روح دردمیدیم تا زنده شد
بعد از انکه مرده بود یا بعد از خروج اورا دندان و موی دادیم و راه پستان بر و کشادیم و از مقام
رضاع بفطام رسانیدیم بغذاهای کوناکون تربیت فرمودیم و چون قدم در حد بلوغ نهاد قلم
تکلیف بر وی جاری کردیم و بر مراتب شباب و کهولت و شیخوخت بکذرانیدیم و مرتبه اخیره را ثم
آورد زیرا که ترکیب شی از دو شی محتاج است بتوسط زمان در میان ایشان و این دو شی
یکی از عالم خلق است که جسد است و دیکری از عالم امر که روح است و این هفت مرتبه شش آن بجسد
متعلق است و هفتمش بروح مستند است پس از اتمام این بر ذات عالی خود ثنا کفت که پس بزرکست
خدای تعالی نیکو نکارنده کاینات زیرا که ترکیب میان جان و تن امری عجیبست چه روح نورانی است
و جسم ظلمانی روح علوی است و جسد سفلی و جسد کثیف روح با بهجت و سرور لطیف و محبت
صدائی باشد و جسد را انس بمشتهیات نفسانی و لذات جسمانی پس معلوم شد که چه حالات

روح ضد کیفیات جسد ست پس ترکیب میان روح و جسد بران ماند که محالست چون
حق جل و علا بوجود آورد این دلیل ظاهر و حجت باهرست بر کمال قدرت و حکمت و جلالیت
الهیت صانع عالم عز شانه و عظم برهانه و حق سبحانه و تعالی عرش و کرسی و لوح و قلم و ملائکه و نجوم
و سموات و ارضین بیافرید و ذات مقدس را برین نوع ثنا که بعد از آفرینش انسان فرموده نفرمود
و این دلیل تفضیل و تکریم انسانست بیت بر ورق روی تو لطف خدا آیت حسن است که تحریر کرد
بعضی از اهل وجدان گویند که چون درین آیت احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی بیان فرمود و دانست
که او را زبانی که باداء مراسم حمدی که مستحق بارگاه قدم باشد نخواهد بود در ستایش ذات مقدس
از جانب او نیابت نموده فرمود که فتبارک الله احسن الخالقین ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُونَ
ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ تُبْعَثُوْنَ پس شما بعد از آنچه ذکر کردیم از آفرینش شما هر آینه مردگانید
یعنی مآل حال شما مرگ خواهد کشید و ساغر فنا از دست ساقی اجل بخواهید چشید پس بدرستی که
شما در روز رستخیز برانگیخته شوید برای محاسبات و مجازات که تو اخذ اعمال از نیک و بد مکافات
یابید وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِيْنَ
و بدرستی که آفریدیم زبر شما هفت آسمان طبقه بالای طبقه یا هر طبقه از آن راهی از راههای فرشتگان
و نیستیم ما ازین مخلوق که آسمانست بیخبر که امر او را مهمل بگذاریم بلکه او را تا وقتی معلوم از خلل
نگاه میداریم یا از جمیع آفریدگان غافل نیستیم و بر خیر و شر و کفر و شکر ایشان مطلعیم وَاَنْزَلْنَا
مِنَ السَّمَآءِ مَآءً بِقَدَرٍ فَاَسْكَنّٰهُ فِى الْاَرْضِ وَاِنَّا عَلٰى ذَهَابٍ بِهٖ لَقٰدِرُوْنَ
و فرو فرستادیم از آسمان آبی باندازه که صلاح بندگان دران دانستیم پس ساکن گردانیدیم آن آب را
در زمین در تبیان از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل میکند که حق سبحانه و تعالی پنج جوی آب از
یکچشمه از چشمهای بهشت بر بال جبرئیل عم نهاده از آسمان فرو فرستاد سیحون که نهر سند ست
و جیحون که نهر بلخ است و فرات و دجله که نهرین عراقند و نیل که نهر مصر است و انهار و دیعت
بجبال داده و بقدر مصلحت جهت منافع خلق جاری میگردانی و اینست که میفرمایی که آب در زمین
ثابت و ساکن ساختیم و بدرستی که ما بر بردن آب و زایل ساختن هر آینه توانائیم چنانچه بر انزال آن

قادر بوديم و گفته اند كه بعد از خروج ياجوج و ماجوج جبرئيل عم بر زمين آيد و قرآن و حجر
الاسود و مقام ابرهيم و تابوت سكينه و انهار خمسه باسمان برد و بعد از ان بر روى زمين هيچ
خير و بركت نماند فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ
كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ه پس بيافريديم براى شما بسبب اين آب بوستانها از خرما
بنان و از تاك بنان تخصيص اين دو درخت جهت اختصاص اهل مدينه بخرما و اهل طايف بانگورست
و نخل و عنب در زمين حجاز از همه ديار عرب بيشتر ميباشد مر شما را درين بوستانها ميوهاى
بسيار هست غير تمر و عنب و از ان بوستانها يعنى اثمار و زروع آن ميخوريد انچه لابد و ضرورات معيشت است
از ان حاصل ميكنيد وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَاءَ تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ
و ديگر بيافريديم براى شما درختى كه بيرون مى آيد از كوه سينا كه جبل موسى است عليه السلام ميان
مصر و ايله و گويند اول درختى كه برست بعد از طوفان اين درخت بود يعنى زيتون ميرويد با روغن
و نان خورش مر خورندگان را يعنى درخت زيتون ميرويد بچيزى كه جامع است دهنيت و صبغيت
را هم بدان روغن چراغ توان افروخت و هم از ان نان خورش توان ساخت على بن ابراهيم
رحمه الله آورده كه اين مثليست مر رسول الله و امير المؤمنين را عليهما الصلوة والسلام كه اول
چيزى كه حق سبحانه و تعالى بيافريد براى فايده عالم و عالميان نور پاكيزه ايشان بود و بعد از
موجود شدن ايشان ان نور با ايشان مصاحب بود مثل روغن نسبت با زيتون و اشعه اين
نور بر همه كس تافته و خلايق در دو جهان از فوايد و منفعت يافته وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ
لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ
بدرستى كه مر شما راست در شتر و گاو و گوسفند چيزى كه بدان اعتبار گيريد و بر قدرت آلهى استدلال
نماييد مى آشاماييم شما را از آنچه در شكم ايشانست يعنى شيرى خالص و مر شما راست در ايشان فوايد بسيار
و منافع بيشمار و بعضى سوار ميشويد و بعضى بار ميكنيد و از بعضى نتايج مى ستانيد و از روغن و شير
و پشم و موى ايشان بهره ميگيريد و از ايشان ميخوريد يعنى از گوشت ايشان تناول مينماييد يا از بهاى ايشان
و بسبب ايشان روزى ميخوريد وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ و بر آنها يعنى بر شتران از ايشان

برخشکی و برکشتیها یعنی در بری برداشته میشوید یعنی شتر و کشتی شمارا برمیدارند وازهر موضعی بموضعی میبرند وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ وهرآینه ما فرستادیم پیش از تو نوح را علیه السلام بسوی گروه وی پس گفت از روی دعوت ای گروه من خدایرا پرستش کنید نیست شمارا معبودی که مستحق عبادت باشد بجز وی آیا نمی ترسید از عذاب وی یعنی بترسید و بعبادت غیر او میل مکنید فَقَالَ الْمَلَاُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖ مَا هٰذَا اِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيْدُ اَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَاَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِيْ آبَائِنَا الْاَوَّلِيْنَ پس گفتند گروه بزرگان آنانکه کافر بودند از گروه وی مر درویشان و عوام خلق را یعنی اکابر قوم اصاغر را بدین و دعوت نوح عم مایل دیدند ایشان از تنفیر بوده گفتند نیست اینکس که میخواند بر حسین مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن وغیر آن میخواهد که افزونی جوید بر شما و مهتر گردد و شمارا محکوم و متابع خود سازد و اگر خواستی خدای تعالی که رسول به بنی آدم فرستد هرآینه بروفرستادی فرشتگانرا تا مرسل از مرسل الیه ممتاز بودی ما نشنوده ایم مثل این از پدران گذشته که آدمی رسول خدای تواند بود که آمده باشد و دعوی پیغمبری کرده باشد و این سخن را از فرط عناد میگفتند یا میان ادریس و میان نوح مدت مدید گذشته بود و نشنوده بودند که از اولاد آدم پیغمبری بوده اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلٌ بِهٖ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوْا بِهٖ حَتّٰى حِيْنٍ نیست نوح مگر مردی که باو دیوانگی هست که اگر جنون نداشتی بدانستی که بشر قابلیت رسالت ندارد پس انتظار برید و بر او چشم دارید تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید که اندک وقتی را بمیرد و از وی باز رهیم یا از جنون باهوش آید و ترک گفتن این سخنان نموده بکار خود گیرد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِيْ بِمَا كَذَّبُوْنِ ۝ گفت نوح علیه السلام یعنی بعد از انکه نومید شد از ایمان ایشان بطریق مناجات فرمود که ای پروردگار من بکش از ایشان بسبب آنکه تکذیب کردند مرا فَاَوْحَيْنَا اِلَيْهِ اَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِاَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَاِذَا جَاءَ اَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّوْرُ فَاسْلُكْ فِيْهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَاَهْلَكَ اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِيْ فِي الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا اِنَّهُمْ مُغْرَقُوْنَ پس

یاری مرا و انتقام من

وحی کردیم ما بنوح عم آنکه بساز کشتی را بنگاه داشت ما یعنی ترا محافظت نمائیم که خطا نکنی
و بامر ما یعنی بگوئیم که چگونه سازی پس چون بیاید امر ما سوار شون بر کشتی یا نازل گردد عذاب
ما و بجوشد تنور یعنی بوقتی که زن نوح نان پزد از میان آتش آب بر آید پس در آر تو در کشتی از هر صنفی
از هر حیوانات که جفت یکدیگرند و آن نری و ماده و در تیسیر گوید در کشتی در نیاورد مگر آنها را
که زاینده یا بیضه مینهند و دیگر در آر در کشتی کسان خود را از اهل بیت و مؤمنان مگر آنرا که پیشی
گرفته است بر وی قول ازلی یعنی هلاک او نوشته در لوح محفوظ از کسان تو که مراد یکی زن و پسر
یا پسر زن او بود و خطاب مکن با من یعنی دعا مفرمای در باب نجات آنها که ستم کرده اند بر خود
بدرستی که ایشان غرقه شدگانند بیشک فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى
الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس چون بوقت ظهور
عذاب بر آمدی تو و هر کس که باتست بر کشتی راست و درست بنشینی پس بگو حمد ستایشها
مر خدای را آنکه نجات داد ما را از جفای ستمکاران یعنی مشرکان وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا
مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و بگو وقت نشستن در کشتی ای پروردگار من فرود
آر مرا فرود آوردنی با برکت که سبب نجات مؤمنانست و تو بهترین فرود آرندگانی در منازل
مبارکه قولی آنست که امر بدین دعا در وقت خروج از کشتی بوده و اشهر آنست که در وقت
دخول و خروج این دعا فرمود سلمی از ابن عطا نقل میکند که منزل مبارک آن منزلیست که در و
از هواجس نفسانی و وساوس شیطانی ایمن باشد و آثار قرب از محال قدس بر آن منزل نازل
باشد و هر لحظه پرتوی از انوار جمال بیشتر برکت آن منزل از همه منازل افزونتر إِنَّ فِي
ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ بدرستی که
در قصه نوح و آنچه با قوم او کرده شد هر آینه نشانهاست مر اهل عبرت را و بدرستی که بودیم ما آزماینده
مر آن قوم را و ابتلا دهنده ببلای بزرگ یا امتحان کننده همه بندگان را بدین آیات تا حال مصدقان
و مکذبان ظاهر گردد پس بیافریدیم از پس قوم نوح گروهی دیگر یعنی قوم عاد و گویند ثمود فَأَرْسَلْنَا
فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ پس فرستادیم

درمیان ایشان پیغمبری از ایشان هود بود یا صالح علیهما السلام وگفتیم مر آن قوم را بزبان
رسول ایشان آنکه بپرستید خدایرا وامر اورا منقاد باشید نیست مر شمارا هیچ خدای که استحقاق
واستیهال پرستش داشته باشد مگر وی که معبود بسزاست ایا پرهیز نمیکنید از عذاب او یعنی
بپرهیزید از عقوبت او وبعبادت غیر او اشتغال مکنید وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ
مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وگفتند گروه
بزرگان از قوم آن رسول آنانکه نگرویدند ودروغ شمردند دیدن روز قیامت را یعنی بعث وحشر
ایمان نیاوردند ونعمت داده بودیم ایشانرا در زندگانی دنیا بکثرت اموال واولاد یعنی گفتند بعضی
کافران نازپرورده که در فراخی عیش وناز ونعم گذرانیده بودند وسختی ومحنت روزگار ندیده
نیست این رسول کبحق دعوت میکند مگر آدمی مثل شما در صفات واحوال بشریت میخورد از آنچه
شما میخورید ومی آشامد از آنچه شما می آشامید یعنی بغذا وآب محتاجست مانند شما اگر پیغمبر
بودی بایستی که متصف بصفات فرشتگان بودی نخوردی ونیاشامیدی وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ
بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ واگر فرمان برید شما در اوامر ونواهی آدمی را که مانند شماست
بدرستی که شما آنگاه زیان زدگانید که خودرا مامور وتابع مثل خودی میسازید أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ
إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ ایا وعده میدهد شمارا این پیغمبر آنکه
بدرستی که شما چون بمیرید وکهنه شوید وباشید خاکی از هم پاشیده واستخوانی چند درهم ریخته
مجرد از گوشت وپوست ورگ وپی بدرستی که شما بیرون آورده شده گانید از گورها زندگان
وحیوة یافتگان هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ چه دورست چه دورست آنچه وعده داده
میشوید از بعث وجزا یعنی هرگز نباشد إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ
بِمَبْعُوثِينَ نیست زندگانی مگر زندگانی ما در دنیا میمیریم وزنده میشویم یعنی یکی از ما میمیرد
ویکی زاید ونیستیم ما برانگیختگان وزنده شدگان بعد از مرگ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ
عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ نیست هود یا صالح علیهما السلام مگر مردی که

بری بندد بر خدای تعالی دروغی و میگوید که مرا فرستاده اند بشما و شما را بعد از مرگ زنده خواهند
کرد و نیستیم ما مر این مرد را گرویدگان در آنچه خبر میدهد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ
گفت آن پیغمبر بعد از استماع این قول و یأس او از ایمان قوم ای خداوند من مرا یاری کن بتابیت
و ایشانرا مغلوب گردان بعذاب بسبب آنچه مرا تکذیب نمودند قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ
گفت خدای تعالی از زمان قلیل یعنی اندک وقتی را گردند کافران و مکذبان پیغمبران از تکذیب
خود نزدیک مشاهده عذاب فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا
لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس گرفت ایشانرا صیحه یعنی جبرئیل عم فریاد عظیم کرد که دلهای ایشان بشکافت
و بمردند جمعی که این قوم را ثمود گفتند دلیل ایشان اینست که عذاب صیحه مر ثمود را بوده و آنانکه
گویند که قوم عاد را بود میگویند که در سوره اعراف و هود و شعرا بعد از قصه نوح قصه عاد آورده
اینجا همان قرینه مراد عادست و بدین قول هر عذابی که سبب استیصال باشد صیحه توان گفت
و بر هر تقدیر بگرفت ایشانرا صیحه بحکم حق یا بوعده صادق یا باستحقاق ایشان مر عذاب را
پس گردانیدیم ایشانرا چون خاشاک آب آورد یعنی هلاک کردیم و نابود ساختیم چون
خس و خاشاک که میل باطراف افکند و سیاه و کهنه گردد پس دوری باد از رحمت خدای تعالی
مر گروه ستمکارانرا ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ پس پیدا کردیم بعد از ایشان
قرنهای دیگر را یعنی بیافریدیم اهل قرون را چون قوم لوط و شعیب علیهما السلام مَا تَسْبِقُ
مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ یعنی پیشی نتوانست گرفت هیچ گروهی بر وقتی که
جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم و نه باز پس مانند از آن ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَى
كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ
فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ پس بفرستادیم فرستادگان خود را پی در پی یعنی یکی در عقب دیگری
هرگاه که آمد بگروهی پیغمبر آن گروه تکذیب کردند او را و آنچه گفت از توحید و نبوت و بعث
و حشر و نشر دروغ پنداشتند و بتقلید پدران و لزوم عادات ناپسندیده از دولت تصدیق
محروم ماندند پس از پی در آوردیم بعضی را در هلاک کردن یعنی هیچ کدام را مهلت ندادیم و آخرین را

چون اولین گردانیدیم در هلاک وساختیم ایشانرا سخنان یعنی عقوبت ایشانرا عبرت خلق کردانیدیم
که دایم عذاب ایشانرا یاد کنند وبدان مثلی زنند خلاصه سخن آنکه از ایشان غیر حکایتی باقی نماند
که مردم افسانه وار میگویند واگر سخن نیکوی ایشان بماندی به بودی چه از آن بهتر نمی‌باشد که کسی در
دنیا حمید باشد ودر آخرت سعید واز آن بدتر نمی‌باشد که درین عالم مذموم باشد ودران
عالم محروم پس دوری باد از رحمت حق هر گروهی را که نمی‌گروند بانبیا وتصدیق ایشان نمی‌کنند
۲۱۴ پس معلوم شد که غیر مؤمن محروم است ومؤمن مرحوم ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ
بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ
پس بفرستادیم موسی وبرادر او هرون را بمعجزها وپیغامها وحجتی روشن یعنی عصا تخصیص کرد
او را بجهت آنکه اول معجزات موسی ع وبرادر او ع بمعجزات تسع فرستادیم بسوی فرعون
وقوم او وایشان پیغام برسانیدند پس سرکشیدند قبطیان از ایمان ومتابعت پیغمبران وبودند
گروهی گردن کش وزبر مردمان بقهر وغلبه فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا
لَنَا عَابِدُونَ ۝ پس گفتند آیا ایمان آوردیم یعنی نیاریم وتصدیق نکنیم مر دو آدمی را که مانند
ما اند در صفت وبشریت وحال آنکه گروه ایشان یعنی بنی اسرائیل فرعون را میپرستیدند
نعوذ بالله واو بت میپرستید یا گوساله گوساله میباید که گوساله را پرستند فَكَذَّبُوهُمَا
فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ پس تکذیب کردند فرعون وقوم او موسی وهرون را پس گشتند
بسبب آن تکذیب از هلاک شدگان یعنی غرق شدند در بحر قلزم وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ وبدرستی که دادیم موسی را ع توریة بعد از هلاک فرعون وقوم او شاید که
بنی اسرائیل ببرکت آن راه یابند باحکام شریعت وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا
إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ وساختیم قصه پسر مریم یعنی عیسی ع ومادر او را
حجتی بولادت او او را بی مساس احدی پس آیت یکی باشد مضاف بهر دو یا هر یکی را آیتی
ساختیم که از آن استدلال جویند بر قدرت ما پسر آنکه در مهد سخن گفت ومادر آنکه بی
مساس بشری چنان پسری بزاد وجای دادیم مادر وپسر را وقتی که از یهود فرار کردند وباز آوردیم

بقعهٔ بلند از زمین بیت المقدس یا رمله یا دمشق یا فلسطین یا مصر و ربوه موضعی بود
خداوند قرار یعنی مستقری که بر وی قرار و آرام توان گرفت و خداوند آبی ظاهر جاری در حدیث
آمده که کبرین این رملهٔ فلسطین را که آن ربوه است که خدای تبارک و تعالی آنرا در قرآن کریم
یاد فرموده آورده اند که مریم با پسر و پسر عم خود یوسف بن ماثان دوازده سال در ان موضع
بسر بردند و طعام عیسی عم از بهاء ریسمان بود که مادرش میرسید و میفروخت و گفته اند که این
زمین نزدیکترست باسمان از همهٔ زمینها بهجده میل یَا اَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوْا
مِنَ الطَّیِّبَاتِ وَاعْمَلُوْا صَالِحًا اِنِّیْ بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِیْمٌ گویند خطابست با عیسی عم و بعضی
گفته اند با جمیع انبیا عم نه در یکدفعه چه ایشان در ازمنه مختلفه بوده اند بلکه هر یک از ایشان
در زمان خود مخاطب بوده اند پس همه در تحت این خطاب داخل باشند و بعضی بر انند که خطاب
با حضرت پیغمبرست صلعم و او را بنام همه پیغمبران خواند زیرا که سید همه است و ذات معلای او جامعست
مرجمیع فضایل و کمالات را که با همه بوده و قد جمع الرحمن فیک المفاخر میفرماید که ای پیغمبران
عالی همت خود را بگو که حلال بخورید و عمل صالح کنید که مراد از طیبات طعامهای پاکیزه و حلالست
و از عمل صالح کارهای ستوده شایسته در قوت القلوب آورده که اکل طیبات بر عمل صالح مقدم
داشت زیرا که این نتیجه آنست و پیر هراه فرموده که لقمه تخم است و عمل بر هر چند تخم پاکیزه تر بر ش
بهتر بنابیع آورده که هر غذای که شرع اقدس انرا حلال دانسته حکم عداوت و استقامت شرع
که میزان سویست در وی سرایت کرده پس هر که آنرا تناول نماید اثر عدالتی که از حکم شرع با آن غذا
همراهست در نفس و همه اعضای او پیدا آید و حینئذ در ادای عبادت نرم و منقاد شود ثم تلین
جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله اشارت بر انست و هر چه در شرع آنرا حرام کرده یا وجه حلیت آن
مشتبه و پوشیده است حکم انحراف و مخالفت شرع با آن غذا و اگر همه یک لقمه باشد همراه بود
و حینئذ حکم انحراف آن غذا بنفس و اعضا سرایت کند و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب
مناهی و مباشرت اخلاق ردیه بظهور رسد و در حدیث آمده که ان الله طیب لا یقبل الا طیبا
پس طیب بخورید و عمل پسندیده کنید بدرستی که من با نچه شما میکنید عالم و دانا ام وَاِنَّ هٰذِهٖ

خود

لقمه تخم است و برش اندیشه
لقمه بحر و گوهرش اندیشه
زاید از لقمه حلال اندر دهان
میل خدمت عزم رفتن آنجهان
تخم لقمه است در آب و گل تو
نکند جز جو خودی حاصل تو
دانه ریزی بکف آبه خرمن
خار کاری بدراند دامن

أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ و بدرستی که اینست ملت شما ای رسل ملت یگانه در عقاید و اصول شرایع یا جماعتی از شما ای امت محمد مصطفی صلعم جماعتی اند متحد بر ایمان و توحید بر وجهی که خدای تعالی و رسول وی فرموده نه وجه قیاس و تقلید و نه بطریق مبتدعه و من آفریدگار شمام پس بترسید از من در مخالفت یعنی آن جماعت که بطریق ایمان و توحید بر وجه فرموده سلوک میکنند پس باید که بترسید از من بسبب مخالفت فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ پس ببریدند و ساختند اهل کتاب و غیر ایشان از این امت کار دین خود را درمیان یکدیگر پارها یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند چه این امت که نسبت با ایشان بر راه ترند هفتاد و سه فرقه شدند هر گروهی از ایشان بآنچه نزدیک ایشانست از دین شادان و نازانند و اعتقاد کرده که حق است فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ پس بگذار ای محمد کافران و مشرکان و معاندان مکه را در گرداب غفلت و ضلالت ایشان تا هنگامی که کشته شوند یا بمیرند أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ آیا می پندارند مشرکان و معاندان که آنچه عطا میدهیم ایشان را و مدد میکنیم بان چیز از مال و پسران میشتابیم برای ایشان بآنچیز در نیکوییها و اعمال ایشان را استحقاق آن هست که ما پاداشت آن با ایشان نیکوییها کنیم نه چنین است که پندارند بلکه نمیدانند که این امداد استدراج است نه مسارعت در خیرات إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ بدرستی که آنانکه ایشان از عذاب پروردگار خود ترسانند عذاب را خشیت گفت چه آن سبب اینست وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ و آنانکه ایشان بآیتهای پروردگار خود که قرآنست یا دلایل قدرت میگروند وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ و آنانکه ایشان بخداوند خود شرک نمی آرند نه شرک جلی و نه خفی وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ و آنانکه میدهند آنچه میدهند از صدقات و زکوة و توسل مینمایند بحضرت حق سبحانه و تعالی بانواع خیرات و مبرات و دلهای ایشان مرو میگردد ترسناکست

ومیرانند آنکه ایشان به پروردکار خود باز کردنده کانند أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا
سَابِقُونَ آن کروهی که بدین صفتها موصوفند میشتابند در طاعات یا در نیل خیرات دنیویه که بر
اعمال صالحه متفرعست کما قال الله تعالی فآتاهم الله ثواب الدنیا و ایشان بسوی خیرات پیشی کیرنده
کانند یا سابقند بر مردمان بوفور طاعت یا بحصول مثوبات یا بدخول جنات علی بن ابراهیم رحمه الله
کوید که این کروه امیر المؤمنین است و باقی ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که بعد از پیغمبر صلی الله علیه
و آله کسی پیشی نکرفته از ایشان نه بعلم و نه بعمل وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ
بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و تکلیف نمیکنیم هیچ نفسی را مکر بکنجایش او یعنی بقدر وسع و طاقت او و نزدیک
ماکتابیست یعنی لوح محفوظ سخن کوید براستی یعنی مخالف واقع درو نوشته نیست یا نزدیک ماست نامه صواب
اعمال بندکان که کواهی دهد بر کردار هر کس و ایشان که عاملانند ستم دیده نخواهند شد با فزونی عقاب و نقصان
بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ بلکه دلهای کفره و ظلمه
در کرداب غفلت و حیرتست ازین سخن که کفته شد یا از کتاب حفظ یا از قرآن و مر ایشان راست عملهای
ناشایست و خطاهای ناپایست بجز این خطای عظیم که بر آنند یعنی شرک و عناد مراد آنست که غیر از شرک
کناهان دیکر هست که ایشان مر آنرا کنند کاننند یعنی خواهند کرد در ایام آینده و این بر سبیل معجزه قرآنیست
که حضرت رسول صلعم خبر دهد با علام الهی خبری موافق که بوقوع خواست آمدن از بجه غصب کردن حق
اهل بیت را و بان اکتفا نموده چندین از اولاد پیغمبر کشتند و ایشان در ان غفلت و معصیت ماندند
و باشند حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ تا وقتی که بکیریم متنعمان ایشان را
بعذاب کوناکون آنکاه ایشان فریاد در کیرند و استغاثه کنند و ما کوئیم لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا
لَا تُنْصَرُونَ فریاد مکنید امروز و طمع فریادرسی مدارید بدرستی که شما از جهت ما یاری کرده نخواهید
شد یا از عذاب ما ممنوع نخواهید کشت قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ
تَنْكِصُونَ بدرستی که هست آیتهای من یعنی قرآن که بهر وقت خوانده میشود بر شما پس هستید که از شنیدن
آن بر پاشنهای خود باز میکردید یعنی بقهقرای رجوع میکنید و کلام من نمیشنوید مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا
تَهْجُرُونَ در حالتی که طلب دعوت دارید بر مردمان و تعظیم مینمائید بحرم مکه و می کوئید ما اهل

١٣٠٠

وافسانه گوینده گان

حرمیم یا مستکبرین بتکذیب قرآن حدیث کنندگان در شب که شید هذیان یا میگفتید قرآن یا پیغمبر را

وبر و میتادید و بفرموده او عمل نمیکنید یعنی خود هذیان میکفتند و پیغمبر را صلی الله علیه وآله بهذیان نسبت

میکردند کان الرجل لیهجر ان محبوست و در کشف الغمه ابراد دو بیتی نموده باینمعنی که داوصی النبی فقال قائلهم

قد ضل یهجر سید البشر و ارای ابابکر اصاب ولم یهجر وقد اوصی الی عمر حاصل این کلام انکه وصیت فرموده

پیغمبر صلی الله علیه وآله یعنی در حال مرض وصیتی امامت وخلافت که فرموده بود بامیر المؤمنین عم

دوات و قلم طلب فرمود که بنویسند گوینده گفت بهرستی که خطا کرده در وقت هجرت از دنیا هذیان میگوید

سید البشر نعوذ بالله و ابوبکر را که صواب کرد و گفت هذیان نگفت او در هنگام مرض که وصیت خلافت

بعمر میکرد یعنی رای رسول خدای خطا بود و از آن ابوبکر صواب در مرض هر دو نعوذ بالله من غضب الله فی هذه

المقاله افلم یدبروا القول ام جاءهم ما لم یات اباءهم الاولین آیا تفکر نمیکنند در قرآن تا باعجاز

لفظ و وضوح معنی بدانند که کلام حقست یا آمد بدیشان از کتاب و رسول آنچه نیامده بود بر پدران پیشین

ایشان تا عذر گویند که ما از پیغمبر و کتاب خبر نداریم همچنانکه نوح و ابراهیم علیهما السلام بر پدران ایشان فرستادیم

همچنین حضرت محمد را صلعم برای ایشان برانگیختیم تا عذر نیارند ام لم یعرفوا رسولهم فهم له منکرون

یا نشناختند پیغمبر خود را بامانت و راستی و حلم و وقار و کرم و مروت و نیکوخواهی و کمال علم با وجود

عدم تعلم همچنان امام خود را نیز که متصف باین صفات بود و بعد از پیغمبر صلعم نشناختند پس ایشان

مر او را منکران و ناشناسندگان باشند یعنی نه انست که نمی شناسند پیغمبر را صلی الله علیه وآله و امام

نیز برین سبیل تا انکار کنند و گویند بیگانه است ما حقیقت حال او را نمیدانیم ام یقولون به جنة

بل جاءهم بالحق واکثرهم للحق کارهون یا میگویند در و دیوانگی است که از سخن او

حساب ندارند نه چنین است که ایشان میگویند آمد محمد بدیشان بدین درست یعنی اسلام یا سخن

راست که قرآنست و بیشتر کافران مر حق را ناخواهانند که مخالف طبع و آرزوی ایشانست قید اکثر

برای آنست که بعضی کفار از ننگ توبیخ مردم منکر دین نه از کراهت حق ولو اتبع الحق اهواءهم

لفسدت السموات والارض ومن فیهن بل اتیناهم بذکرهم فهم عن ذکرهم معرضون

واگر پیروی کردی حق سبحانه وتعالی آرزوی کافرانرا در وجود آلهه بیشتر یعنی اگر بفرض خدایان

واقع بودندی تباه و ناچیز شدی آسمان و زمین و هر که در آسمان و زمین است از ملائکه و انس و جن
و جز ان چنانچه در آیهٔ کریمهٔ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا گذشت غرض که چون همه اینها از آسمان
و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا بحق قایمست اگر حق تابع هوای باطل شدی نظام و قوام عالم باطل گشتی و از هم فرو
پاشیدی و گفته اند مراد از حق دین اسلام است اگر متابعت آرزوی کافران کردی یعنی بشرک منقلب شدی
حق سبحانه و تعالی قیامت ظاهر کردی و آسمان و زمین و اهالی آن تباه و هلاک شدندی و علی بن ابراهیم
رحمه الله آورده که مراد بحق رسول الله است و امیر المؤمنین علیهما السلام یعنی اگر ایشان متابعت قریش
کردندی و بی آرزوی ایشان رفتندی حق سبحانه و تعالی غضب فرمودی باران و فواید از آسمان باز داشتی
و زمین را از نبات منع نمودی نه از آسمان باریدی و نه از زمین رویدی پس حال مردم تباه شدی و فنا چیز
گشتی بلکه آوردیم بایشان کتابی که وعظ ایشانست یا دید به عزت و عظمت سعادت و صفت شرف ایشان
در انست که وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ یاد کردی که آرزوی تمنای ایشان آن بود که میگفتند لو ان عندنا
ذكرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ پس ایشان از موعظ خود یا از آنچه سبب بزرگی ایشانست در دنیا و آخرت یا آنچه
متمنای ایشان بود روی گردانندگانند أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ
یا آنکه تو میخواهی از ایشان برادای رسالت مزدی تا بسبب طمع در مال ایشان ترا متهم دارند برسالت
پس مزد پروردگار تو که روزی دنیا و ثواب عقبیست بهترست از مزد ایشان و خدای تعالی بهترین
روزی رسانانست و ابو العلا گفته که خراج آنست که بر کسی واجب بود اخراج ان از مال و غیر آن و خرج
آنکه به تبرع بود وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و بدرستی که تو میخوانی ایشانرا بی مزدی
براه راست که دین اسلامست یا بدوستی اهل بیت و طریق ایشان چنانچه در تفاسیر اهل بیت مذکورست
وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ و بدرستی آنانکه نمیگروند بسرای
آخرت یعنی قیامت و متعلقات آن از این راه راست که طریق حق اهل بیت است گروندگانند
و میل کنندگانند ببیابان گمراهی وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ
يَعْمَهُونَ ۝ و اگر ببخشائیم برایشان و برداریم آنچه برایشانست واقع است از سختی یعنی قحط که بر ایشان
غلبه کرده هر آینه ستیزه و لجاج پیشه کنند در سرکشی خود سرکشند و متحیر میروند و تردد مینمایند

یعنی

يعني اكر بلا از ايشان دفع كنيم همچنان از روی ستيزه وعناد بر كفر و تكذيب ثابت خواهند بود آورده اند كه
چون ضرر قحط بنهايت رسيد واهل مكه بخوردن مرده ومردار مبتلا شدند ابو سفيان بمدينه آمد با حضرت
پيغمبر صلعم كفت تو كمان ميبری كه رحمت عالمياني وسبب امن واماني و اهل مكه برحمت دعای تو درماندند
پدرانرا بشمشير بكشتي وفرزندانرا باتش كرسنكي سوختي حق سبحانه وتعالی آيت فرستاد وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ
بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ وبدرستي كه ما كرفتيم اهل مكه را بعذاب قتل
در روز بدر پس فروتني نكردند مر پروردكار خودرا وتضرع وزاری ننمودند بلكه همچنان بسر كشي
ونافرماني ايستادند حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ
تا چون بكشاديم بر ايشان دری خداوند عذابي سخت كه ان جوع است بكبر وسختي وشدت او از قتل
واسر بيشتر اينجا دران عذاب نا اميدان وفرو ماندكان واندوه ناكان وسركردانانند تا حدی كه
اغنيای ايشان از تو طلب عاطفت ومرحمت مينمايند وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ
وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ واوست انكه بيافريد وپيدا كرد برای شما كوشها تا مشنويد
بدان شنيدنيها وديدها تا می بينيد بان ديدنيها ودلها تا تفكر ميكنيد بان واستدلال مينمائيد
از مسموعات ومبصرات بر قدرت فاطر ومبدع آن حق تعالی اين را فرمود بر سبيل توبيخ وتقريع
وملامت ايشان ونعمتهای خود را فرا ياد ايشان داد وكفت شما اندكي را شكر اين نعمتها ميكنيد از بهر انكه عمده
در شكر كذاری آنست كه استعمال كنيد اين آلات ادراك در آنچه مودی بشناخت خالق آن باشد وشما
كافر نعمت بايند وديكر نه مود وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ واوست انكه
بيافريد شما را ومنتشر ساخت در زمين وبسوی او جمع كرده خواهيد شد روز قيامت بعد از تفرق
اجزا واعضا وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ
واوست انكه زنده ميكرداند وميميراند ومر او راست يعني بامر اوست مخالفت شب وروز وازدياد و
انتقاص با تعاقب ايشان مر يكديكر را آيا تعقل نميكنيد كه قدرت كامله ما همه كاينات را از عدم
بوجود آورده وبعث نيز از الجمله است وجمع بعد از مردن زنده خواهيم ساخت پيش از قيامت
چنانچه كذشت وعهد را در قيامت پس چرا انكار آن ميكنيد پس كفار مكه تعقل نكردند بَلْ قَالُوا

١٠٢و

مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ بلکه کفتند بی تدبر و تعقل مانند آنکه کفته بودند پیشینیان از کفار
قَالُوا أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ کفتند آیا چون بمیریم و باشیم خاک
واستخوان خاک کهنه آیا ما بر انکیخته شدکان شویم استفهام بر سبیل انکارست و تکرار از برای توکید ان
یعنی چون خاک کردیم حشر و بعث چکونه بما راه یابد لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ
إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ هر اینه وعده دادن شدیم ما و پدران ما این سخن را پیش از آمدن
حضرت محمد صلعم یعنی ما را و پدران ما را بوعدهٔ حشر و نشر تخویف کردند و این وعده راست نشد
نیست این مکر افسانهٔ اولیان و اکاذیب ایشان که در صحایف نوشته اند و کذاشتند قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ
وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بکوای محمد مر این منکران که میکویند مرکراست زمین و آنکه در وست
از مخلوقات یعنی مالک و خالق و مبدع زمین و اهل زمین کیست جواب دهید مرا اکر هستید میدانید این
استفهامست بحال ایشان و تقریر فرط جهالتشان که جهالت ورزند در مثل این امر جلی واضح و
روشن والزام بانچه ممکن نیست کسی را که رایحهٔ از علم باشد این امر را انکار کند و لهذا اخبار کرد
از جواب ایشان پیش از آنکه جواب کویند سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ زود باشد
که بکویند در جواب تو که زمین و آنچه در ویست مر خدای راست مشرکان مکه معترف بودند بآنکه
آفریدکار زمین و اهل وی الله است زیرا که عقلی مردم مضطر میکردانید ایشان را بادنی تامل اقرار
بانکه حق تعالی خالق ایشانست پس چون ترا چنین جواب دهند بکو آیا پند نمیکیرید و در نمی یابید
که آنکسی که اولا قادر باشد بر آفریدن اهل زمین ثانیا نیز از ایجاد و اعادهٔ ایشان عاجز نخواهد
بود قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ
بکو دیکر باره کیست آفریدکار آسمانها هفتکانه با عظمت و رفعت و شکل عجیب که مستدیرست و
هیات غریب که مستنیرست با دیکر غرایب و عجایب آن و کیست پروردکار عرش بزرک که
اعظم مخلوقاتست و اوسع مکونات ملجا و مضطر کننده زود باشد که کویند آسمانهای رفیع مر خدای راست
و رب همه اوست بکو آیا پرهیز نمیکنید از شرک بنسبت چنین خالقی دهم از مخلوقات او را
شریک میسازید قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بگوكيست كه بدست اوست يعنى بقبضه اقتدار اوست پادشاهى هر چيزى در
موضع كويند مضرت ومنفعت اشيا يا خزاين آن واو زينهار دهد وبفرياد رسد ونكاه دارد وايمن
كرداند از عذاب خود هر كرا خواهد كه مستحق آن باشد وزينهار داده نشود برا ويعنى كسى نتواند
كه كسى را از عذاب او ايمن كرداند ودر پناه آرد وزينهار دهد جواب كويند اكر هستيد كه بدانيد اين را
سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ فَأَنّٰى تُسْحَرُونَ زود بود كه كويند كه اين صفات كه تو كفتى مر خدا راست كه مالك
ملكوت ومجير خلايق است پس بكو كه از كجا فريب يافته ميشويد وچكونه از راه حق بر ميكرديد با وجود
ظهور نور توحيد وتظاهر دلايل بر وحدت ملك مجيد طريق حق را كذاشته كجا ميرويد بَلْ
آتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ بلكه آورديم بديشان راستى را از توحيد ووعد حشر
ونشر وبدرستى كه ايشان دروغ كويانند در انكه تكذيب اين قول ميكنند يا در نسبت اتخاذ ولد
وشرك بحضرت بارى تعالى مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلٰهٍ إِذًا
لَذَهَبَ كُلُّ إِلٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُونَ
فرا نكرفت خداى تعالى هيچ فرزندى ونيست با او هيچ خداى كه در الوهيت شريك او باشد
در خدايى وخداى بايد كه آفريننده باشد پس هر آينه شريك او را مخلوقى چند بود آنهنكام ببرد
هر خداى آنرا كه آفريده باشد پس مخلوقات را علامتى بايد كه بدان متميز باشد مخلوق اين خداى
از مخلوق آن ديكر ومشاهده ميرود كه ميان جميع مخلوقات علامت تميز نيست پس ثابت شد كه
كه با او هيچ خداى نيست وحده لا شريك له وديكر اكر با او خداى بودى چنانچه كفته شد مخلوق
خود را جدا كردى وملك اين از ملك او ممتاز بودى هر آينه طرح نزاع وحرب ميان ايشان
پديد آمدى چنانچه از حال ملوك دنيا معلوم است وهر آينه برترى جستندى وغلبه خواستندى
بعضى از آلهه بر بعضى وباجماع واستقرا معلوم شد كه اين تحارب وتنازع واقع نيست پس او را شريك
نبود پاكست خداى ومنزه از آنچه صفت ميكنند او را بدان يعنى اتخاذ فرزند وانباز عَالِمُ
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ آن خداى كه موصوف بصفت وحدانيت
داناى نهان وآشكار است پس بزركتر وبرتر است از آنچه شريك ميكردند براى او پس دلخوشى

حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله از انزال عذاب بمشرکان خبر میدهد و میفرماید قُلْ رَبِّ اِمَّا
تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ ه بگوای محمد بطریق دعا ای پروردگار من اگر بنمائی مرا و بی شبهه بنمائی
آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب در دنیا و آخرت رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ ای آمرزگار من پس مگردان مرا در گروه ستمکاران یعنی در عذاب قرین ایشان
مساز و این بجهت خشوع و خضوع و انقطاع فرمود و این دلیلست بر آنکه آنچه دانند که حق سبحانه
و تعالی بخواهد کردن بلا شك یا نخواهد کردن از وی بخواهند چه اگر آنحضرت این دعا کردی
یا نکردی او را در سلك کفار عذاب نخواست کردن وَاِنَّا عَلَى اَنْ نُرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ
و بدرستی که ما خداوندیم بر آنکه بنمائیم ترا آنچه وعده داده ایم ایشان را از عقوبت هرآینه توانائیم اما
تاخیری که در آن میرود بسبب آنست که از ایشان یا اعقاب ایشان بعضی ایمان خواهند آورد اِدْفَعْ
بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ دفع کن بخصلتی که بهر حال آن نیکو
ترست بدی را حضرت عزت عز شانه حبیب خود را از مکارم اخلاق باتم و اکمل و اشرف
و اجمل آن میفرماید و میگوید دفع کن بآنچه نیکوترست بدی را یعنی بعفو و مرحمت از سر گناه
مجرمان درگذر بر وجهی که وهنی در دینی نبود یا دور کن جهل سفهاء از ایشان بحلم خود یا باز دار
مردم را از معاصی بامر فرمودن بطاعات یا دفع کن شرك مشرك را بکلمهٔ توحید یا محو ساز منکر را
بامر معروف قشیری گفته که دفع کن جفا را بوفا یا اسائت نفس را ببشارت قلب یا ظلمت خلایق را
بنور حقایق یا حظوظ خود را بحقوق خدای یا طی کن تیه حوادث را بقدم سلوك در طریق
معرفت قدم ما داناتریم بآنچه وصف میکنند ترا از شعر و سحر یا آنچه در صفت ما میگویند از اتخاذ
ولد و شرکا نعوذ بالله و در بعضی از تفاسیر آورده اند که بعد از حجة الوداع حضرت رسالت [illegible]
صلوات الله علیه باین مکارم وصیت بود و بر جفای قوم تحمل فرمود و آن وجه که مذکور شد
و آنحضرت بر آن عمل کرد وَقُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَاَعُوذُ بِكَ
رَبِّ اَنْ يَحْضُرُونِ و بگوای پروردگار من پناه میگیرم بتو از وسواس دیوان که داعی بضلالت
و معصیتند یا در انداختن ایشان مردمان را بفریب و غرور در مهالك و مهاوی و پناه می آورم

بتو ای

برای آویزیکار من ازانکه حاضر شوند نزد من بوقت صلوة یا زمان تلاوت یا ازانکه کردن من کردن درهمه
احوال یا ازانکه مرا رنج رسانند و من ترا در پناه عصمت نگاه میدارم حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ
الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ
قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ حتی متعلق است بیصفون یعنی کفار پیوسته
ترا و مرا ببدی وصف میکنند تا وقتی که بیاید یکی از ایشانرا مرگ و بگمراهی خود دانا گردد و مرگ را معاینه
بیند و آثار عذاب مشاهده میکند گوید از روی حسرت و ندامت ای پروردگار من باز گردان
شاید که بکنم عمل شایسته در چیزی که بگذاشته ام که ایمانست یعنی ایمان آرم و دران عمل صالح کنم کلا ردع است
از طلب رجعت یعنی حاشا که اورا باز گردانند بدرستیکه ان درخواست او که گفت رب ارجعون تا آخر
کلمه ایست یعنی سخنی است که بواسطه غلبه حسرت گوید او گوینده آنست و از پیش مشرکان مانعیست
میان رجعت و ایشان یعنی قبر که در وخواهند بود تا روزی که برانگیخته شوند ازان و اگر نیز بعضی
باز گردانند و زنده کنند نه برای ایمان و عمل خواهد بود بلکه تا اعتراف بگناه خود بکنند و عقوبت دنیا
بیابند و فضیحت شوند چنانچه مذکور شد که در وقت ظهور حضرت صاحب الزمان خواهد بود عم
وعلی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که برزخ امریست میان دو امر که آن ثوابست و عقاب
و میان دنیا و آخرت ازین دو حال بیرون نیست مؤمنان مخلصانرا ثواب و مشرکانرا و منافقانرا
عقاب و میان دنیا و آخرت ازین دو حال بیرون نیست و علی بن الحسین امام زین العابدین علیهما السلام
فرموده که قبر روضه ایست از ریاض جنان یا حفره ایست از حفرهای نیران و ابو عبد الله عم فرمود که
بخدا که من نمیترسم بر شما مگر بوقت برزخ که امر بسوی ما بازگردد و ما اولی باشیم بسوی شما از شفاعت
و سعادت و غیر آن و بعضی از سعادت ما محروم باشند زهی حسرت فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ
بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخه ثانیه یا ثالثه که نفخه
احیاست که قیامت قایم گردد پس نسبها نباشد میان ایشان دران روز یعنی علاقه نسب منقطع گردد
و هیچ ذی رحم را بر کس خود رحم نباشد یَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ یا نسبی که بدان مفاخرت
میکنند نزد اسبب انقطاع نفع شود پس در انروز نسب صحیح باید نه نسب صریح إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

ونپرسند یکدیگررا از نسب یا کسی که سبب ای انپرسد از مشغول بحال خود واین قبل از محاسبه باشد بعد از ان
از حال یکدیگر میپرسند قال الله تعالی واقبل بعضهم الی بعض یتساءلون وحضرت رسالت صلعم فرمود
که در قیامت نسبهای همه منقطع گردد الا نسب من فمن ثقلت موازینه فاولئك هم المفلحون
پس هر که گران آید ترازوهای او باعمال صالحه چون مومنان پس انگروه ایشانند رستگاران
از درکات ورسیدگان بدرجات ومن خفت موازینه فاولئك الذین خسروا انفسهم
فی جهنم خالدون وهر که سبك باشد میزانهای او بجهت آنکه عمل صالح نکرده باشند چون
مشرکان ومنافقان پس انگروه آنانند که زیان کرده اند بر نفسهای خود یعنی سرمایه خود از عمر بباد غفلت
برداده اند واستعدادات حصول کمال را بطلب آرزوهای نفس ومتابعت شهوات ضایع ساخته
وایشان در دوزخ جاوید مانند کاشند تلفح وجوههم النار وهم فیها کالحون میسوزد روی‌های
ایشان را آتش وایشان در آتش ترش رویان بوند واز شدت احتراق زشت رویان ابوسعید
خدری از حضرت رسالت صلعم روایت میکند که بریان سازد روی کافر را آتش دوزخ پس
برجهد لب زیرین تا بمیان سرش وفرو افتد لب زیرین او تا برسد بنافش ودر موضع
آورده که مسافت میان شفتین او چهل ذراع بود پس حق سبحانه وتعالی گوید ایشان را الم تکن
آیاتی تتلی علیکم فکنتم بها تکذبون ایا نبود آیتهای من یعنی قرآن که
در دنیا بر شما خوانده میشد پس بودید که بدان تکذیب میکردید تا مستحق این عقوبت شدید
قالوا ربنا غلبت علینا شقوتنا وکنا قوما ضالین گویند ای پروردگار ما غالب شد
بر ما بدبختی ما یعنی غالب شد گناهان ما موجب شقاوت بر ما وبودیم گروهی گمراهان از طریق
حق ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون ای پروردگار ما بیرون آر ما را از
آتش دوزخ تا تدارك حال وتلافی کار خود کنیم پس اگر باز گردیم بکفر وتکذیب پس بدرستی که ما
ستمکاران باشیم بر نفس خود آخر سمتی که دوزخیان گویند این باشد قال اخسئوا فیها ولا
دور شوید تکلمون گوید خدای تعالی خاموش باشید در دوزخ وسخن مگوئید با من در خروج
یا دفع عذاب از شما بر سبیل دعا انه کان فریق من عبادی یقولون ربنا آمنا

فاخرجنا

٢ من کرنظر الیه ودفاعا لم ... ایضا

فاغفر لنا وارحمنا وانت خیر الراحمین بدرستی که بودند گروهی از بندگان من در دنیا
چون عمار و بلال و خباب و جز ایشان از درویشان که میگفتند ای پروردگار ما گرویده‌ایم
بتو پس بیامرز ما را و ببخش بر ما و تو بهترین بخشایندگانی فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى
أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ۝ پس فرا گرفتید شما درویشان را
مسخره یعنی کسی که با او سخریه کنند و افسوس دارند مراد آنست که با ایشان استهزا میکردید
تا وقتی که فراموش گردانیدند ایشان یعنی فرط اشتغال شما بسخریه ایشان فراموش ساخت
بر شما یاد کردن من و بودید شما که از ایشان میخندیدید بتکبر و تعظم خود و تحقیر و تذلیل ایشان
إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ بدرستی که من جزا میدهم ایشان را
امروز بآنچه صبر کردند با ایذا و آزار و سخریه شما بدرستی که ایشانند رسیدگان بمراد خود یعنی
جزای ایشان فوز است بمطلوب قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَبِثْنَا
يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ گوید خدای تعالی یا فرشته بامر او کافران را که شما چند
درنگ کردید در زمین کافران از روی غفلت و طول امل میگفتند ما همیشه خواهیم بود در دنیا
و فانی نخواهیم شد پس بطریق عتاب ازیشان پرسند که چند درنگ داشتید شما رسالها یعنی
چند سال بودید در دنیا زنده بر روی زمین و مرده در قبر گویند درنگ کردیم روزی یا پاره
از روز کوتاه شمرند مدت لبث خود را بنسبت با خلود دوزخ یا از هول آتش فراموش
کرده باشند گویند مدت بودن ما در دنیا مقدار روزی یا بعضی از روز بوده و ما بیش ازین
نمیدانیم پس بپرس ای پرسنده زمان لبث ما را از شمارندگان یعنی از ملائکه که حفظ اعمال و
انفاس ما بوده‌اند قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ گوید خدای تعالی درنگ
نکردید در دنیا مگر اندکی باضافت با ایام آخرت اگر بدرستی که شما هستید آنکه بدانید که تمام
دنیا در جنب آخرت اندکیست أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ
آیا می پنداشتید شما از فرط غفلت آنکه ما آفریدیم شما را ببازی یا از برای بازی و گمان بردید
آنکه شما بسوی ما باز گردیده نشوید برای مجازات اعمال یعنی شما را برای عبادت آفریده‌ایم و

مکافات کردار شما مقرّر کرده ایم و غرض حق تعالی از این نه رنج مکلفانست بلکه ثواب و مجازات
لی پایانست که با ایشان رسد و در لطایف قشیری مذکورست که عبث مشغولی باشد بچیزی که
از حق تعالی باز دارد و خدای تعالی مارا برای آن نیافریده و بدان امر نفرموده و واسطی درین
این آیت چنین گوید که نه خلق را بعبث بیافرید بلکه خواست که هستی وی آشکارا شود و از
مصنوعات وی بصفات کمالیه او راه برند و گفته اند شمارا ببازی نیافریده ایم بلکه برای ظهور نور
محمد و علی صلی الله علیهما آفریده ایم چه در ازل مقرر شده بود که آن دو گوهر تابان از صدف
جنس انس بیرون آیند و عالم بنور حضور خود بیارایند پس ایشان اصل باشند و شما همه فرع
در بحر الحقایق آورده که شمارا برای آن آفریده ام که تا بر من سود کنید نه بجهت آنکه من بر شما
سود کنم و گویند ملائکه را آفرید تا مظهر قدرت باشند و آدمیان را خلق کرد تا مخزن جوهر
محبت باشند و در بعضی کتب سماوی هست که ای فرزند آدم همه اشیارا برای شما آفریدم و شمارا
برای خود سرّ کنت کنزا مخفیا اینجا ظهور تمام دارد فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا
هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ پس برترست خدای و بزرگتر از آنکه بعبث بیافریند پادشاهی
بسزا نیست هیچ معبودی مستحق پرستش مگر او آفریدگار عرش بزرگ یا عرش که رحمت خیرات
و برکات از و نازل میشود وَمَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ
عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ه و هرکه بخواند یعنی بپرستد با خدای تعالی خدای
دیگر که هیچ برهان و حجتی نیست مر پرستنده را بپرستش آن آله پس جزین نیست که حساب
عمل آنکس و مکافات کردار او نزدیک پروردگار اوست و بقدر استحقاق او را پاداش خواهد
داد بدرستی که فلاح نیابند و رستگار نشوند ناگرویدگان وَقُل رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنتَ
خَيْرُ الرَّاحِمِينَ و بگو پروردگار من بیامرز مرا و امت مرا و ببخشای بر من و ایشان برحمت ۴۰۰۲۲۴
خود و آنحضرت چون معصوم بود طلب رفع درجات از قاضی الحاجات میفرمود و غفران
از برای امتان و تو بهترین رحم کنندگانی و در خبر آمده که اول سوره قد افلح و آخر او کنجی است
از کنجهای عرش الهی آورده اند که عبد الله بن مسعود روزی بنزدیک مبتلائی شد و از افحسبتم

اثما تا آخر سوره درگوش او خواند صحت یافت وبرپای خواست حضرت رسول صلی الله علیه
وآله فرمود که چه خواندی درگوش او گفت این آیتها آنحضرت فرمود که بآن خدای که جان من
بامر اوست که اگر بنده از سر یقین این آیتها بر کوه خواند از جای برود ابی بن کعب از رسول
صلی الله علیه وآله روایت کند که هر که این سوره را بخواند فرشتگان ویرا بشارت بر روح
وریحان دهند در روز قیامت وبآنچه چشم او روشن گردد در وقت قبض روح وحضرت
ابوعبدالله عم فرمود هر که این سوره بخواند خدای تعالی ختم او بسعادت کند وهر که در هر آدینه
بخواند منزل او در فردوس اعلی با پیغمبران مرسل علیهم السلام باشد ۵ ۵۵

سُورَةُ النُّورِ اَرْبَعَ وَسِتُّونَ آيَةً وَهِيَ مَدَنِيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

٣٥

سُورَةٌ اَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَاَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

این سوره ایست که از عالم قدس فرستادیم آنرا بوساطت جبرئیل عم وفرض کردیم بر شما
آنچه بآن احتیاج است از بیان حلال وحرام وشرایع از احکامی که در وست وفرو فرستادیم
در وایتهای روشن از حدود واز احکام شایع که شما بپذیرید وحق از باطل بشناسید
وا ز محارم بپرهیزید واز جمله حکمها اینست اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ
وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ
تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ زن ومرد
زناکننده چون غیر محصن باشند پس بزنید هر یکی را از ایشان صد تازیانه این حکم خاص است بآنکه
محصن نباشند چه حد محصن ومحصنه رجم است جلد وزنا عبارتست از ایلاج ذکر آدمی تا حشفه
کاه غایب شود در فرج زن بی عقد شرعی وبی سبب هیچ خواه در قبل باشد یا در دبر وشرطست
در حد علم بتحریم وبلوغ واختیار ودیگر شرطست در رجم با شروط سابقه احصان وتکلیفست
وحریت واصابت در فرج مملوک بعقد دایم یا ملک یمین که متمکن باشد از وکه با او صباح وشبانگاه
گذراند وزن نیز در این مثل مرد است ومطلقه رجعیه از احصان بیرون نیست بخلاف باین

کتاب ف حدیثی نقل میکند که می آورند
روز قیامت حاکمی را که کم کرده است
از حد یکتازیانه پس میگوید که این را
بواسطه رحم بر بندهٔ تو کم کردیم پس
میگویند او را از جانب خدای تعالی
که آیا تو رحیمتر از منی پس امر میکنند
او را بدوزخ ودیگر را می آورند
که زیاده کرده است یکتازیانه
پس میگوید که چنین کردم تا آنکه
باز ایستند از معاصی تو پس امر میکنند
او را بدوزخ واز باقر عم مرویست
که یک حد که اقامت شود در زمینی
پاکیزه تر میگرداند آن زمین را
از آنکه ببارد باران در چهل شب وروز

و در احصان مرد عقل و بلوغ زن شرطست و در احصان زن همین بلوغ مرد شرطست و پس هرگاه
زانی غیر محصن باشد با تازیانه واجبست از آن سوی سر یک سال از آن موضع بیرون کردن
و بر زن غریب تازیانه نیست و عبد و امه که زنا کرده باشند هر یکی را پنجاه تازیانه است و اگرچه محصن
و محصنه باشند و آورده اند در احکام امیر المؤمنین ع که در یکروز پنج کس را بخدمت آنحضرت آوردند
و زنا را بر ایشان ثابت کردند بفرمود تا یکی را رجم کردند و یکی را تازیانه زدند و یکی را نیم حد زدند
و یکی را ادب کردند و یکی را گذاشتند و تعرض ننمودند گفتند یا امیر المؤمنین حادثه یکیست چون پنج حکم
مختلف فرمودی گفت آنرا که رجم فرمودم محصن بود جبر و حلیل و رجم است و آنرا که حد زدم محصن
نبود و آنرا که نیم حد فرمودم بنده بود و آنرا که ادب کردم کودک بود و آنرا که گذاشتم دیوانه
بود جبر و تکلیف نیست و فرا نگیرد شما را باین دو زناکننده مهربانی در فرمان برداری خدای تعالی
یعنی برای حفظ دین میبخشایید برایشان و تعطیل حد میکنید و در ضرب سامحت منمایید چه مرد را
برهنه میباید زدن سخت زدنی در حالت ایستادن او و بر جسدش متفرق زدن و از روی
و سر و فرجش پرهیزند و زن را نشسته باید زدن اگر هستید که گرویده اید بخدای تعالی و بروز
آخرت چه ایمان بخدای تعالی اقتضای جد و جهد میکند در اقامت حدود تا بسبب این محفوظ
مانند نسب و در تشدید عقوبت زناکار مبالغه بسیار است چنانچه در حدیث و رود یافته که حضرت
رسالت صلعم فرموده که ای گروه مردمان بپرهیزید از زنا که در وی شش خصلت زشتست سه در دنیا
و سه در آخرت اما آنکه در دنیاست صفا و رونق روی میبرد و فقر و احتیاج می آرد و از عمر کم
میکند و آنچه در آخرتست غضب و سخط الهی است و بدی حساب و خلود در دوزخ که عقوبت
نامتناهی است و باید که حاضر شوند در وقت عذاب آن دو تن یعنی در زمان اقامت حد بر ایشان
گروهی از مؤمنان تا تشهیر ایشان حاصل شود و آن تفضیح مانع دیگران شود از مثل این فعل و عکرمه
گوید که حضور دو کس می باید و قتاده و زهری گفته که بعدد شهود زنا اند و قول ابی جعفر محمد بن
علی الباقر علیهما السلام یکیست و در کنز العرفان گوید این قول اقوی است زیرا که فرقه جمع است
و اقل او سه است و طایفه بعضی از آنست پس یکی باشد و در وجوب و استحباب آن خلافست

ونزد

هو
علی بن ابراهیم قدس سره در تفسیر خود آورده است شش نفر را حاضر کردند نزد عمر بن خطاب که ایشان را بزنا گرفته بودند پس فرمود که اقامت کنید بر هر یک از ایشان حدی و امیر المؤمنین ع نزد عمر بود گفت یا عمر حکم ایشان چنین نیست گفت پس تو اقامت کن بر ایشان حد را پس یکی از ایشان را گردن زد و دیگری را رجم کرد و سیم را حد زد و چهارم را نصف حد زد و پنجم را تعزیر کرد (ای ادب) و ششم را رها کرد پس متعجب شدند مردمان و حیران ماندند پس گفت عمر که یا ابا الحسن شش نفر در یک قضیه و حکم اقامت نمودی بر ایشان پنج عقوبت و یکی را رها کردی و هیچ یک ازین حکمها شبیه دیگری نبود فرمود بلی اما اول ذمی بود که زنا کرده بود با زن مسلمه و بیرون رفته بود بآن از ذمه پس حکم بود در وی شمشیر و اما دوم مردی بود محصن او را سنگسار کردم و اما سیم مردی غیر محصن او را حد زدم و چهارم بنده بود او را نصف حد زدم و اما پنجم این فعل را بشبهه کرده بود پس او را تعزیر کردم و ششم دیوانه بود و او را عقل نبود و تکلیف از وی ساقط بود او را رها کردم ۱۲

ونزد متاخرین وجوب اقوی است آورده اند که مهاجران چون بمدینه آمدند درمیان

ایشان درویشان بودند ودرمدینه جماعت زنان ناپارسا منزل داشتند وبدین فعل

مشهور ومعروف بودند امّا مال بسیار داشتند این درویشان را داعیه شد که ایشان را بزنی

بخواهند چون درمدینه مسکنی ودست رسی نداشتند از حضرت رسالت صلعم دستوری

خواستند که ایشان را در نکاح آرند حضرت عزت عز شانه بجهت آنکه مسلمانان بدنام نکردند آیت

فرستاد که الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ

أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مرد زناکننده نکاح نکند مگر زنی زناکننده

ویا شرک آرنده را چه غالب آنست که مایل بزنا از اهل عفت مجتنب خواهد بود وزنی پلید کار

در نکاح نیارد او را مگر مرد پلید کار یا شرک آرنده چه جنسیت علت ضم است ومشاکلت سبب

الفت ودر تبیان آورده که بقایای یهود ومشرکان مدینه در بیوت مواخیر که خرابات گویند

نشسته هریک بر در خانه خود رایت نصب کرده بودی ومردم را بخود دعوت نموده اجرت گرفتندی

ضعفاء مهاجرین که مسکنی وعشیره نداشتند واز تنگ دستی پریشان میگذرانیدند داعیه کردند

که ایشان را بنکاح در آورده وکرایه نفس از ایشان گرفته بر عادت اهل جاهلیت معاش کذرانند

حق سبحانه وتعالی منع کرده فرموده وحرام کرده شد تزویج بزوانی بر گروندگان قولی آنست

که این حکم در اول اسلام بوده وبآیت وانکحوا الایامی منسوخ شده وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ

ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ

شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وآنانکه نسبت کنند زنان محصنه را بزنا ومرد محصن

نیز درین داخلست بآنکه گویند تو زناکننده یا ای زناکننده یا تو زنا کردی یا لواط کردی ومثل

این وشرطست در قاذف بلوغ وعقل واسلام خواه ذکر باشد یا انثی وشرطست در مقذوف

بلوغ وعقل وحریت واسلام وعفت از زنا وآنانکه مردی یا زنی را که باین صفت موصوف

باشد بزنا دشنام دهند پس نیارند نزدیک حکام چهار گواه گواه عدل بالغ مؤمن آزاد که

در یک مجلس گواهی دهند بر وی بزنا در فرج ومغایبه عضو در عضو کالمیل فی المکحله که بدین خبر

از صادق ع مرویست که آنحضرت فرمودند سخت ترین مردمان از عذاب در روز قیامت مردیست که قرار دهد نطفه خود را در رحم زنی که حرامست بر وی ... از زنا که آن نیست مگر ... بسیار ... و در کتاب علی ع که فرمود ... و بعد از آن که ... علی بن الحسین ع ... گفت که من مبتلا بودم که مردی آمد و گفت که من زنا میکنم ... روزه میدارم تا آنکه ... علی بن الحسین ع فرمود ... آن باشد پس ... بخدای تعالی ... از آنکه اطاعت او بفعل آید و عصیان او نشود پس امام محمد باقر ع حاضر بود دست آن مرد را گرفت و گفت ای ابو زینه عمل اهل دوزخ میکنی و امید بهشت میداری ... که فرمود ... امام موسی ع ... از زنا که آن نیست ... و هلاک میکند دین را و فرمود ع که ای پسر زنا مکن که اگر ... و مرویست از صادق ع که حواریون نزد عیسی ع جمع شدند و گفتند ای معلم خیرات ... فرمود که موسی کلیم الله ع فرمود شما را که قسم مخورید بخدا بدروغ مگر ... و من امر میکنم شما را که قسم نخورید نه بدروغ و نه براست گفتند یا روح الله زیاده کن ارشاد را بما فرمود که موسی نبی الله فرمود شما را از زنا

کواهی دهند پس بسبب آنچه دعوی کرده اند بران پس بزنید ایشانرا هشتاد تازیانه و در قذفی که
در غیر زنا باشد یا قذف بزنا که غیر محصن را بود تعزیرست واکر مقول که مستحق آن باشد تعزیر
نیز ساقط میشود و در زنا کواهی زنان بر انفراد نشنوند واکر سه مرد و دو زن شهادت کنند
ثابت میشود بر محصن واکر دو مرد و چهار زن باشند جلد ثابت میکردد و بس و یک مرد و
شش زن هیچ ثابت نشود و حد را حد فریه باید زدن و باقرار نیز رجم ثابت میشود بانکه چهار
بار اقرار کند والا تقریر لازم شود و رمی ثابت میشود باقرار دو بار و به دو کواه عدل و تازیانه ۴۲۵
قذف متوسط باید زد و بر جامه و تشهیر تا دیکران اجتناب کنند و در حد رمی حر و عبد
و مرادیکسانند مکر آنانکه توبه کنند واکر توبه کنند قبول نکنید از ایشان که قذف کرده کواه نیاوردند
و تازیانه خورده اند کواهی در هیچ حکمی همیشه یعنی تا بوقت توبه وانکروه ایشان فاسقانند یعنی
بفسق ایشان حکم کرده شده است إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ مکر آنانکه توبه کنند از پس این قذف و دیکر قذف نکنند و بصلاح آرند نیت
خود را در ترک قذف مسلمانان که اسم فسق از ایشان برخیزد اما در شهادت بقول بعضی علما مرتد
باشد و نزد بعضی علما در شهادت و تفسیق هر دو باطل میشود پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده کناه
بندکانست مهربان بر کروه توبه کنندکان آورده اند که بعد از نزول این آیت عاصم بن عدی کفت
یا رسول الله مردی از ما بیکانه را با زن خود بیند اکر بطلب کواه مشغول میکردد تا جمع کند و تا
آمدن ایشان آنکس از حاجت خود فارغ شده رفته است واکر بی کواه سخن میکوید هشتاد تازیانه
میزنند و اسم فسق و شهادت بر سر این حال چکونه باشد حضرت رسول صلعم فرمود که ای عاصم
خدای تعالی چنین حکم فرستاده عاصم از مجلس بیرون آمد ابن عم او عویمر عجلانی برو رسیده
کفت ای عاصم شریک بن سحما را بر شکم زن خود خوابیده دیدم عاصم کفت واویلاه مبتلا شدم بدانچه
پرسیدم پس باز کشتند صورت حال بعرض حضرت رسول الله صلعم رسانیدند آنحضرت خوله را طلبید
و از وی پرسید انکار کرد آیت لعان نازل شد وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ
شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ۝

کواهان آمدن حاجت
خود را از زن او قضا میکند
و تا کواهان آن شخص کار
خود تمام کرده باز کشته است
آوردن

و انانکه

واکانکه رمی کنند بزنا زنان خودرا و نباشد ایشانرا کواهان مکر نفسهای ایشان پس واجبست
کواهی دادن یکی ازیشان جهار کواهی بخدای مضمون انکه بدرستی که او یعنی شوهر از راست
کویانست در نسبت زنا بران زن و هر کواهی موکد بسوکند بجای یکی از شهادات شهودان
وَالْخَامِسَةُ اَنَّ لَعْنَةَ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِيْنَ وکواهی پنجم انکه
لعنت خدای تعالی برو اکر باشد از دروغ کویان دران رمی صورت لعان مرد آنست که جهار نوبت
کوید که کواهی میدهم بخدای تا که من راست کویم در انچه رمی کردم این زن را بدان و نوبت پنجم
کوید لعنت خدای برمن اکر دروغ کویم در انچه رمی کردم مر این زن را و هر دو نوبت تعیین زن
بکند باشارت یا بتسمیه صریحه وَيَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ اَنْ تَشْهَدَ اَرْبَعَ شَهَادَاتٍ
بِاللّٰهِ اِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِيْنَ ودفع کند و باز دارد از آن زن حد را انکه کواهی بخدای مضمون انکه
بدرستی که شوهر او از دروغ کویانست در انچه رمی کرد مرا بآن وَالْخَامِسَةَ اَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ
عَلَيْهَا اِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِيْنَ وکواهی پنجم آنکه خشم خدای تعالی بران زن اکر باشد
مرد از راست کویان وصورت لعان زن آنست که جهار نوبت کوید که کواهی میدهم بخدای تعالی که
این مرد از دروغ کویانست و در انچه مرا بدان رمی کرد و نوبت پنجم کوید خشم خدای تعالی برمن
اکر راست کوی باشد این مرد در رمی و هر بار اشارت بمرد کند یا نام شن بصریح بکوید و واجبست
ایقاع لعان باین الفاظ بی تغییر و تبدیل با رعایت اعراب و ترتیب و موالات پس اکر تغییر
کلمه کرد یا حرفی بدل از مذکوران لعان صحیح نیست و واجبست بعربیت آن و باید که نزد حاکم
شرع وقوع یابد و چون لعان تمام شد واقع میشود تفریق میان مرد و زن تفریق ابدی و میان
ایشان تحریم موبدست و احتیاج بطلاق حاکم ندارد و نه حکم او بفرقت کقوله صلی الله علیه
و آله الملاعنان لایجتمعان ابدا و اکثر اصحاب فرموده اند که زن میباید مدخول بها
باشد بعقد دایم پس اکر مدخول بها نباشد یا بنکاح منقطع بود پس بروجه مذکور لعان
نیست و در موضع آورده که حضرت رسالت صلعم بعد از نماز دیکر عمر و خوله را طلبید و بدین نوع که مذکور
شد مرد و زن هر دو کواهی دادند و نزدیک ذکر لعنت و غضب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

اَشْهَدُ بِاللّٰهِ اِنِّي لَمِنَ الصَّادِقِيْنَ فِيْمَا رَمَيْتُهَا بِهِ مِنَ الزِّنَا یعنی کواه میکیرم خدای تعالی را که من از راست کویانم در آنچه این زن را انداخته ام بآن از زنا کردن

وای را بعربی میکوید باین عبارت که اَشْهَدُ بِاللّٰهِ اِنِّي لَمِنَ الصَّادِقِيْنَ فِيْمَا رَمَيْتُهَا بِهِ مراد آنکه قسم میخورم بخدا که من از راست کویانم در انچه نسبت میدهم آنرا باین زن واین را بجهار بار مکرر میکوید

میدهد جهار کواه باین عبارت که اَشْهَدُ بِاللّٰهِ اِنَّ زَوْجِي مِنَ الْكَاذِبِيْنَ فِيْمَا رَمَانِي بِهِ

این گفت و قوم دران اتفاق کردند و جمعی از مفسران بجای عم هلال بن امیه را ذکر کرده اند وَلَوْلَا
فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ واگر نه فضل خدای تعالی بودی
بر شما و بخشایش او و آنکه خدای تعالی قبول کننده توبه است حکم کننده در حدود احکام هر آینه
شما را فضیحت کردی و دروغ گوی را بعذاب عظیم مبتلا ساختی و گویند اگر نه فضل و رحمت خدا
بودی بتاخیر عقوبت شما هلاک میشدید یا اگر نه فضل و رحمت فرمودی باقامت زواجر و نهی از
فواحش هر آینه نسل منقطع شدی و مردم یکدیگر را هلاک کردندی یا نه اگر خدای تعالی بخشیدی بر شما بقبول
توبه در بادیه ناامیدی سرگردان میشدید پس شما را بعد در قبول توبه بسر منزل رجا رسانید بعد ازین آیتها
در باب قصه افک عایشه است و بعضی از اهل تفسیر چنین آورده اند که سال پنجم از هجرت که غزوه
مریسیع یا بنی المصطلق اتفاق افتاد عایشه دران سفر همراه بود چه عادت آنحضرت آن بود که چون
بسفر رفتی قرعه زدی بنام زنان هر که بنام وی بر آمدی با خود ببردی درین غزا بنام عایشه بر آمد
و در بعضی مواضع بضرورتی از هودج بیرون آمده عقدی از مهره یمانی گم کرده و بطلب آن
منزلگاه دور شده زمانی مکث افتاد دران حین خادمان هودج را بی تفحص ساکن آن بار کرده
کوچ کردند و عایشه باز آمده و منزل خالی دیده همانجا توقف کرد تا صفوان بن معطل سلمی که بامر
حضرت رسول صلی الله علیه و آله از عقب لشکر آمدی برسید و او را بر شتر سوار کرده بعسکر
همایون ملحق شد و ابن ابی او را بر شتر صفوان دیده سخنی که نه لایق حال او بود بر زبان راند و چون
بمدینه رسیدند این خبر بعرض حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید و عایشه بیمار شده بود و ازین
معنی خبر نداشت اما از آنحضرت عدم التفاتی در می یافت اجازت طلبیده بخانه پدر آمد و آنجا
بصورت حال اطلاع یافته مرضش روی بازدیاد نهاد و شب و روز بگریه و زاری اشتغال داشت
و حضرت رسول صلی الله بتفحص احوال عایشه توجه فرمود از امهات مؤمنان و بزرگان تفتیش
مینمود همه بر طهارت ذیل او اقامت شهادت مینمودند آنحضرت بخانه عایشه فرمود او را گریان
و نالان دید فرمود که ای عایشه اگر گناهی کرده بخدای تعالی باز گرد و آمرزش طلب او از غایت
وحشت گفت که دشمنان خبری در افکنده اند و من هر چه گویم کس باور نکند پس من همان میگویم

که پدرم یوسف علیهما السلام گفت فصبر جمیل والله المستعان مقارن این حال از وحی بر آن حضرت ظاهر
شده آیات برائت نازل شد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیرش که عامه روایت کرده‌اند
که این آیت در باب افک عایشه نازل شده اما خاصه نقل میکنند که در شأن ماریه قبطیه که مادر ابراهیم
بن محمد بود صلی الله علیه وآله سمت نزول یافته و ملک اسکندریه ماریه را برسم هدیه برای آنحضرت
فرستاده بود و ان برین وجه بوده که زرارة بن اعین گوید که من شنودم از ابی جعفر بن محمد بن
علی الباقر علیهما السلام که میفرمود که چون ابراهیم را علیه السلام وفات رسید حضرت رسول صلی الله
علیه وآله بروی بسیار غمناک و اندوهگین شد عایشه گفت با آنحضرت که چه واقع شد که این همه حزن
و اندوه بر خود نهاده اید و چیزی گفت در باب ابراهیم که لایق بجال جناب نبوت نبود آنحضرت امیر المؤمنین را
عم بفحص آن احوال فرستاد جریج تا بقتل همراه باشد بعد از تفتیش خلاف آن بظهور رسید و آنچه
این امر شنیع بوی نسبت میدادند اتفاقا بالای نخله خود را بپایین انداخت و عورت او در آن حال
منکشف شد نه آلت مردان و نه عورت زنان هیچکدام نداشت امیر المؤمنین این احوال بعرض آنحضرت
رسانید فرمود که الحمد لله الذی یذهب عنا السوء اهل البیت بعد از آن این آیات بابرکات نازل
شد در برائت ماریه قبطیه و آنچه عایشه و دیگران از افترای او بوی نسبت کرده بود جناب حق تعالی
میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ
خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ
عَظِيمٌ بدرستی که آنانکه آوردند دروغ بزرگ در شأن عایشه یا ماریه گروهی اند از شما بتقدیر عایشه
و آن پنج تن بودند عبد الله بن ابی و زید بن رفاعه و حسان بن ثابت و مسطح بن اثاثه و حمنه بنت جحش
خواهر زینب ام المؤمنین و بر تقدیر ماریه عایشه و خویشان نمی‌پندارید آن دروغ را بدی از برای شما
مخاطب آنحضرت است و عایشه و صفوان با آنحضرت و ماریه و جریج که امر ماریه بوی نسبت میکردند
میفرماید که آن دروغ را بنسبت خود بد مپندارید بلکه آن بهتر است مر شما را بجهت آنکه ثواب عظیم یافتید
و در برائت شما آیتها نازل شد و کرامت و تعظیم شان شما بر همه کس ظاهر گشت و وعید کلی درباره دروغ
گویان وقوع یافت مر هر یکی را ازین متکلمان بافک جزای آنچیزیست که کسب کرده از گناه بقدر آنکه

خوض کرده چه بعضی خندیده بودند و بعضی سخنان فاحش نیز گفته و بعضی خاموش شده و منع
نکرده و آنکس که فرا گرفت معظم آن و شنیع تر از مراد ابن ابی است بر قول عامه و عایشه بر قول خاصه
مر او راست عذابی بزرگ در آخرت یا در دنیا بآنکه حد قذف خورد و مطرود مخذول گشت و عامه گویند
که حسان بوده که بآخر عمر نابینا گشته یا مسطح که دستهای او شل شده لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ
الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ چرا آنگاه که شنودید
این سخن را گمان نبردندی مردان و زنان گرویده بهم دینان خود نیکوئی چنانچه بنفسهای خود
گمان برند عدول از خطاب بغیبت و از مضمر بمظهر مبالغه است در توبیخ و اشعار بآنکه ایمان مقتضی
گمان نیکست با اهل ایمان پس بایستی که مؤمنان بعد از استماع این دروغ گمان نیک بردندی بعایشه
و صفوان یا بماریه و جریح و گفتندی چنانکه مردی متیقن که بر حال مطلع باشد گویا این سخن دروغی
روشنست و حق سبحانه و تعالی ازواج پیغمبر را نگاه میدارد از مثل این حالها بتعظیم و تکریم ایشان
بخلاف کفر چه زنان انبیا بعضی کافرات بوده اند مثل زن لوط و زن نوح و بقول ابن عباس منافق
بوده اند لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ
هُمُ الْكَاذِبُونَ چرا نیاوردند برین سخن چهار گواه که گواهی دهند بر آنچه ایشان قذف
میکنند بدان پس اکنون که نیاوردند گواهان چهارگانه پس آن گروه نزدیک خدای تعالی یعنی
در حکم او ایشانند دروغ گویان در ظاهر و باطن چه اگر گواه آوردندی در ظاهر حکم کاذب نبودندی
اما در باطن کاذب بودندی زیرا که این صورت بر ازواج انبیا علیهم السلام ممتنعست و چون
گواه نیاوردند وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا
أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ و اگر نه افزونی کرم خدای تعالی بودی بر شما و مهربانی او در دنیا
بتوفیق توبه و در آخرت بعفو و مغفرت هر آینه برسیدی شما را از آن چیزی که خوض کردید در آن از
دروغ بر عایشه یا بر ماریه عذابی بزرگ که حد قذف و ملامت مردم در جنب آن حقیر بودی و شما را
آن عذاب رسیدی إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ
وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ آنهنگام که فرا میگرفتید این سخن را بزبانهای

خود

خود که بعضی از بعضی می‌پرسید و میگفتید بدهنهای خود آنچیزی را که بدان علم نداشتید یعنی
سخن از روی جهل میگفتید و میپنداریدش آنچیزی را که گفته اید سهل و آسان که هیچ تعب بران متفرع
نباشد و حال آنکه سخن را نزدیک خدای تعالی عظیم تمامست و عقوبت بسیار بران متفرع و مترتب
چه الحاق عارست بر خانوادهٔ نبوت و تکذیب قرآن و استحقاق رسالت در احقاف مذکورست
که ام ایوب که زوجهٔ ابو ایوب انصاری بود با او گفت که شنیدی سخنی را که مردم در باب اهل پیغمبر میگویند
ابو ایوب گفت که شنیده ام و آن دروغست چه تو نسبت من این فعل آیا ز وا میداری ام ایوب
گفت لا والله ابو ایوب گفت اهل رسول بهتر از انند پس نسبت پیغمبر صلعم این عملی که روا دارند و این
بهتان عظیم است حق سبحانه و تعالی فرمود وَلَوۡلَآ إِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ قُلۡتُم مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكَلَّمَ
بِهَٰذَا سُبۡحَٰنَكَ هَٰذَا بُهۡتَٰنٌ عَظِيمٌ و چرا نه چون شنیدید این سخن را میگفتید یعنی چون
این سخن استماع کردید چرا نگفتید چون ابی ایوب نمی سزد ما را آنکه سخن گوییم بدین قول پاکست
خدای تعالی از آنکه در حرم آنحضرت قدح توان کرد این کلام افتری بزرگست بر بافته منافقان
يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثۡلِهِۦٓ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ۝ پند میدهد شما را خدای تعالی
از آنکه باز گردید بمثل این سخن هرگز یعنی مادام که زنده باشید اگر هستید گروندگان چه ایمان
مانع است از طعن درباره مسلمانان خصوصا امهات مؤمنان وَيُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۚ
وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و بیان میکند و روشن میگرداند خدای تعالی برای شما آیتهای که دلالت
دارند بر محاسن آداب تا بیاد گیرید و از طریقه حقیت انحراف نورزید و خدای تعالی داناست
بطهارت ذیل اهل نبوت حکم کننده ببراءت ذمت ایشان از عیب و عار إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ
أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ وَٱللَّهُ
يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ۝ بدرستیکه آنانکه دوست دارند آنکه فاش گردد زشت نامی یعنی نسبت
فاحشه در شان آنانکه ایمان آورده اند و خواهند که مردم ما بزادر زبان گیرند مر ایشانراست عذاب
دردناک در دنیا چه قذف و بدنامی و در آن سرای باتش و خدای تعالی میداند بر آنچه خوض
کرده اید در آن و شما آنرا نمیدانید و منقولست از ابی عبد الله عم که هر که بگوید درباره مؤمنی چیزی که

که چنیم او نشنیده باشد وکوش او نشنیده درین تهدید داخلست وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ
رَحْمَتُهُ وَاَنَّ اللّٰهَ رَؤُفٌ رَحِيْمٌ واکر نه فضل خدای تعالی بودی به بردباری بر شما و بخشایش
او بمهربانی و بپروردکاری وانکه خدای تعالی مهربانست وبرایت ذمت مقذوف را ظاهر کردانید
بخشاینده است بتوبه جنایت قاذف در کذرانید اکر نه چنین کردی هر اینه عقوبت کلی بر شما فرود
آمدی يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ
الشَّيْطَانِ فَاِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ
مَا زَكٰى مِنْكُمْ مِنْ اَحَدٍ اَبَدًا وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يُزَكِّيْ مَنْ يَشَآءُ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ
ای انکسانی که کرویده اید پیروی مکنید کامهای شیطان یعنی راههای او را بمعصیت یا وسوسهای
او در قذف اهل ایمان وهر که پیروی او رود و آثار او را متابعت کند پس بدرستی که میفرماید دیو او را
بکاری که زشت هست ودر عرف وعقلی وبعملی که ناپسندیده است در حکم شرع واکر نه کرم آلهی بودی
بر شما بتوفیق توبه یا یقین حدی که کفارت کناهست وبخشایش او بتطهیر شما پاک نکشتی از
شما هیچ یک تا آخر دهر ولیکن خدای تعالی پاک سازد بقبول توبه هر که را خواهد وخدای تع
شنواست بمقالات مردمان دانا بنیتهای ایشان ابو ذر غفاری رضوان الله علیه روایت
کرده حضرت رسول صلعم که فرموده که هیچکس نباشد که او دست کسی را قوی داده در خصومتی که
او را دانش نبود الا او در سایه خشم آلهی باشد تا از آن باز ایستد وهیچکس نبود که او بشفاعة
برخیزد وخواهد که حدی از حدود آلهی را ضایع کند الا که با خدای تعالی خصومت کرده باشد
ولعنت خدای تعالی بر وی باقی کردد تا بقیامت وهیچکس نباشد که کلمه اشکارا کند بر مرد مسلمان
وبان عیب او خواهد الا که بر وی واجب کردد که او را بر آتش دوزخ بکذارند انکاه فرمود که
اصل این در کتاب خدای تعالی است وَلَا يَأْتَلِ اُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ اَنْ يُؤْتُوْا
اُولِي الْقُرْبٰى وَالْمَسَاكِيْنَ وَالْمُهَاجِرِيْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلْيَعْفُوْا وَلْيَصْفَحُوْا
اَلَا تُحِبُّوْنَ اَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ عامه آورده اند که ابن ابی قحافه
سوکند خورده بود که بر پسر خاله خود یعنی مسطح که یکی از متکلمان بافک بود نمک نخورد ونفقه

نکند

نکنند ومطلقا با او نیکوئی نکنند حق سبحانه وتعالی آیت فرستاد که این سوکند مخورید ای خداوندان

افزونی وزیادتی از شما وخداوندان دستگاه وتوانائی وفراخی در مال بر آنکه ندهند نفقه خویشان را ‫و زنان

ودرویشان ومحتاجان ومهاجران را در راه خدای تعالی ومسطح هم خویشست وهم مسکین وهم

مهاجر پس سوکند نباید خورد که باکسی نیکی کنند وصله رحم مرعی ندارند وباید عفو کنند جریمه که از ایشان

صادر شده وروی بکردانند از انتقام واغماض فرمایند ایا دوست نمیدارید آنکه خدای تعالی

آمرزنده است باکمال قدرت بر انتقام مهربان بر اصحاب جرایم واثام شما نیز متخلق باخلاق

وی شوید وامام خاصه ابو الجارود از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام روایتست که آنحضرت

فرمود که مراد از قربی قرابت رسول صلی الله علیه وآله که بنی هاشم باشند واغنیا فقرای

ایشانرا رعایت کنند بهر وجه که باشند واکر رنجیده خاطر باشند وبران قسم یاد کرده که ایشانرا منظور

ندارند اکر حظی از دین وسعتی در مال دارند دست از رعایت ایشان ندارند سیتسبب

بر ایشان رنیک عالم به نیکشان از فرشته فاضلتر **إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ**

الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ بدرستی آنانکه

رمی میکنند زنان محصنه را یعنی آنچه قذف میکنند ایشانرا بدان کروبکان بجدا

ورسول مراد ازواج پیغمبرانند یا عام تر دور کرده شده اند در دنیا از نام نیکو ودر آخرت

از رحمت یعنی درین عالم مردود وملعونند ودران سرای مبغوض ومطرود ومر ایشانراست

عذاب بزرک بجهت کناه بزرک **يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ**

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ روزی که کواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان بافک وبهتان وغیر آن

یعنی بزبانهای خود اعتراف کنند وکواهی دهند دستهای ایشان یعنی حق سبحانه تعالی ایشانرا

سخن دارد وکواهی دهند پایهای ایشان بآنچه بودند که کسب کردند از جرائم ومآثم

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ آنروز

تمام بدهد خدای تعالی ایشانرا جزای که سزاوارست با ایشان وهیچ باز نکیرد وبدانند دران

روز آنکه خدای تعالی اوست ثابت بذات خود وپیدا بالوهیت وقدرت وتوانا بر عقاب

وثواب وعقاب اَلْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ

لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ اُولٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ

مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ سخنان ناشایست وناپاك مر ناپاكانرا است یعنی از دیشان ظاهر

گردد وبدان متکلم شوند وپلیدان نیز شایسته اند مر سخنان پلید را چه طباع ایشان بدان

مایلست از خبیثت خباثت وکلمات پاکیزه مر مردان پاك راست یعنی از دیشان سرایت کند وپاکیزگان

نیز در خور اند سخنان پاك را کل یعمل علی شاکلته ودیگر گفته اند وزنان ناپاك برای مردان ناپاکند ومردان

ناپاك را رغبت بدیشان چنانچه فرمود الزانی لاینکح الا زانیة او مشرکة وزنان پاك برای مردان

پاکند ومردان پاك که مایل بدیشان برای زنان پاك الفقه جنسیت علت ضم است الجنس الی الجنس

یمیل ذرّه کاندر همه ارض وسما است جنس خود را همچو کاه و کهربا است وبعضی گویند که این در آخرت

بود یعنی یومئذ یوفیهم الله ودیگر لهم مغفرة ورزق کریم شاید در دنیا گاهی نامناسب واقع شود

واما در آخرت نه والله اعلم ودر دنیا در خانه واده نلبوت روا نباشد وبنزد آن گروه یعنی حضرت

پیغمبر وازواج وآنانکه آنرا بوی نسبت میکرده اند از صفوان وجریج بیزار کرده شدگان یعنی منزه

ومبرا از انچه میگویند در باب افك منصب رسالت از ان عالیترست که ذیل عصمت ازواج طاهره

او بلوث چنین شبهه آلوده گردد وصفوان مردی پاکیزه بود یا جریج که اصلا چیزی نداست که

بدین متهم تهمت توان داشت مر ایشانراست آمرزش از خدای تعالی وروزی نیکو یعنی بی رنج وبسیار

ومراد نعیم بهشتست یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتًا غَیْرَ بُیُوتِکُمْ حَتّٰی تَسْتَاْنِسُوا

وَتُسَلِّمُوا عَلٰی اَهْلِهَا ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ ای انکسانی که ایمان آورده اید

بخدای تعالی ورسول او در میایید سر زده بخانها بجز خانهای خود که در ان ساکنید یعنی بهیچ وجه

بخانه بیگانه در میایید تا وقتی که خبر گیرید ودستوری طلبید وسلام کنید بر اهل آن خانه در خبر هست

که مردی بدر حجره حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد وگفت أَأَدْخُلُ آیا در آیم آنحضرت

کنیزك را گفت این مرد نمیداند که چگونه دستوری باید طلبید برو وویرا بیاموز او آمد وگفت ای مرد

چون دستوری خواهی اول بگوی السلام علیکم أَأَدْخُلُ مرد چنین کرد پس او را دستوری داد تا در آمد

بس

گویا از [illegible] باشد [illegible] اگر کرده [illegible] دروست و[illegible]

نبس روایت تقدیم و تاخیری هست که اول سلام کنند بعد ازان دستوری خواهند یا واو مقید ترتیب نیست ثعلبی رحمة الله آورده که زنی انصاریه بجناب نبوت مآب آمده بوقوف عرض رسانید که ما در خانهای خود بر صفت میباشیم که نمیخواهیم که هیچکس ما را بران صفت بیند و ناگاه یکی از کسان ما بخانه در می آید و ما را نه بوجهی که شاید می بیند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد و حکم شد که بخانه کسان بی دستوری میایید این استعلام و استیذان بهتر است مر شما را از انکه بی اجازت درآیید و گفته اند کسی که بر عیال خود در می آید باید که بکلمه یا آوازی یا زدن پائی یا تنحنحی اعلام کند تا اهل خانه بستر عورت و دفع مکروهات اقدام نمایند نقلست که ابو ایوب انصاری گفت که ما آنحضرت را گفتیم که یا رسول الله حق تعالی باین استیناس چه اراده فرموده فرمود که چون مرد بدر سرا رسد تسبیحی و تهلیلی کند که اهل سرا بشنوند و هر که سه بار دستوری خواهد و جواب نیابد باز باید گشتن و این حکم کردیم شاید که شما پند گیرید و از تحیت و استیذان اهل جاهلیت بپرهیزید و آن کنید که شما را میفرمایند درباب استیذان و غیر آن و تحیت اهل جاهلیت این بوده که حییتم صباحًا او مساءً فَاِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا اَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتّٰى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَاِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ اَزْكٰى لَكُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ پس اگر نیابید در خانه غیر خود یکی را که دستوری خواهید پس درمیان دران تا وقتی که دستوری دهند شما را یعنی کسی پیدا شود و شما را اجازت دهد چه دخول در خانهٔ خالی بی اذن کسی محل تهمت سرقه است و اگر گویند شما را بعد از استیذان که بازگردید پس بازگردید بی توقف و الحاح مکنید و بر در خانه منشینید که آن مضرت صاحب خانه است آن بازگشتن پاکتر و پاکیزه‌تر است مر شما را و خدای تعالی بانکه شما میکنید از استجازه و ابرام داناست و بران مکافات خواهد داد بعد از نزول این آیت بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله در راه عراق و شام اهل تجارت را اتفاق می افتد که در خانها و رباط نباط اقامت بگسترند و چون کسی دران مقام مقیم نیست از که دستوری طلبند این آیت فرود آمد که لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ نیست بر شما گناهی یا نه انکه درایید بی دستوری در خانهای غیر مسکون در آن

خانه برخورداری ونفع است شمارا که از سرها وگرما بدان پناه میکیرید ورحمت وانعام شما درآن
محفوظ میمانید وخدای تعالی میداند آنچه آشکارا میکنید از اسبابان وآنچه می پوشید از نیت دخول
درخانها بفساد قُل لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى ١٩
لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ بکوای محمد مردان کرویده را که فرا کیرند وبپوشند دیدهای
خود را از دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است روایت میفرماید امیر المؤمنین صلوات الله علیه از
پیغمبر صلی الله علیه وآله النظر الی محاسن المرأة سهم مسموم من سهام ابلیس نکاه کردن در محاسن
زنان تیریست زهرآلود از تیرهای ابلیس زیرا که تیزترین چیزی شیطان را در وجود انسان
چشم است چه حواس دیکر درمساکن خود ساکن اند وتا چیزی بدیشان نرسد باستدراک آن
مشغول نمیتوانند شد اما دیده حاسه ایست که از دور ونزدیک ابتلا وآثام صید میکند اهل عرفان
کویند بکو تا بپوشند دیده سر را از محارم ودیده دل را از ماسوی الله ونکاه دارند فرجهای خود را
از حرام یا بپوشند عورات خود را از شره تا کبه وحمل بر عام اولی است آن پوشیدن چشم ومحافظت
فرج پاکیزه تراست وسودمندتر ایشانرا در دنیا وآخرت کویند نزد اخفش من در من ابصارهم
زاید ست ونزد سیبویه از برای تبعیض است وصاحب کنز العرفان میکوید این حق است زیرا که
واجب نیست پوشیدن چشم از جمیع محرمات چه جایز ست نظر بما علای عورت محارم وآنچه
ظاهر میباشد در عادت از رویهای زنان بیکانه وکفهای دست ایشان درحال ضرورت و
همچنین رویهای کنیزان ودر وقتهای خریدن ورویهای زنان درحال اراده نکاح وهمچنین طبیب
برای علاج وکواه بجهت تحمل شهادت واقامت آن ونظره اولی بی لذت در حدیث لقول لکم اول
نظرة فلا تتبعوها بالثانیة بدرستی که خدای تعالی داناست بآنچه میکنید از نظر بحلال و
حرام واستعمال جوارح در طاعات وآثام عباد بن صامت روایت کند که حضرت رسول صلعم
فرموده که شش چیز را التزام کنید تا من ضامن شوم شمارا به بهشت چون حدیث کنید راست
کویید وچون وعده دهید وفا کنید وچون امانتی بشما دهند رد کنید وفرجهای خود را از حرام
نکاه دارید وچشمهای خود را از محارم به بندید ودست خود را از لقمه حرام کشیده دارید

وقل

وقل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن ویحفظن فروجهن ولا یبدین
زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن ولا یبدین
زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن او اخوانهن او بنی
اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ما ملکت ایمانهن او التا
بعین غیر اولی الاربة من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات
النساء ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن وتوبوا الی الله
جمیعا ایه المؤمنون لعلکم تفلحون و بگوی مر زنان از روی عفت بپوشند
دیدهای خود را و ننگرند بر مردمان نامحرم روایت کنند از امّ سلمه رضی الله عنها که او گفت من
و میمونه نزد حضرت رسول صلعم بودیم ابن امّ مکتوم درآمد و این بعد از آیت حجاب بود آن
حضرت فرمود که پنهان شوید گفتیم یا رسول الله او نابیناست فرمود که او نابیناست شما بینایید
بیدن او و این روا نیست و دیگر فرمود که نگاه دارند فرجهای خود را از زنا و ظاهر نسازند آرایش
خود را از پیرایهاء و جامها و رنگها و جز آن مگر آنچه ظاهر شود از آن زینت بوقت ساختن
کارها چون خاتم و اطراف و ثیاب و کحل در عین و خضاب در کف و گفته اند مراد از زینت
مواضع آنست پس مستثنی وجه باشد و کفین و باید که فرو گذارند مقنعهای خود را بر گریبانهای
خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند تا موی و بنا گوش و گردن و سینهٔ ایشان پوشیده باشد
و آشکارا نکنند مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن بند
حلقهاست مگر برای شوهران خویشتن که تزیین برای ایشان است یا پدران خویش یا پدران
شوهران خویش که ایشان حکم آبا دارند یا پسران خویش و پسر پسر هرچند پایین که باشد درین داخلست
یا پسران شوهران خود چه ایشان در حکم پسرانند مر زن را یا برادران خویش یا پسران برادر خود
که حکم برادران دارد یا پسران خواهران خود اینها جماعتی اند که نکاح زن با ایشان روا نیست و در
محارم رضاعی نیز همین حکم ثابتست و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که ایشان در حکم اخوانند
یا آنکه [illegible] که ایشان نزد پسران خود تعریف کنند و موجب فتنه گردد یا برای زنان اهل دین خویش

یعنی موضع زینت بمؤمنات نمایند آورده اند که زنان یهودیه و نصرانیه و مجوسیه و وثنیه حکم مردان
بیگانه دارند و مؤمنات را اظهار زینت خفیه برای ایشان روا نیست زیرا که حکم دین میان
اهل اسلام و کفر رسم آشنایی برانداخته و عفایف را نیز از ملاقات فواسق اجتناب باید نمود
یا آنچه مالک شده است آنرا دستهای ایشان یعنی نه پرهیزند زنان از آنانکه ملک یمین ایشان باشند
از کنیزکان خواه مؤمنه و خواه کافره با آنکه ایشان در نسا داخلند اینجا ذکر کرد تا معلوم شود که از اماء
غیر مسلمه احتراز لازم نیست و گویند مراد هم بندگانند از اماء و عبید و قول آنست که غلام اگر
عفیف باشد نظر او بر زن شاید و الا فلا و ابن مسیب گوید که مغرور نگرداند شما را الفاظ او ما ملکت
ایمانهن که آن در باب اماست نه عبید و عبید زن حکم مرد اجنبی دارد جایز نیست نظر او بموی
مولاة و نه بعضوی از مواضع زینت وی خواه عبد خصی باشد یا نه و این قول اصح است یا پیروان
جز خداوندان حاجت بزنان از مردمان روایتست که امام موسی کاظم فرموده که مراد پیرانند
مردان سال خورده اند که بجهت طلب خوردنی بخانها آیند و بزنان هیچ حاجتی ندارند یعنی دغدغهٔ شهوت
نیست ایشان را و مرویست از ابی عبدالله ع که آنها ابلهانی اند که مطلقا از مباشرت خبری ندارند و
همت ایشان جز مقصور بر طعام نیست یا طفلان آنانکه مطلع نیستند بر عورات زنان یعنی تمیز ندارند
و از حال مباشرت با ایشان بیخبرند یا آنکه قادر نیستند بر اتیان زنان یعنی بالغ نشده و بحد
شهوت و مباشرت نرسیده اند و نزنند زنان پایهای خلخالی دار خود را بر زمین بوقت رفتن
تا دانسته شود آنچه پنهان میدارند از پیرایه خود که خلخالست یعنی باید که آواز خلخال خود
بگوش مردم نرسانند که تا موجب میل مردان بدیشان نشود و باز گردید بخدای تعالی همه شما ای گرویدگان
شاید شما رستگار شوید بتوبه همه را بتوبه فرمود چه هیچ یک از خطر جریمه خالی نیستند مگر اهل
عصمت قشیری گوید که محتاج تر بتوبه آنکس است که خود را محتاج توبه نداند از کشف الاسرار آورده که
همه را از مطیع و عاصی بتوبه فرمود تا عاصی خجل زده نشود چه اگر فرمودی که ای گنه کاران توبه کنید موجب
رسوای ایشان شدی چون در دنیا رسوائی ایشان نمیخواهد امید هست که در عقبا نیز رسوا نکند
بنده وجوده وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ

ان یکونوا

إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ٥ و بنکاح در آرید
بی زنان و بی شوهران از شما یعنی مردی را که زن نداد کدخدا سازید و زنی را که بی شوهر باشد
بعقد کسی در آرید و این امر بر سبیل استحبابست چه آنحضرت فرموده که النکاح سنتی
فمن رغب عن سنتی فلیس منی نکاح سنت منست پس هر کس که از سنت من رغبت بگرداند
او از من نیست و اگر خوف وقوع زنا باشد واجب میشود و دیگر آنکه نکاح کنید نیکان و شایستگان را
از بندگان و کنیزان خود تخصیص صالحان جهت اهتمام بشان ایشانست یا مراد بصلاح
قیام بحقوق نکاح باشد و گویند اولی آنست که آن ترغیب در صلاح باشد چه هرگاه ایشان
این را دانستند رغبت مینمایند در صلاح یا تسمیه شیٔ باسم ما یول الیه باشد زیرا که فاسق
هرگاه تزویج کرد مستغنی میشود بحلال از حرام و ترک نکاح با قدرت وعید بسیار ورود
یافته چه در حدیث آمده که شرار موتاکم العزاب بدترین مردگان شما عزبانند ابو امامه گوید که
من از حضرت رسول صلعم شنیدم که چهار طایفه باشند که ایشان را لعنت کند خدای تعالی از فوق
عرش و فرشتگان آمین گویند آنکه با قدرت زن نخواهد و کنیزک نخرد تا او را فرزند نباشد
و مردی که خود را بزنان مانند کند و خدای تعالی او را مرد آفریده باشد و زنی که خود را بمردان
مانند کند و خدا او را زن خلق کرده باشد و آنکه درویشان را مطلق فریب کند و حق ایشان را
بایشان ندهد اگر اینان و صلحا از عباد و اما باشند درویشان و تنگدستان غنی کرداند
ایشان را خدای تعالی از فضل خود بقناعت یا باجتماع دو روزی در یک منزل و نیز آنحضرت
فرموده که در باب نکاح در بند مال مباش زن دین دار را طلب کن چه در زن ایمان و اصل
و عفت میباید نه مال و جمال که آن هر دو زود زوال یابند و خدای تعالی فراخ بخشایش است
سعت معیشت او دهد داناست باستحقاق فقر ابسط بساط روزی ایشان کند صاحب
کنز العرفان گوید که ان یکونوا فقراء قضیه مهمله است که در قوت جزویه است نه کلیه یعنی گاه باشد ۴۰۳
که فقیر بسبب نکاح غنی شود نه دایما تا وارد نشود که گاه غنی بفقیر میشود در باب نکاح
وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ

يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ
خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ
إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ ٣٠٠٩
مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ و باید که باز ایستند از حرام و عفت ورزند تا آنکه
غنی یابند اسباب نکاح را از مهر و نفقه یا کسی را بیابند که او را نکاح کنند چه الامور مرهونة
باوقاتها تا وقتی که توانگر گرداند خدای تعالی ایشان را از فزونی کرم خود و بباشند آنچه بدان
کرحق توانستن شدن و او را نیز که او را توانگر و نگویند که میان کلام سابق و لاحق تناقض است
چه در اول امر بتزویج بود با فقر و در دوم امر بصبر است با فقر زیرا که نهی ورود یافته از
رد مؤمن بجهت فقر او و ترک تزویج زن هم جهت فقر اوست و دوم ورود یافته بجهت امر
فقیر بصبر بر ترک نکاح حادر در ارلق در حال زواج پس در میان این دو کلام تناقض نباشد
با آنکه این هر دو قضیه در حکم جزئیه اند و آنانکه طلب میکنند مکاتبه را از آنچه ملکت ایمانهای
شما یعنی آنها از بندگان شما که مکاتبه جویند پس مکاتب سازید ایشان را خواه عبد یا امه امر استحبابیست
گویند مستحب است با امانت و کسب عبد و اگر سوال کند آنرا عبد سبب مؤکدست و اگر امین و کسوب
نباشد پس آن مباحست و عبارت کتابت آنست که خواجه بنده خود را گوید که مکاتب گردانیدم ترا
برین مقدار مال پس هرگاه که ادا کنی آزاد باشی پس بنده این را قبول کند پس اگر اقتصار کرد خواجه
در عبد باین پس آن مطلقه است بهر قدر که میدهد بقدر آن آزاد میگردد و اگر خواجه گفت که
اگر عاجز شوی در ادا پس بنده باشی پس آن مشروط است مادام که تمام ادا نکند آزاد نمیشود
و نص و الذین یبتغون الکتاب استدلالست بر اشتراط بلوغ و عقل عبد زیرا که قصد صبی و مجنون
معتبر نیست آورده اند که صبیح غلام حویطب بن عبد العزی از او مکاتبه طلبید این آیت نازل
شد حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر غلام یا کنیزک شما مکاتبه طلبند ایشان را مکاتب سازید اگر
دانسته اید در ایشان نیکی و صلاحیت و امانت یا قوت مال کتابت باز دهد آورده اند که سلمان را
رضوان الله علیه بنده بود مکاتبه طلبید از وی سلمان فرمود مالی داری گفت نه گفت ترا قوت

کسبی

کسبی هست کفت نه سلمان کفت پس میخواهی که مرا از او ساخ واد ناس مردم بچشانی مرا نمیباید
وخیر بدو معنی ورود یافته یکی امری که راجع میشود با مور دینیه مثل وَمَا تَفعَلوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللهُ
ودیکر بامور دنیویه بجو وَاِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ بعضی کویند مراد اولست وبعضی کویند ثانی وشیخ
رحمه الله هر دو را باهم حمل کرده که حمل مشترک باشد بر هر دو معنیش لیکن اقوی معنی اولست
وبرهمین بندکان مکاتب را بعضی از مال خدای تعالی انکه بشما داده حویطب صبیح را بصد دینار
مکاتب ساخته بوده وبعد از استماع این آیت ثلث دینار بدو بخشید وبعضی کویند وآتوهم
خطابست با مولی وواجبست آن مال کتابت بخشیدن وبعضی ربع تقدیر میکنند بلکه آخذ معتبر باشد
وجماعتی کویند که خطاب وآتوهم بعامه مسلمانانست که اعانت کنند واز زکوة بدو دهند تا مال
کتابت ادا کنند واکر واجب نیست لا اقل خود مستحبست صاحب کنز العرفان کوید که اکثر اصحاب
برین قولند وبعضی بر وجوب رفته اند که از مال زکوة بوی دهند تا کردن خود از طوق بندکی
مخلوق بیرون آرد وبدین سبب مکاتب این چیز را فک رقبه میکویند واز عقبه عقوبت بدان
میتوان کذشت سهل بن حنیف از رسول الله صلعم روایت کرده که من اعان مکاتباً فی رقبته او غارماً فی عسرته او مجاهداً فی سبیله اظله الله فی ظل عرشه یوم لا ظل الا ظله هر که مکاتبی را یاری دهد در کا
رقبتش یا وام داری در دشواریش یا مجاهدی در جهادش خدای تعالی سایه کند او را در سایه عرش
در روزی که هیچ سایه نباشد مکر سایه رحمت او آورده اند که عبد الله ابی سلول شش کنیزک جمیله داشت
ایشان را بر زنا اکراه میکرده بر سبیل مقاطعه چیزی میکرفت معاذه ومسیکه از ان با یکدیکر کفتند
که اکر این کاری که ما میکنیم خیرست خود بسیار کردیم واکر شرست وقتست که ترک کنیم پس بجانب
نبوت مآب آمده صورت حال بعرض رسانیدند آیت آمد واکراه مکنید کنیزان خود را بر زنا
وپلید کاری اکر خواهند باز ایستادن وپرهیزکاری واکر نخواهند وتحریم اکره باراده تحصن
خارج مخرج غالبست وعدم تحقق اکراه بدون اراده والا اکراه مطلقا حرامست خواه اراده
تحصن باشد یا نباشد وخواه غرض عرض دنیا باشد بیضاوی در انوار التنزیل آورده که آن
اردن تحصنا بشرط اکراهست زیرا که اکراه یافت نمیشود بدون تحصن واکر شرط نهی دادن لازم

نمی آید از عدم تحصن چو ان اکراه زیراکه جایزست که ارتفاع نهی با متناع منهی عنه باشد واختیار

این برادایست که اراده تحصن از اما همچو شما زنا درست وبر هر تقدیر حق سبحانه وتعالی میفرماید

شما اکراه مکنید تا فرا گیرید مال زندگانی دنیا را از کسب ایشان در تبیان آمده که زانی بود که صکی شتی

برای فرزندی که از مزنی بها داشت بدادی وهرکه اکراه کند کنیزکان بر زنا پس بدرستی که

خدای تعالی از پس اکراه کردن خواجگان مر ایشانرا آمرزنده گناهان ایشانست یعنی کنیزکان

مکرهه بر ایشان وزر و وبال آن نیست مگر در کردن اکراه کنندگان وَلَقَدْ اَنْزَلْنَا اِلَيْكُمْ

آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ وبتحقیق

فرستادیم ما بسوی شما آیتهای روشن کننده حلال وحرام وحدود واحکام در احکام

وفرستادیم مثل از امثال آنانکه گذشتند از پیش شما یعنی قصه عجیبه مانند قصه ایشان از هرچیز

حتی وقوع تهمت وبراوت ذمت وفرستادیم پندی درین آیتها برای پرهیزکاران تخصیص

متقیان جهت انتفاع ایشانست بمواعظ ونصایح قرآن اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ

مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكٰوةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ اَلْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ اَلزُّجَاجَةُ كَاَنَّهَا

كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ

يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلٰى نُورٍ يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ

يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ خدای تعالی

نور آسمانها وزمینها ست نور نامی است از نامهای حق سبحانه وتعالی وگویند خدارا نور توان گفت

ولی روشنی نتوان گفت چه روشنی ضد تاریکی است وخدای تعالی آفریدگار این هر دو ضدست

وبباید دانست که نور متعارف کیفیتی است که باصره اولا اورا دریابد بواسطه او ثانیا سایر مبصرات را

ادراک کند چون کیفیتی که فایض گردد مثلا از نیر اعظم بر اجرام کثیفه که محاذی او باشند وبرین

معنی اطلاق نور بر حق سبحانه وتعالی روا نیست وچون خود بدین نام خوانده از تقدیر مضافی چاره

نباشد پس چنین شود که الله نور السموات والارض خدای تعالی خداوند نور آسمان ها وزمینهاست

یعنی هرچه از اجزای عالم هستی از بلندی وپستی که اطلاق شیئیت بران توان کرد از جمله عطیه

فیض وفضل اوست تا بتجوز مصدر را بمعنی فاعل بایدگرفت چون دلیل عقلی بس مضمون کلام این
بود که الله نور السموات والارض حق تعالی روشن کننده آسمانها وزمینهاست بملایکه وتزیین
دنور دهنده زمین بانبیا ومرسلین سیما حضرت خاتم النبیین والایمة المعصومین صلوات الله
وسلامه علیهم اجمعین باروشنی بخش آینهٔ دلهای ساکنان ارض وسما بانوار معرفت وتوحید
یا آنکه بیاراست سمارا بصوامع قدس که اماکن طاعت ملایکه کرام است وزمین را بمساجد
السن که مواضع عبادات اهل اسلام است یا سمارا بآفتاب وماه وستارگان وزمین را بانبیا
واوصیا ومؤمنان یا سمارا بتسبیح مسبحان وتقدیس مقدسان وزمین را بتلبیه حاجیان
وتکبیر غازیان یا سمارا ببیت المعمور وزمین را بکعبه وافز السرور وگفته اند مدبر السموات والارض ۱۳۴
امور اهالی آسمان وزمین بروجهی که شاید وباید ساختن تدبیرات اوست مدبر امور که
برای او کار کنند وتدبیر او هم سازند اوست که کارهای آسمانیان وزمینیان سازد ومجموع
بعطیه کل حزب بما لدیهم فرحون نوازد دربیان آورده که مدلول السموات والارض چه هر
دلیلی از دلایل قدرت وبدایع حکمت که در دوایر سپهر برین ومراکز زمین واقع است
دلالتی واضح دارد بر وجود قدرت وعلم حکمت مصراع وجود جملهٔ اشیا دلیل قدرت اوست
وازابن عباس رضوان الله علیه منقولست که هادی اهل السموات والارض رهنمای اهل
آسمان وزمین است که بهدایت او بهستی خود راه برند وبارشاد او مصالح دین ودنیا بشناسند
بعضی از علما گویند نور آنست که روشن گرداند چیزها را تا با مردم ادراک کنند وبدان راه یابند
پس چون حق سبحانه وتعالی بیان کرده است برای ما آنچه در معاش ومعاد بکار آید وما بدان راه
بریم پس او را نور توان گفت صاحب احقاق آورده که در زمان ظلمت مجلس ساکن از متحرک
نشناسند وعلو از سفل تمیز نکنند وقبیح از صبیح باز ندانند وچون نور ظهور عود خیل ظلام
روی بانهزام ارند ووجودات وکیفیات ظاهر گردد وصفوان کدر وعرض از جوهر متمیز
شود مدرک انسانیه داند استفاده این دانش وتمیز بنور کرده اما در ادراک نور متحیر باشد
چه داند که عالم از نور مملوست واو مخفی ظاهر بدلالات وباطن بالذات پس حق سبحانه وتعالی که

مابر و دولت ادراک یافته ایم و بمرتبهٔ تمیز اشیا رسیده سزاواران باشد که او را نور گویند و
نزد محقق نور حقیقی مسمّی حق است که همه موجودات بدو ظاهرند و از همه مختفی صفت نوری که
منسوبست بدو مانند روزنه ایست در دیواری که نهایت او بخارج راه ندارد چون طاقی درآن
طاق چراغی افروخته نیک روشن و گویند مشکوة اینوبه است از آهن که در وسط قندیل ۲
۲ افروخته در قندیلی از آبگینه چه آن محفوظ میباشد از باد و آفتی که بوی رسد آن آبگینه
از غایت صفا و لطافت گوئیا ستارهٔ ایست درخشنده چون زهره و مشتری و آن آبگینه یعنی
چراغی که در وست افروخته شده است در ابتدا از روغن با برکت بسیار نفع که آن زیتون نسبت
که در زمین مقدس رستد و هفتاد پیغمبر بر و دعای برکت خوانده اند و از جمله ابراهیم خلیل
صلوات الرحمن علیه و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که روغن زیت بخورید و در خود
بمالید که آن از درخت مبارکست نه در جانب شرقست از معموره چون کنگدز و یارچین
و خطا و نه در طرف غرب چون طنجه و ولایت قیروان بلکه منبت او ارض وجبال ولایت
شام است یا نه بپوستد در آفتابست تا محترق گردد و نه مدام در سایه تا میوهٔ او خام ماند بلکه
همه از رعایت تاب آفتاب بهره مندست و هم از حمایت و قایه سایه محفوظ و حدیث ورود
یافته مضحی بعض گویند که اصل این شجره از بهشتست که بدنیا آورده اند پس اشجار این عالم
نیست که وصف شرقیه و غربیه برو اطلاق توانکرد نزدیکست که روغن آن درخت روشنی
دهد بنفس خود و اگرچه نرسیده باشد بوی النتی یعنی درخشندگی و براقی بمثابه است که بی
الاتش روشنی بخشد روشنی افزوده بر روشنی یعنی صفات زیت بار شده با نور چراغ و لطافت
زجاجه بران افزوده در مشکوة که اضابطه اشعه و جامع انوارست راه مینماید خدای تعالی بنور
معرفت خود هرکرا میخواهد که استحقاق آن دارد و میزند خدای تعالی مثلها را یعنی معقولات
را در صور محسوسات بیان میکند برای مردم تا رود در یابند و مقصود سخن بر ایشان هویدا
گردد و خدای تعالی بهمه چیزها از دقایق معقولات و محسوسات و حقایق جلیات و خفیات
و داناست علما را درباب این تمثیل سخن بسیار است علی بن ابرهیم رحمة الله آورده در تفسیر و در

اسرار

باین مضمون که لاخیر فی شجرة ولانبات فی مقنا ذکلاخیر فیهما فی صر

باشد و بین قول مصباح فتیله مشعله باشد در انبوبه آن چراغ افروخته هم قندیلی

بزبان مؤمن جاری شود وعالم را مستغرق کند
چون اعمال ایشان

اسرار التنزیل نیز وارد یافته که مراد نور ایمانست که حق سبحانه وتعالی تشبیه کرده سینهٔ مؤمن را
بمشکوة و دل او را در سینه بقندیل زجاجه و در مشکوة و ایمانرا بچراغی افروخته در قندیل و
قندیل را بکوکبی درخشنده وکلمهٔ اخلاص را بشجرهٔ مبارکه از تاب آفتاب خوف و ظلال نوال رجا
بهره دارد ونزدیکست که فیض کلمه بی آنکه بر زبان جاری شد وتصدیق جنان بان بازگشت نور علی نور
بظهور رسید وهم در اسرارست که نور ایمانرا بچراغ تشبیه کرد بجهت آنکه در هر خانه که چراغ بود دزد بیرامون
آن نگردد وهمچنین در هر دلی که در وایمان باشد شیطان را بر وراه نبود یا آنکه بچراغ داخل خانه روشن
شود واز روزنها پرتوی خارج افتد وآنرا نیز روشنی بخشد بهمین منوال نور ایمان دلرا روشن کرده
واز انجا شعلهٔ معرفت بروزنهای حواس افتاده انوار طاعات بر اعضا وجوارح پدید آید سِیمَاهُمْ فِي
وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ سیماء هر کس از دل وخیر صبر هد وتشبیه فرموده دل مؤمن را بآبگینه
تا آنرا بسنگ ظلم وجفا نشکنند که آبگینه شکسته بهر کجا که رسد ببرد وزخمی که دل شکسته زند مرهم
نپذیرد وگفته اند آن نور نور معرفت اسرار الهی است یعنی چراغ معرفت در زجاجه دل عارف و مشکوة
سینه او افروخته است از برکت زیت تلقین شجرهٔ وجود مبارک حضرت محمد صلعم که نه شرقیست
ونه غربی بلکه مکیست ومکه مبارکه سره عالم است واز فرا گرفتن عارف آن اسرار را از تعلیم سید
ابرار علیه وآله صلوات الله الملک الغفار به نور علی نور معلوم توان کرد ومؤمن عارف ببرکت
این دو نور درمیان چهار خصلتست إن اعطی شکر وإن ابتلی صبر وان حکم عدل وان قال صدق
اگرش بدهند شکر بتقدیم رساند واگر بمحنتی مبتلا سازند بران صبر کند واگر حکمی کند دران رعایت
عدل نماید واگر سخنی گوید دران راستگو باشد واز یکی از ائمه امام علیهم السلام منقولست که مؤمن
درمیان پنج نور سیر میکند کلامش نور وعلمش نور ومدخلش نور ومخرجش نور ومرجعش روز
قیامت با نور باشد تا که ببهشت داخل شود وقولی آنست که آن نور قرآنست و قلب مؤمن زجاجه
وزبان او مشکوة وقرآن مصباح وشجره وحی الهی که حد وسطست نزدیکست که هنوز قرآن
ناخوانده دلایل وحجج او بر همکنان واضح شود پس چون بدان قرائت کند نور علی نور باشد
و در روح الارواح نور حضرت محمدی است ومشکوة آدم باشد وزجاجه نوح وزیتون ابراهیم علیه السلام

بولایت ما راه می یابید و بمحبت ما باز گشت خواهید کرد نهی سعادت و سرور فرستادیم بتو این کتاب را

بید همت فرا گیر و بنظر عبرت بخوان و فهم کن که درود و ستایش و نور والسلام : بدانکه نور و

بسر نور است مشهور : از نیجا فهم کن نور علی نور « فِي بُيُوتٍ اَذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا

اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ ۝ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ

ذِكْرِ اللّٰهِ وَاِقَامِ الصَّلٰوةِ وَاِيتَاءِ الزَّكٰوةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ

وَالْاَبْصَارُ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّٰهُ يَرْزُقُ

مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ گویند جار و مجرور متعلق است بما قبل یعنی همچو مشکوة در خانها یا

چراغ افروخته در خانها بانکه تقیید ممثل باشد بچیزی که بهترست یا مبالغه در و بودن زیراکه قنادیل

مساجد اعظم است یا ممثل باشد برای نماز مؤمنان با ایمان ایشان بمساجد و این منافی جمع بیوت

نیست و افراد مشکوة زیراکه مراد این وصف بی اعتبار وحدت و کثرت یا متعلق بمحذوف باشد

یعنی سجو تسبیح گویید خدایرا در خانهای که دستوری داد خدای تعالی و امر کرد انکه برداشته شود

قدر او بتعظیم یعنی آنرا رفیع قدر و بزرگ مرتبه دانند یا برداشتن در ان آوازها یا برداشته شود

بحق سبحانه و تعالی حاجتهای در ان بیوت و یاد کرده شود در ان خانها نام او و مراد از بیوت

مساجدست که اشرف اماکن و ارفع مساکن از جمیع بقاع آنست که در انجا بذکر و نماز اشتغال

باید نمود و از سخن دنیا و کلام مالایعنی محترز باید بود یا بیوت انبیا علیهم السلام یا بیوت مدینه

یا حجرات طاهره انس بن مالک روایت کند که یکروزی حضرت رسول صلعم این آیت را تلاوت

میفرمود مردی بر پای خاست و گفت یا رسول الله خانه علی و فاطمه علیهما السلام از انجمله است فرمود

که بلی و این خانه فاضلترین خانهاست و بعضی رفع را حمل کنند بر ساختن و افراشتن بناها عنه

واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل گویند بیوت عبادت از چهار است که بامر حضرت

جلیل جل جلاله متصدی عمارت آن پیغمبران علیهم السلام بوده اند کعبه معظمه که بنی خلیل

و ممد اسمعیل علیهما السلام بود و اتمام آن بدست سلیمان اتفاق افتاد و مسجد مدینه مبارکه

و مسجد قبا که عمارت هردو باشارت حضرت رسالت صلعم بود تسبیح گویند یا نماز کذارند

تا مسجد بیت المقدس که شروع در بنای آن در ایام خلافت
داود نبی علیه السلام بود ص

مرحق ایرادران بیوت بیاسد و شبانگاه مردانی که از غایت استغراق در مقام شهود مشغول
نمیسازد و باز نمیدارد ایشانرا بازرگانی یعنی بجزیدن متاعی که ازان توقع سود داشته باشند
ونه فروختن آنها یعنی دادوستد و خرید و فروخت ایشانرا مانع نبود از یاد کردن خدای
واز بپای داشتن نماز واز دادن زکوة و محققان برانند که چون بیع و شرا که اعظم اشغال دنیو
ایشانرا از ذکر مانع نبود باقی اشغال بطریق اولی صاحب کشف الاسرار فرموده که ظاهر ایشان با
خلقست و باطنشان با حق و یکطرفة العین ازوی غافل نیستند و بحقیقت این طریق اهل بیت
رسول الله واین صفات خود سیرت ایشان است و بر قول اصح بیوت خانهای ایشانست که
درانجا دایما ذکر خدای تعالی کنند و نماز گذارند و بفقرا و درویشان تصدق نمایند چه در خبر
که امیر المؤمنین صلوات الله علیه در شبانروزی هزار رکعت نماز گذاردی بغیر از فرایض
وسنن رواتب و همچنین امام زین العابدین ع م که او را سجاد و ذو الثفنات میگفتند که از کثرت
سجود هفت عضو که در حال سجده بر زمین مینهند پینه بسته بود و ایتاء زکوة در اسلام
و پیش از اسلام کسی جمع نکرده میان نماز و زکوة جز امیر المؤمنین علیه السلام با وجود این عبادات
و توجه و استغراق چنین این مردان میترسند آن روزیرا که بگردد دران روز دلها یعنی از هول
سخت‌تر کردند وصفت آرامش باضطراب متغیر شود و بگردد دیدها و از هر طرف مینگرند تا
ببینند که نامه او از کجا برو می‌آید این مردان میترسند تا جزا دهد خدای تعالی ایشانرا بسبب
این ترس نیکوترین جزای یعنی بخشش موعود یعنی بهشت و دیگر عطاها فرماید که هرگز در خاطر
خطور نکرده باشند و زیاده کند در پاداش ایشان از فضل خود یعنی در امر موعود و کریمه انا
نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا و آیات ما قبل و ما بعدش مؤید است که این صفات ثابتست
مر این طایفه عالیمقدار را که کاملانند در صورت و سیرت نه آنانکه نیز نقش بر و کج بر دل نهاده
نقش نیک و راست بر مردم نمایند در یوم تبلی السرایر نقشها بظهور خواهد آمد که حملهای بی‌موقع
موجب خجالت و شرمندگی باشد: نقش نیز برون گلها اوست: نقش درون دلها اوست: وخدای
تعالی روزی میدهد در دنیا هر کرا میخواهد یعنی بران روزی حساب نکند آن روزیست که از وجه

حلال آمده باشد و در عبادات صرف کننده یا زیاده از آن دهد در عقبی که بجز شمار در نیابد
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ
لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ و آنانکه ٣٠٠١٠
بپوشیدند حق را و نگرویدند بدان عملهای ایشان که در صورت نیکو نماید چون صله رحم و عتق بنده
و اطعام فقرا و امثال آن مانند سرابیست بزمین هموار سراب آنست که شعاع آفتاب در نیمروز بر
زمین مستوی افتد لمعات آن درخشنده در نظر آید چون آب مواج بنداردش آنرا تشنه آب صافی
روی بوی آرد تا چون برسد بوضعی که در وی توهم کرده آب بود نیابد آن مظنون خود را چیزی و یابد
عذاب خدای را نزدیک کرد از خویش یا جزا بر احسان کننده خود یابد پس تمام بدهد خدای تعالی جزای
او را جزای کردار او بر وجهی که حساب اقتضا کرده باشد و خدای تعالی زود حسابست حساب
یکی او را از حساب دیگری باز ندارد تمثیل کرد اعمال کافر را بسراب و او را بتشنه جگر سوخته
پس همچنانکه تشنه از سراب نا امید میشود تشنگی زیاده میشود کافر را امید بپاداشت اعمال
چون نیابد حسرت و خجلت افزون میگردد آورده اند که این آیت در شان عتبه بن ربیعه بن امیه
نازل شد چه او در زمان جاهلیت طالب دین بود چون زمان اسلام در آمد کافر شد و اعمال
که بی محبت و دوستی اهل بیت همین حال دارد أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ
مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ
يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ یا کردار ایشان باشد
چون تاریکیهای متراکمه در دریای عمیق که دم بدم میپوشد آنرا دریا موج از بالای موج
موجی دیگر از زبر موج ثانی ابری که اثر او نجوم را بپوشد این تاریکیهاست بعضی بالای بعضی
یعنی متراکم شده یعنی ظلمت بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر چون بیرون آرد
کسی دست خود را که اقرب اعضای مرئیه است بچشم نزدیک نیست که ببیند از تاکید شدت
ظلمتست یعنی دست را نه بیند و نزدیک نیست که ببیند و هر که ندارد و مقرر نکرد خدای تعالی
مر او را روشنی یعنی بواسطه عصیان او را در بادیه خذلان گذاشت پس نیست مر او را هیچ

نوری

نوری این تمثیل دیگرست مر اعمال کفار را ظلمات اعمال تیره اوست و بحر لجی دل او و موج آنچه دل
او را میپوشد از جهل و شرک و سحاب مهر خذلان بران پس کردار و گفتارش ظلمت و مدخل
و مخرجش ظلمت و رجوع او هم بروز قیامت بظلمت عکس این مؤمن را که او را نور بر نورست
و او را ظلمات بعضها فوق بعض علی بن ابراهیم رحمة الله میفرماید در تفسیر از ابی عبد الله ع از تفسیر
این پرسیدند فرمود که ظلمات فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه موج فلان و فلان و نعثلست و من
فوقه سحاب طلحه و زبیر و ظلمات بعضها فوق بعض معاویه باغیه و یزید پلید و باقی بنی امیه هرگاه
دستهای شوم خود در ظلمت ظلم از آستین عداوت بیرون آوردند از کوردلی اهل حق را نمیبینند
چه جای آنکه دست خود را که نزدیکترست نمیبینند و در مجادله و محاربه و مقاتله اهل الله منکوب شدند
و نور ایمان ندارند که حق را مشاهده کنند و هرکه مر او را نوری مقرر نکرده باشند یعنی امامی از ولد
فاطمه زهرا علیها السلام پس او را نخواهد بود از امامی که در روز قیامت بنور وی رود تا راه
بمقصود برد یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم اشارت باین معنی است و در تفاسیر اهل
بیت علیهم السلام آورده اند که در خبرست که حضرت رسول را صلی الله علیه و آله پرسیدند که امت
تو در روز قیامت بر پل صراط چگونه گذرند فرمود که بنور علی علیه السلام گذرند و علی بنور من
گذرد و من بنور خدای تعالی و نور امت من از علیست و نور علی از من و نور من از نور خداست
و هر که با تو لا کند و از دشمنان ما تبرا نجوید او را آن نور نباشد بعد از آن این را خواند که و من
لم یجعل الله له نورا فما له من نور پس هرکه در قیامت بی این نور ماند در ظلمتهای دوزخش گرفتار
باید بود ؛ مؤمنان از تیرگی دور آمدند ؛ لاجرم نور علی نور آمدند ؛ کافران تاریک دل را فکرتست
حال کارش ظلمت اندر ظلمتست ؛ و نور علی نور تجنیس نور علی نور نیست که بی آن راه بمقصود
نبرد أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ
كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ آیا نمیبینی و نمیدانی
آنکه خدای تعالی تسبیح میگوید مر او را بپاکی یاد میکنند بمقال یا دلالت حال هرکه در آسمانها و زمینهاست
بآنکه او قادر بر کمالست و او را شریک و شبیه و زوال نیست و مرغان نیز تسبیح گویند او را

درحالتی که بال کشاده باشند درهوا وصف کشیده تخصیص طیر است که او میان آسمان و زمین است
یا دلایل صنع در وی ظاهرتر است چه اجرام ثقیله راکه اصل مایل مرکزند اعطای قوت میل محیط
و قدرت وقوف بر هوا و الهام بسط اجنحه بوقت صف کشیدن بانکه در جناح صفت قبض
نیز هست برهانیست قاطع بر کمال قدرت صانع هر یک از اهل آسمان و زمین با مرغان با مجموع
بر هستی که دانسته است دعای خود و تنزیه خود را با دعا و تسبیح خدا را یا خدای تعالی داند
تسبیح و نماز و نیاز همه را و خدای تعالی داناست بآنچه میکنند همه از طاعت و عبادت وَلِلَّهِ
مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ومر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها
چه خالق و فاطر آنها همه اوست و بسوی خدای تعالی است بازگشت أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي
سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَ
يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ
عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ آیا نمی بینی و نمی دانی آنکه خدای تعالی میراند ابر را
و بر می انگیزاند قطعه قطعه و پاره پاره پس تالیف میکند میان او یعنی انضمام میدهد بعضی
از ورا با بعضی پس میگرداند او را درهم نشسته و درهم بسته پس میبینی باران که بیرون می آید
از میان آن و فرو میفرستد از ابر از کوهها که در وست یعنی از قطعهای ابر بزرگ که بمثابه
کوهها اند در عظمت از تگرگ که کاینست مفعول محذوفست تقدیرش چنین که میفرستد
از تگرگی که در ابرست و گفته اند اینجا تگرگ از آسمانست نه از ابر و در آسمان کوههاست
از تگرگ چنانچه در زمین کوههاست از سنگ و حق تعالی از آن تگرگ نازل میگرداند و
در عقل واطی که مانع این باشد انکه در زمین کوه پیدا کرد از روی قدرت در آسمان تگرگ
آفرید بمحض حکمت پس برساند آن تگرگ بکشت و زرع و باغ هر که میخواهد که مستوجب آنست
و باز میدارد انرا از میوه و محصول هر که میخواهد که مستحق آن نیست نزدیکست که روشنی
برق آن ابر ببرد دیدهها را و برباید از فرط روشنی و این قول نیز دلیلست بر کمال قدرت

نبودی پس راست کرد اعضا و اجزای ترا پس بگردانید ترا از خلقت غیر تو از حیوانات و متمیز ساخت
بخلقتی که مفارق خلقت ایشانست در هر صورتی که خواست و مقتضی حکمتش بود از صور مختلفه در حسن
وطول و قصر ترکیب کرد و در هم بست كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ
كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ نیست چنانکه گمان می برید که قیامت نباشد بلکه شما تکذیب
میکنید روز جزا را از دوری عناد یا دین اسلام را از روی جدال و بدرستی که بر شما یعنی بر کردار شما
دگهبانان نگاه باشند از ملایکه بزرگان نزد خدای تعالی نویسندگان نامه افعال و اقوال شما را میدانند
آنچه می کنید از نیک و بد و از روی دانش می نویسند إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ
يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ بدرستی که نیکوکاران و فرمان برداران و دوستداران
در بهشتند و بدرستی که بدکرداران و نافرمان برداران و دشمنان و منکران در دوزخ در آیند
در روز جزا یعنی قیامت و نیستند فجار از دوزخ گم شدگان یعنی جاویدان باشند و بیرون نیایند
وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَ
الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ و چه چیز دانا کرد ترا یعنی چه دانی تو که چیست روز حساب و جزا پس چه دانی
که چیست روز شمار مبالغه جهت تعظیم آن روز است یعنی کند آنرا هر کس در نیابد روزی که مالک
نشود هیچ نفسی برای هیچ نفسی چیزی را از منفعت یعنی هیچکس نتواند که بقوت و قدرت
خود نفعی بکسی رساند و حکم و فرمان و ملک و سلطنت و عزت و جبروت و حکم و فرمان آن روز
مر خدا راست که سلطنت مجازی نیز بصر صرقهر فرو نشسته باشد شفاعت دهد آنرا که خواهد
در حق آنکه خواهد در حدیث ابی آمده که هر که سوره اذا السماء انفطرت بخواند عطا فرماید
حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر قطره از آسمان حسنه و بعدد هر قبر نیکوئی و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند در صلوات فریضه و نافله حق سبحانه و
تعالی او را محجوب نسازد بهیچ حجاب و پیوسته نظر بر و داشته باشد تا مردم از حساب فارغ
شوند سورة المطففين بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ
إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ آورده اند

که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتند چون حضرت رسالت ص از مکه هجرت فرموده متوجه مدینه
شد در اثنای راه این سوره نازل شد که وای بر کاهنده کانرا در کیل و وزن گویند در مدینه مردی بود که او را
ابو جهینه گفتندی دو صاع داشتی یکی که بزرگتر بودی خریدی و یکی که خردتر بودی بفروختی حق سبحانه و تعالی
در شان او فرستاد که آنانکه چون می‌ستانند پیمان بر مردمان برای خود تمام می‌ستانند و چون می‌پیمایند برای
ایشان یا می‌سنجند حقوق ایشان را می‌کاهند و زیان بر ایشان میرسانند در فصول آورده که هر که در کیل و وزن
خیانت کند فردا او را در قعر دوزخ درآورد میان دو کوه آتش بنشانند و گویند بپیمای و وزن کن آن را که
می‌سنجد و می‌سوزد در حدیث آمده که پنج چیز مقابل کرده می‌شود به پنج چیز ۱ هیچ قومی نقض عهد نکنند مگر که
حق سبحانه و تعالی دشمنان ایشان را بر ایشان مسلط کرداند ۲ و حکم بغیر ما انزل الله نکنند مگر که فقر در میان
ایشان فاش گردد ۳ ظاهر نگردد فاحشه در میان ایشان الا که مرگ در میان ایشان شایع شود ۴ و کم نه پیمایند
و وزن نکنند مگر که نبات ایشان بازداشته شود و بقحط مبتلا کردند ۵ و منع نکنند زکوة را مگر که محبوس
و ممنوع شود از ایشان باران الا یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس
لرب العالمین آیا گمان نمی‌برند و یقین ندارند آن گروه کم فروش آن که ایشان برانگیخته باشند مر روزی
بزرگ را روزی که بپای ایستند مردمان مر حکم آفریدگار عالمیان را یعنی از پای ننشینند تا فرمان برسد و آن
در مقام هیبت باشد که اهل عرصات سیصد سال ایستاده باشند و کس را زهره سخن نباشد تا حضرت
محمد صلوات الله علیهم شفاعت کنند و خلق را از مقام هیبت بمقام محاسبه آرند و این شفاعت کبری باشد
کلا ان کتاب الفجار لفی سجین وما ادریک ما سجین کتاب مرقوم ویل یومئذ
للمکذبین حقا که نامه اعمال کافران و معاندان در سجین بود و ابو عبد الله علیه السلام فرموده
که فجار دشمنان ما اند و سجین صخره ایست مجوف بر زیر دوزخ بیوسته جان کافران و نامه اعمال ایشان دران
بود و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابو جعفر ع که سجین طبقه هفتم زمین است چه روایتی دیگر هست
که کتاب فاجران را باسمان برند اهل آسمان از قبول آن ابا کنند بزمین باز آرند قبول ننماید بزیر زمین
هفتم برند در سجین که موضع ابلیس و لشکر اوست برند و چه دانی که سجین چیست یعنی جایی با هول و هیبت
و وحشت و کتاب فجار کتابیست نوشته و علامت کرده بعلامتی که هر که بیند داند که دران خیر نیست

[illegible]

دل

ویل کلمه ایست جامع بدیها یعنی عذاب و عقاب و شدت و محنت آنروز مکذبانراست اَلَّذِيْنَ
يُكَذِّبُوْنَ بِيَوْمِ الدِّيْنِ آنانکه تکذیب کرده اند روزجزارا و باور نداشتند وَمَا يُكَذِّبُ
بِهٖٓ اِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ اَثِيْمٍ و تکذیب نکند آنروزرا مگر هر ستمکاری از حد درگذشته تیره کاری بی باک
و آنکه تکذیب پیغمبر ما نماید در نبوت و تکذیب ائمه در امامت و روزجزارا بدروغ دارد اِذَا تُتْلٰى
عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا قَالَ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ چون خوانده شود بروی آیتهای کلام که دران باب است و
غیر آن گویند از فرط جهل و اعراض از حق که این افسانه پیشینیانست كَلَّا بَلْ رَانَ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ
مَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ نه چنین است که می گویند بلکه غشاوه غرور و غفلت پوشانیده است بر
دلهای ایشان یا زنگار انکار بران نهاده آنچه بودند که میکردند از آثام و معاصی یعنی بشامت سیئات
دلهای ایشان زنگ خورده و بیحاصل شده و در خبر آمده است که بنده هرگاه گناهی کند نقطه سیاهی
در دل وی پدید آید تا بجای رسد که دل او همه سیاه گردد بیت هرکه زنگیست بر مرآت دل ه دل شود
زین زنگها خار و خجل ه چون زیادت گشت دل را تیرگی ه نفس دون را بیش گردد خیرگی كَلَّا اِنَّهُمْ
عَنْ رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوْبُوْنَ ثُمَّ اِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيْمِ ثُمَّ يُقَالُ هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ
حقا که ایشان از کرامت و رحمت و قرب به پروردگار خود آن روز در پرده شدگان باشند یعنی ازان
ممنوع و محجوب و مهجور و محروم شوند دران روز از رحمت و کرامت و نوازش الهی بخلاف دوستان
و دشمنان ظاهر گردد پس بدرستی که تکذیب کنندگان درآیندگان اند بدوزخ پس گفته شود یعنی زبانیه
ایشانرا گویند این عذاب آن عذابی است که بودید شما که بدان تکذیب میکردید كَلَّا اِنَّ كِتٰبَ الْاَبْرَارِ
لَفِيْ عِلِّيِّيْنَ وَمَا اَدْرٰىكَ مَا عِلِّيُّوْنَ كِتٰبٌ مَّرْقُوْمٌ يَّشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُوْنَ حقا و بدرستی که
کتاب اعمال نیکوکاران در علیین باشد بر آسمان هفتم در زیر عرش عظیم و گویند آن قایمه یمنی بود از عرش
و گفته اند سدرة المنتهی است و چه دانا ساخت ترا تا بدانی که چه چیزست علیون یعنی محلیست بلند و با مکانت
که مسکن کروبین است و کتاب ابرار کتابیست مسطور و موسوم بعلامت که هرکس مشاهده کند داند که درو
همه خیرست حاضر میشوند آن کتاب را ملایکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی کروبین که باستقبال او
می روند و نگاه میدارند و روز قیامت بدان گواهی خواهند داد و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه

رَيْن غلبه کردن گناه بر دل است
یعنی نه اینست که ایمان بیاورند بایست
امر چنانچه ایشان میگویند بلکه غلبه کرده است
بر دلهای ایشان زنگ چیزی
که بودند کسب میکردند ۱۲

چو دل زنگار خورد و معصیت شد
فراموشی مرگش خاصیت شد
ز یاد مرگ دل خالی نباید
که یاد مرگ دل را می زداید

در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که مقربان بارگاه آله که ماوای ایشان علیین است
حضرت رسول الله است و امیر المومنین و فاطمه زهرا و امام حسین علیهم السلام و ایشان شاهد احوال
ایشانند در قیامت و نقل فرماید از ابی جعفر ع که حق سبحانه و تعالی ما را از اعلا علیین خلق کرده
و دلهای شیعیان و دوستان ما را از ان آفرید و ابدان ایشان نزدیک ابدان آن از انست که دلهای ایشان
بسوی ما راست و دوستی ما در ان نسبت چه از ان خواند کلا ان کتاب الابرار تا یشهده المقربون
إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ يُسْقَوْنَ مِن
رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ بدرستی که نیکان و پاکان
در بهشت بر تختها آراسته مینگرند بچیزهای که ایشان شادمان و فرحناک شوند یا بکفار نظری کنند در دوزخ
و عذاب ایشان را مشاهده مینمایند بشناسی تو ای نگرنده در رویهای ایشان تازگی نعمتهای بهشت
و طراوت لذتهای آن آشامیده میشوند یعنی بر ایشان می آشامند از شراب خالص سفید خوشبوی که بوی
مشک بهشت دهد مهر کرده شده آینه او مهر او بجای گل مشکست و گفته اند ختم آشامیدن او بر رایحه
مشک است و مهر جهة آن کنند تا دست کس بدان نرسد و در نقل آمده که مهر آن را امیر المؤمنین علیه السلام
بردارد برای ابرار و درین شراب باید که رغبت کنند رغبت کنندگان یعنی عمل بجای آرند کان با دوستی
خاندان که بدان سبب مستحق آن شراب گردند وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ
و آمیختگی رحیق از آب چشمه تسنیم است در تبیان از ابن عباس نقل کرده که تسنیم اسم آبیست که از تحت
عرش به بهشت میرود و آن اشرف اشربه بهشت است و در طبرسی نیز آورده که ارفع جنت است یعنی چشمه
می آشامند از ان چشمه نزدیک شدگان بارگاه عنایت که حضرت محمد و آله ع اند چنانچه گذشت یعنی ایشان صرف
آن می نوشند و ممزوج را با برار میدهند از مومنان و دوستان اهل بیت بعضی گویند که مخصوصان خالص را
که از ان صرف دهند و گفته اند چون مقربان مشغول ما سوی نشده اند یعنی محبت حق را بمحبت غیر
نیامیخته اند شراب ایشان صرفست و آنها که محبت ایشان آمیخته باشد شراب ایشان ممزوج بود و مجمل
آنکه قلوب ایشان از طینت مقربان مخلوق شده بر وجهی که سمت ذکر یافت دلهای ایشان از ان شراب
صرف خواهد چشید و بمقصود و مطلوب اصلی خود خواهند رسید و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که

وطراوت لذتهای در

شراب

شراب صرف مخصوص محمد وآلست علیهم السلام وممزوج برای مؤمنان آورده اند که صنادید قریش
هرگاه که فقرا اصحابه را چون عمار وخباب وبلال وصهیب وامثال ایشان را بدیدندی با ایشان
سخریت واستهزا کردندی آیه آمد که اِنَّ الَّذِیْنَ اَجْرَمُوْا کَانُوْا مِنَ الَّذِیْنَ آمَنُوْا یَضْحَکُوْنَ
وَاِذَا مَرُّوْا بِهِمْ یَتَغَامَزُوْنَ بدرستی که آنانکه شرک آورده اند وعناد پیشه کرده اند هستند از آنانکه
گرویده اند بخندیدندی وچون بمؤمنان گذر کنند بچشمها یعنی اشارتهای نمایند بجهت استهزاء در کشاف
ودر طبرسی آورده اند که روزی امیرالمؤمنین عم با فقراء مسلمانان میگذشت جمعی از منافقان ومخالفان
بخندیدند وبچشم وابرو اشارتها کردند وطریق استهزا پیش آوردند ونزد یاران خود رفته گفتند
راس ها در پیش ما امروز اصلع بود یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام وبرین سخن بسیار خندیدند و
هنوز آنحضرت بمسجد حضرت پیغمبر صم نرسیده بود که این آیتها فرود آمد که مجرمان ومنافقان
بر مؤمنان میخندند وبچشم وابرو اشارت میکنند وَاِذَا انْقَلَبُوْا اِلٰی اَهْلِهِمْ انْقَلَبُوْا فَکِهِیْنَ
وچون بازمی گردند بسوی کسان خود باز میگردند شادمان وخرم بر آنچه کرده اند وَاِذَا رَاَوْهُمْ
قَالُوْا اِنَّ هٰؤُلَاۤءِ لَضَالُّوْنَ وَمَا اُرْسِلُوْا عَلَیْهِمْ حَافِظِیْنَ وچون ببینند کافران ومنافقان
مر مؤمن را گویند بایکدیگر بدرستی که این گروه که تابع محمدند صلی الله علیه وآله هرآینه گمراهانند
وحال آنکه نفرستاده نشده اند اهل کفر ونفاق را بر مؤمنان نگهبانان تا گواهی دهند بر
ضلالت وهدایت ایشان فَالْیَوْمَ الَّذِیْنَ آمَنُوْا مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُوْنَ عَلَی الْاَرَآئِکِ
یَنْظُرُوْنَ هَلْ ثُوِّبَ الْکُفَّارُ مَا کَانُوْا یَفْعَلُوْنَ پس روز قیامت آنانکه گرویده اند
بر تختهای م
از حال کافران میخندند آراسته بجواهر مینگرند بدیشان که در دوزخ بچه نوع معذب ودر سلاسل
واغلال چگونه مقید ند در اثار آمده که دری از بهشت بگشایند ودوزخیان را گویند بیایید بهشت
ایشان بتعجیل تمام بطرف بهشت روان شوند چون بدان در رسند خزنه فی الحال در بر روی ایشان
بندند وایشان مغموم ومهموم بدوزخ باز گردند ومؤمنان از آن حال خندان شوند آیا جزا داده
شدند کافران آن عملها را که بودند که در دنیا میکردند از سخریت واستهزا یعنی برای دل مؤمنان
دشمنان ایشان را پاداش دادم تا بعوض خندان کافران بر ایشان می خندند بر حال پریشان

ایشان در حدیث ابی آمده که هرکه این سوره ویل للمطففین بخواند آب دهد خدای تعالی اورا از رحیق
مختوم در روز قیامت وحضرت صادق علیه السلام فرموده که هرکه این سوره بخواند ایمن گرداند
خدای تعالی از آتش سورة الانشقاق بسم الله الرحمن الرحیم اذا السماء انشقت
واذنت لربها وحقت واذا الارض مدت والقت ما فیها وتخلت واذنت
لربها وحقت آنگاه که آسمان شکافته شود جهة نزول ملایکه وبشنود وفرمان برد مرحکم پروردگار
خود را وسزاوار شده است آسمان بانقیاد امر خدای تعالی وآنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها
ودریاها از میان بردارند واورا پهن باز کشند وبیرون افکند آنچه در درون ویست از گنجها
واموات وخالی شود از همه وفرمان برد مرحکم آفریدگار خود را واورا سزاوار باشد استماع حکم وبشنود
ربانی جواب اذا آنست که ببیند انسان ثواب وعقاب را یا ایها الانسان انک کادح
الی ربک کدحا فملاقیه پس ای آدمی بدرستی که تو کار کننده برنج وسعی نماینده برای جزای پروردگار
خود کار کردنی بجد وجهد پس تو ملاقات کننده عمل خود را یعنی پاداشت آن از خیر وشر
فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا وینقلب الی اهله مسرورا
پس اما آنکه داده شود نامه اعمال او بدست راست او پس زود بود که حساب کرده شود حسابی
آسان بی مناقشه ومضایقه وباز گردد بسوی کسان خود یعنی بگروه مؤمنان بقبیله خود یا اهل ایمان
یا بزنان خود از حور عین فرحان وشاد بسبب آنچه یافته باشد از خیر وکرامت فاما من اوتی
کتابه وراء ظهره فسوف یدعوا ثبورا ویصلی سعیرا انه کان فی اهله
مسرورا واما آنکه داده شود نامه کردار او از پس پشت او بدست چپ او وآن چنان بود
که دست راست او بر گردن بندند ودست چپ اورا بر پشت وازان طرف نامه در دست وی
نهند وچنین کس زود باشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت را یا گوید واثبوراه واین کلمه طلب
هلاکت است ودر آید بآتش افروخته بدرستی که این کس بوده است در میان کسان خود
در دنیا شادمان ونازان بمال فانی وجاه ناپایدار انه ظن ان لن یحور بلی ان ربه
کان به بصیرا بدرستی که او گمان برده است آنکه باز نگردد بخدای تعالی یعنی اورا بعث

وحز

وحشر نبود آري اورا بازگشت خواهد بود بپروردگاري كه خداي او هست باعمال او بينا است پس اورا
فرو نخواهد گذاشت بلكه بحشر خواهد آورد وجزاء و سزاء او بوي خواهد رسانيد فَلَا أُقْسِمُ
بِالشَّفَقِ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ پس سوگند ميخورم بشفق و آن حمرتيست
كه بعد از غروب آفتاب در افق مغرب ديده شود و نماز عشا در وقت غيبوبت آن گذاردن افضل است
و چنانچه سمت ذكر يافت گويند پيش از واقعه امام حسين ع نبوده بعد از آن اين حمرت بر افق
مغرب ظاهر شد و لهذا گفته اند هر شام عكس خون شهيدان كربلاست پس گويا قسم بخون
ناحق بيگناهي گناه ايشانست و سوگند بشب و جمع آنچه كند و بپوشد يعني قسم بهر چه تاريكي شب
آنرا فرو بپوشد و سوگند بماه و انگاه كه كامل گردد و بمرتبه بدريت رسد لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا
عَنْ طَبَقٍ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ كه هر اينه شما برسيد و ملاقي شويد حالي را بعد از حالي كه مطابق
وي باشد در شدت مراد مرگست و شدايد قيامت و مواطن اهوال آن كه يكي بعد از ديگري
ديده شود يا آنكه هر چه درين نشاه كند مطابق آن در آن نشاه خواهد ديد در تفسير زاهدي
آورده كه مراد تحويل بني آدم است از حالي بحالي يعني از نطفه بعلقه و از آن بمضغه و عظم
و خلق آخر و جنين و وليد و رضيع و صبي و غلام و شاب و كهل و شيخ تا آخر احوال پس حيرت
آدميانرا با وجود اين حالهائي گوناگون بخداي تعالي و بروز آخر ادني تاملي درين احوال موجب
معرفت باري ميشود و اطاعت وي و از ابي عبد الله ع روايتست كه اين طريق مطابق است
مر طريق پيشينيانرا و احوال ايشان چه طريق توحيد يكيست وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ
لَا يَسْجُدُونَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ و چون خوانده
ميشود قرآن بر ايشان سجده نميكنند براي تلاوت و اينجا محل سجده است روايتست كه حضرت رسالت
صلى الله عليه و آله اينجا سجده كردي نه در آخر سوره زيرا كه فراغ از آيه سجده اينجاست و اين
چهاردهم است از سجدات قرآن و اين را سجده جمع گفته اند كه بعد از استماع لفظ قرآنست و
قرآن جامع باشد مر صفات تنزيه و تقديس را و سجده ناكردن كفار نه از جهت قصور دليل و انقطاع
حجتست بل از آنكه منكروند تكذيب ميكنند مر قرآن را و شك مي نمايند در آيات آن و خداي تع

دانا ترست بآنچه نگاه میدارند در دل خود از کفر و نفاق و می پوشند از کینه رسول و آل
و مومنان فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ
غَيْرُ مَمْنُونٍ پس خبر کن ایشان را بعذابی دردناک و ایراد بشارت برای تهکم است لیکن
آنانکه بگرویده اند و کرده اند کارهای ستوده و شایسته مر ایشان راست مزدی ناکاسته
و نابریده و منت نانهاده و در حدیث ابی وارد یافته که هر که این سوره بخواند نا داورا از پس
پشت وی ننهند سورة البروج بسم الله الرحمن الرحیم وَالسَّمَاءِ ذَاتِ
الْبُرُوجِ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ سوگند بآسمان خداوند بروج و مراد
بروج اثنا عشر ست که قصور آسمان و منازل شمس و قمر ست و دیگر کواکب چنانچه مراد از زمین
ان اثنا عشر ست علیهم السلام و سوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت و سوگند بگواه که الله است
که همه را می بیند و میداند و سوگند بگواهی داده شده که بنده است و روایت از امام حسن
بن علی ع است که شاهد حضرت رسالتست ص قول حق تعالی است که إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا و مشهود
روز قیامتست که و یوم مشهود و این سمت ذکر یافته و روایات دیگر ورود یافته که شاهد
آنحضرتست و مشهود است او یا شاهد امت وی اند و مشهود امم دیگر یا شاهد حفظه اند و
مشهود بنی آدم یا شاهد اعضا اند و مشهود آدمی و با قوال دیگر شاهد و مشهود یا حجر الاسود است
و حجاج یا عرفه و حضار آن مقام یا روز نحر و ذبح کنندگان یا جمعه و نماز گذارندگان درو یا آدم ع
و ذریت یا عیسی ع و امت او یا ایام و لیالی عمل کنندگان درینان یا ائمه معصومین علیهم السلام
که مشهود حضرت پیغمبرند صلی الله علیه و آله و شاهد بر امت و بر هر تقدیر جواب قسم اینست
ولدان
قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ بدرستی که هلاک شدند و ملعون کشتند خدا
شکافها در زمین وایشان بت پرستان بوده اند از اصحاب ذونواس یمنی و او از اخرین
ملکان حمیر بوده و در زمان او ساحری بود کاهن و شعبده باز که مدار ملک برو بودی چون
نست
بسن پیری رسید بعرض ملک رسانید که من پیر شده ام و ضعف کلی بقوای من راه یافته صلاح درا
که جوانی اصیل تیز فهم بمن سپاری تا آنچه دانسته ام بوی آموزم و بعد از من خلفی باشد که امور ملک

بوی منتظم تواند بود ملک را پسندیده آمد و بدان منوال که متعاد است پسری بوی سپرد
ساحر از روی اهتمام تمام بتعلیم وی پرداخت روزی آن پسر بدیر راهبی رسید و بر وی اطلاع
یافت طریق رهبانیت را پسندید و بدین راهب معتقد شده خدای پرست گشت روزها
ببهانهٔ آنکه از ساحر تعلیم میگیرد بیامدی و با راهب صحبت داشتی تا مردی عاقل مستجاب الدعوة
گشت قضارا روزی از نزد راهب بیرون آمده و بخانهٔ خود میرفت اژدهایی بر سر راه
آمده بود و ممر بر مردم فرو بسته و خلق از هر طرف حیران مانده بودند آن جوان پیش آمد و اسم
اعظم خوانده دست بر پشت اژدها مالید و گفت از راه برگرد و بمنزل خود باز رو و اژدها
برفت و خبر این جوان در شهر انتشار یافت وقتی دیگر شیری بر سر راه آمد و جوان سخنی
در گوش وی گفت او نیز از راه دور شد ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند و مدعا
و مرادات حاصل میشد تا حاجب ملک که نابینا شده بود نزد وی آمده استدعای دعا کرد جوان
گفت اگر متابعت من میکنی و سر مرا پوشیده میداری چشم ترا روشن سازم حاجب عهد کرد
و جوان او را کلمهٔ شهادت تلقین نمود و دعا کرد تا چشم او روشن شد حاجب با چشم روشن
نزد ملک آمد ذو نواس از روی تعجب گفت چشم تو چگونه نیکو شد گفت خدای تعالی مرا صحت بخشید
ملک گفت خدای کیست حاجب گفت که الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیله گفت که این تلقی
از که داری تا من هم بروی بگروم حاجب از شعفی که به اسلام ملک داشت قصه جوان در میان آورد
او را طلبید و بر عقیده او اطلاع یافت و چندانچه جد و جهد نمودند جوان برنگشت و حکم شد
که او را بدریا غرقه سازند جمعی وی را بر لب بحر بردند و او دعا کرد همه غرق شدند و او بسلامت
بازگشت خبر بملک رسید گروهی را نامزد کرد تا او را بر کوهی برند تا بزیر اندازند چون
بسر کوه رسیدند دعا کرد بادی برآمد و موکلان را از کوه درافکند و وی سالم بماند ملک بفرمود
تا او را در آتش افکنند القصه دیگران بسوختند و او را ضرری نرسید پس از دار درآویختند
و تیرباران کردند هیچ تیر بروی کار نکرد جوان گفت ای ملک بگرو بدان خدای که این همه آثار قدرت
از و مشاهده کردی ملک عناد ورزیده گفت نمیخواهم الا قتل تو جوان گفت اگر اراده تو اینست تیری

برکمان نه وبکو بنام خدای این غلام و بیفکن تا بر من آید ملک چنان کرد تیر بر مقتل آمد و
جوان شربت شهادت چشید وحضار آن مجمع همه بیکبار کفتند که آمنا برب هذا الغلام ملک
در غضب شد فرمود تا چندجا زمین را کو کردند و در هر کوی آتش برافروختند و بر کناره
کوها نشسته هر کرا می آوردند می پرسیدند اکر خدای کرویده بودندی می سوختندی و طبرسی رحمة الله علیه
نیز این قصه را چنین آورده حق سبحانه وتعالی ازین قصه خبر میدهد که ایشان اصحاب
اخدود اند که هرف تیر آتش شده اند یعنی اصحاب حفرها در زمین خداوند آتش با هیمه یعنی افروختند
بهیزم اِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ چون آنکاه که
ایشان بران حفرها نشستکان بودند ایشان بودند بر کناره آتش نشستکان و ملک واصحاب
او بر آنچه میکنند بکروهکان حاضران و مشاهده کنندکان وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا
بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
و انکار نکردند اصحاب اخدود از مومنان مکر الله آنانکه می کرویدند بخدای غلبه کننده که
از عذاب او باید ترسید ستوده که برحمت او امیدوار باید بود آن خداوندی که مر او راست
پادشاهی آسمانها و زمینها و خدای تعالی بر همه چیزها از افعال و اقوال مومنان و کافران کواهست
ذکر فرمود او حالی را که معبود سزا که استحقاق پرستش دارد آنست که این صفات در و باشد
بآنکه غالب قادر قاهر حمید بود یعنی منعمی که او را ستایش کنند بر نعمتهای او و مر او را تصرف
در آسمانها و زمین باشد و بر همه چیز حاضر و ناظر بود إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ و بدرستی که آنانکه در فتنه
افکندند مردان و زنان کرویده را یعنی عذاب کردند بآتش پس باز نکشتند بخدای تعالی
و از کفر توبه نکردند پس مر ایشانراست عذاب دوزخ و مر ایشانراست عذاب آتش سوزان
آورده اند که همان آتش از اخدود ارتفاع نمود بمقدار چهل ذراع و احاطه کرد بدیشان و
همه را بسوخت إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ بدرستی که آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته مر ایشانراست

بوستانهای

بوستانهای که میرود از زیر اشجار با مساکن ایشان جویها آنست رستگاری بزرگ که دنیا و مافیها
در جنب آن خرد و مختصر است إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بدرستی که گرفتن پروردگار تو سخت است
آنرا که بعذاب گرفت هرگز وی را نجات نیست إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ
ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ بدرستی که خدای تعالی او آشکارا کند بطش خود را بر کافران
در دنیا و بازگرداند همانرا بر ایشان در آخرت و این نشانه عدلست و اوست آمرزنده آنرا که توبه
کند دوست مر آنرا که فرمان برد و این علامت فضل است بعدلت بگدازد و نابود سازد و بفضل
بنوازد و بر افرازد خداوند عرش یا مالک ملک بزرگوار در ذات و صفات کننده آنچه خواهد
هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ وَاللَّهُ ٦٠ ٥
مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ آیا آمد بتو سخن لشکرها
یعنی برای تسلی تو بتو فرستادیم حدیث جنود کفره که بر انبیا علیهم السلام بیرون آمدند
فرعون و قوم او و قبیله ثمود آری این سخنان منزل شد و منکران قبول نکردند بلکه آنانکه
نگرویده اند در باور نداشتن اند و خدای تعالی از ورای ایشان عالم است بدیشان یعنی
قدرت او مشتمل است بر ایشان و از وفوت نتوانند شد و چنان نیست که گمان برند در حق
قرآن که سحر و شعر و کهانت بلکه او قرآن شریف جلیل القدر کثیر الخیر عالی الطبقه است
و بزرگ که نوشته شد در لوحی که محفوظست از تغییر و تحریف در معالم آورده که لوح از یکدانه
در سفید است طول او از آسمان تا زمین و عرض او از مشرق تا مغرب و کنارهای او از یاقوت است
و در کنار فرشته ایست بر یمین عرش در حدیث ابی آمده که هر که سوره والسماء ذات البروج
بخواند حق سبحانه و تعالی او را بهر جمعه و عرفه که در دنیا هست ده حسنه و حضرت ابوعبدالله
فرمود که هر که این سوره را در فرایض بخواند حشر موقف او با پیغمبران بود علیهم السلام
و این سوره بغبرانست سورة الطارق مكية وهي سبع عشر آيات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا
حَافِظٌ آورده اند که شبی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود با عم خود ابوطالب

ناگاه ستاره بدرخشید و شعله آتش عظیم ازوی صادر شد ابوطالب بترسید و گفت این چه
چیزست آن حضرت فرمود که این ستاره ایست که دور از آسمان میراند و نشانه ایست از قدرت
های الهی فی الحال جبرئیل علیه السلام نازل شد بدین آیه که سوگند بحق آسمان و بکوکب بپیدا شونده بشب
و چه چیز دانا کرد ترا دانی که چیست طارق ستاره درخشنده فروزان چون شعله آتش علی بن ابراهیم
رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از ابوبصیر رحمه الله که او نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود
که سما درین موضع امیر المؤمنین است علیه السلام که بلندی رتبه اوست که ولایتست و طارق آن راه دانستنی است
که ائمه انام علیهم السلام به پروردگار دارند از آنچه حادث می شود بشب و روز و آن روح است
که با ایشان که معاون ایشانست در آنچه باید و شاید پرسیدم که نجم ثاقب چیست فرمود که رسول الله
صلی الله علیه و آله که نور نبوت از و درخشان و درخشانست و ایشان از آنحضرت شد که
حق سبحانه و تعالی بایشان قسم یاد میفرماید جواب قسم چیست نیست هیچ نفسی الا که برو رقیبیست
نگهبان که قول و عمل او را نگاه میدارد و احصا مینماید و در حدیث آمده که حق سبحانه و تعالی
موکل کردانیده بر بنده مؤمن صد و شصت ملک را که از و میرانند شیاطین را مثل مگسان را
کز کاسه عسل رانند که اگر او را یک طرفة العین بخودش بازگذارند شیاطین او را بربایند
فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ
إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ پس باید که نظر کند آدمی یعنی کسی که منکر بعث و حشر است باید
که در نگرد که در اصل ایجاد از چه چیز آفریده شده مخلوق شده است از آبی ریخته شده
در رحم آبی که بیرون می آید از میان پشت مردان و استخوانهای سینه زنان و گویند استخوان و عصب
از مرد است و گوشت و خون از زن پس پیداست که خدای تعالی بر بازگردانیدن آن آب
بصلبی که بیرون آمده هر آینه تواناست یا بر بعث و اعاده انسان بعد از موت قادرست
يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ روزی که آشکارا کرده شود نهانها یعنی
ظاهر کنند مخفیات ضمایر را تا طیب از خبیث متمیز گردد و بیا فزایند اعمال را عرض کنند
چون روزه و غسل جنابت و وضو که کس بر آن اطلاع ندارد و آدمی بعمل آن قایل بوده و نکرده

بابرده

در شق در تفسیر اهل البیت علیهم السلام است که گفته‌اند این نعت اولا طایفه کردند که بنیاد بنای مخالفت اهل البیت
نهادند و دیگر در تفسیر ایشان مذکور است که مراد باین حضرت صاحب الزمان است جمیع است و نه آنانکه
بعد از خلافت کردند الان برعکس چنانچه اهل خلافت میگویند که در زمان ایشان ولایت عرب و بعضی
از عجم مفتوح شد که حضرت عزت جمیع بلاد مشرق و مغرب بدست وی خواهد کشود و درین ایت
بان خبر داد مجملا انکه در اخر الزمان خروج کند از خلیفه که او را مهدی خوانند و خاتم ائمه معصومین است
علیهم السلام و اجماع امت است برخروج و ظهور او ولیکن در عین او خلاف کرده اند که اهل خلاف
میگویند که متولد خواهد شد از اولاد امجاد امام حسین علیهم السلام و اثناعشریه میفرمایند که او
از فرزندان خلف امام حسن عسکری است که غایب است و حی و موجود است و در آخر الزمان بحکم
الهی ظاهر خواهد شد و دلیل بر صحت این قول که خلیفه است و بر فساد قول دیگران که او نیست آنست
که خدای تعالی وعده فرموده و وعده بچیزی در امری میباشد که در حال نباشد بلکه آینده بود و آنچه
در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله بظهور آمد که حق تعالی ملل و شرایع را منسوخ ساخت
و زمین را از دیگران انتزاع کرد و بقبضه اقتدار آنحضرت داد حال بود نه وعده پس این وعده
بغیبت آن حضرت بوده باشد و دیگر تمکین از کیش پسندیده بان حد نرسیده که حضرت عزت ذکر
فرموده و تبدیل خوف بامن هم در ان مرتبه حاصل نیست که گفته و این جمله که مذکور شد دلالت دارد
نیز بر فساد قول آنانکه ایت را بر خلافت صحابه حمل کرده اند و دیگر انکه امت بر دو گروهند
گروهی گویند امامت و خلافت بنص ثابت باشد نه باختیار و گروهی گویند باختیار نه بنص آنانکه
بنص رفته اند گویند بعد از پیغمبر ص خلیفه و امام امیر المؤمنین است بی واسطه و ب…
و فرزندهای او که آخرش مهدی است … الله علیهم اجمعین …
گویند …

پس استخلاف ایشان بطریق نص نباشد که اگر چنین میبود و بنص صریح مثل قول حق سبحانه وتعالی
که اِنّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خلیفة ودیگر انا جعلناك خلیفة فی الارض ودیگر هرون اخلفنی
فی قومی باین همه حاجت نبود باجماع وبیعت وغیر آن ونص پیغمبر نیز نه پس استخلاف برین وجه
درحق ایشان نباشد وتمکین دین چنانچه صفت آن در آیت گذشت نه در عهد رسول الله بود صلی الله
علیه وآله ونه در عهد آن اصحاب ونه امروز هست پس این روزی خواهد بود که حضرت رسول صلی الله
علیه وآله فرمود که اگر نماند از دنیا مگر روزی هر آینه حق سبحانه وتعالی دراز گرداند آن روز را تا بیرون
آید مردی از اولاد من که نام وی نام من وکنیت من باشد پر کند زمین را از داد وعدل همچنانکه پر بوده
از ظلم وجور وتعیین او در حدیث جابر در سورهٔ نساء سمت ذکر یافت که او خلف صلبی امام حسن
عسکری است علیهما السلام واما تبدیل خوف بامن معلوم است که بر عموم حاصل نیست مگر در بعضی
مواضع واینکه فرموده که یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا پوشیده نیست که اهل اسلام نسبت با اهل کفر
اندکند پس این آیت مطرد نیست مگر خلافت وامامت مهدی عم که در زمان دولت او کفر وملل
مختلفه در عالم نماند اللهم ارزقنا دوله وصاله واجعلنا من المشرفین بلقاه ونواله بحق سیدنا
محمد وآله وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ وبپای دارید
نماز مفروضه را وبدهید زکوة واجبه را وفرمان برید رسول ونایب او را هر چه فرمایند زیرا که فرموده
نایب همان فرموده منوب است شاید که رحمت کرده شوید لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ
وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ مپندار ای محمد آنانکه گرویده اند عاجز کنندگان مر خدای
را در زمین یا بیشی گیرنده وعذاب او را از خود دفع کنند وباز گشت ایشان
... رسول صلی الله علیه وآله ... که ... بن عمرو

الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَوٰةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَوٰةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای کروه کرویدکان باید که دستوری طلبند از شما آنکه مالک ایشانست دستهای شما یعنی بندکان ذکور وکوینده همه ایشان از غلام وکنیزک لیکن اول مرویست از ابی عبد الله عم وآنان نیز از کودکان که نرسیده اند بحد بلوغ از قوم شما یعنی بندکان وکودکان نارسیده باید که طلب اذن کنند از شما برای درآمدن بخانهای شما سه نوبت در شبانروزی یکبار پیش از نماز بامداد که آدمی
۴۰۳۵ از خواب بر میخیزد وجامهٔ خلوت بیرون کرده میخواهد که جامهٔ صحبت بپوشد ویکبار هنکامی که مینهید جامهای خود را از وقت نیمروز که محل قیلوله است ویکبار پس از نماز خفتن که وقت تجرد است از لباس و درآمدن بمضاجع نکاه دارید این سه وقت که مر شما راست واین اوقات نسبت با لعین تکلیفست ونسبت با طفال ممیزین یعنی تا معتاد شوند اکر کسی کوید که آیا اوقات دیکر را حکم چیست درجواب آن سوال میفرماید که نیست بر شما ونه بر بندکان نارسیده کناهی وبزه در ترک استیذان بعد از این سه وقت ایشان بندکان وکودکان طواف کنندکانند یعنی درآیندکان بر شما برای خدمت پس همواره نتوانند که دستوری طلبند این در معنی تعلیل عدم استیذانست در غیر این اوقات والا بحرج کشند درمی آیند بعضی از شما بر بعضی یعنی ممالیک بر موالی بجهت خدمت وکودکان برای تربیت مانند این روشن میسازد وبیان میکند خدای تعالی برای شما دلایل حق واحکام شرع اقدس و خدای تعالی داناست بمصالح عباد حکم کننده برعایت مراسم آداب در کنز العرفان میکوید که کمان بعضی آنست که این آیت منسوخ است و اینچنین نیست بلکه محکم است این جبیر کوید که میکویند قوم که این آیت منسوخ است لا والله که منسوخ نیست لیکن مردم درین تهاون میورزند وشعبی را کفتند که مردم باین عمل نمیکنند کفت والله المستعان او نیز دا نفی نسخ نموده

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

كذلك يبين الله لكم آياته والله عليم حكيم وچون برسند طفلان

آزاد از شما بخواب دیدن یعنی محتلم شوند بلوغ را سه علامتست احتلام یا انبات شعر درشت بر عانه

یا پانزده سالگی در ذکور و در اناث نه سالگی و احتلام روشن ترین دلیلست بر بلوغ پس باید که طلب

دستوری کنند در همه اوقات همچنان دستوری میطلبند آنانکه بالغ شده اند پیش از ایشان یعنی ایشان

حکم سایر مردان دارند در استیذان همچنان بیان کردیم این حکم را مبین کرداند خدای تعالی برای شما

آیتهای خود را و خدای تعالی داناست باحوال شما حکم کننده بحکمت در تعیین اوضاع شریعت تکرار

این دو اسم در آخر این دو آیت متعاقب جهت مبالغه و تاکیدست والقواعد من النساء اللاتی 16

لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة

وان یستعففن خیر لهن والله سمیع علیم ونشستگان در خانها و بازماندگان

از زنان آنانکه امید ندارند نکاح خود را چه مایوسند از حیض و ولد وطع ندارند که کسی ایشانرا نکاح

کند جهت پیری و عجز پس نیست بر ایشان گناهی و وبالی از آنکه بنهند جامهای ظاهر را چون چادر

و سرانداز که بالای مقنعه میپوشند در حالتی که ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را یعنی غرض

از وضع چادر و اظهار سر و گردن و گوش و موی و امثال آن نباشد و آنانکه طلب عفت کنند و بپوشند

خود را بهترست ایشانرا و دورتر از تهمت و خدای تعالی شنواست مقالات ایشانرا با مردان دانا

بمقصود ایشان آورده اند که در زمان صحابه با مریض و اعمی مواکله نکردندی با این جماعت یا از هم

کاسگی ارباب صحت محترز بودندی از بیم آنکه مبادا که طباع سلیم را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از

صحابه چون بسفر یا غزا رفتندی کلیدهای خانه بدست خویشان خود از نابینایان و بیماران باز

دادندی تا بوقت حاجت از طعام ایشان [illegible] و آن مردمان بتوهم عدم رضای ایشان

از آن پرهیز میکردند یا اگر کسی [illegible] را بمایده که در خانه پدر یا مادر یا اقارب [illegible]

کرده بودند دعوت نمودی اجابت نمیکردند خدای سبحانه و تعالی آیت فرستاد که لیس علی الاعمی

حرج ولا علی الاعرج حرج ولا علی المریض حرج ولا علی انفسکم ان تاکلوا

من بیوتکم او بیوت آبائکم او بیوت ٢ اعمامکم او بیوت عماتکم

او بیوت

امهاتکم او بیوت اخوانکم او بیوت اخواتکم او بیوت ٣

أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ
لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا
فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ
لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۵ نیست بر نابینا بزه و تنگی و نه بر لنگ وبال و حرجی
و نه بر بیمار وزر و گناهی و نه بر نفسهای شما بزه مندی انکه بخورید شما و اهل اینها از طعام خانها، خود
که اهل و عیال شما در آنست و خانهای اولاد نیز درین داخلست زیرا که از مدلول آیت شریفه معلوم میگردد
بانکه هرگاه که اکل در خانه ابعد جایز باشد اقرب بطریق اولی خواهد بود یا بحکم حدیث نبوی که أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ
تو و مال تو ازان پدر تست و در خبر صحیح است که پاکترین چیزی که خورد مرد از کسب اوست
پدر هستی که ولد از کسب اوست و لفظ حدیث اینست که أَطْيَبُ مَا أَكَلَ الْمَرْءُ مِنْ كَسْبِهِ وَإِنَّ وَلَدَهُ
من کسبه و لهذا اثابت نیست یا در میان والد و ولد و زوجه نیز همچنین یا خانهای برادران
خود یا خانهای خواهران خود یا خانهای برادران پدر خود یا خانهای خواهران پدر خود یا خانه
های برادران مادران خود یا خانهای خواهران مادران خود یا خانهای یا خانهای که مالک
شدید شما خزاین اورا از نقود و امتعه و اطعمه این خطاب با وکلا و خازنانست و شرطست عدم
کراهت صاحب بیت در اکل طعام گویند پس چه فرقست میان بیوت غیر ایشان علم برضا شرطست
و اما بیوت مذکورین کافیست عدم علم بکراهت یا خانهای دوستان چه هرگاه صداقت و دوستی
محکم است علم برضا باکل قایم مقام علم باذنست منقولست از ابی عبد الله ع که فرمود که آیا شما
هیچ دست در آستین و جیب و بغل دوستان خود میکنید و چیزی بیرون می آرید گفتند نه فرمود
که شما دوستان نیستید بجز ای که [illegible] ست رود پس طعام او را بی اذن و دستور
[illegible]ر دوستست او را خوش خواهد آمدن آورده اند که فتح موصلی بخانه دوستی
آمد و او حاضر نبود کیسه او را از جاریه طلبید و دو درم برداشت و باقی بکنیزک باز داد و چون
خواجه بخانه رسید و صورت واقعه از جاریه شنید بشکرانه آن انبساط کنیزک را آزاد کرد
و بنواخت و در عوارف آورده که چون کسی یار خود را گوید از مال خود چیزی بمن عطا کن

مذکورین بیوت و میان بیوت ...
گویم فرق آنست که در بیوت ...

واو در جواب گوید که چنین میخواهی دوستی را بشناس یعنی باید که هر چه دارد در میان آرد و از استفسار
چیزی چون بکند رنجه دوست جانی بهتر است از مال فانی و لهذا ابن عباس فرموده که صداقت
اقوی است از نسب چنانکه گذشت زیرا که اهل نار استغاثه با آبا و امهات نمیکنند بلکه با صدقا میبرند
چنانچه قرآن بآن ناطق است فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم آورده اند که بنی لیث بن عمرو
و از کنانه که تنها طعام خوردن را حرام دانستندی و از صبح تا شام خوان نهاده طلب مهمان کردندی
و چون ثلثی از شب بگذشتی و مهمان نرسیدی آنگاه چیزی خوردندی یا در جمعی از انصار که
مشقت بر نفس خود نهاده جز با مهمانان طعام نخوردندی یا در بیان حال جمعی که از اجتماع
بر طعام پرهیز کردندی این آیت آمد که نیست بر شما گناهی آنکه بخورید طعام را با هم مجتمع شده
یا پراکنده پس چون در آیید بخانهای که مذکور شد یا بخانهای خود یا بیوت خالیه یا مساجد
پس سلام کنید بر هم دینان خود المؤمن کنفس واحدة و در خانهای خود با اهالی خود و در مساجد
نیز سلام کنید منقولست از ابی جعفر ع که اگر در مسجد یا خانه که خالی بوده بگویید السلام علینا من ربنا و
علی عباد الله الصالحین و بر هر تقدیر سلام باید کرد و سلام کردنی ثابت و مشروع از نزدیک خدای تعالی
بسیار خیر با برکت پاک که نفس مستمع بآن خوش شود و وصف تحیت ببرکت فرمود زیرا که آن
درخت محبت در دلهای نشاند و بسط و حسن خلق می افزاید و از شر ملاقات این میکرد انس
روایت میکند که پیغمبر ص فرمود هرگاه به بینی یکی را از امت من برو سلام کن تا عمرت دراز شود
و چون در خانه شوی بر اهل خانهات سلام کن تا خیر خانهات بسیار شود و این حدیث در کنز العرفان
آورده بیان فرمود حق سبحانه و تعالی درین آیت مکارم اخلاق و تنزیه از رذیله خلق و عدم
ایتلاف همچنانکه بیان این فرمود بیان میکند خدای تعالی برای شما آیتهای حکمت خود را شاید که
تعقل کنید و حق و صواب را دریابید اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ 9
وَاِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى اَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَاْذِنُوهُ اِنَّ الَّذِينَ
يَسْتَاْذِنُونَكَ اُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَاِذَا اسْتَاْذَنُوكَ
لِبَعْضِ شَاْنِهِمْ فَاْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ اِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

وجزین

وجز این نیست که گروهی کان کامل آنانند بگروید بخدای تعالی و برسول او از صمیم دل و چون
باشند با رسول وی بر کاری جمع آرنده یعنی مهمی که بشرع ایشان اجتماع باید شد چون جمعات و اعیاد
وحروب و مشاورات و استسقا ابو حمزه ثمالی رحمة الله آورده که مراد ازین روز جمعه است
که چون رسول صلعم بر منبر فرمودی و مردی را کاری پیش آمدی از قضای حاجتی یا تجدید
وضو یا رنج و بیماری از مسجد بیرون نشدی تا آنکه برابر آنحضرت (بر) آمدی و ازوی باشارت دستوری خواستی
آنحضرت او را دستوری دادی تا او برفتی آنست که میفرماید که نروند از نزدیک وی تا وقتی که دستوری
طلبند از وی و او تشریف اذن ارزانی فرماید بدرستی که آنانکه دستوری طلبند از تو آن گروه آنانند
که از روی صدق میگروند بخدا و رسول او و تصدیق مینمایند تعریض جمع منافقانست که در غزوه تبوک
تخلف از جهاد دستوری میجستند درباره ایشان نازل شد که انما یستاذنک الذین لا یومنون
بالله الآیه پس چون طلب اذن کنند این مومنان مخلص از تو برای اصلاح و اتمام بعضی از
کارهای خود پس دستوری ده تو هر کرا خواهی از ایشان که عذر واضح دارند با وجود اجازت
طلب آمرزش کن برای ایشان از خدای تعالی چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین و اگر چه بعذر
باشد خالی از خلل نیست و گوییا که بخروج از جماعت آثم اند پس برای ایشان استغفار کن بدرستی
خدای تعالی آمرزنده است تقصیرات بندگان را مهربانست بر تخفیف تکلیف از ایشان
لَا تَجْعَلُوْا دُعَآءَ الرَّسُوْلِ بَيْنَكُمْ كَدُعَآءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ
يَتَسَلَّلُوْنَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِيْنَ يُخَالِفُوْنَ عَنْ اَمْرِهٖ اَنْ تُصِيْبَهُمْ
فِتْنَةٌ اَوْ يُصِيْبَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ بدانید و مسازید خواندن رسول مر شما را میان خود
همچو خواندن بعضی از شما بعضی را یعنی قیاس مکنید خواندن رسول را بر خواندن یکدیگر که اعتراض
توانید کردن و یا در جواب مسامحه توانید نمود چه مبادرت بامر او واجبست و لازم و مراجعت
بغیر اذن او حرام است و نا روا یا دعای او را بر شما چون دعای یکدیگر مدانید که آن بیشک
مستجابست و مقبول حضرت رب الارباب یا ندا کردن شما و خواندن مر رسول را باید که چون
منادات یکدیگر نباشد که بمجرد نام خوانید بلکه باید که از روی تعظیم باشد چنانکه یا رسول الله

والیوم الآخر

۳۰۰۳۷

یا نبی الله چه حضرت عزت عظم شانه همه انبیا را علیهم السلام بندای علامت خطاب کرده و حبیب
خود را بندای کرامت یا بدر انبیا با آدم است خطاب و با محمد مصطفی صلی الله علیه و آله یا ایها النبی
و یا ایها الرسول آورده اند که چون آنحضرت خطبه فرمودی منافقان بجنگ آمده یکدیگر را پناه شدندی
و از مسجد بیرون رفتندی آیت آمد که بتحقیق میداند خدای تعالی آنانرا که از روی کرامت بیرون
میروند اندک اندک از میان شما در حالت پناه جستن و در پس یکدیگر خزیدن و پوشیدن همرا
پس باید که بترسند آنانکه مخالفت میکنند و اعراض مینمایند از فرمان خدای تعالی از انکه برسد بدیشان
آزمایش از حق که گمراهی است یا محنتی در نفس یا مال یا ولد بسبب نافرمانی و ابو عبد الله علیه السلام
فرمود که تسلط سلطان جابرست یا عذابی دردناک که بدیشان رسد در دنیا بجهت غفلت و خذلان
بر دل یا رد توبه بعضی گویند سختی دل است و متاثر ناشدن او از موعظت آلهی یا برسد ایشانرا عذاب
دردناک در آخرت اَلَا اِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ
يُرْجَعُوْنَ اِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ بدانید که بدرستی مر خدایراست
آنچه در آسمانها و زمین است یعنی ملک اویند یا مالک همه اوست زیرا که خالق همه اوست و در
وی تصرف میکند و این همه دلیل وجود و وحدانیت اوست و انکه بر تمام صفات کمال است بدرستی که
میداند آنچه شما بر آنید از احوال ظاهر و باطن و موافقت و مخالفت و نفاق و اخلاص و طاعت
و معصیت و میداند روزیرا که بازگردانیده شوند منافقان بسوی جزای او پس جزا دهد ایشانرا
بانچه کرده اند از عملهای بد و بران مکافات کند و خدای تعالی بهمه چیزها داناست و هیچ چیز
بر و مخفی نیست از کلی و جزئی حضرت پیغمبر صلعم فرموده که هر که سوره نور بخواند خدای تعالی
بعدد هر مومنی که بود و باشد از گذشتگان و [illegible] حسنه بنویسد هشام عمرو روایت کند
او یکی از ازواج نبی صلعم که زنانرا [illegible] مسازید و ایشانرا نوشتن میاموزانید بلکه دوک [illegible] ٦٦٩
آموزید و سوره نور که ایشانرا این بهترست سُوْرَةُ الْفُرْقَانِ سَبْعٌ وَسَبْعُوْنَ آيَه
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
تَبَارَكَ الَّذِيْ نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلٰى عَبْدِهٖ لِيَكُوْنَ لِلْعَالَمِيْنَ نَذِيْرًا اَلَّذِيْ

یا آدم است یا بدر انبیا خطابست
یا ایها الرسول خطاب محمد است

لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ
وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا صاحب کشف الاسرار از معانی که مفسران مربوط
تبارک را گفته اند سه معنی اختیار کرده اند اول آنکه برکت ازوست واین اشارت بکارسازی و
بنده نوازی حق است دوم آنکه بزرگوار و برترست واین بیان صفت مهری ونشان عزت ازلی
وابدی اوست سیوم آنکه دایم و ثابتست واین عبارت از دوام ذات اوست لم یزل ولایزال
آنکه فرو فرستاد فرقان را که قرآنست واو جدا کننده است میان حق وباطل وحلال وحرام وتقریر
یا میان محق ومبطل باعجاز یا موصولست بعضی او از بعضی در انزال در غرة الدلائل فرموده که از
ابی عبد الله علیه السلام پرسیدند از قرآن وفرقان که آیا دو چیزست یا یک چیز فرمود که قرآن جمله
کتابست وفرقان محکم که عمل باو واجبست که فرستاد بر بندهٔ خود یعنی محمد صلی الله علیه وآله
تا باشد بندهٔ او مر آدمیان را وپریان را بیم کننده از عذاب الهی یا باشد قرآن اهل هر قرنی را یا در
هر زمانی ترساننده از موجبات سخط ربانی آنکس که مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها چه
متفردست بآفریدن آنها پس او را رسد تصرف در آن وفرا نگرفت خدای تعالی فرزندی چنانچه
زعم یهود ونصاری است ونیست مر او را انبازی در پادشاهی چنانچه ثنویه در ثنیه گویند یعنی او را نیست
پادشاهی نه فرزندی که قایم مقام وی تواند بود یا شریکی که با وی مقاومت تواند کرد وبیافرید همه چیزها را
از مواد مخصوصه بهیات مختلفه واشکال متنوعه پس اندازه کرد آنچیزرا اندازه کردنی یعنی او را
مهیا ساخت برای خصایص وافعال که ازو میخواست یا تقدیر کرد بقای او را تا وقتی معلوم
وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وفرا گرفتند کفار بجز خدای تعالی
آفریدگار خدایانی که نیافرینند چیزیرا و قادر نباشند بر خلق هیچ چیز وحال آنست که آفریده
شده اند وهر مخلوقی محتاج است در وجود بخالقی ومحتاج خدای را نشاید پس بنا ان که عبده
ایشان ایشانرا میتراشند وبهر وجه که میخواهند تصویر میکنند چگونه سزای پرستش باشند
وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيٰوةً وَلَا نُشُورًا وباوجود
مخلوقیت بیتوانند واستطاعت ندارند برای نفسهای خود باز داشتن ضرری ونه جذب نفعی یعنی نه

سودی بخود میتوانند رسانید ونه زیانی از خود باز میتوانند داشت وحال آنکه خدای ضار

ونافع باید تا جزو سزای هرکس بوی تواند رسانید ونمیتوانند آنکه با ملدو قادر نیستند بر میرانیدن

کسی ونه بر زنده کردن کسی اولا یا بر ابقای حیوة او ونه بر بعث وحشر او تا نیا وخدای محی ومیت

وباعث باید وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ

آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً

وَأَصِيلًا وکفتند آنانکه نکرویدند نیست این فرقان که محمد صلی الله علیه وآله بما آورده مکر

دروغی که آنرا افترا کرده است وبرساخته وياری داده اند اورا بر ساختن آن دروغ کروهی دیکر

چون جبر ویسار ویاعداس موالی حویطب بن عبد العزی یعنی ایشان اخبار سابقه برو میخوانند وا و

بعبارت عرب القا میکنند پس بدرستی که آمده اند این قوم بستم ودروغ یعنی یاری دهنده کان

وی وبرین تقدیر این بقیه کلام کفار باشد واصح آنست که این سخن حضرت حق اوند ست

میفرماید که کفار درین که میکویند که قرآن دروغ است وبعد قومی بر بافته میشود آمدند بستمکری

وطغیان وستم وبهتان ودیکر کفتند کلام وی افسانهای پیشینیان است که در کتابها نوشته اند

می نویسانند آنرا چه خود نمیتواند نوشت پس آن نوشتها املا کرده میشود برو بامداد وشبانگاه

یعنی دو طرف روز وشب ودرونها بر او میخوانند تا یاد کیرد چون خود نمیتواند خواند

وچون حفظ کرد بر ما میخواند ومیکوید که این وحی است قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا بکو در سخن ایشان که فرستاده است قرآنرا آنکس که

بی شبهه میداند پوشیده را در آسمان وزمین بران دلیل که این کلام مشتملست بر اخبار

از مغیبات وعلم غیب خاصه حق تعالی است ودیکر آنکه فصحای شما از ایان بمثل آن عاجزند

وچنین کلام جز از نزد ملک علام نشاید بدرستی که او هست آمرزنده که بر ده ... نزد ملک بدر 9

بندکان میپوشند مهربان که در عقوبت عاصیان تعجیل نمیکند وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ

يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا

وکفتند صنادید قریش چون ابو جهل لعین وعتبه وامیه وعاص وامثال ایشان چیست این

سمرزا

وجود کنند بلکه آنگروه که اعتقادشان این بود ایشان ستمکاراند برخصوص یا بر نفسهای
خود یا بامتناع از حکم خدا و رسول إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ
وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
جز این نیست که هست گفتار مؤمنان چون خوانده شوند بکتاب خدای تعالی و بسوی پیغمبر
او تا حکم کند میان ایشان بوقت مخاصمات آنکه گویند بشنیدیم قول ترا و فرمان برداریم
امر ترا و آنگروه که چنین گویند ایشانند رستگاران از درکات سخط ربانی و رسیدگان بدرجات
رضای سبحانی وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ
و هر که فرمان برد خدای تعالی را در فرایض و فرستاده او را در سنن یا در هرچه فرماید و وصی
رسول نیز حکم او دارد در فرمان برداری او و بترسد از عذاب خدای بر گناهان گذشته
و بپرهیزد از خشم او و معصیت نکند در زمان آینده پس آنگروه ایشانند فوز یافتگان
بنعیم مقیم در کشاف آورده که یکی از ملوک التماس آیتی کرد که عمل بدان کافی باشد و احتیاج
بآیات دیگر نشود علمای زمان اتفاق برین آیت کردند چه حصول فوز جز بفرمان برداری
و خشیت و تقوی متصور نیست وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ
قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و سوگند خوردند منافقان
بخدای تعالی سخت ترین سوگند ان خود در طریق فرمان برداری چنانکه بی شبهه اگر
فرمای ایشانرا به بیرون آمدن از دیار و اموال خود هر آینه بیرون آیند و لحظه از شما فرمان
بردار نیست شناخته شده باخلاص و صدق نیت و خلوص طویت نه سوگند دروغ بر طاعت
بنفاق بدرستی که خدای تعالی داناست بانچه شما میکنید از نفاق و جز آن قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ
وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ
تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ بگو فرمان برید خدای تعالی را
بخلوص نیت و اطاعت کنید رسول را بصفای طویت

رسول را در حکم او راه یابد براستی و نیت برفرستاده بجمع مکردسانیدن آشکارا و دعوت
واضح و روشن و پیغمبر من آنچه بر وبوده بجای آورده و آنچه کار و بار شماست ما ندرو

وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ
مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

وعده کرد خدای تعالی آنان را که گرویده اند از شما و بکردند از
کارهای شایسته گویند فقرای مهاجرین اند که بعد از هجرت بمدینه در منازل انصار جای
گرفتند و قریش با اکثر از قبایل عرب که در مکه و یثرب بودند بر محاربت ایشان اتفاق نمودند
شب و روز پیغامهای تهدید آمیز و سخنان فتنه انگیز میفرستادند مهاجران اکثر اوقات
سلاح با خود داشتندی و روزگاری بهول و هراس میگذاشتندی روزی با یکدیگر گفتند آیا
روزی درآید که خود را ایمن و مطمئن بینیم و بفراغت خاطر بر بساط سلامت و عافیت بنشینیم
این آیت نازل شد و حق سبحانه و تعالی سوگند خورد و وعده داد که هر آینه ایشان را خلیفه کرداند
در زمین کفار از عرب و عجم همچنانکه خلیفه کرد ایند خدای تعالی آنان را که بودند پیش از ایشان
یعنی بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان داد تا تصرف کردند در ان همچنانچه ملوک در ممالک
خود میکنند و اندک فرصتی را نیز بوعده مؤمنان وفا نموده جزایر عرب و دیار کسری و بلاد
روم بدیشان ارزانی داشت و امید هست که جمیع اطراف و اکناف مشارق و مغارب بحکم
لیظهره علی الدین کله بحوزه تصرف و تسخیر ملازمان شرع نبوی و متابعان احکام ملت
مصطفوی درآید و هر آینه با قوت و تمکن ثابت سازد برای ایشان دین ایشان را آن دینی
پسندیده است [illegible] یعنی دین اسلام [illegible] که او را بر همه ادیان غالب گرداند و بدل
دهد ایشان را از [illegible] ایشان از اعادی [illegible] ایشان [illegible] در زمان خلافت